شماره ۶۷

نشریهٔ اتحادیهٔ انجمن‌های
دانشجویان مسلمان خارج کشور
(هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران)

جمعه ۲۵/مهر/۱۳۶۵ (۱۷/اکتبر/۱۹۸۶)
تکشماره معادل نیم دلار (۵۰ ریال)

راهپیمائی ۵۰ هزار نفر از مردم تهران
با شعار "مرگ بر خمینی ـ درود بر رجوی"
در صفحه‌ی ۱۷

★

در تهاجم رزمندگان مجاهد خلق
به اتومبیل فرماندار جنایتکار مهاباد
حداقل ۴ پاسدار ضدخلقی کشته و مجروح شدند
در صفحه‌ی ۵۸

سند ننگین و آشکار مزدوری گروه طالبانی
برای رژیم خمینی علیه مجاهدین و
مقاومت ایران
در صفحه‌ی ۲

★

اعلام رسمی همکاری و عملیات مشترک
پاسداران خمینی و گروه طالبانی برعلیه
مجاهدین و مقاومت ایران آخر خط ننگ و
مزدوری برای گروه طالبانی
در صفحه‌ی ۳

خاطرهٔ تابناک ۱۰ شهید مجاهد خلق

که خون پاک و افشاگرشان بدست جنایتکاران گروه طالبانی بر زمین ریخت، گرامی باد

(در صفحات ۲۱ تا ۴۱)

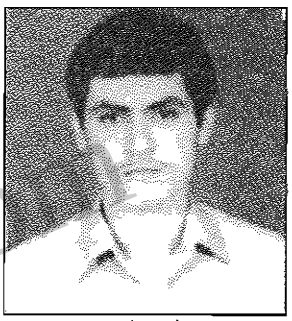

مجاهد شهید
جمال سبحانی (بهروز)

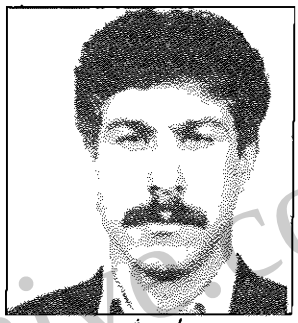

مجاهد شهید
علی جمالی (فرمانده رامین)

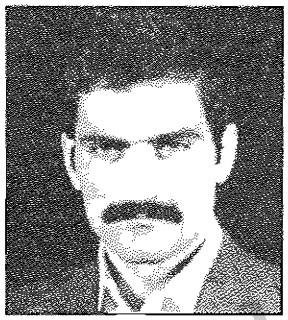

مجاهد شهید
علیرضا نادری (فرمانده رسول)

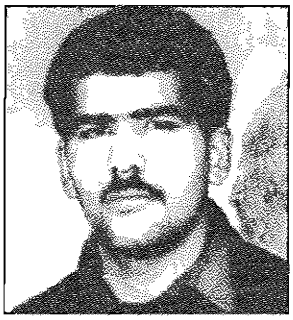

مجاهد شهید
ابراهیم پوروفائی (پویا)

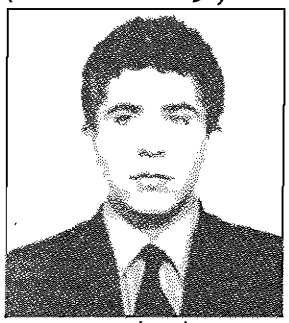

مجاهد شهید
ایرج قصابی (مصباح)

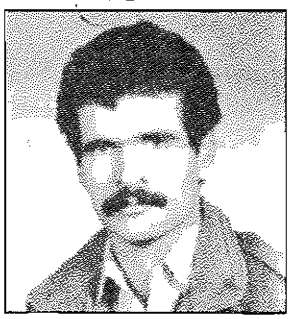

مجاهد شهید
سیف‌الله همتیان (بهادر)

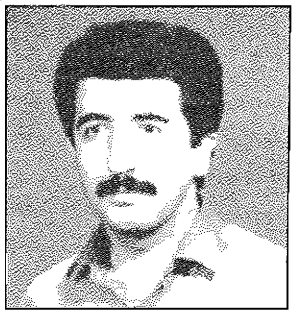

مجاهد شهید
رحیم هوشی (وهاب)

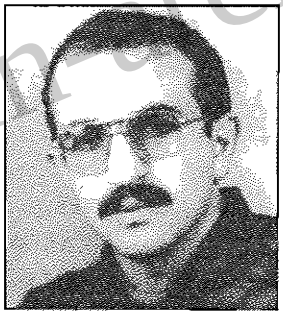

مجاهد شهید
علیرضا همت‌مند (یعقوب)

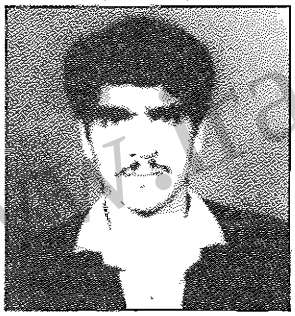

مجاهد شهید
سعیدرضا ابراهیم‌پور (مجید)

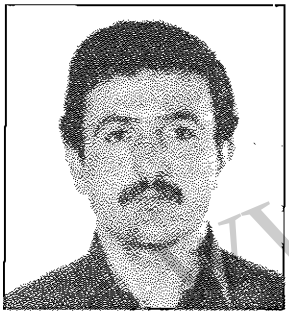

مجاهد شهید
علی‌اکبر صالحی (جواد)

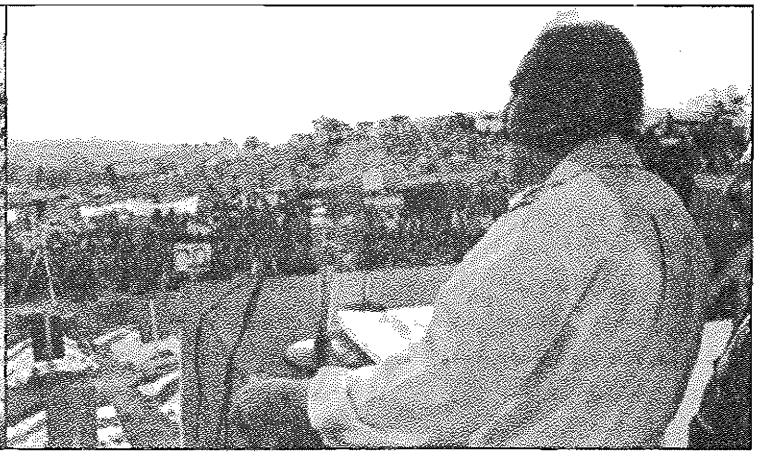

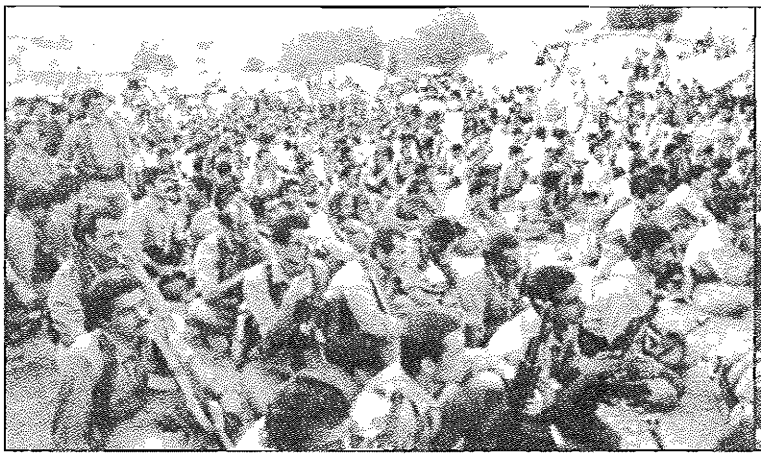

سخنرانی افشاگرانه‌ی برادر مجاهد ابراهیم ذاکری عضو هیئت اجرایی سازمان مجاهدین خلق ایران
درباره‌ی جنایات ننگین گروه طالبانی در خدمت به رژیم خمینی، بر سر مزار ۱۰ شهید بخون خفته‌ی مجاهد خلق
در صفحه‌ی ۹

مراسم شکوهمند تشییع جنازه و خاک سپاری ۱۰ شهید مجاهد خلق در سلیمانیه

• تیتر سایر مطالب این شماره در صفحه‌ی ماقبل آخر
در صفحه‌ی ۸

سند ننگین و آشکار مزدوری گروه طالبانی برای رژیم خمینی علیه مجاهدین و مقاومت ایران

اطلاعیهٔ قرارگاه موسوم به خاتم (مرکز اصلی سرکوب و کشتار مردم کردستان ایران) دربارهٔ به خدمت گرفتن رسمی گروه طالبانی علیه مجاهدین و مقاومت ایران

رادیو خمینی در ساعت ۲ بعدازظهر روز شنبه ۱۹/مهر/۶۵ (۴ روز پس از کشتار ناجوانمردانه‌ی ۱۰ مجاهد خلق توسط جنایتکاران گروه طالبانی در روستای مرزی پشت‌آشان) اطلاعیه‌ی زیر را که آکنده از دروغ و لاف و گزاف‌های مسخره است، پخش کرد:

در یکی از شجاعانه‌ترین عملیات چریکی با نام فتح ۱ که با رمز مقدس یا زینب سلام‌الله... ساعت ۱ و ۳۰ دقیقه‌ی بامداد امروز آغاز شد ضربه‌ای سهمگین بر پیکر رژیم صهیونیستی بغداد وارد آوردند. در این عملیات مشترک قرارگاه رمضان و اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق که با بکارگیری روش‌های نوین چریکی و در حساس‌ترین نقاط استراتژیک و نظامی عراق انجام شد نیروهای کماندویی نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شامل یگان‌هایی از تیپ هوابرد و تیپ پاسداران و همچنین یگان‌هایی از پیشمرگان اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق که برای رهایی مردم کرد از یوغ رژیم عراق مبارزه می‌کنند شرکت داشتند و با پیشروی در ۱۵۰ کیلومتری عمق خاک عراق به شهر مهم اقتصادی کرکوک نفوذ کرده و این نتایج را طی این عملیات متهورانه بدست آوردند:

۱ــ انهدام تأسیسات پالایشگاه کرکوک که ظرفیت ۳۰هزار بشکه در روز را داراست و سوخت نفت سفید، بنزین و گازوئیل استان‌های شمالی عراق را تأمین می‌کرد.

.....

۵ــ انهدام مقر منافقین و ضدانقلابیون خودفروخته و بهلاکت رساندن نفرات مستقر در آن

۶ــ ...

منتهای فضیحت و افلاس رژیم درماندهٔ خمینی و رسوایی گروه طالبانی

رادیوی رسوا و دروغپرداز خمینی امروز در برنامه‌ی اخبار ساعت ۲ بعدازظهر خود، مدعی شد که گویا رادیو "صدای مجاهد" روز یکشنبه گفته است که ده رزمنده‌ی مجاهد خلق در جریان باصطلاح حمله‌ی مشترک رژیم و گروه طالبانی به مقر مجاهدین در کرکوک و در جریان فتح‌الفتوح ادعایی و رسوای موسوم به فتح ۱ بشهادت رسیده‌اند.

این دروغگویی مفتضحانه در شرایطی است که میلیون‌ها شنونده‌ی صدای مجاهد، خبر شهادت ده رزمنده‌ی مجاهد خلق توسط جنایتکاران گروه طالبانی را که روز سه‌شنبه ۱۵/مهرماه اتفاق افتاده بود، درست یک روز بعد یعنی چهارشنبه ۱۶/مهرماه از صدای مجاهد شنیدند، درحالیکه باصطلاح عملیات موسوم به فتح ۱ که رژیم مدعی آنست، روز شنبه ۱۹/مهرماه از رادیوی خمینی اعلام گردید و گفته شد که عملیات مزبور صبح همان روز یعنی ۴ روز پس از شهادت رزمندگان مجاهد خلق و سه روز پس از اعلام آن از طریق صدای مجاهد، توسط رژیم اعلام گردید.

به این ترتیب رژیم درمانده و رسوای خمینی که بامبول تبلیغاتی و دروغ‌های نجومی‌اش در مورد باصطلاح حملات گسترده‌ی چریکی به منطقه‌ی کرکوک و درهم کوبیدن تأسیسات صنعتی و نفتی این منطقه، در بازدید دیروز و امروز خبرنگاران رسانه‌های خبری جهان از سراسر منطقه‌ی مورد ادعای رژیم تماماً دود شد و به هوا رفت، اکنون در جستجوی مفرّی از این فضاحت آشکار و همچنین برای یافتن گریزگاهی برای تخفیف رسوایی مزدوران جنایتکار گروه طالبانی که مرتکب چنان جنایت ناجوانمردانه‌ای شدند، در منجلاب یک رسوایی آشکارتر دیگر افتاد.

اما نکته‌ی حائز اهمیت آن است که حماقت و فلاکت‌زدگی رژیم خمینی در سراشیب سقوط و نابودی به حدی است که درحالیکه چند روز از قضیه گذشته و در شرایطی که رژیم و گروه به خدمت درآمده‌اش یعنی یه‌کتی مشترکاً رسوا شده‌اند به چنین دروغ فضاحت‌باری برای اثبات دروغ‌های افشاشده‌ی قبلی‌اش متوسل می‌شود مهمتر از همه اینکه همچنانکه رادیو مجاهد در شب اول اعلام کرد با اقرار اخیر رژیم بوضوح به اثبات رسید که در پشت سر افراد جنایتکار یه‌کتی که ناجوانمردانه و از پشت ده مجاهد خلق را بشهادت رسانده بودند همانا دشمن ضدبشری یعنی رژیم خمینی ضدبشر قرار داشته است. لکه‌ی ننگی که تا ابد از پیشانی مزدوران یه‌کتی پاک نخواهد شد.

رادیو خمینی همچنین در اخبار روز دوشنبه ۲۱/مهر/۶۵ اعتراف ننگین گروه طالبانی به همدستی با خمینی را منتشر ساخت. رادیو خمینی گفت: *"اتحادیه‌ی میهنی کردستان با انتشار اطلاعیه‌ای خبر بنگاه سخن‌پراکنی بی. بی. سی از قول این اتحادیه مبنی بر شرکت نداشتن نیروهای جمهوری اسلامی در عملیات فتح ۱ را بشدت تکذیب کرد... و یادآور شد که عملیات فتح ۱ بطور مشترک توسط تکاوران قرارگاه رمضان و نیروهای اتحادیه‌ی میهنی کردستان انجام گرفت"*●

اظهارات سردمداران جنایتکار رژیم خمینی و تصریحات دستگاه تبلیغاتی رژیم دربارهٔ به خدمت گرفتن گروه طالبانی علیه مجاهدین و مقاومت ایران

* روزنامه‌ی کیهان (۱۹/مهر) نوشت: *"در جریان عملیات فتح ۱، مقر منافقین در کرکوک که از قبل شناسائی شده بود توسط سپاه پاسداران اسلام منهدم شد. در جریان عملیات فتح ۱ که بطور مشترک توسط نیروهای تحت امر قرارگاه رمضان و مبارزین اتحادیه‌ی میهن‌پرستان کردستان عراق انجام شد، نیروهای مستقر در مقر منافقین بهلاکت رسیدند..."*

* سخنگوی ستاد تبلیغات جنگ رژیم خمینی: *"عملیات فتح ۱ توسط نیروهای تحت امر قرارگاه رمضان و مبارزین اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق نیروهای طالبانی انجام شد"* (رادیو خمینی ــ ۱۹/مهر/۶۵)

* رفسنجانی: *"با همکاری صمیمانه‌ای که بین قرارگاه رمضان و اتحادیه‌ی میهن‌پرستان کردستان بوجود آمد و در عمل ما مطمئن شدیم که این همکاری در میدان رزم کاملاً عملی است... ما تشکر می‌کنیم از رزمندگانمون و رزمندگان عراقی کُرد که همکاری کردند"*

* محسن رضایی سرکرده‌ی سپاه ضدخلقی خمینی: *"در این عملیات اگر چه جمهوری اسلامی ایران نقش مؤثری داشت ولی نباید از نظر دور داشت که کمک مردم و مشارکت گروههای مبارز آنجا مثل اتحادیه‌ی میهنی کردستان و انقلابیون مسلمان کرد که در سراسر شمال عراق همکاری می‌کنند یک زمینه‌ی خوب و امیدوارکننده‌ای را ایجاد کرد.* (رادیو رژیم ــ ۲۰/مهر/۶۵)●

گزارش خبرگزاری فرانسه دربارهٔ مزدوری گروه طالبانی برای خمینی علیه مجاهدین

در سال ۱۹۸۳، جلال طالبانی باب مذاکره با پرزیدنت صدام‌حسین که وی را در ۲۴/دسامبر/۱۹۸۳ به حضور پذیرفت باز کرد اما بعداً به شکل بسیار چشمگیری این اتحاد خود را بهم زد و این مذاکرات در ژانویه‌ی ۱۹۸۵ کاملاً قطع گردیدند... در ماههای اخیر، UPK دوباره به تهران نزدیک می‌شود و می‌پذیرد که منطقه‌ی مرزی را بر مخالفین ایرانی جنبش مجاهدین خلق ببندد و در عوض اجازه‌ی عبور از ایران برای رفتن به عراق را بدست بیاورد. سوریه در این نزدیک شدن نقش مهمی بازی کرد. به گفته‌ی منابعش جلسه‌ی مهمی متشکل از جنبش‌های مختلف اپوزیسیون عراق، غیرمذهبی و مذهبی، در هفته‌ی گذشته در شهر اصفهان در مرکز ایران برپا شده است. این نوع جلسه اولین بار است که برگزار می‌شود.

خبرگزاری فرانسه ۱۹/مهر/۶۵ (۱۱/اکتبر/۸۶)

www.iran-archive.com

اعلام رسمی همکاری و عملیات مشترک پاسداران خمینی و گروه طالبانی برعلیه مجاهدین و مقاومت ایران؛ آخر خط ننگ و مزدوری برای گروه طالبانی

(نقل از: "صدای مجاهد")

هم‌میهنان مبارز و آگاه! مردم دلیر و آزاده‌ی کُرد!

همانطور که می‌دانید روز سه‌شنبه هفته‌ی گذشته گروه جلال طالبانی به جنایتی بسیار ننگین برعلیه مقاومت و خلق ایران دست زد و ۱۰ مجاهد خلق را که در حال عبور از روستای "پشت‌آشان" به جانب خاک میهنمان بودند و قصد کمترین درگیری با گروه طالبانی را نداشتند بطرز ناجوانمردانه و وحشیانه‌ای قتل‌عام کرد.

فرماندهی رزمندگان مجاهد خلق در ناحیه‌ی مرزی کردستان، بلافاصله پس از اطلاع از جریان، چندین گردان از رزمندگان مجاهد خلق را به فوریت عازم روستای مزبور نمود، تا ضمن گردآوری و حمل اجساد یاران شهیدشان، جنایتکاران را نیز به کیفر شایسته‌شان برسانند.

گردان‌های رزمی مجاهد خلق در محل واقعه با صحنه‌ای مواجه شدند که از نهایت سفاکی، نهایت شقاوت و قساوت و نهایت فرومایگی و دنائت قاتلان جنایتکار خبر می‌داد، قساوتی که نمونه‌ی آن قبلا تنها از پاسداران خمینی مشاهده شده بود، پیکر مطهر تمامی شهدا بر اثر رگبار ژ-۳ و کلاشینکف که از ۴ طرف بر آنها باریده بود، تقریبا متلاشی شده بود و جنایتکاران گروه طالبانی به شیوه‌ی راهزنان، سلاح، ساعت، حلقه، تجهیزات و حتی کفش و لباس شهدا را هم غارت کرده و به یغما برده بودند. گردان‌های رزمی مجاهد خلق تا ساعت ۴ بعدازظهر روز بعد سراسر منطقه‌ی مزبور را در جستجوی قاتلان جنایتکار در اختیار خود گرفته بودند، اما آنان در وحشت از سلاح مجاهدین به سوراخ‌های خود خزیده و جرأت سر برآوردن نداشتند.

"صدای مجاهد" در اولین گزارش خود راجع به این واقعه، آنرا جنایتی ناجوانمرانه و فجیع علیه مقاومت و خلق ایران و خوش‌خدمتی به جلاد جماران و قاتل بزرگ کُرد و فارس در ایران، ارزیابی نمود و اعلام کرد که به این ترتیب افراد گروه طالبانی در ردیف پاسداران مزدور خمینی قرار گرفته و برعلیه مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران به نیابت از سوی پاسداران خمینی عمل می‌کنند.

اما هنوز چهار روز از این جنایت ننگین و کشتار ۱۰ مجاهد خلق توسط گروه طالبانی نگذشته بود که رادیوی ارتجاع خون‌آشام خمینی در جریان یک باسبول تبلیغاتی با قطع برنامه‌ی معمول خود از همکاری و عملیات مشترک قرارگاه رمضان و گروه طالبانی در حمله به مقر مجاهدین در کرکوک خبر داد. اعلام همکاری و عملیات مشترک گروه طالبانی و پاسداران خونخوار خمینی برعلیه مقاومت عادلانه‌ی مزدم ایران توسط قرارگاه موسوم به خاتم‌الانبیا که با جعلیات و لاف‌وگزاف‌های دروغین و تبلیغاتی نیز همراه بود بر همگان آشکار ساخت که گروه طالبانی از نظر سیاسی جز مشتی مزدور خمینی نیستند که توسط پاسداران ارتجاع برعلیه مقاومت ایران و بمنظور مقابله با مجاهدین بخدمت گرفته می‌شوند.

جالب اینکه همکاری جنایتکارانه و عملیات مشترک گروه طالبانی و پاسداران خمینی علیه مجاهدین، توسط قرارگاه موسوم به خاتم‌الانبیا اعلام گردید که کارش کشتار مردم رنجدیده و پیشمرگان کردستان ایران است. همان مرکزی که مزدوران خونخواری مثل آخوند جنایتکار ملاحسنی را برای قتل‌عام روستائیان کردستان ایران اعزام می‌دارد. بدین‌ترتیب آشکار گردید که جلال طالبانی و گروهش برعلیه مقاومت ایران به خدمت جلادان مردم کردستان ایران در قرارگاه موسوم به خاتم‌الانبیا درآمده‌اند تا دستورات این جنایتکاران و جلادان سفاک کُرد و فارس در ایران مبنی بر حمله و هجوم به مجاهدین را اجرا کنند.

اما هیهات که از این تجارت ننگین جز فضیحت و رسوایی نصیب این "جاش" و دارودسته‌اش نخواهد شد. زیرا مجاهدین خلق ایران خس و خاشاک‌هایی از این قبیل را با مواضع اصولی سیاسی و با رزمندگی و رشادت نظامی‌شان بر جای خود خواهند نشاند. خمینی دیر یا زود ساقط خواهد شد و برای مزدوران جلاد جماران و قاتل بزرگ کُرد و فارس در ایران، جز ننگ و خفت باقی نخواهد ماند.

در اطلاعیه‌ی رژیم خمینی که روز چهارشنبه ۱۹/مهرماه جاری، به کرات و با نمایشات مسخره‌ی تبلیغاتی و با قطع برنامه‌ی عادی، از رادیو تلویزیون خمینی قرائت گردید، قرارگاه موسوم به خاتم‌الانبیا، صراحتاً و با ذکر نام، از بخدمت گرفتن گروه طالبانی برعلیه مقاومت ایران و مجاهدین خلق ایران یاد کرده است. همین مسئله را در همان‌روز ستاد تبلیغات جنگ رژیم، محسن رضایی سرکرده‌ی جنایتکار سپاه پاسداران جنگ و جنایت خمینی و سپس رفسنجانی خائن در مجلس ارتجاع مورد تأکید قرار دادند و بویژه رفسنجانی با ابراز خوشحالی و قدردانی از *"همکاری صمیمانه‌ای که بین قرارگاه رمضان و گروه طالبانی بوجود آمده"*، مزد خوش‌خدمتی قاتلان جنایتکار در ریختن خون ده رزمنده‌ی مجاهد خلق را به آنان داد.

شایان ذکر است که جنایتکاران گروه جلال طالبانی در ازای مزدوری‌ها و خدمات خود به رژیم خمینی بارها ملتمسانه از رژیم خواسته بودند که از آنها در رادیو تلویزیون خود نام ببرد، اما رژیم که حاضر نبود حتی چنین بهای اندکی را هم در ازای خوش‌خدمتی‌های گروه طالبانی بپردازد، و می‌خواست تا این گروه را تا آخر خط ننگ و ذلت در خدمت سیاست‌ها و منافع ضدبشری‌اش

اکنون که اعلامیه‌ی قرارگاه موسوم به "خاتم" (این مرکز سرکوب و کشتار مردم کردستان ایران) رسماً از عملیات مشترک پاسداران خمینی و گروه طالبانی برعلیه مجاهدین خبر می‌دهد، دیگر ذره‌ای اعتبار سیاسی برای طالبانی و گروهش باقی نمی‌ماند. و هر کس که ذره‌ای شرف و وجدان داشته باشد، ننگ و نفرت و انزجار خود را نثار کسانی می‌کند که برعلیه مجاهدین برای خمینی (این جلاد بزرگ کُرد و فارس) مزدوری می‌کنند.

اما هیهات که از این تجارت ننگین جز فضیحت و رسوایی نصیب این "جاش" و دارودسته‌اش نخواهد شد. زیرا مجاهدین خلق ایران خس و خاشاک‌هایی از این قبیل را با مواضع اصولی سیاسی و با رزمندگی و رشادت نظامی‌شان بر جای خود خواهند نشاند.

www.iran-archive.com

اعلام رسمی همکاری و عملیات مشترک پاسداران خمینی و گروه طالبانی برعلیه مجاهدین و مقاومت ایران؛ آخر خط ننگ و مزدوری برای گروه طالبانی

(نقل از: "صدای مجاهد")

دربیاورد، همواره در تبلیغاتش از عنوان خودساخته‌ی "انقلابیون کُرد مسلمان" برای اشاره به آنان استفاده می‌کرد و مشخصاً رفسنجانی جنایتکار در پاسخ به این درخواست ملتمسانه‌ی گروه طالبانی تصریح کرده بود که تا وقتی این گروه باصطلاح صداقت خود را در مزدوری هر چه بیشتر برای رژیم خمینی به اثبات نرساند و خون مجاهدین را بر زمین نریزد، رژیم از ذکر نامشان، در تبلیغات رسمی‌اش خودداری خواهد کرد.

رسوایی و ننگ گروه طالبانی در سطح بین‌المللی نیز منعکس گردید و خبرگزاری فرانسه در خبری که روز یکشنبه گذشته مخابره کرد رابطه‌ی مزدورانه‌ی گروه جلال طالبانی و رژیم خمینی و مأموریت خائنانه‌ای را که گروه مزبور بمنظور سرکوب مقاومت ایران و مجاهدین خلق ایران عهده‌دار گردیده است، برملا کرد. خبرگزاری فرانسه گزارش داد که گروه مزدور طالبانی متعهد شده است که منطقه‌ی مرزی را بر مجاهدین خلق ببندد و مانع از عبور مجاهدین از مرز برای ورود به کشور شود.

به‌این‌ترتیب گروه طالبانی تا آخر خط ننگ پیش رفت و رسماً بعنوان آلت دست خمینی برعلیه مجاهدین و مقاومت ایران شناخته شد. این است سرنوشت ذلت‌بار و ننگین گروه طالبانی که بی‌تردید انزجار و نفرت شدید مردم شریف کردستان عراق را نسبت به این گروه برمی‌انگیزد. زیرا مردم کردستان عراق، مجاهدین را خوب می‌شناسند و می‌دانند که مجاهدین جز نبرد با خمینی هیچ گناهی ندارند و در چارچوب سیاست‌های اصولی خود تاکنون جز مدارا کردن با دیگران کاری پیشه نکرده‌اند. کمااینکه مجاهدین نیز از مردم شریف کردستان عراق جز محبت و مهمان‌نوازی و ازخودگذشتگی ندیده‌اند و هرگز حساب طالبانی و گروهش را با مردم شریف و مهمان‌نواز کردستان عراق یکی نمی‌کنند.

جنایت ننگین طالبانی و همکاری و عملیات مشترک رسمی‌اش با قرارگاههای موسوم به خاتم‌الانبیا و رمضان برای حمله به پایگاههای مجاهدین و کشتار آنان، در واقع اوج خودفروختگی و ننگ است. و تاکنون برغم همه‌ی فشارها و اصرارهای خمینی ضدبشر، هیچیک از گروههای کرد عراقی دست خود را به چنین جنایتی که گروه مزدور طالبانی مرتکب شد نیالوده و خود را همچون طالبانی بدنام و پرننگ نساخته بودند.

و ببینید طالبانی را که زمانی فخرفروشی می‌کرد و نمایش ترقیخواهی می‌داد و به ملامصطفی ایراد می‌گرفت که چرا به نزد شاه رفته است؛ اما اکنون خودش به خدمت خمینی جلاد که هزاربار جنایتکارتر از شاه است و هزاربار بیشتر از شاه، کُرد و فارس را کشتار و قتل‌عام کرده، درآمده است.

و شما ای هم‌میهنان و ای مردم کردستان ایران و مردم کردستان عراق، گواهی بدهید که آیا خمینی هزاربار نابکارتر، فاسدتر و خونریزتر و جنایتکارتر از شاه نیست؟ آیا خمینی هزاربار بیشتر، خون مردم کُرد و فارس را بر زمین نریخته است؟ آیا محسن رضایی سرکرده‌ی جنایتکار سپاه پاسداران خمینی که امروز برای طالبانی بَه‌بَه و چَه‌چَه می‌کند و برای جنایت ننگینی که او مرتکب شده دست می‌زند، همان جلادی نیست که نقش اول را در سرکوب و کشتار مردم دلیر کردستان داشته و خون هم‌میهنان ستمدیده‌ی کُرد ما از دستانش می‌چکد؟

آیا قرارگاه موسوم به خاتم که با گروه طالبانی عملیات مشترک علیه مجاهدین ترتیب می‌دهد، همان مرکز اصلی کشتار و سرکوب مردم کردستان نیست؟ و آیا رفسنجانی جنایتکار که اینچنین گروه طالبانی را مورد نوازش و تفقد قرار داده، دست راست خمینی و مباشر و پیش‌برنده‌ی اصلی سیاست‌های ضدبشری او در کشتار مردم فارس و کُرد در ایران نیست؟

بنابراین مردم دلیر کردستان ایران که آغوش و خانه‌شان همواره بروی فرزندان مجاهد و پیشمرگشان باز است و در عین فقر و محرومیت شدید و تهدید پاسداران و مزدوران خمینی، تاکنون امکانات و هست و نیست خود را بیدریغ بذل پیشمرگان و رزمندگان مجاهد خلق کرده‌اند، دیگر به گروه طالبانی به چشم مزدور خمینی نگاه می‌کنند و آنها را با همان خشم و نفرتی از خانه و روستای خود بیرون می‌کنند که مزدوران خمینی را. زیرا همکاری و همدستی آشکار آنان با پاسداران جنایتکار خمینی برعلیه مجاهدین و مقاومت ایران را بچشم دیده‌اند و شاهد اعلام رسمی آن توسط مراکز کشتار و سرکوب خمینی یعنی قرارگاه موسوم به خاتم و قرارگاه رمضان هستند.

مردم شریف و مهماندوست کردستان عراق نیز که تاکنون حداکثر همدردی و حمایت را با مردم و مقاومت ایران برای صلح و برای آزادی میهن ما از چنگال خمینی خون‌آشام ابراز داشته‌اند و طی چند سال گذشته هم مجاهدین را دیده و شناخته‌اند و هم رژیم ضدبشری خمینی را بخوبی تجربه کرده‌اند؛ بخوبی می‌دانند که خمینی در آن واحد به همان اندازه دشمن فارس است که دشمن کُرد و به همان اندازه دشمن شیعه است که دشمن سنی. و ضمناً جنایات و خونریزی‌های خمینی در حق مردم شریف و آزاده‌ی کردستان ایران را نیز فراموش نکرده و نخواهند کرد.

جلوه‌ای از قضاوت عمومی مردم کردستان عراق در قبال جنایت ناجوانمردانه‌ی گروه طالبانی برعلیه مقاومت و خلق ایران را در مراسم تشییع پیکرهای پاک ۱۰ رزمنده‌ی قهرمان مجاهد خلق، در روز پنجشنبه گذشته، در شهر سلیمانیه عراق شاهد بودیم، و دیدیم که چطور هزاران تن از این مردم شریف و جوانمرد با شرکت خود در این مراسم، همدردی‌شان را با مجاهدین و مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران، و خشم و نفرتشان را برعلیه جنایت ناجوانمردانه‌ی گروه طالبانی ابراز می‌داشتند، و تازه این وقتی بود که هنوز جزئیات مسئله برای بسیاری از مردم مبهم بود، هنوز رژیم خمینی چنین مفتضحانه و آشکار عملیات مشترک پاسداران و گروه طالبانی برعلیه مجاهدین را اعلام نکرده بود و سرکردگان و سردمداران جنایتکار رژیم نیز هنوز این مزدوران را به سبب جنایت فجیعی که مرتکب شده بودند، مورد لطف و مرحمت علنی خود قرار نداده بودند.

اما اکنون که اعلامیه‌ی قرارگاه موسوم به "خاتم" (این مرکز سرکوب و کشتار مردم کردستان ایران) رسماً از عملیات مشترک پاسداران خمینی و گروه طالبانی برعلیه مجاهدین خبر می‌دهد، دیگر ذره‌ای اعتبار سیاسی برای طالبانی و گروهش باقی نمی‌ماند. و هر کس که ذره‌ای شرف و وجدان داشته باشد، ننگ و نفرت و انزجار خود را نثار کسانی می‌کند که برعلیه مجاهدین برای خمینی (این جلاد بزرگ کُرد و فارس) مزدوری می‌کنند●

www.iran-archive.com

گزارش رادیو صدای مجاهد

از مراسم تشییع جنازه و خاک‌سپاری ده تن از رزمندگان پاکباز مجاهد خلق

شنوندگان عزیز صدای مجاهد! من از یکی از پایگاههای مجاهدین در منطقه‌ی سلیمانیه‌ی عراق با شما صحبت می‌کنم، تا دقایقی دیگر مراسم تشییع پیکرهای پاک و بخون‌خفته‌ی ۱۰ رزمنده‌ی دلیر مجاهد خلق از این پایگاه آغاز می‌شود. چنانکه می‌دانید این ده رزمنده‌ی قهرمان مجاهد خلق، روز سه‌شنبه‌ی گذشته طی یک جنایت فجیع و بطرز بسیار ناجوانمردانه و غافلگیرانه توسط افراد مسلح گروه یه‌کتی بشهادت رسیدند. این ده رزمنده‌ی مجاهد خلق بعنوان پیشقراولان تعدادی از واحدهای مجاهد خلق در حال حرکت بطرف خاک میهن اسیرمان بودند که مورد محاصره‌ی دسته‌ای از افراد مسلح وابسته به گروه یه‌کتی قرار گرفته و درحالیکه مشغول مذاکره با آنان بودند، افراد یه‌کتی آنها را از هر سو زیر آتش رگبار سلاح‌های خود گرفتند که در نتیجه‌ی این جنایت ننگین، ده رزمنده‌ی دلیر و پاکباز مجاهد خلق، بدون آنکه قصد هیچگونه درگیری داشته باشند، به خاک و خون غلتیدند. بلافاصله پس از این جریان چند گردان از واحدهای رزمی مجاهد خلق به محل واقعه اعزام گردیدند و ضمن تعقیب و جستجوی قاتلان جنایتکار که البته همگی فرار کرده و به سوراخ‌های خود خزیده بودند پیکرهای غرقه بخون شهدا را به یکی از قرارگاههای رزمی مجاهدین در نوار مرزی منتقل کردند که شب گذشته نیز اجساد پاک ۱۰ رزمنده‌ی مجاهد خلق به این پایگاه انتقال پیدا کرد، تا از اینجا تشییع و بخاک سپرده شوند.

من، هم‌اکنون تابوت‌های شهدا را می‌بینم که در پرچم‌های سه‌رنگ ایران و آرم سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران پیچیده شده‌اند.

* * *

تابوت‌ها در یک ردیف کنار هم چیده شده‌اند، بعد از تلاوت آیاتی از قرآن، الان گردان‌های رزمی مجاهد خلق مرکب از خواهران و برادران با سلاح‌های سازمانی خودشان از قبیل کلاشینکف و آرپی‌جی در برابر تابوت‌ها صف بستند و مراسم ادای احترامات نظامی به شهدای به خون‌خفته‌ی مجاهد خلق در حال اجرا شدن است. [صدای فرمان پیش‌فنگ و قسمتی از سرود فرمان مسعود] [صدای رگبار مسلسل دوشکا به احترام شهیدان] این صدای شلیک پدافند هوایی پایگاه است که به احترام هر یک از این شهدای قهرمان راه آزادی و استقلال ایران مجاهدین شهید: علیرضا نادری، سعیدرضا ابراهیم‌پور، جمال سبحانی، ابراهیم پوروفائی، رحیم هوشی، علی جمالی، علی‌اکبر صالحی، سیف‌الله همتیان، علیرضا همت‌مند و ایرج قصابی، یک رگبار هوایی شلیک می‌کند.

* * *

شنوندگان عزیز صدای مجاهد! هم‌اکنون تابوت هر شهید، درحالیکه با حلقه‌ی گل و عکس خود آن شهید تزئین شده روی یک خودروی نظامی قرار می‌گیرد و صف‌های طولانی گردان‌های رزمی مجاهد خلق در پشت خودروهای حامل اجساد شهدا بحرکت درمی‌آیند. پشت سر اتومبیل‌های حامل پیکرهای شهدا، برادر مجاهد ابراهیم ذاکری، و تعدادی از مسئولین نظامی سازمان در کردستان قرار دارند و همچنین تعدادی از خانواده‌های شهدای اخیر مجاهد خلق منجمله مادر، دو خواهر و برادر مجاهد شهید سعیدرضا ابراهیم‌پور و برادر و همسر مجاهد شهید رحیم هوشی.

* * *

شنوندگان عزیز!

کاروان مشایعت‌کنندگان، عظمت و شکوه خیره‌کننده‌ای دارد، در پیشاپیش کاروان، تصاویر بزرگ رهبری انقلاب نوین ایران برادر مجاهد مسعود رجوی و خواهر مجاهد مریم رجوی و همچنین پرچم ایران و آرم سازمان دیده می‌شود. همچنین هر یک از خودروهای حامل اجساد بوسیله‌ی یک واحد از رزمندگان مجاهد خلق اسکورت می‌شود. بدنبال اتومبیل‌های حامل اجساد، گردان‌های مسلح مجاهد خلق با لباس‌های متحدالشکل و آرایش کامل نظامی درحالیکه سلاح‌هایی مثل کلاشینکف و آرپی‌جی و دیکتاریوف و تیربار آرپی‌کا حمل می‌کنند، دیده می‌شوند. و بدنبال آنها، خانواده‌های شهدا و هواداران سازمان درحالیکه عکس‌هایی از شهدا را در دست دارند و بدنبال آنها گردان ترابری متشکل از دهها اتومبیل که برای بازگشت مشایعت‌کنندگان از گورستان پیش‌بینی شده، در حال حرکت هستند.

به همین‌ترتیب بتدریج وارد شهر سلیمانیه، می‌شویم، ورود کاروان ما و طنین شعارهای کاروان آشکارا فضای شهر را تغییر داده، و از هر طرف شهر، انبوه جمعیت خودش را به مسیر عبور کاروان حامل شهدای مجاهد خلق می‌رساند. [صدای شعارها و ابراز احساسات مردم]

* * *

شنوندگان عزیز صدای مجاهد، هر چقدر به مرکز شهر نزدیک می‌شویم تراکم جمعیت در اطراف کاروان‌ها بیشتر می‌شود، ما الان در منطقه‌ی بازار واقع در مرکز شهر هستیم، هزاران نفر از مردم به کاروان مشایعت‌کنندگان پیوسته‌اند، و هزاران نفر دیگر هم در دو طرف خیابان صف کشیده‌اند و هر کدام بنحوی تأسف و اندوه خودشان را از این جریان و خشم و نفرتشان را از قاتلان جنایتکاری که دستشان را به خون ده رزمنده‌ی مجاهد خلق آغشته‌اند، ابراز می‌کنند.

پلاکاردهایی که رزمندگان مجاهد خلق با خود حمل می‌کنند کلیت این جنایت ناجوانمردانه و فجیع را که افراد مسلح گروه یه‌کتی بمنظور خدمت به خمینی، این جلاد کُرد و فارس، مرتکب شدند را به زبان کردی توضیح می‌دهد، از جمله بر روی پلاکاردها این جملات بچشم می‌خورد، *"خون پاک ده رزمنده‌ی شهید مجاهد خلق افشاگر دست‌های پلید و ضدمردمی می‌باشند که در خوش‌خدمتی به خمینی جلاد و قاتل بزرگ کُرد و فارس در ایران، از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کنند."*

همینطور روی پلاکاردهای دیگر این جملات و شعارها به زبان‌های فارسی و کُردی دیده می‌شود

"خمینی: جنگ، جنگ، اختناق رجوی: صلح، صلح، آزادی" همچنین "مرگ بر خمینی جنگ‌افروز" و... "مرگ بر خمینی، درود بر رجوی" و همچنین: "خمینی عامل جنگ و کشتار و خونریزی در منطقه"

علاوه بر پلاکاردها، اطلاعیه‌هایی که به زبان کردی بین مردم توزیع می‌شود، مشروح واقعه را تشریح می‌کند، و مردم بیتابانه برای گرفتن و خواندن اطلاعیه‌ها هجوم می‌آورند. [شعار و همهمه‌ی جمعیت]

* * *

شنوندگان عزیز، الان در خیابان کاوه هستیم، تراکم جمعیت آنقدر زیاد شده که در بعضی مواقع کاروان ما راه خودش را بسختی باز می‌کند، مردم که بشدت تحت تأثیر شهادت ده رزمنده‌ی مجاهد خلق، قرار گرفته‌اند هر کدام بنوعی با مجاهدین و مقاومت ایران ابراز

www.iran-archive.com

گزارش رادیو صدای مجاهد

از مراسم تشییع جنازه و خاک‌سپاری ده تن از رزمندگان پاکباز مجاهد خلق

همدردی و همبستگی می‌کنند و نسبت به خمینی و جنایتکارانی که در ردیف پاسداران خمینی در منطقه عمل می‌نمایند و به نیابت از طرف جلاد جماران خون مجاهدین خلق را بر زمین می‌ریزند، ابراز نفرت و انزجار می‌کنند.

علاوه بر گردان‌های رزمی مجاهد خلق و دهها خودروی نفربر که در یک ستون طولانی پشت سر کاروان حرکت می‌کنند، هزاران نفر از مردم شهر هم به ما پیوسته‌اند. بگفته‌ی خواهران و برادران مجاهدمان، همانطور که خون مجاهد خلق خمینی دجال را در جهان رسوا و بی‌آبرو کرد، الان هم خون این رزمندگان مجاهد خلق، قاتلین جنایتکارشان را مفتضح و رسوا می‌کند. این را از بازتاب همین مراسم امروز در میان مردم سلیمانیه نیز بخوبی می‌توان فهمید.

* * *

شنوندگان عزیز صدای مجاهد الان ساعت ۳ و ۳۰ دقیقه‌ی بعدازظهر است و ما بعد از طی ۵ کیلومتر راه به گورستان شهر سلیمانیه بنام گرده‌سیوان رسیده‌ایم. تابوت‌های حامل پیکرهای مطهر شهدا توسط گروهان احترام به ردیف روی زمین گذاشته می‌شوند تا بر پیکر مطهر آنها نماز خوانده شود. من مادر دلاور مجاهد خلق مادر ابراهیم‌پور را می‌بینم که با چهره‌ای مصمم، گوشه‌ی تابوت دومین فرزندش را که به راه رهایی و استقلال میهن فدیه داده است گرفته، و تابوت را روی زمین می‌گذارد.

* * *

پس از برگزاری نماز و ادای احترام، پیکرهای شهدای سرافراز مجاهد خلق بخاک سپرده می‌شود، حال بگذار که شهر سلیمانیه عراق هم از خونی که از پیکر خونفشان مجاهد خلق بیدریغ در راه آزادی و رهایی خلق ایران بر زمین ریخته می‌شود نشانه‌هایی داشته باشد، بگذار که این خاک هم، پیکر مجاهدین پاکبازی را که در راه نجات ایران از چنگال خمینی جان خودشان را به دست گرفته و به آب و آتش می‌زنند دربربگیرد، تا برای آیندگان گواهی باشد که مجاهدین در هیچجا و در هیچ شرایطی از فدا کردن جان خود در راه خلق و میهن‌شان دریغ نکردند.

* * *

شنوندگان عزیز، هم‌اکنون برادر مجاهد ابراهیم ذاکری، پشت تریبون قرار گرفته و سخنرانی خود را آغاز می‌کند.

سخنرانی برادر مجاهد ابراهیم ذاکری

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران
بنام مسعود و مریم
و
بنام ده رزمنده‌ی قهرمان مجاهدخلق
که در پیش روی ما آرمیده‌اند و دو روز پیش در "پُشت‌آشان" به خاک و خون غلتیدند.

با تشکر از تمامی حضار و خواهران و برادران و با تشکر از تمامی حمایت‌ها، ابراز همدردی‌ها و کمک‌هایی که از آغاز شهادت این ده رزمنده‌ی مجاهد خلق از سوی مردم کردستان عراق نثار مجاهدین شده و بخصوص با ابلاغ پیام‌های تبریک و تسلیت رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران، مسعود و مریم، به تمامی خانواده‌ها و بازماندگان شهدای مجاهد خلق و کلیه‌ی خواهران و برادران.

امروز در مراسم خاکسپاری این عزیزان، دور هم جمع شده‌ایم تا برای ادامه‌ی راه آنها سوگند بخوریم. و همچنین جمع شده‌ایم تا گزارشی از آنچه که گذشت و بخصوص گزارشی از اقدامات و جنایت‌هایی که تاکنون از سوی افراد مسلح یه‌کتی در رابطه با مجاهدین صورت گرفته، به مردم کردستان عراق بدهیم و از آنها برای قضاوت در اینباره کمک بطلبیم. بنابراین من مقدمتاً بطور خلاصه، به شرح ماوقع، یعنی جریانی که دو روز پیش اتفاق افتاد، می‌پردازم. روز سه‌شنبه، ساعت ۳ بعدازظهر درحالیکه یک گروهان از رزمندگان مجاهد خلق قصد ورود به ایران از منطقه‌ی مرزی پیرانشهر داشتند، در حال ورود به روستای "پُشت‌آشان" با افراد مسلح یه‌کتی روبرو می‌شوند. ابتدا یازده نفر از پیشقراولان مجاهد خلق، که جلوتر از بقیه می‌خواستند وارد روستا بشوند با افراد مسلح یه‌کتی روبرو می‌شوند. آنها در ابتدا فریبکارانه با مجاهدین برخورد صمیمی کرده و ضمن گرم کردن سر آنها سعی می‌کنند که در ارتفاعات اطراف موضعگیری نمایند. از آنجا که بخصوص بنا به توصیه‌ی رهبری سازمان و بطور مشخص بنا به تأکیدات برادر مجاهدمان مسعود، ما از هرگونه درگیری با افراد مسلح یه‌کتی اجتناب می‌کردیم و بطور مشخص برادران مجاهدمان که برای مأموریت می‌رفتند سعی در اجتناب از هرگونه درگیری داشتند، لذا مجاهدین سعی می‌کنند در مقابل مزاحمت‌های اولیه‌ای که افراد مسلح یه‌کتی برایشان فراهم می‌کنند با مسالمت برخورد نمایند. اما آن جنایتکاران که قصد خلع‌سلاح و دستگیری رزمندگان مجاهد خلق را داشتند وقتی که با مقاومت برادران مجاهد ما روبرو می‌شوند، یکباره از اطراف بروی آنها آتش باز می‌کنند و در همان دقایق اول، این ده رزمنده‌ی مجاهد خلق که امروز در جلوی چشمان شما آرمیده‌اند، را به خاک و خون می‌کشند. براساس اخباری که بدستمان رسیده است، طی زمان کوتاهی که یکی دو نفر از رزمندگان مجاهد خلق فرصت تیراندازی پیدا می‌کنند، دو الی چهار نفر از جنایتکاران نیز به کیفر جنایتشان رسیده‌اند.

اما این جنایت فقط بشهادت رساندن ده رزمنده‌ی مجاهد خلق نبود بلکه جنایتی بود در اوج سفاکی و در اوج قساوت و بیرحمی. اگر اجساد مطهر شهدا را مشاهده می‌کردید متوجه صحبت‌های من می‌شدید و صحبت‌های مرا شخصاً نیز تأیید می‌کردید. تمامی اجساد مطهر شهدا را با رگبار ژ-۳ و کلاشینکف متلاشی نمودند. نمونه‌ی جنایتی که اینها در اینجا مرتکب شدند را ما فقط در شهرهای ایران بدست دژخیمان خمینی داشتیم. البته آنجا، چون که مواضعمان در قبال دشمن را از دیرباز مشخص کرده بودیم، با آمادگی کامل و تا آخرین فشنگ می‌جنگیدیم ولی این جنایتکاران از حسن‌تفاهم و بخصوص از حسن‌تفاهم رهبری سازمان مجاهدین، بسا سوءاستفاده کردند. آنها مانند راهزنان و دزدان مسلح، حتی لباس، کفش، ساعت و اموال این شهدا را هم غارت کرده‌اند. افراد مسلح یه‌کتی بعد از بشهادت رساندن این عزیزان، زبونانه پا به فرار گذاشتند بنحوی که وقتی بعد از چند ساعت، واحد بعدی

www.iran-archive.com

سخنرانی برادر مجاهد ابراهیم ذاکری

در مراسم تشییع جنازه و خاکسپاری ده تن از رزمندگان پاکباز مجاهد خلق

رزمندگان مجاهد خلق به محل می‌رسد از آنها اثری نبوده است. بعد از دریافت خبر گردان‌هایی از قرارگاههای مختلف مجاهد خلق، علیرغم وضعیت جاده‌ها در شب به محل اعزام شدند و برادران ما در همان نیمه‌شب خودشان را به محل رساندند و تا ساعت ۴ بعدازظهر روز بعد تمامی اطراف آنجا را گشتند ولی اثری از جنایتکاران نبود. موقعی که من خودم به آنجا رفتم و اجساد متلاشی‌شده‌ی شهدا را مشاهده کردم چهره‌ی همه‌ی آنها گویی در حالت خنده بخواب رفته بود. وقتی مردم روستا در جریان این جنایت قرار گرفتند بسیار متاثر شدند و یکی از روستائیان ضمن اظهار همدردی گفته بود، بچه‌ها مظلومانه در دل سگ‌های هار آمدند. در جریان حمل و نقل اجساد مطهر شهدا و انتقالشان از روستای "پشت‌آشان" تا سلیمانیه نیز وقتی مردم روستاها و شهرک‌های بین راه در جریان این جنایت قرار می‌گرفتند از یکسو نفرت خودشان را نسبت به این جنایت ابراز می‌داشتند و از سوی دیگر با سازمان اظهار همدردی می‌کردند. نام این ده رزمنده‌ی مجاهد خلق که برای دفاع از شرف و برای سرنگون کردن رژیم ضدبشری خمینی سلاح بدست گرفته و در صفوف مجاهدین بنام سرباز مسعود می‌جنگیدند از این قرار است. علیرضا نادری (رسول)، علی جمالی (رامین)، رحیم هوشی (وهاب)، ایرج قصابی (مصباح)، ابراهیم پوروفائی (محمدتقی)، سعیدرضا ابراهیم‌پور (مجید)، سیف‌الله همتیان (بهادر)، جمال سبحانی (بهروز)، علی‌اکبر صالحی (جواد) و علیرضا همت‌مند (یعقوب). هر یک از این عزیزان در مبارزه با دژخیمان خمینی سابقه‌ها داشتند. برخی از سیاهچال‌های رژیم ضدبشری خمینی فرار کرده بودند. برخی یکسال، دو سال، سه سال و یا چهار سال سابقه‌ی زندان داشتند. بطور مشخص برادر شهیدمان رحیم هوشی (وهاب) چهار سال در زندان تبریز بوده و نهایتاً محکوم به اعدام بود که توانست فرصتی بدست آورده، از سلول انفرادی فرار کند. در آخرین لحظات فرار، رحیم که به کمک یکی از نگهبانان زندان که پاسدار وظیفه بود می‌خواست فرار کند وقتی که طرحش به نتیجه‌ی نهایی رسیده بود از او می‌خواهد که بجای فرار او به تنهایی، افراد سلول‌های دیگر را نیز همراهش فراری بدهد. ولی وقتی نگهبان سراغ بقیه می‌رود، آنها اعتماد نمی‌کنند و نمی‌پذیرند و لذا رحیم به تنهایی با او فرار می‌کند. رحیم کارگری بود که قبل از قیام ضدسلطنتی و در جریان قیام ۲۲/بهمن فعال بود و بعد از آن بعنوان هوادار مجاهدین، یک چهره‌ی شناخته‌شده‌ی فعالیت‌های کارگری در تبریز بود. علیرضا نادری (رسول) یعنی فرمانده‌ی این واحد که دانشجوی رشته‌ی زمین‌شناسی بود حداقل ۶۰ عملیات در منطقه داشت و همرزمان او خاطره‌ها و درس‌های زیادی از او بیاد دارند. ایرج قصابی (مصباح) یکپارچه آتش بود هیچوقت شوق و شور و خنده از لب‌های او محو نمی‌شد. چهره‌ی خندان او حتی بعد از شهادت هم خندان بود. بواقع سمبلی از حداکثر تهاجم بود و بارها گفته بود که رژیم فقط می‌تواند به جسد و سلاح تکه‌تکه‌شده‌ی من دست پیدا کند. می‌خواهم گزارش کنم که ایرج به عهدش وفا کرد. تنها سلاحی را که این جنایتکارها نبرده بودند سلاح مصباح بود که با نارنجکش همراه جسدش تکه‌تکه شده بود. سعیدرضا ابراهیم‌پور (مجید)، فرزند دوم خانواده‌ی ابراهیم‌پور است که فدیه‌ی رهایی خلق در زنجیرمان می‌شود. برادرش مجید در سال ۶۰ بدست دژخیمان خمینی تیرباران شده بود. فرصت نیست که من به معرفی تک‌تک این عزیزان بپردازم.

در واقع این اولین مورد جنایت یا تجاوزی نبود که از طرف افراد مسلح یه‌کتی علیه رزمندگان مجاهد خلق صورت گرفته است، به همین خاطر من ابتدا به سابقه‌ی این جنایت‌ها در ظرف دو سه سال گذشته اشاره‌ای می‌کنم و بعد قضاوت راجع به تصمیم‌گیری سازمان را بعهده‌ی شما می‌گذارم. شما مردم کردستان عراق، همین دو ماه پیش بود که لابد شنیدید که در جاده‌ی سلیمانیه ـ کرکوک افراد مسلح یه‌کتی بسوی یکی از خودروهای حامل چند تن از خواهران و برادرانمان آتش باز کردند و در آن جریان فاطمه زائریان، ششمین شهید از خانواده‌ی زائریان همراه با سه رزمنده‌ی مجاهد خلق، مهدی خان‌محمدی، عزت‌الله آشام، و سیداحمد موسوی بشهادت رسیدند. در جریان این تهاجم رذیلانه کودک چهارساله‌ی شهید فاطمه در بغل مادرش زخمی شد. قبل از این هم در ۶۳/۳۱/تیرماه یکی از برادرانمان بنام هوشنگ عباسی (جلال) را در حال نماز بشهادت رساندند و یکی دیگر از برادرانمان را در آنجا بشدت مجروح کردند. در سال ۶۳ یکبار دیگر در جاده‌ی سلیمانیه ـ کرکوک باز افراد مسلح یه‌کتی برای رزمندگان مجاهد خلق کمین گذاشته و قصد دستگیری آنها و سرقت ماشین‌شان را داشتند که در جریان درگیری ۲ تن از برادرانمان بشدت مجروح شدند که الان هر دو دست یکی از آنها فلج است. تا حالا موارد تیراندازی به ماشین‌های ما از جانب افراد مسلح یه‌کتی در مسیرهایی که تردد داشتیم بسیار زیاد بوده است. در داخل همین سلیمانیه، در "موکبه"، در "رانیه"، در جاده‌ی "ماوت" و برخی جاهای دیگر. علاوه بر این، تا حالا، حداقل ۵ ماشین از ما به سرقت بردند و حداقل ۱۳ مورد غارت و خلع‌سلاح کردند. البته توجه دارید که تمامی اینها به این خاطر بوده است که مجاهدین بهای پافشاری روی اصولشان را می‌پرداختند. و بطور مشخص‌تر به این خاطر بوده است که مجاهدین براساس تأکیدات برادرمان مسعود، علیرغم تمامی برخوردهای رذیلانه‌ی اینها، سعی در جلوگیری از درگیری و سعی در برخورد تفاهم‌آمیز داشتند والا هیچکس را یارای دستیابی به سلاح مجاهد خلق نیست. حداقل در ۳۳ مورد مشخص مانع از عملیات ما و ترددمان به داخل ایران برای تهاجم به پایگاههای رژیم خمینی، شده‌اند. علاوه بر همه‌ی اینها لابد شنیده‌اید که ما بنا به درخواست رهبری یه‌کتی مقرهای خودمان را در "گلاله" و "قامیشه" بدست خودمان منفجر کردیم تا آنها را در خوش‌خدمتی به خمینی تحویل رژیم خمینی ندهند. چون آنها این برنامه را داشتند که پایگاههای مجاهدین را تحویل خمینی بدهند و لذا ما علیرغم بهای سنگینی که برای ساختن این پایگاهها خرج کرده بودیم یکجا صدمیلیون تومان مخارج را (صرفنظر از انرژی‌های تشکیلاتی که گذاشته بودیم) نادیده گرفتیم و باز بهای اصولی‌گری خودمان را با انفجار مقرهای ساخته‌شده بدست خودمان، پرداختیم. علاوه بر این دو مقر، ما مقرهای "سونه"، "کِنارو" و "کردآوه" را هم بخاطر فشارهای یه‌کتی (چون می‌خواست مزدوران خمینی را به آنجاها بیاورد) تخلیه کردیم. تا باز هم حسن‌نیتمان را برای

بقیه در صفحه‌ی ۹

www.iran-archive.com

تکذیب جنجال تبلیغاتی رژیم درماندهٔ خمینی دربارهٔ بخدمت گرفتن گروه طالبانی علیه مجاهدین و مقاومت ایران

متن زیر در شامگاه روز شنبه ۱۹/مهر/۶۵ از "صدای مجاهد" پخش شده است. رادیو خمینی در بعدازظهر همین روز با انتشار اطلاعیه‌ی قرارگاه موسوم به خاتم درباره‌ی بخدمت گرفتن گروه طالبانی علیه مجاهدین و مقاومت ایران، یک جنجال مفتضح تبلیغاتی برای قدرت‌نمایی کاذب براه انداخته بود و متن زیر ساعاتی بعد در تکذیب جنجال تبلیغاتی رژیم درمانده‌ی خمینی از رادیو صدای مجاهد پخش گردید.

شنوندگان عزیز ــ توجه فرمائید؛

رژیم مفتضح و درمانده‌ی خمینی امروز با هیاهو و جنجال تبلیغاتی فراوان طی اطلاعیه‌ی جنگی خود که مکرراً از رادیو و تلویزیون ارتجاع خوانده شد، اعلام نمود که با بخدمت گرفتن گروهی از اکراد عراقی موسوم به یه‌کتی به مقر فرماندهی مجاهدین در کرکوک حمله کرده و تمامی مجاهدین را بهلاکت رسانده و نابود کرده است! در این جنجال مضحک تبلیغاتی، رژیم درمانده‌ی خمینی که اینک از همه‌سو در محاصره‌ی پیروزی‌های جهانی مقاومت در صحنه‌های مختلف است، برای باصطلاح فتح‌الفتوح مورد ادعایش، مفتضحانه نام فتح ۱ را انتخاب کرده و برای اولین بار صراحتاً از بخدمت گرفتن گروه یه‌کتی برعلیه مقاومت ایران. نام برده است. و حال آنکه تاکنون علیرغم اصرار و تقاضای یه‌کتی در مورد نام بردن از این گروه و خوش‌خدمتی‌هایش به خمینی، رژیم، آنها را در تبلیغاتش به بازی نمی‌گرفت و نام بردن از یه‌کتی را مشروط به اثبات صداقت و سرسپردگی بیشتر گروه مزبور به رژیم کرده بود.

اما در رابطه با جنجال تبلیغاتی پوچ امروز رژیم، به اطلاع هم‌میهنان می‌رسانیم که:

اولاً ــ برخلاف آنچه که رژیم در تبلیغات امروزش ادعا کرده است، دشمن ضدبشری و مزدورانش علیرغم تلاش‌های مذبوحانه‌شان به‌هیچوجه نتوانستند هیچگونه آسیبی به پایگاهها و رزمندگان مجاهد برسانند و حتی جرأت نزدیک شدن به هیچیک از پایگاههای مجاهدین و مبادرت ورزیدن به یک نبرد رودرو را نیافتند. اضافه می‌کنیم که پس از جنایت وحشیانه‌ی گروه یه‌کتی در هفته‌ی گذشته که طی آن ۱۰ رزمنده‌ی مجاهد خلق بدست این مزدوران جنایتکار، ناجوانمردانه و از پشت مورد حمله قرار گرفته و بشهادت رسیدند و بدنبال موضعگیری انقلابی فرماندهی مجاهدین در منطقه‌ی مرزی کردستان که اعلام نمود از این پس مجاهدین، آتش را با آتش (از جانب هرکس که باشد) پاسخ خواهند گفت؛ چنانچه دشمن ضدبشری و مزدوران او جرأت نزدیک شدن به هر یک از پایگاههای مقاومت ایران را می‌یافتند به چنان کیفری می‌رسیدند که هیچگاه فراموش نمی‌کردند.

البته این اتمام حجت مجاهدین با افراد مسلح گروه "یه‌کتی" در خاتمه‌ی جریان چندماهه‌ایست که طی آن مجاهدین در موارد متعددی بنا بدستور فرماندهی عالی خود، در قبال جنایت‌ها و ناجوانمردی‌های یه‌کتی در حق مقاومت مردم ایران، بردباری و خویشتنداری نموده بودند. اما از این پس سوءاستفاده‌ی رذیلانه‌ی این مزدوران جنایتکار از بلندنظری فرماندهی عالی مجاهدین خاتمه می‌یابد و مجاهدین در هر مورد بلادرنگ آتش را با آتش پاسخ خواهند گفت تا چشم دشمنان آزادی و استقلال ایران کور گردد.

ثانیاً ــ همانطور که اشاره کردیم، این برای اولین‌بار است که رژیم خمینی صراحتاً از گروه یه‌کتی در زمره‌ی مزدوران جیره‌خوارش نام می‌برد. و این جایزه‌ی جنایت ناجوانمردانه‌ی اخیر جیره‌خوران یه‌کتی در کشتار ۱۰ رزمنده‌ی مجاهد خلق در هفته‌ی گذشته است که بدینوسیله لکه‌ی ننگ ابدی بخاطر ریختن خون مجاهدین دامنگیر گروه یه‌کتی شد. این جنایتکاران تاکنون بارها و بارها ملتمسانه از رژیم ضدبشری خمینی خواسته بودند که از آنها در رادیو تلویزیون و مطبوعات خود نام ببرد، اما رژیم خمینی که درصدد بود این گروه را تا آخر خط ننگ و ذلت در خدمت سیاست‌ها و منافع ضدبشری‌اش برعلیه مردم و مقاومت ایران دربیاورد، حاضر نبود حتی چنین بهای اندکی را نیز در ازای خوش‌خدمتی‌های یه‌کتی بپردازد. و از اینرو همواره در تبلیغاتش از عنوان خودساخته‌ی انقلابیون کُرد مسلمان که نام هیچ گروه مشخص کُردی نیست استفاده می‌کرد. ضمناً رفسنجانی جنایتکار در پاسخ به این خواست ملتمسانه‌ی یه‌کتی تصریح کرده بود که تا وقتی یه‌کتی باصطلاح صداقت خود را در مزدوری هر چه بیشتر برای رژیم خمینی به اثبات نرسانده، و خون مجاهدین را بر زمین نریزد رژیم از نام بردن این گروه در تبلیغات رسمی خودداری خواهد کرد.

و اکنون بخوبی روشن می‌شود که چرا درست بلافاصله بعد از جنایت ناجوانمردانه‌ی یه‌کتی در ریختن خون ۱۰ رزمنده‌ی مجاهد خلق، ناگهان اسم گروه یه‌کتی و جلال طالبانی را آنهم در جریان یک بامبول تبلیغاتی پوچ، چندین بار در رادیوی خود مطرح می‌کند. زیرا تاکنون برغم همه‌ی فشارها و اصرارهای خمینی ضدبشر هیچیک از گروههای کُرد عراقی دست خود را به چنین جنایتی که افراد مسلح یه‌کتی مرتکب شدند، نیالوده و خود را همچون یه‌کتی بدنام و پرننگ نساخته بودند...

ثالثاً ــ علت هو و جنجال‌های تبلیغاتی و دروغ‌های نجومی امروز رژیم دقیقاً از سراسیمگی‌اش در قبال پیروزی‌های متعدد مقاومت انقلابی ایران و از شکست‌های متوالی رژیم در سطح جهانی نشأت می‌گیرد که او را شدیداً نیازمند قدرت‌نمایی‌های کاذب و پوشالی از قبیل آنچه که امروز در بوق‌های تبلیغاتی‌اش دمید، می‌کند.

در زمره‌ی پیروزی‌های اخیر مقاومت، باید از پیوستن تیم ملی وزنه‌برداری ایران به مجاهدین خلق ایران در جریان بازی‌های آسیایی، استعفای دستجمعی ۱۴ تن از قهرمانان تیم ملی فوتبال ایران پس از بازگشت به میهن در اعتراض به کارگزاران رژیم ضدبشری خمینی نام برد، آنهم در شرایطی که رژیم تمام نیرو و انرژی خود را برای ممانعت از چنین جریاناتی بسیج کرده بود.

در اثر این پیروزی‌های بزرگ مقاومت در صحنه‌ی ورزش، رژیم جرأت نکرد که تیم ملی والیبال جوانان ایران را به تایلند اعزام کند و بدین‌ترتیب زبونانه اعتراف به شکست کرد.

علاوه بر این بدنبال اقدامات راهگشایانه‌ی صلح از سوی رهبر مقاومت ایران، هم‌اکنون جهان یکصدا جنگ‌طلبی خمینی را محکوم می‌کند که از بارزترین مظاهر اخیر آن، اجلاس جاری مجمع عمومی و نشست شورای امنیت ملل متحد است که طی آن ادامه‌ی جنگ ایران و عراق و جنگ‌طلبی خمینی به اتفاق آرا محکوم گردید. همچنین شکست‌های پی‌درپی رژیم در جبهه‌های جنگ ضدمیهنی و بن‌بست لاعلاج او در بسیج نیرو مضافاً بر ورشکستگی اقتصادی و اوجگیری خشم و انزجار عمومی برعلیه رژیم و استقبال روزافزون از مقاومت انقلابی مجاهدین، بخصوص پس از عزیمت تاریخساز رهبر

بقیه در صفحه‌ی بعد

www.iran-archive.com

سخنرانی برادر مجاهد ابراهیم ذاکری در مراسم تشییع جنازه و ...

بقیه از صفحه‌ی ۷

جلوگیری از درگیری برای صدمین بار به آنها نشان بدهیم. علاوه بر این، رفتار آنها با رزمندگان مجاهد خلق کاملاً مشخص می‌کند که آنها با هواداران ما در کردستان چه رفتاری کرده‌اند. بخصوص با ایرانی‌هایی که به عراق آمده و در نوار مرزی زندگی می‌کنند. موارد زیادی از ضرب و شتم و دستگیری آنها را هم در گذشته داشتیم و گزارش شده است. البته ما می‌دانستیم که شرط اولیه و مقدم خمینی برای هر نیرویی که بخواهد به آن نزدیک بشود جنگیدن با مجاهدین است. بارها در این جریانات با رهبری یه‌کتی تماس گرفتیم و از آنها بطور مشخص سؤال کردیم که آیا شما با ما قصد جنگ و درگیری دارید؟ و آنها هر بار بطور مشخص انکار کردند. فی‌المثل بعد از جریان انفجار پایگاههایمان در "گلاله" و "قامیشه"، با آنها تماس گرفتیم و از آنها جویا شدیم که مواضعشان در قبال ما چیست؟ و خلاصه چه خطی را تعقیب می‌کنند؟ و بطور صریح و روشن از آنها پرسیدیم که آیا با ما قصد جنگ و درگیری دارید یا نه؟ که آنها علیرغم اعمال گذشته‌شان صریحاً انکار کردند. همینطور بعد از جریان شهادت خواهرمان فاطمه زائریان و سه رزمنده‌ی مجاهد خلق در جاده‌ی سلیمانیه ـ کرکوک یکبار دیگر صریحاً مواضعشان در قبال سازمان را جویا شدیم که اگر با ما قصد درگیری دارند بطور صریح و مشخص بگویند تا تکلیفمان را بدانیم. باز آنها انکار کردند و گفتند نه، قصد درگیری نداشتیم و نداریم. البته در اینجا من باید تأکید کنم که در تمامی این موارد، وقتی رزمندگان مجاهد خلق با این رذالت‌ها، مزدوری‌ها و خودفروشی‌ها روبرو می‌شدند، ما را زیر فشار می‌گذاشتند که در قبال آنها مواضع قاطع بگیریم. اما تأکیدات برادرمان مسعود مانع از این می‌شد که ما بجز حداکثر انعطاف و صبر، کار دیگری در قبال آنها بکنیم. اما متأسفانه تهاجم جنایتبار اخیر، نشان داد که تمامی صبر و تحمل و تمامی بهایی که ما در گذشته پرداختیم از جانب آنها فهم نشده و از صبر ما سوءاستفاده کردند. بواقع آنها مجاهدین را نشناخته‌اند. که البته خوب بود از تجربه‌ی مجاهدین با خمینی درس می‌گرفتند. از تجربه‌ی اصولی‌گری مجاهدین، و پافشاری‌شان روی اصول درس می‌گرفتند.

یکی از برادرها تذکر داده که به تیراندازی‌شان به هنگ آموزشی رزمندگان مجاهد خلق در کهریزه اشاره نکردم. بله اشاره می‌کنم که وقتی یک واحد از رزمندگان مجاهد خلق، در نزدیکی پایگاه مجاهدین در حوالی کهریزه مشغول آموزش بودند یکباره از سوی افراد مسلح یه‌کتی بشدت زیر آتش گرفته شدند که اگر هشیاری بچه‌ها و بطور مشخص فرمانده‌شان نبود دقیقاً در آنجا بهای سنگینی می‌پرداختیم. ولی در آن جریان فقط چند نفر از برادرانمان زخمی شدند. اما آتش آنها طوری بود که درواقع قصد بشهادت رساندن بچه‌ها را داشتند. ما طی این مدت نه در رابطه با یه‌کتی، بلکه در رابطه با همه، نهایت احترام را به حقوق آنها داشتیم. بطور مشخص فکر می‌کنیم که خود رهبران یه‌کتی فراموش نکرده‌اند که بعد از تصویب طرح خودمختاری در شورای ملی مقاومت (که بطور مشخص در اثر تلاش‌های پیگیر برادرمان مسعود در شورا به تصویب رسید و یکی از پیروزی‌های شورا بود) آنها هیئتی پیش برادرمان مسعود فرستاده بودند و از قضایا تشکر کرده بودند و باز فراموش نکرده‌اند که طی این مدت گرچه برخوردهای آنها با ما اینچنین بوده است، اما، ما در هر کجا که در کردستان عراق پایگاه و مقر داشتیم، بواقع حتی خانواده‌های آنها هم از امداد و امکانات پزشکی مجاهدین بهره‌ور بودند. اما، این جریان، جریان جنایت دو روز پیش، نشان داد که آنها بیش از اینها با خمینی رفته‌اند که به روی مجاهدین تیغ نکشند. ما هم اعلام می‌کنیم که ما از این پس به سکوتمان خاتمه خواهیم داد. دیگر روابط ما و چارچوبی که تا این تاریخ، ـ تاریخ شهادت این عزیزان ـ ما با یه‌کتی تنظیم کرده بودیم ورق خورد. از این پس هرگونه حمله و هجوم این اوباشان و جنایتکاران را با تمام قوا پاسخ خواهیم داد و آنها را به کیفر شایسته‌شان خواهیم رساند. البته باید اضافه کنم، همانطوری که در اخبار رادیو مجاهد نیز در اینباره آمده بود، در واقع عاملان و آمران این جنایت پلید هم نبایستی فکر کنند که از مجازات و کیفر و خشم خلق قهرمان و مجاهدپرور ایران و مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران مصون خواهند بود. مطمئناً جز ننگ، ذلت و تباهی، برای این جنایتکاران نخواهد بود.

مرگ بر خمینی ـ درود بر رجوی

تکذیب جنجال تبلیغاتی رژیم درماندهٔ خمینی دربارهٔ بخدمت گرفتن گروه طالبانی

بقیه از صفحه‌ی قبل

انقلاب نوین ایران برادر مجاهد مسعود رجوی به جوار خاک میهن، که دشمن ضدبشری را بشدت سراسیمه کرده، باعث تشدید بیش از پیش تضادهای درونی‌اش گردیده است.

بطوریکه حتی باند مزدور و جنایتکاری را که خمینی تحت عنوان سازمان باصطلاح مجاهدین انقلاب اسلامی در ابتدای حاکمیت خود بعنوان دکانی در برابر مجاهدین علم کرده بود، بالاجبار منحل اعلام نموده و ناگزیر از دفن جنازه‌ی سیاسی آن گردید.

اینهاست بخشی از زمینه‌ها و دلایل نیاز شدید تبلیغاتی رژیم به باصطلاح فتوحات پوچی که امروز با تصریح بر نقش مزدورانه‌ی گروه یه‌کتی مدعی آن گردید. اما چه کسی نمی‌داند که رژیم درمانده‌ی خمینی محکوم به فنا و نابودی است؟ و دیر نیست روزی که تاریخ ایران از لوث وجود عنکبوت جماران و رژیمش تطهیر گردد و صبح صلح و آزادی بر ایران‌زمین بدمد.

ضمناً یادآوری می‌کنیم که در ادامه‌ی رپرتاژ دیشب، سخنرانی هفته‌ی گذشته‌ی برادر مجاهد ابراهیم ذاکری در مراسم تشییع و خاکسپاری اجساد مطهر شهدای مجاهد خلق که در حمله‌ی ناجوانمردانه‌ی جنایتکاران یه‌کتی، از پشت هدف قرار گرفته بودند در برنامه‌ی امشب پخش خواهد شد.

آخرین نکته‌ی شایان ذکر این است که از نظر مردم ایران، از نظر مقاومت عادلانه‌ی خلق در زنجیر ایران و از نظر سازمان مجاهدین خلق ایران، حساب جنایتکاران وابسته به یه‌کتی بکلی از حساب مردم شریف کُرد عراقی و گروههای سیاسی آنان جداست. این مردم شریف و میهماندوست تاکنون حداکثر همدردی را با مردم و مقاومت ایران برای صلح و برای آزادی میهن ما از چنگال خمینی خون‌آشام ابراز داشته‌اند. رژیم ضدبشری خمینی در آن واحد، به همان اندازه دشمن فارس است که دشمن کُرد و به همان اندازه دشمن شیعه است که دشمن سُنی. و آیا می‌توان اینهمه جنایات و خونریزی‌های خمینی را در حق مردم شریف و آزاده‌ی کردستان ایران فراموش نمود؟!

☆ ☆ ☆

www.iran-archive.com

موج گستردهٔ انزجار نسبت به همدستی جنایتکارانهٔ گروه طالبانی با خمینی جلاد علیه مجاهدین و مقاومت ایران

اطلاعیهٔ انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه

**جنایت ناجوانمردانه‌ی اخیر به اثبات رساند که جنایتکاران "یه‌کتی" با دژخیم جماران در ضدیت با مجاهدین خلق و انقلاب نوین مردم ایران به وحدت کامل رسیده‌اند.*

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران
و
بیاد شهدای قهرمان
روستای "پُشت‌آشان"

"مقاومت تاریخی و غرقه بخون خلق در زنجیر ایران راه خود را پیوسته از میان آتش و خون بسوی قله‌ی رهایی باز نموده و حقانیت و اصالت خود را دقیقاً در مقابله با سلسله‌ای مستمر از توطئه‌های ارتجاعی و استعماری به اثبات رسانده است."
(برادر مجاهد مسعود رجوی)

قاتلان جنایتکار "یه‌کتی" در خدمت خمینی دجال، این جلاد بزرگ کُرد و فارس در ایران روز سه‌شنبه ۱۵/مهرماه، حوالی ساعت ۳ بعدازظهر در ادامه‌ی حرکت‌های جنایتکارانه‌ی گذشته دست به جنایت ناجوانمردانه و فجیع دیگری زدند.

قاتلان جنایتکار بطرف ۱۱ تن از افراد یکی از واحدهای عملیاتی مجاهد خلق که بعنوان پیشقراولان واحد اصلی در حال عبور از روستای "پشت‌آشان" واقع در نوار مرزی به جانب خاک میهن بودند، ناجوانمردانه آتش می‌گشایند، که متعاقباً ۱۰ تن از برادران ما بشهادت می‌رسند و یک تن زخمی می‌شود، اسامی شهدای سرفراز مجاهد خلق بشرح زیر است:

مجاهدین شهید خلق، علیرضا نادری، سعیدرضا ابراهیم‌پور، جمال سبحانی، ابراهیم پوروفائی، رحیم هوشی، علی جمالی، علی‌اکبر صالحی، سیف‌الله همتیان، علیرضا همت‌مند و ایرج قصابی.

جنایتکاران "یه‌کتی" در اتحاد با رژیم جماران پیشتر از این نیز دست به جنایت‌های دیگری زده بودند در ۲۱/تیرماه/۶۳ برادر مجاهد هوشنگ عباسی را در روستای "کردآوه" درحالیکه داخل چادر، مشغول نماز خواندن بود بقتل رساندند.

در ۲۳/تیرماه/۶۵ افراد جنایتکار "یه‌کتی" باز هم با ننگ و ناجوانمردی در جاده‌ی سلیمانیه ـ کرکوک ۴ مجاهد خلق را از پشت هدف تیراندازی قرار دادند و بشهادت رساندند، این مجاهدین شهید عبارت بودند از: فاطمه زائریان، مهدی خان‌محمدی، عزت‌الله آشام و سیداحمد موسوی. علاوه بر این، موارد تیراندازی و زخمی کردن مجاهدین توسط افراد جنایتکار "یه‌کتی" به ۲۰ مورد و سرقت اتومبیل و سلاح به حدود ۱۰ مورد بالغ می‌گردد.

مجاهدین خلق براساس رهنمود رهبری انقلاب نوین مردم ایران "برادر مجاهد مسعود رجوی" مبنی بر عدم درگیری در راستای سیاست‌های اصولی ـ انقلابی و مردمی خود تا امروز از هرگونه مقابله به مثل خودداری کرده‌اند، ولی جنایت ناجوانمردانه‌ی اخیر به اثبات رساند که جنایتکاران "یه‌کتی" با دژخیم جماران در ضدیت با مجاهدین خلق و انقلاب نوین مردم ایران به وحدت کامل رسیده‌اند.

بارها و بارها رهبری انقلاب نوین ما را از جوابگویی و مقابله به مثل کردن برحذر داشته‌اند اما راستی تا کی باید

بقیه در صفحه‌ی بعد

اطلاعیهٔ انجمن دانشجویان مسلمان کانادا

**آدمکشان این گروه از صبر و بردباری انقلابی مجاهدین که خاصه‌ی رهبری انقلاب نوین خلقمان برادر مجاهد مسعود رجوی می‌باشد سوءاستفاده کرده و سلسله‌وار دست به جنایات وحشیانه و بیشرمانه‌ی متعددی زدند.*

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران
و
بنام ده تن از شهدای مجاهد خلق
و
بنام مسعود و مریم

روز سه‌شنبه ۱۵ مهر ۱۳۶۵، مزدوران مسلح وابسته به گروه یه‌کتی مرتکب جنایت فجیع و ناجوانمردانه‌ای بدنبال سلسله‌جنایت‌هایشان علیه مقاومت و خلق ایران شدند. درحالیکه یازده تن از افراد یکی از واحدهای عملیاتی مجاهد خلق که بعنوان پیشقراولان واحد اصلی در حال عبور از روستای "پشت‌آشان" به جانب خاک میهن بودند، بدون اینکه قصد کمترین درگیری با مزدوران و جانیان یه‌کتی را داشته باشند، مورد تعرض وحشیانه و خمینی‌وار آنها قرار گرفتند. مزدوران مزبور، پس از محاصره‌ی پیشقراولان عملیاتی، ابتدا طبق معمول قصد خود مبنی بر خلع سلاح و دستگیری مجاهدین را آشکار و اعلام می‌کنند و وقتی که می‌بینند رزمندگان مجاهد خلق تسلیم‌شدنی نیستند، درحالیکه بیش از ده دقیقه از شروع محاصره و گفتگو نگذشته بود، با ناجوانمردی تمام که خاصه‌ی این راهزنان جانی می‌باشد، بر روی مجاهدین که قصد درگیری نداشتند، آتش می‌گشایند و ۱۰ تن از برادران مجاهد ما را بشهادت می‌رسانند.

پیش از این، آدمکشان این گروه از صبر و بردباری انقلابی مجاهدین که خاصه‌ی رهبری انقلاب نوین خلقمان برادر مجاهد مسعود رجوی می‌باشد سوءاستفاده کرده و سلسله‌وار دست به جنایات وحشیانه و بیشرمانه‌ی متعددی زدند که چند نمونه از آن بقرار زیر است:

۱ـ در تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۶۳، برادر مجاهد هوشنگ عباسی را در روستای کرداوه درحالیکه در داخل چادر در حال نماز بود، بُزدلانه به قتل رساندند.

۲ـ در تاریخ ۲۳ تیرماه گذشته، مزدوران و اشرار این گروه جنایتکار، با بیشرمی و ننگ و زبونی تمام در جاده‌ی سلیمانیه ـ کرکوک چهار تن از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران را از پشت هدف تیراندازی قرار داده و بشهادت رساندند و به این ترتیب خواهر مجاهد فاطمه زائریان، ششمین شهید از خانواده‌ی زائریان بشهادت رسید و کودک خردسالش نیز زخمی گردید.

۳ـ طی ماههای اخیر مرتباً اخباری مبنی بر سرقت اتومبیل و سلاح، تیراندازی و زخمی کردن مجاهدین توسط این افراد مزدور و چماقدار یه‌کتی به گوش می‌رسد.

و بالاخره این جانیان ضدمیهنی و اشرار مزدور، در روز سه‌شنبه گذشته، سلسله‌ی جنایات خود را به اوجش رسانده و بزدلانه و ناجوانمردانه، ۱۰ تن از برادران مجاهد ما را به خاک و خون کشیدند.

بر ما روشن است که بدنبال آستانبوسی خمینی این اشرار مزدور نقش پاسداران و دژخیمان خمینی خون‌آشام را در منطقه‌ی کردستان بازی می‌کنند و بر سر راه مقاومت اوجگیرنده و

بقیه در صفحه‌ی ۱۴

www.iran-archive.com

موج گستردهٔ انزجار نسبت به همدستی جنایتکارانهٔ گروه طالبانی با خمینی جلاد علیه مجاهدین و مقاومت ایران

اطلاعیهٔ انجمن دانشجویان مسلمان انگلستان

مصرانه از رهبری می‌خواهیم که با اعزام ما به خط مقدم جبهه‌ی نبرد و پیوستن به صفوف رزمندگان مجاهد موافقت کنند تا با بدست گرفتن سلاح این مجاهدین شهید انتقام خون خواهران و برادران مجاهدمان را از دشمنان صلح و استقلال و آزادی ایران را بگیریم.

با کمال تأسف مطلع شدیم در بعدازظهر سه‌شنبه ۱۵ مهرماه ۱۳۶۵ درحالیکه ۱۱ تن از رزمندگان یکی از واحدهای عملیاتی مجاهد خلق بعنوان پیشقراولان واحد اصلی در حال عبور از روستای "پُشت‌آشان" واقع در نوار مرزی به جانب خاک میهنمان بودند، بدون اینکه قصد کمترین درگیری با افراد مسلح وابسته به گروه یه‌کتی را داشته باشند، بطور ناجوانمردانه مورد تعرض مسلحانه‌ی این اشرار قرار گرفتند که طی آن ۱۰ تن از رزمندگان مجاهد خلق بشهادت رسیدند. البته این برای اولین بار نیست که گروه یه‌کتی که اخیراً به مزدوری دژخیم جماران درآمده جهت خوش‌خدمتی به خمینی ضدبشر به چنین اعمال رذیلانه‌ای مبادرت می‌ورزد. بنا به گزارشات فرماندهی سازمان مجاهدین خلق در ناحیه‌ی مرزی در چندین ماه گذشته نیز جنایتکاران این گروه در جهت برآورده کردن امیال شوم پیرکفتار خون‌آشام دست به اعمال وحشیانه و غارتگرانه‌ی دیگری هم زده‌اند، که منجر به شهادت شماری از خواهران و برادران مجاهد ما شده است این جنایتکاران پلید با سوءاستفاده از سیاست‌های اصولی، انقلابی و مردمی سازمان مجاهدین خلق که تاکنون از هرگونه مقابله به مثل خودداری کرده است، عملاً نقش پاسداران خمینی این قاتل بزرگ کُرد و فارس را در منطقه‌ی مرزی کردستان بعهده گرفته و در پیوند خود با خمینی ضدبشر برعلیه مقاومت مردم ایران همان جنایاتی را مرتکب می‌شوند که ایادی مزدور خمینی در زندان‌ها و شکنجه‌گاههای رژیم قرون‌وسطایی به آن مبادرت می‌ورزند. رژیم روبزوال خمینی در وحشت از تأثیرات گسترده‌ی پرواز تاریخساز "صلح و آزادی" رهبری انقلاب نوین مردم ایران به جوار خاک میهن و رشد مقاومت سراسری برعلیه رژیم ضدبشری‌اش، اکنون تلاش می‌کند با اجیر مزدورانی نظیر اشرار آدمکش عضو یه‌کتی و بکار گرفتن آنها علیه مقاومت انقلابی مردم ایران سقوط محتوم خود را به تأخیر اندازد. ولی زهی خیال باطل!

خمینی ضدبشر و تمامی دنبالچه‌هایش باید بدانند که مردم ایران و فرزندان مجاهدشان جانیان آدمکش را در هر کجا و هر لباسی که باشند به سزای اعمال خود خواهند رساند. از نظر ما جنایت ننگین اخیر اعضای گروه طالبانی نقطه‌عطفی در همدستی این اشرار با رژیم ضدبشری خمینی و برعلیه مقاومت مردم ایران بوده؛ که به‌هیچوجه قابل چشم‌پوشی نیست؛ و به اعتقاد ما باید با این جنایتکاران همانند پاسداران خمینی عمل شود تا آنها نیز به این واقعیت پی ببرند که *"آدمکشان و جانیان را نیز از سلاح مجاهد گریزی نیست"* ما بخوبی آگاه هستیم که تاکنون این صبر و خویشتنداری رهبری انقلاب برادر مجاهد مسعود رجوی بوده است که بمنظور جهت دادن تمامی سلاح‌ها بسوی خمینی دجال مانع از درگیری‌های فرعی و منجمله مجازات این مزدوران بدست رزمندگان مجاهد خلق شده است اما از آنجا که جنایت ننگین و شوم اخیر یه‌کتی بیانگر این است که شرارت‌های این گروه وارد یک مرحله‌ی کیفی شده است ما دیگر نمی‌توانیم شاهد بخون غلتیدن خواهران و برادران مجاهدمان بدست آنان باشیم. از همین‌رو از رهبری انقلاب مسعود و مریم تقاضا می‌کنیم ضمن پایان بخشیدن به هرگونه خویشتن‌داری در مقابل اشرار یه‌کتی به ما اجازه دهند که در خط مقدم نبرد علیه خمینی و زائده‌های ارتجاعی‌اش قرار گرفته و طعم سلاح مجاهد خلق را به آنها بچشانیم تا دگربار جرأت دست زدن به چنین فجایعی را پیدا نکنند همچنین با آگاهی به این حقیقت که سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی و دستیابی به صلح و آزادی جز با عبور از این مسیر خونین و پررنج و شکنج نمی‌گذرد؛ بدین‌ترتیب ما در پاسخ به ندای "هل من ناصر ینصرنی" برادر مجاهد مسعود رجوی برای چندمین بار درخواست خود را تکرار کرده و مصرانه از رهبری می‌خواهیم که با اعزام ما به خط مقدم جبهه‌ی نبرد و پیوستن به صفوف رزمندگان مجاهد موافقت کنند تا با بدست گرفتن سلاح این مجاهدین شهید انتقام خون خواهران و برادران مجاهدمان را از دشمنان صلح و استقلال و آزادی ایران را بگیریم.

با ایمان به
سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی
و برقراری صلح و آزادی در میهنمان
مرگ بر خمینی ــ درود بر رجوی
انجمن‌دانشجویان‌مسلمان‌انگلستان
هواداران
سازمان مجاهدین خلق ایران
۱۸/مهر/۶۵

اطلاعیهٔ انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه

بقیه از صفحه‌ی قبل

صبر کرد؟ آیا باز هم باید شاهد جنایت دیگری شد؟

درحالیکه این فرومایگان پست‌فطرت از انعطاف‌های انقلابی ما سوءاستفاده کرده و بیشتر و بیشتر در اعمال جنایتکارانه‌ی خود جری‌تر می‌شوند، آیا وقت آن نرسیده است که جواب گلوله را با گلوله پاسخ داد تا طعم سلاح مجاهد خلق را بچشند؟

روزی که "مسعود" فریاد زد: *"وای به روزی که گلوله را با گلوله و مشت را با مشت پاسخ دهیم"* خمینی دجال معنی آنرا نفهمید، امروز نیز این جانیان معنی انعطاف‌های انقلابی ما را نمی‌فهمند.

انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی ــ فرانسه (هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران) ضمن محکوم کردن این جنایت ناجوانمردانه و فجیع علیه مقاومت و خلق قهرمان ایران، از رهبری انقلاب نوین ایران خواستار مجازات و به کیفر رساندن عاملان و آمران این جنایت پلید می‌باشد، و مصرانه تأکید دارد در برابر هرگونه تعدی و تجاوز علیه مقاومت و خلق ایران، طعم آتش سلاح ظلمت‌سوز مجاهد خلق را به مزدوران و هم‌پیمانان پاسدارصفت خمینی دجال بچشانند. باشد تا خمینی و متحدان رنگارنگ او و دیگر دشمنان صلح و آزادی و استقلال ایران بدانند که مقاومت و خلق ایران جنایت‌های همه‌ی قاتلان و جانیان را بی‌جواب نخواهد گذاشت.

انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه
۱۷/مهر/۶۵

www.iran-archive.com

موج گستردهٔ انزجار نسبت به همدستی جنایتکارانهٔ گروه طالبانی با خمینی جلاد علیه مجاهدین و مقاومت ایران

اطلاعیهٔ انجمن دانشجویان مسلمان ایتالیا

**از تمامی نیروها و شخصیت‌ها و دانشجویان می‌خواهیم ضمن محکوم نمودن همدستی خیانتبار باند یه‌کتی با رژیم ضدبشری خمینی جنایت ضدخلقی این گروه علیه مقاومت را افشا نمایند.*

بنام خدا
و
بنام مریم و مسعود رجوی
رهبری انقلاب نوین مردم ایران

هموطنان عزیز!

براساس اخبار موثق واصله اطلاع یافتیم که تعدادی از جنایتکاران گروه "یه‌کتی" در راستای خوش‌خدمتی‌های خائنانه به رژیم ضدبشری خمینی جنایت هولناک دیگری برعلیه مجاهدین خلق ایران مرتکب شدند و روز سه‌شنبه ۱۵ مهرماه ۱۳۶۵ هنگامی که ۱۱ تن از افراد یکی از واحدهای عملیاتی مجاهد خلق در حال عبور از روستای "پشت‌آشان" واقع درنوارمرزی به جانب خاک میهن بودند مورد هجوم آنها قرار گرفتند.

افراد مسلح مزبور پس از محاصره‌ی واحد عملیاتی ابتدا قصد خود مبنی بر خلع سلاح و درگیری مجاهدین را آشکارا اعلام می‌کنند و سپس با ناجوانمردی روی مجاهدین آتش می‌گشایند و ۱۰ نفر از پاکترین فرزندان رشید و دلاور خلق قهرمان ایران را بشهادت می‌رسانند، البته جانیان عضو "یه‌کتی" برای نشان دادن نوکری و مزدوری خود به امپریالیسم و ارتجاع خمینی تاکنون علاوه بر مورد فوق دست به جنایات دیگری هم برعلیهٔ مقاومت خونبار مردم ایران زده‌اند از جمله در تاریخ ۲۳/تیرماه گذشته در جاده‌ی سلیمانیه ـ کرکوک از پشت، ۴ مجاهد خلق را هدف تیراندازی قرار دادند که منجر به شهادت آنها و منجمله شهادت خواهر مجاهد فاطمه زائریان ششمین شهید از این خانواده گردید.

همچنین در تاریخ ۳۱ تیرماه ۶۳ برادر مجاهد هوشنگ عباسی در روستای "کرداوه" درحالیکه در چادر در حال نماز بود توسط مزدوران "یه‌کتی" به قتل رسید.

طبق اطلاع واصله موارد تیراندازی و زخمی کردن مجاهدین توسط عوامل مزدور فوق به ۲۰ مورد و سرقت اتومبیل و سلاح به ۱۰ مورد بالغ می‌گردد.

لذا براساس فاکت‌ها و نمونه‌های فوق امروزه باند جنایتکار یه‌کتی که خنجر خیانت و رذالت آن بر پشت رشیدترین فرزندان پاکباز دلاور خلق است دیگر به زائده‌ی ارتجاع مبدل گشته است. این باند با فرو کردن سر خود در لجنزار خیانت و رذالتِ سازش با خمینی و آلوده شدن دستان پلیدش به خون مجاهدین، دیگر در ردیف پاسداران هرزه و آدمکش خمینی می‌باشد و به همین جهت سکوت در مقابل توطئه‌های رذیلانه‌ی آنان دیگر جایز نیست و باید طعم گلوله‌های آتشین مجاهد خلق را به جلادان و آدمکشان آنها چشاند. تا دیگر بر سر راه جنبش مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران چنین جنایات فجیعی نیافرینند.

ما اعضای انجمن دانشجویان مسلمان ایتالیا ضمن محکوم نمودن جنایت هولناک گروه یه‌کتی علیه مقاومت مردم ایران از رهبری انقلاب نوین مردم ایران می‌خواهیم تا با فرمان انقلابی مقابله به مثل با مزدوران یه‌کتی دیگر اجازه ندهند این مزدوران خمینی، دست به چنین اقدامات رذیلانه‌ای بزنند.

همچنین ما تمامی اعضای انجمن برای دفاع و حراست از دستاوردهای جنبش مقاومت در مقابل مشتی راهزن خمینی‌صفت اعلام آمادگی می‌کنیم و از تمامی نیروها و شخصیت‌ها و دانشجویان می‌خواهیم ضمن محکوم نمودن همدستی خیانتبار باند یه‌کتی با رژیم ضدبشری خمینی جنایت ضدخلقی این گروه علیه مقاومت را افشا نمایند.

با ایمان به درهم شکستن تمامی توطئه‌های ارتجاعی و امپریالیستی علیه مقاومت عادلانه و دورانساز خلق قهرمان ایران تحت رهبری مسعود و مریم رجوی
مرگ بر خمینی ـ درود بر رجوی
زنده باد صلح و آزادی

انجمن دانشجویان مسلمان ایتالیا
هواداران
سازمان‌مجاهدین‌خلق‌ایران
۱۸/مهر/۶۵

اطلاعیهٔ انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا

**قبل از این نیز این مزدوران بدنبال آستانبوسی به درگاه خمینی جنایتکار، برای اثبات سرسپردگی‌شان به دژخیم جماران، این دشمن کُرد و فارس، به یک سلسله توطئه‌های مذبوحانه علیه مقاومت انقلابی خلقمان و پیشتازان آن دست زده بودند.*

بنام خدا
و
خلق قهرمان ایران
و بنام ده رزمنده‌ی مجاهد خلق که مظلومانه بدست اوباشان رذل و فرومایه‌ی یه‌کتی ناجوانمردانه بشهادت رسیدند
و بنام مسعود و مریم منادیان صلح و آزادی و استقلال پایدار ایران غرقه بخونمان

بار دیگر دست‌های پلید و خونریز خمینی جلاد و خون‌آشام، این پیرکفتار جنایتکار جماران از آستین ناپاک راهزنان جانی و زبون بیرون آمد و ده تن دیگر از پاکترین و بهترین فرزندان رزمنده‌ی مجاهد خلق را بخاک و خون غلتاند و چهره‌ی پست و نامردمی جانیان خمینی‌صفت یه‌کتی، این مزدوران زبون خمینی دژخیم را در منطقه‌ی کردستان عیان ساخت.

روز سه‌شنبه ۱۵ مهرماه ۱۳۶۵ درحالیکه یازده تن از افراد یکی از واحدهای عملیاتی رزمنده‌ی مجاهد خلق در حال عبور از نوار مرزی بسوی خاک میهنمان بودند تا آتش مقاومت عادلانه‌ی خلقمان را علیه خمینی جنایتکار هرچه فروزانتر سازند مورد محاصره‌ی اوباشان و اراذل عضو یه‌کتی که حسب‌المعمول قصد خلع‌سلاح کردن آنها را داشتند قرار می‌گیرند. و چون تن به خواست خائنانه‌ی آنان مبنی بر خلع سلاح شدن را نمی‌دهند و درحالیکه بدون قصد هیچگونه درگیری مشغول گفتگو بودند ناجوانمردانه مورد یورش و حمله‌ی بزدلانه‌ی این جانیان ددمنش واقع می‌شوند و ده تن از آنان مظلومانه بشهادت می‌رسند.

قبل از این نیز این مزدوران بدنبال آستانبوسی به درگاه خمینی جنایتکار، برای اثبات سرسپردگی‌شان به دژخیم جماران، این دشمن کُرد و فارس، به یک سلسله توطئه‌های مذبوحانه علیه مقاومت انقلابی خلقمان و پیشتازان آن دست زده بودند. همین مزدوران پاسدارگونه‌ی خمینی بودند که در تیرماه گذشته باز هم ناجوانمردانه و بزدلانه از پشت چهار تن از اعضاء سازمان مجاهدین خلق ایران را مورد هدف تیراندازی قرار داده و بشهادت رساندند که منجمله در میان آنان خواهر مجاهد فاطمه زائریان ششمین شهید از خانواده‌ی زائریان بشهادت رسید و کودک خردسال

بقیه در صفحه‌ی بعد

www.iran-archive.com

موج گستردهٔ انزجار نسبت به همدستی جنایتکارانهٔ گروه طالبانی با خمینی جلاد علیه مجاهدین و مقاومت ایران

اطلاعیه انجمن دانشجویان مسلمان آلمان غربی

**اطمینان داشته باشید که مقاومت عادلانه و مشروع خلق قهرمان ایران، پیرگفتار جماران را سرنگون خواهد کرد. اما تا ابد ننگ و نفرین بر گروه یه‌کتی که دستش را در خون رشیدترین فرزندان خلق قهرمان ایران آغشته کرده است حک خواهد گردید.*

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران
و
بنام مسعود و مریم

هموطنان عزیز
مردم قهرمان ایران

روز سه‌شنبه ۱۵ مهرماه ۱۳۶۵ حوالی ساعت ۳ بعدازظهر یازده تن از افراد یکی از واحدهای عملیاتی مجاهد خلق که بعنوان پیشقراولان واحد اصلی در حال عبور از روستای "پشت‌آشان" واقع در نوار مرزی به جانب خاک میهن برای درهم‌شکستن زمستان سرد و یخبندان خمینی و از هم دریدن او عزم کرده بودند؛ بدون اینکه قصد درگیری با افراد جانی و آدمکش وابسته به گروه یه‌کتی را داشته باشند مورد حمله و هجوم این اوباشان قرار گرفتند. این افراد مزدور و قاتل پس از محاصره‌ی پیشقراولان عملیاتی، ابتدا قصد خود را مبنی بر خلع‌سلاح و دستگیری مجاهدین آشکار و اعلام می‌کنند، اما وقتی که مشاهده می‌کنند که رزمندگان مجاهد خلق این اسطوره‌های شرف و عزت یک خلق در زنجیر، تسلیم‌شدنی نیستند درحالیکه بیش از ۱۰ دقیقه از شروع محاصره نگذشته بود با تقلید از رژیم خونخوار و ضدبشری خمینی با خباثت و شقاوت تمام بر روی مجاهدین که قصد کمترین درگیری نداشتند، آتش گشودند. و سپس ۱۰ تن از برادران ما را بشهادت رساندند.

هم‌میهنان عزیز
مردم صلح‌طلب و آزادیخواه ایران

این تنها نمونه از همکاری گروه جنایتکار یه‌کتی برای بدست آوردن پول و سلاح با رژیم ددمنش خمینی این قاتل کُرد و فارس نیست بلکه در تاریخ ۲۳/تیرماه گذشته نیز این افراد خائن باز هم با ننگ و نفرت تمام و حین خوشرقصی برای رژیم سراپا کریه خمینی در جاده‌ی سلیمانیه ـ کرکوک چهار مجاهد خلق دیگر را زبونانه و از پشت مورد هدف تیراندازی خود قرار دادند و بشهادت رساندند و از جمله خواهر مجاهدمان فاطمه زائریان بشهادت رسید و کودک خردسالش نیز زخمی گردید. ای ننگ و نفرین بر خمینی جلاد و دستیاران مزدورش که در اتحاد با دژخیم جماران همپای پاسداران مزدور خمینی می‌باشند.

ما انجمن دانشجویان مسلمان آلمانغربی این اعمال کثیف و جنایتکارانه‌ی گروه آدمکش و وابسته‌ی یه‌کتی را محکوم می‌کنیم. و سوگند می‌خوریم که در پرتو رهبری نوین انقلاب ایران لحظه‌ای درنگ نخواهیم کرد و هرگز نخواهیم گذاشت که خون مجاهد خلق بر روی زمین خشکانده شود، و تا آخرین نفس و تا آخرین قطره‌ی خونمان عهد می‌کنیم که از پای نخواهیم نشست و انتقام خون آنان را خواهیم گرفت. ما به گروه یه‌کتی اخطار می‌کنیم که از این پس در مقابل اینگونه اعمال شقاوت‌پیشه و جنایتکارانه که مقابله به مثل آن بنا به توصیه‌ی رهبری نوین انقلاب انجام نگرفته بود، آرام نخواهیم گرفت و آنها را به کیفر و مجازاتی که شایسته‌ی اینگونه دژخیمان و قاتلان است خواهیم رساند.

اطمینان داشته باشید که مقاومت عادلانه و مشروع خلق قهرمان ایران، پیرگفتار جماران را سرنگون خواهد کرد. اما تا ابد ننگ و نفرین بر گروه یه‌کتی که دستش را در خون رشیدترین فرزندان خلق قهرمان ایران آغشته کرده است حک خواهد گردید.

گروه یه‌کتی باید بداند که از این پس ما آنها را در صف قاتلان و جلادان خمینی خواهیم گذاشت و در مقابل تعرض آنها همان خواهد رفت که با دژخیمان و پاسداران خمینی رفته است.

مرگ بر خمینی ـ درود بر رجوی

انجمن دانشجویان مسلمان
آلمانغربی
۱۹/مهر/۶۵

اطلاعیهٔ انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا

بقیه از صفحه‌ی قبل

او زخمی شد. پیش از این ۵ تن از اعضای این خانواده در زیر شکنجه‌ها و در میادین تیر بدست پاسداران جنایتکار خمینی بشهادت رسیده بودند و اینبار خمینی ضحاک دست پلید خود را از آستین مزدوران جانی و زبون یه‌کتی بیرون آورده و ششمین نفر را از این خانواده بشهادت رساند.

همین مزدوران دون‌صفت و وحشی بودند که باز ناجوانمردانه برادر مجاهد هوشنگ عباسی را درحالیکه در حال نمازخواندن بود رذیلانه بشهادت رساندند.

سرقت اتومبیل و سلاح و تیراندازی و زخمی کردن ناجوانمردانه‌ی رزمندگان مجاهد، قسمت‌هایی دیگر از کارنامه‌ی سیاه این راهزنان حقیر و مزدبگیران زبون خمینی خون‌آشام را تشکیل می‌دهد.

از همین‌رو و با توجه به تمامی موارد فوق و از آنجا که جنایت اخیر این مزدوران یعنی کشتار ددمنشانه‌ی ده مجاهد خلق، یک سرفصل کیفی در پرونده‌ی جنایت‌های این گروه در قبال مجاهدین و انقلاب مردم ایران محسوب می‌شود.

همچنین از آنجا که خویشتن‌داری در قبال این جانیان که تابحال فقط بمنظور احتراز از عملی شدن توطئه‌های خمینی ضدبشر توسط افراد این گروه بوده فقط باعث افزایش جنایتشان گردید.

بنظر می‌رسد اشرار عضو یه‌کتی نیز مایلند تجربه‌ی کهنه‌ی امام جدیدشان یعنی خمینی جلاد و ضدبشر در سرفصل ۳۰/خرداد/۶۰ را دوباره تجربه کنند؛

ما اعضای انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا از رهبری کبیر انقلاب نوین مردممان، مسعود و مریم رجوی مصرانه و قاطعانه درخواست داریم که از این پس سیاست صبر و شکیبایی را در قبال این جانیان و آدمکشان هرزه کنار گذاشته و اجازه دهند تا رزمندگان قهرمان مجاهد خلق این بزدلان مزدور را بسزای جنایات پلیدشان برسانند تا این عناصر پست و فرومایه‌ای که سرنوشت نکبت‌بار خود را به سرنوشت خمینی ضدبشر گره زده‌اند طعم کینه‌ی مقدس مجاهد خلق را بچشند.

همچنین مصرانه و مجدانه درخواست داریم که تقاضای ما را جهت اعزام به خط مقدم جبهه و پیوستن به صفوف رزمندگان مجاهد خلق در نبرد نهایی با خمینی دژخیم و پاسداران پلیدش و همچنین گرفتن انتقام مجاهدینی که خونشان بدست خمینی و مزدورانش به زمین ریخته شده، مورد قبول قرار دهید.

مرگ بر خمینی ـ درود بر رجوی
انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا
۱۸/مهر/۶۵

www.iranarchive.com

موج گستردهٔ انزجار نسبت به همدستی جنایتکارانهٔ گروه طالبانی با خمینی جلاد علیه مجاهدین و مقاومت ایران

اطلاعیهٔ انجمن دانشجویان مسلمان سوئد

* درخواست می‌کنیم اجازه داده شود تا عمل ننگین این جنایتکاران در سطح وسیع بین‌المللی افشا شده و وابستگی‌شان به دژخیم جماران برملا گردد.

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران
بنام مسعود و مریم

و با یاد ۱۰ رزمنده‌ی دلیر مجاهد خلق که بدست مزدوران جنایتکار گروه یه‌کتی ناجوانمردانه بشهادت رسیدند.

هم‌میهنان گرامی:

بر اساس اخباری که کسب کرده‌ایم ایادی و مزدوران قاتل گروه یه‌کتی در منطقه‌ی کردستان عراق روز سه‌شنبه ۱۵/مهرماه/۶۵ بطور کاملاً ناجوانمردانه و خائنانه به روی یک گروه ۱۱ نفره از افراد یکی از واحدهای عملیاتی مجاهد خلق که بعنوان پیشقراولان واحد اصلی در حال عبور از نوار مرزی بجانب خاک میهن بوده و کمترین قصد درگیری با قاتلان یه‌کتی را نداشتند آتش گشوده و ۱۰ تن از آنان را بشهادت رساندند.

جنایتکاران مهاجم با سوءاستفاده‌ی ناجوانمردانه از سعی رزمندگان در اجتناب از درگیری توانستند به این عمل ننگین و خائنانه دست یازیده و برادران مجاهد ما را که عازم جبهه‌ی نبرد با دژخیمان و پاسداران جنایتکار رژیم خمینی دجال و ضدبشر بودند شهید سازند.

البته این اولین جنایت گروه مزبور نبوده و در گذشته نیز اعمال گوناگون قتل و دزدی و شرارت و جنایت از این مزدوران متحد دژخیم و جلاد کُرد و فارس در ایران سرزده است، از جمله چندی پیش این اشرار و اوباش جانی ۴ مجاهد خلق را در یک تهاجم ناجوانمردانه بشهادت رسانده بودند که تابحال سازمان مجاهدین خلق ایران و رهبری آن برای اجتناب از درگیری‌هایی که خمینی جنایتکار خواهان آن است در قبال اینگونه اعمال خویشتن‌داری و بردباری بخرج داده و سعی کرده‌اند هرگز دست به مقابله به مثل نزده و آنان را متوجه عواقب اینگونه اعمال ننگینشان بنمایند.

بی‌شک تهاجم اخیر نقطه‌عطفی در اعمال جنایتکارانه‌ی اعضای این گروه بشمار می‌رود و اکنون به اثبات رسیده است که خویشتن‌داری و سعی در اجتناب از درگیری آنان را گستاخ‌تر کرده است بطوریکه دست خود را در ارتکاب به هر قتل و جنایتی در راستای کمک و همدستی با رژیم ضدبشری خمینی باز دیده‌اند.

به همین جهت از این پس تنها راه در برخورد با این جنایتکاران و مزدوران چیزی جز همان روش برخورد با جانیان و پاسداران رژیم خونخوار خمینی نمی‌تواند باشد چرا که در عمل و طی این مدت ثابت کرده‌اند که اینان همان اهداف خمینی و پاسداران جنایتکارش را دنبال می‌کنند و در حقیقت با عمال آدمکش خمینی در یک صف قرار دارند.

بقیه در صفحه‌ی بعد

اطلاعیهٔ انجمن دانشجویان مسلمان کانادا

بقیه از صفحه‌ی ۱۰

پیروزمند خلق قهرمان ایران مانع می‌تراشند و از صبر و شکیبایی رهبری انقلاب نوین خلقمان سوءاستفاده کرده و به جنایتشان ادامه می‌دهند.

البته باز بر ما روشن است که این نیز یکی دیگر از توطئه‌های زبونانه و مذبوحانه‌ی دژخیم جماران در ترس و وحشت از رشد اوج‌یابنده‌ی مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی سازمان مجاهدین خلق ایران که پس از عزیمت تاریخساز برادر مجاهد مسعود رجوی به جوار خاک میهنمان آغاز شده، می‌باشد و بخوبی بیانگر تأثیرات عظیم حضور برادر مجاهدمان در میان قوای رزمنده‌ی مجاهد خلق، بر روی مقاومت ظفرنمون خلق قهرمان ایران و ترس و وحشتی که در دل ایادی و مزدوران و خودِ دژخیم جماران ایجاد کرده می‌باشد.

آدمکشان یه‌کتی فراموش کرده‌اند که روزی که برادر مجاهد مسعود رجوی، خطاب به دژخیم جماران گفت: "*وای به روزی که مشت را با مشت و گلوله را با گلوله پاسخ دهیم...*" خمینی خون‌آشام و اعوان و انصارش نفهمیدند ولی وقتی که فرمان مسعود در ۳۰/خرداد به گوش مجاهدین رسید، بهشتی معدوم و سایر مزدوران جنایتکارش آرزوی هرگونه غارت و چپاول را به گور سپرده و نابود شدند و باز دیری نپائید که مجاهد خلق با انفجار بمب در دستان خود و طی عملیات مقدس انتحاری، تک‌تک سردمداران رژیم جنایت‌پیشه‌ی خمینی را بهلاکت رسانده و فرمان رهبر خود را لبیک گفت.

در اینجا خطاب به جانیان یه‌کتی می‌گوئیم که به خاک‌پای تمامی شهدا قسم که هنوز طعم سلاح مجاهد خلق را نچشیدید. بدانید که بهای ریختن خون یک مجاهد خلق بسیار سنگین است و به محض صدور فرمان رهبری سازمان، پاسخ هر گلوله را با ده گلوله خواهیم داد و هر آرزویی را که از خوشرقصی برای دژخیم جماران دارید به گور خواهید سپرد. شما که تازه کلاس‌های اولین جنایت‌پیشگی را در مکتب قتل و غارت پیرکفتار جماران آغاز کرده‌اید باید لااقل گوشه‌هایی از خروش خشم مجاهد خلق را دیده باشید. اگر تابحال طعم این خشم را نچشیدید، فقط و فقط بخاطر صبر و شکیبایی انقلابی و همیشگی برادر مجاهدمان مسعود رجوی بوده است.

ما تأکید می‌کنیم و عمیقاً معتقدیم که دوران سکوت و بردباری در مقابل این جانیان بسر آمد و با هر آنکس که آتش سلاح بر روی رزمندگان مجاهد خلق، این فرزندان دلیر خلق ایران و نقطه‌ی امید و آرزوی آنها می‌گشاید باید بمثابه پاسداران جنایتکار خمینی عمل شود و به سزایش برسد.

در همینجا ما اعضای انجمن دانشجویان مسلمان کانادا، از سازمان مجاهدین خلق ایران و بویژه از رهبری عقیدتی خود، مصرّانه تقاضا داریم با اعزام ما به خط مقدم جبهه‌ی نبرد موافقت شود تا انتقام خون تمامی شهدای خلقمان را از خمینی جلاد و زائده‌های ارتجاعی‌اش بگیریم و طعم آتش سلاح مجاهد خلق را به آنها بچشانیم.

مرگ بر خمینی ـ درود بر رجوی

انجمن دانشجویان مسلمان کانادا
۱۸/مهر/۶۵

www.iran-archive.com

موج گستردهٔ انزجار نسبت به همدستی جنایتکارانهٔ گروه طالبانی با خمینی جلاد علیه مجاهدین و مقاومت ایران

در اجتماع ۲۰۰ تن از هموطنان ایرانی مقیم سوئد

جنایات ننگین گروه طالبانی در خدمت به رژیم خمینی محکوم شد

روز شنبه ۱۹/مهرماه به دعوت انجمن دانشجویان مسلمان سوئد هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران جلسه‌ی سخنرانی و نمایش ویدئو در شهر گوتنبرگ برگزار شد. در این مراسم که بیش از ۲۰۰ تن از هم‌میهنانمان شرکت کرده بودند ابتدا ویدئوی زیارت رهبری نوین انقلاب مردم ایران برادر مجاهد مسعود رجوی و خواهر مجاهد مریم رجوی از مشاهد متبرکه‌ی نجف و کربلا پخش گردید که بشدت هم‌میهنان شرکت‌کننده را تحت تأثیر قرار داد.

پس از آن فیلم مراسم بخاکسپاری ۴ شهید مجاهد خلق که ناجوانمردانه بدست جنایتکاران وابسته به گروه طالبانی مورد حمله قرار گرفته و بشهادت رسیده بودند بنمایش درآمد.

شرکت‌کنندگان که اخیراً نیز خبر شهادت ده تن از مجاهدین را بدست مزدوران یه‌کتی شنیده بودند از دیدن این فیلم و سخنرانی برادر مجاهد مهدی ابریشمچی در مراسم بخاکسپاری شهدا بشدت تحت تأثیر قرار گرفته و نسبت به جنایت خائنانه‌ی این گروه ابراز انزجار می‌کردند.

پس از نمایش فیلم ویدئو، برادر مجاهد محسن رضایی با یاد ده شهیدی که بدست جلادان یه‌کتی ناجوانمردانه بقتل رسیده بودند سخنرانی خود را برای هموطنانمان شروع کرد.

برادر مجاهد محسن رضایی در سخنرانی خود به تشریح موقعیت فعلی جنبش و توطئه‌های گوناگونی که از طرف محافل مختلف ارتجاعی و امپریالیستی علیه مقاومت خونین مردم ایران در جریان است پرداخت. و در ادامه‌ی آن افزود که پس از فرمان تسلیح عمومی و فرمان حداکثر تهاجم توسط برادر مجاهد مسعود رجوی، ارتجاع خون‌آشام خمینی که از ارتقاء مبارزه‌ی قهرآمیز مردم ایران علیه حکومت پوسیده‌اش بشدت به وحشت افتاده بود به توطئه‌های مختلفی علیه مقاومت دست زد.

منجمله با تحت فشار قرار دادن دولت فرانسه با اعمال تروریستی ... کوشش کرد که فعالیت‌های رهبری نوین انقلاب مردم ایران را محدود سازد.

همچنین با علم کردن یک گروه پوشالی بنام "پیروان راه موسی" توسط خائنینی نظیر پیمان و میثمی در زیر عبای منتظری جنایتکار، به خیال خود سعی کرد به سازمان محوری انقلاب نوین مردم ایران ضربه بزند. در این بین باند ضدانقلابی اقلیت همسو و همدست با ارتجاع خون‌آشام خمینی و راست‌ترین جناح‌های امپریالیستی به توطئه‌گری علیه رهبری انقلاب نوین مردم ایران پرداخت. با انجام پرواز تاریخساز برادر مجاهد مسعود رجوی و خنثی شدن تمام این توطئه‌ها و با توجه به تأثیر تعیین‌کننده‌ای که انتقال مقر رهبری به جوار خاک میهن و در کنار نیروهای رزمنده‌ی مجاهد خلق داشت دشمن زبون و ضدبشری از شدت ترس و وحشت به تکاپو افتاد تا بلکه با ترتیب دادن توطئه‌های جدید مانع افزایش آتش رزمندگان مجاهد خلق علیه تمامیت حکومتش شود. از جمله توطئه‌های رژیم خون‌آشام خمینی که از مدتی قبل به آن پرداخته بود به مزدوری گرفتن گروه طالبانی است که خمینی خونخوار سعی کرده است با دادن وعده و وعیدهای پوچ و توخالی آنها را در جهت اهداف ضدخلقی خود بکار گیرد و به جان فرزندان دلیر خلق قهرمان ایران بیندازد.

این گروه نیز با بی‌پرنسیپی کامل به همکاری و همدستی با پاسداران جانی خمینی، این جلادان کُرد و فارس در ایران، پرداخت و در راستای همدستی با جبار خون‌آشام جماران دستش را به خون پاک‌ترین و دلیرترین فرزندان مردم ایران آغشته ساخت.

برادر مجاهد محسن رضایی سپس به تشریح جنایت اخیر یه‌کتی پرداخت و سبعیت و ددمنشی و وحشیگری بی‌سابقه‌ای که در این عمل جنایتکارانه بکار رفته بود را برای هموطنانمان توضیح داد.

هم‌میهنان شرکت‌کننده که با شنیدن اخبار تکان‌دهنده‌ی مربوط به شهادت ده مجاهد خلق بدست جنایتکاران گروه طالبانی بشدت تحت تأثیر قرار گرفته بودند به محکوم کردن این عمل جنایتکارانه پرداختند و در بخش پرسش و پاسخ سخنرانی برادر مجاهد محسن رضایی مکرراً سؤال می‌کردند که اقدامات عملی سازمان در رابطه با این مزدوران جنایتکار تابحال چه بوده است و همچنین درخواست داشتند که قاتلان جنایتکار به سزای اعمال وحشیانه‌ی خود برسند.

از طرف انجمن دانشجویان مسلمان سوئد که ترتیب‌دهنده‌ی این جلسه بود اعلامیه‌ای نیز در محکومیت عمل جنایتکارانه‌ی گروه طالبانی صادر شده است.

اطلاعیهٔ انجمن دانشجویان مسلمان سوئد

بقیه از صفحه‌ی قبل

از همین رو ما از رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران مصرانه درخواست می‌کنیم که از این پس به خویشتن‌داری و بردباری در مقابل این قاتلان پایان داده شود چرا که عملاً ثابت شده که این روش سودی جز ریخته شدن باز هم بیشتر خون نیروهای دلیر و رزمنده‌ی مجاهد خلق که هر یک بی‌شک سرمایه‌های گرانقدر این خلق و این انقلاب بشمار می‌روند ندارد. همچنین ما اکیداً از رهبری می‌خواهیم دستور دهند تا انتقام خون این شهیدان عالیقدر از عاملان رذل و پست آن گرفته شود و پاسخ مناسب ماهیتشان به آنان داده شود تا مزدوران گروه مزبور بدانند که همدستی با عمال جنایتکار رژیم خمینی دجال برعلیه نیروهای رزمنده‌ی مقاومت عادلانه‌ی سراسری خلق و مجاهدین برایشان سودی نداشته و آنان را به همان سرنوشت محتوم رژیم روبزوال خمینی دچار خواهدکرد.

همچنین درخواست می‌کنیم اجازه داده شود تا عمل ننگین این جنایتکاران در سطح، وسیع بین‌المللی افشا شده وابستگی‌شان به دژخیم‌جماران برملاگردد.

در پایان فرصت را مغتنم‌شمرده و ضمن تجدید عهد با رهبران عقیدتی‌مان مسعود و مریم رجوی مجدداً آمادگی خود را مبنی بر شرکت در نبرد انقلابی مسلحانه‌ی سراسری در داخل کشور اعلام می‌داریم و تقاضا داریم به ما امکان داده شود تا در کنار دیگر نیروهای رزمنده‌ی مجاهد خلق و دوشادوش آنان دین خود را به خدا و خلق و رهبری انقلاب نوین ایران ادا نمائیم. شهادت ۱۰ رزمنده‌ی دلیر مجاهد خلق مسلماً ما را در تصمیممان در شرکت در مبارزه‌ی مسلحانه‌ی داخل کشور مصمم‌تر و عزممان را جزم‌تر کرده است و دشمنان و جنایتکاران باید بدانند پرچم انقلاب و مبارزه و سلاح هر مجاهد شهید بر زمین نخواهد ماند و در ازای هر رزمنده‌ی مجاهدی که بخون درغلتد دهها رزمنده‌ی دیگر جای او را پر خواهند کرد و این شجره‌ی طیبه همچنان رشد می‌کند و عاقبت پیرکفتار خون‌آشام ارتجاع را محو و نابود می‌سازد و آزادی و صلح را به میهنمان بازمی‌گرداند.

مرگ‌بر خمینی ـ درود بر رجوی
زنده‌باد صلح و آزادی
انجمن دانشجویان مسلمان سوئد
هواداران
سازمان مجاهدین خلق ایران
۲۱/مهر/۶۵

www.iran-archive.com

موج گستردهٔ انزجار نسبت به همدستی جنایتکارانهٔ گروه طالبانی با خمینی جلاد علیه مجاهدین و مقاومت ایران

مراسم انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی ــ فرانسه بمناسبت بزرگداشت شهادت ده مجاهد شهید در روستای "پشت‌آشان"

این مراسم با حضور بیش از ۴۵۰ نفر از هموطنان آزاده‌ی مقیم فرانسه برگزار گردید.

روز شنبه ۱۹/مهرماه، مراسم باشکوه بزرگداشت شهادت ده مجاهد شهید روستای "پشت‌آشان" از طرف انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه (هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران) با حضور بیش از ۴۵۰ نفر از هموطنان آزاده‌ی مقیم فرانسه برگزار گردید. در بین شرکت‌کنندگان تعدادی از خانواده‌های شهدا از جمله مادر رضایی‌های شهید، مادر کوشالی و... و همچنین عده‌ای از اعضای شورای ملی مقاومت ایران از جمله دکتر هدایت‌الله متین‌دفتری، استاد جلال گنجه‌ای و... و نیز اعضای جامعه‌ی متخصصین ایرانی مقیم فرانسه و شخصیت‌ها، هنرمندان و نویسندگان ملی و مردمی دیده می‌شدند. برنامه با اجرای دستجمعی سرود "فرمان مسعود" آغاز شد، و سپس ویدئوی سخنرانی برادر مجاهد مهدی ابریشمچی در مراسم تشییع و تدفین چهار تن از مجاهدین شهید در کرکوک، به همراه سرود مصوّر "قسم" نمایش داده شد که شرکت‌کنندگان در جلسه را شدیداً تحت تأثیر قرار داد. برنامه با پخش نوار صوتی صدای مجاهد (گزارش خبری شهادت ده تن مجاهد شهید روستای "پشت‌آشان") و سپس قرائت اطلاعیه‌ی انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه (هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران) ادامه یافت که طی آن ضمن محکوم کردن قاتلان جنایتکار گروه طالبانی از رهبری انقلاب نوین مردم ایران خواسته شده بود که عاملان و آمران این جنایت پلید را مجازات و به کیفر اعمال ناجوانمردانه‌شان رسانده شوند. و مصرّانه تأکید گردیده بود تا در برابر هرگونه تعدّی و تجاوز علیه مقاومت و خلق ایران، طعم آتش سلاح ظلمت‌سوز مجاهد خلق به مزدوران و هم‌پیمانان پاسدارصفت خمینی دجال چشانیده شود. جمعیت حاضر که از این جنایت رذیلانه شدیداً متأثر شده بودند، با شعارهای (مرگ بر خمینی ــ درود بر رجوی) حمایت خود را از اطلاعیه‌ی انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه ابراز کردند. در قسمت بعدی برنامه برادر مجاهد حسین مهدوی عضو هیئت اجرایی سازمان مجاهدین خلق ایران و دبیر شورای ملی مقاومت ایران طی سخنان پرشوری که با استقبال هموطنانمان روبرو گردید، موقعیت کنونی سازمان مجاهدین خلق ایران و همینطور وضعیت روبزوال رژیم ضدبشری را تشریح نمود. و ضمن برشمردن جنایات گذشته‌ی قاتلان "یه‌کتی" وابسته به گروه طالبانی و جنایت اخیرشان به آنها هشدار داد که پس از افشاء و اثبات هم‌پیمانی جنایتکارانه‌شان با دژخیم جماران در ضدیت با مجاهدین خلق و انقلاب نوین مردم ایران باید یقین داشته باشند که بهای مزدوریشان را به سنگین‌ترین وجهی خواهند پرداخت تا جایی که خودشان پشیمان خواهند شد. در این هنگام جمعیت با شعارهای خود انزجارشان از این جنایات هولناک را ابراز داشتند. آنگاه برادر مجاهد حسین مهدوی از مجاهدت‌ها و فعالیت‌های اعضاء و هواداران انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور که گامی اساسی در راستای مبارزه با رژیم ضدبشری خمینی است قدردانی نمود و از هموطنان آزاده‌ی خارج از کشور تقاضا نمود که کمک و یاری خود را به مقاومت خلق در زنجیرمان هرچه بیشتر نمایند.

بقیه در صفحه‌ی ۵۸

بیانیهٔ استادان متعهد دانشگاهها و مدارس عالی کشور دربارهٔ شهادت مظلومانهٔ ده تن از رزمندگان مجاهد خلق بدست مزدوران جنایتکار "یه‌کتی"

بار دیگر دستان جنایتکار خمینی از آستین مزدوران خودفروخته‌ی "یه‌کتی" بدر آمد و خون ده رزمنده‌ی مجاهد راه آزادی و استقلال ایران مظلومانه به زمین ریخت. قاتلان مزدور و سفله‌ی "یه‌کتی" بدنبال بیش از دو سال ضدیت آشکار و نهان خود با مجاهدین و مقاومت غرقه‌بخون ملت ایران و در پی به شهادت رساندن یکی از برادران مجاهد در تیرماه ۶۳/ و چهار مجاهد خلق دیگر در ۲۳/تیر/۶۵، اینبار در شرایطی دست به چنین جنایتی می‌زنند که از طرفی با عزیمت تاریخساز رهبری مقاومت انقلابی و عادلانه‌ی مردم ایران به جوار میهن و قرار گرفتن در میان رزمندگان مجاهد اساساً معادله‌ی قدرت بسود مقاومت انقلابی و عادلانه‌ی مردم ایران تغییر کرده و هر روز بیشتر از روز پیش پیامدهای چنین سفری مشخص شده و رژیم خمینی سقوط محتوم خویش را نزدیک و نزدیکتر می‌بیند و از طرفی دیگر سیاست‌های سرکوب و جنگ‌طلبانه‌ی رژیم ضدبشری خمینی در اثر مقاومت مردم و افشاگری‌های مقاومت عادلانه چه در سطح داخل، چه در بُعد بین‌المللی مواجه با بن‌بست حل‌ناشدنی گشته، بنحوی که رژیم ضدبشری برای تسکین آلام لاعلاج خویش و سرپانگهداشتن مزدورانش نیازمندانه به چنین جنایاتی دست یازیده و در این راه از هر وسیله‌ای استفاده می‌کند. یک روز مزدوران باند تبهکار موسوم به "اقلیت" را بکار گرفته و اکنون نیز از جنایتکاران "یه‌کتی" استفاده می‌نماید. بلکه بتواند بزعم خود با ایجاد اختلال در امر مقاومت چند صباحی دیگر به عمر پرننگ و جنایت خویش و رژیمش بیافزاید. ولی هر قدر که مزدوران باند تبهکار موفق بودند جنایتکاران "یه‌کتی" هم طرفی خواهند بست، بنحوی که بدرستی می‌توان گفت از هر نظر جنایت مزدوران "یه‌کتی" آن روی سکه‌ی خیانت‌های باند تبهکار است و هر دوی آنها در راستای یک سیاست دیکته‌شده از سوی رژیم خمینی و بسود راست‌ترین محافل ارتجاعی و دول امپریالیستی می‌باشد. ولی اگر مزدوران باند تبهکار توانستند از کیفر خیانت‌های خویش بگریزند، جنایتکاران "یه‌کتی" هم خواهند توانست با بشهادت رساندن ده مجاهد خلق مزدِ مزدوری خویش را توشه‌ی راه خود گردانند. جنایتکاران "یه‌کتی" و سران مزدور و خیانت‌پیشه‌ی آنها بایستی بدانند که از مجازات رزمندگان مجاهد خلق گریزی ندارند و در همین رابطه ما از رهبری مقاومت مردم ایران می‌خواهیم همچنانکه تابحال با اتخاذ سیاست‌های اصولی و انقلابی، از بروز هرگونه درگیری رزمندگان مجاهد و مقابله به مثل آنها جلوگیری می‌کردند، حال که با جنایت اخیر این مزدوران، هماهنگی، همکاری و سرسپردگی آنها با پاسداران خمینی کاملاً مشخص و معلوم شده است با اتخاذ همان سیاست‌های اصولی و انقلابی عاملان و آمران این جنایت را به کیفر اعمالشان برسانند چرا که دیگر هیچگونه فرقی بین این مزدوران و پاسداران ارتجاع وجود ندارد. باشد که متحدان خمینی نیز چون او طعم آتش سلاح مجاهد خلق را چشیده و برای همیشه درس عبرتی برای دیگر متحدان شناخته و ناشناخته‌ی خمینی گردد.

استادان متعهد دانشگاهها و
مدارس عالی کشور
۲۱/مهر/۶۵

www.iran-archive.com

راهپیمائی ۵۰ هزار نفر از مردم تهران

با شعار «مرگ بر خمینی و درود بر رجوی» در حمایت از قهرمانان تیم وزنه‌برداری ایران در سئول

اطلاعیهٔ دفتر مجاهدین خلق ایران

- دستگیری ۲۰۰ تظاهرکننده

و ۲۰ تن از بازیکنان تیم ملی ایران پس از بازگشت از سئول

- استمداد مجاهدین

برای نجات جان دستگیرشدگان

روز جمعه‌ی گذشته ۱۰/اکتبر بیش از ۵۰ هزار نفر از مردم تهران در خیابان‌های آزادی و محمدعلی جناح (غرب تهران) با شعارهای مرگ بر خمینی ـ درود بر رجوی تظاهرات نمودند. در این تظاهرات که از استادیوم آزادی تهران و بدنبال برگزاری یک مسابقه‌ی فوتبال آغاز شد، مردم حمایت خود را از قهرمانان تیم ملی وزنه‌برداری ایران در سئول که به مجاهدین پیوستند ابراز داشتند.

ساعتی پس از شروع این تظاهرات پاسداران خمینی به سوی تظاهرکنندگان آتش گشودند و گروهی زخمی و حداقل ۲۰۰ تن از تظاهرکنندگان دستگیر شدند. ولی پس از آن تظاهرات بصورت جنگ و گریز تا ساعت‌ها ادامه یافت و قسمت‌های کوچکتری از تظاهرات به خیابان‌های مرکزی شهر نیز کشیده شد.

یادآوری می‌شود که بدنبال پیام برادر مجاهد مسعود رجوی به ورزشکاران و پیوستن چهار قهرمان ملی‌پوش به مجاهدین رژیم سرکوبگر خمینی فشار بسیار زیادی را بر بازیکنان ایرانی در سئول وارد نمود و پس از بازگشت به ایران بیش از بیست تن از ورزشکاران منجمله سلیمانی‌پاک و عیدی‌پور از تیم واترپولو را دستگیر نمود. همچنین ۱۴ بازیکن تیم ملی فوتبال نیز در اعتراض به قضایای اخیر از این تیم استعفا نمودند و همچنین رژیم خمینی از وحشت پیوستن ورزشکاران به مجاهدین مسافرت تیم والیبال خود به تایلند جهت شرکت در مسابقات قهرمانی جوانان آسیا را لغو نمود.

سازمان مجاهدین خلق ایران ضمن اعلام اینکه ورزشکاران و تظاهرکنندگان دستگیرشده تحت شکنجه‌های وحشیانه و قرون‌وسطایی قرار دارند از همه‌ی کشورها و مجامع و شخصیت‌های آزادیخواه و بشردوست استمداد می‌کند تا برای نجات جان این زندانیان از شکنجه و اعدام از هیچ تلاشی فروگذار نکنند.

دفتر مجاهدین خلق ایران ـ پاریس
۲۱/مهر/۶۵ (۱۳/اکتبر/۸۶)

* * *

آخرین گزارشات دربارهٔ تظاهرات مردم تهران

خبرگزاری یونایتدپرس به نقل از ساکنین تهران گزارش داد که تظاهرکنندگان شیشه‌ی پنجره‌های اتوبوس‌ها را خرد کردند و دست‌کم بمدت یکساعت شعار می‌دادند.

این حرکت عظیم اعتراضی عصر روز جمعه ۱۸/مهرماه جاری و بدنبال مسابقه‌ی فوتبال بین دو تیم پرسپولیس و ملوان بوقوع پیوست. بیش از ۵۰ هزار تن از تماشاگران پس از پایان این مسابقه، حوالی ساعت ۶ بعدازظهر، به بهانه‌ی عدم وجود اتوبوس شرکت واحد، و در حمایت از قهرمانان تیم ملی وزنه‌برداری ایران در بازی‌های آسیایی سئول و پشتیبانی از تیم ملی فوتبال دست به راهپیمایی بسوی شهر زدند و حین راهپیمایی شعارهای مرگ بر خمینی ـ درود بر رجوی سر دادند.

جمعیت خشمگین تظاهرکنندگان از مجموعه‌ی آزادی به طرف اتوبان محمدعلی جناح و سپس میدان آزادی تهران سرازیر شدند و در سر راه خود چندین اتوبوس شرکت واحد را درهم کوفتند، تا میدان آزادی، نیروهای سرکوبگر رژیم از برخورد با سیل خروشان جمعیت خشمگین که بر تعداد آن نیز افزوده می‌شد واهمه داشتند، و خود را از سر راه آن کنار می‌کشیدند.

جمعیت تظاهرکننده به حرکت خود بطرف خیابان‌های مرکزی شهر ادامه داده و در مسیر خود حدود ۴۰ دستگاه اتوبوس و تعدادی از کیوسک‌های شرکت واحد را درهم می‌کوبند.

گزارشات رسیده حاکیست که گستردگی و شدت تظاهرات و نیز شعارهای کاملاً سیاسی آن، چنان بوده است که کلانتری ۸ و ۱۸ و نیز پلیس تهران از مقابله با تظاهرکنندگان اظهار عجز نموده و این کار را از وظایف کمیته‌های ضدمردمی که در امور سیاسی دخالت می‌کنند دانسته‌اند.

براساس همین گزارشات، در تقاطع خیابان‌های آزادی و میمنت مزدوران کمیته همراه با سایر نیروها و گشتی‌های سرکوبگر، بر روی تظاهرکنندگان آتش گشوده که تعدادی مجروح و حدود ۲۰۰ نفر از تظاهرکنندگان دستگیر شدند. اما مردم خشمگین تا مدتی پس از آن نیز در دسته‌های کوچکتر بصورت جنگ و گریز به تظاهرات خود ادامه داده و تظاهرات را به خیابان‌های دیگر تهران و منجمله خیابان ستارخان هم کشیده‌اند.

تلاش مذبوحانهٔ دستگاه تبلیغاتی خمینی برای سرپوش گذاشتن به تظاهرات تهران

کیهان ۲۰/مهر/۶۵

سازمان تربیت‌بدنی، شرکت واحد را بموقع خبر نکرد!

روابط عمومی شرکت واحد اعلام کرد: لطف به بروز برخی از مسائل در جریان مسابقه فوتبال پرسپولیس ـ ملوان که در ورزشگاه آزادی برگزارشد، بدینوسیله به اطلاع می‌رساند که باتوجه به خارج بودن ورزشگاه آزادی از حوزه عملیاتی شبکه اتوبوسرانی تهران، از دیرباز این شرکت با سازمان تربیت بدنی توافق به‌عمل‌آورده تادرآستانه برگزاری اینگونه مسابقات، سازمان یادشده حداقل ۲۴ ساعت قبل مسئولان شرکت واحدرا با تلفگرام آگاه سازد تاهماهنگی لازم و سرویس فوق‌العاده جهت ایاب و ذهاب تماشاچیان آماده گردد، اما متاسفانه برخلاف روال‌عادی، سازمان تربیت بدنی، شرکت واحدرا به‌موقع آگاه‌ساخت و عدم وجود تسهیلات ایاب و ذهاب درپایان مسابقه ناشی ازاین مساله بوده‌است.

کیهان ۱۹/مهر/۶۵

- عده‌ای از تماشاگران به حمایت از بازیکنانی که از تیم ملی کناره‌گیری کردند، شعار دادند و از آنها حمایت نمودند.
- گروهی از تماشاگران خواستار کناره‌گیری مربیان تیم ملی فوتبال شدند.
- دیروز تیم جوانان استقلال با نتیجه کل ملوان هرازدان شد.

* بار دیگر کمبود اتوبوس شرکت واحد میرفت که در پایان مسابقه فوتبال پرسپولیس ـ ملوان مساله ساز شود. دیروز نزدیک به ۵ هزار تماشاگر در پارکینگ ورزشگاه آزادی با کمبود اتوبوس روبرو شدند و به ناچار داخل طیه شرکت واحد پرداختند. جادارد گفته مسئولان حیات فوتبال و شرکت واحد از تجربیات گذشته سود برده و از بروز چنین حوادثی جلوگیری نمایند.

www.iran-archive.com

«فتح‌الفتوح» یا اوج افلاس یک رژیم درمانده و درحال احتضار؟

اگر بیاد داشته باشید، در همان اوایل انقلاب ضدسلطنتی که خمینی و دارودسته‌اش تازه بر سر سفره‌ی آماده‌ی انقلاب نشسته بودند، امام شیادان روزگار چندبار با جدیت و حتی با اوقات‌تلخی به اولین نخست‌وزیرش ـ بازرگان ـ توپید که چرا "تبلیغات" را از مرغ و قدقدکردن‌هایش به هنگام تخم‌گذاری فرا نمی‌گیرد؟ خمینی پس از اینکه در غوغای یکی از قُدقُدهای ضدامپریالیستی‌اش بازرگان را بدور انداخت، به سایر گماشتگانش بر سریر قدرت نیز مرتباً همین تذکر را می‌داد.

دلایل فیزیولوژیک قدقدهای مرغ به هنگام تحمل مشکلات تخم‌گذاری هر چه باشد، این نکته مسلم است که احتیاجاتی بسیار مبرم و حیاتی خمینی را وادار به شاگردی در برابر این حیوان زبان‌بسته کرده است؛ احتیاج مبرم و حیاتی به هیاهو و جنجال که برحسب گفته‌های مکرر خود خمینی برای رژیمش از "اهم امور" است و یا در "رأس همه‌ی امور" قرار دارد. بخصوص که خمینی نه‌فقط در تمام عمرش نان معرکه‌گیری خورده بلکه تجربه‌ی دزدیدن رهبری انقلاب ضدسلطنتی نیز سخت به دهانش مزه کرده و دیده است که در یک شرایط مشخص "کیمیاگران بین‌المللی" با همین کیمیای هیاهو و "سخن‌پراکنی" توانستند او را در غیاب و فقدان یک سازمان انقلابی و مردمی به انقلاب ایران تحمیل کنند و با سود بردن از زمینه‌سازی‌های مرتجعین چپ‌نما در آن دوران، ثمرات جنبش انقلابی مسلحانه بر ضد شاه و نیروهای آزاد شده‌ی آنرا نیز در یک مقطع به کیسه‌ی گشاد خمینی بریزند. و چنانکه می‌خواستند در آنزمان شرّ روی کار آمدن "تروریست‌ها" را عجالتاً رفع کنند!!. پس چرا برای خمینی تبلیغات از "اهم امور" و در "رأس امور" نباشد و چرا برای فراگرفتن رموزش به‌اتفاق نخست‌وزیران و وزیران و رؤسای‌جمهورش چهارنعل و نعلین‌کشان به حوزه‌ی علمیه‌ی مرغ‌ها نرود؟ وانگهی اگر خمینی به همه‌ی هنرها و استعدادات خودش و نخست‌وزیران و رؤسای جمهورش (من‌البدو الی‌الختم) شکی داشته باشد اینرا می‌داند که جملگی هم استعداد وافر قدقدکردن دارند و هم قادرند که گاه چنان تخم‌های دوزرده‌ای بگذارند که هر زرده‌اش بتواند عالمی را به گند بکشد!

روشن است که ارتجاع خمینی برای تحمیل خودش به زمانه و تاریخ در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند درندگی را به گراز و گرگ بیاموزد و ناگزیر است که قدقدکردن را از مرغ فرا بگیرد. اما آنچه که امروز کار دستش داده و سررشته را از دست کیمیاگران مربوطه نیز خارج کرده، این است که حالا از خیابان‌های تهران صدای "مرگ بر خمینی ـ درود بر رجوی" می‌آید، نه دوره‌ی "بازرگان نخست‌وزیر ایران" است و نه روزگار رونق بازار چپ‌نمایان. انقلاب نوینی در کار است که بر پیشانی همه‌ی حقه‌بازان و شیادان، از وحوش نوفل‌لوشاتو و نخست‌وزیران مفلوک شاه گرفته تا دمکرات ـ فاشیست‌هایی که برای ضدانقلاب غالب و مغلوب بادمجان دور قاب می‌چینند و تا مرتجعین چپ‌نما، داغ ننگ و رسوایی زده و روانه‌شان کرده است. انقلاب نوینی با پرچم ظفرمند مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه و با رهبری و آلترناتیو شناخته شده و تثبیت شده. این "مختصر" تغییر اوضاع و احوال سبب می‌شود که تخم‌های دوزرده‌ی رژیم خمینی هر چه بیشتر با قدقدکردن همراه باشد زودتر بر سر و روی این رژیم فلک‌زده می‌شکند و عبا و قبا و چهره و ریش سردمداران حکومت خمینی را به فضیحت می‌کشد. می‌گوئید نه، به اخبار همین دو صفحه پیرامون جنجال و هیاهوی تبلیغاتی اخیر رژیم خمینی نگاه‌کنید.

قضیه از این قرار است که بعد از ماهها لاف‌وگزاف و قدقد کردن خمینی و رژیمش (و دم گرفتن آن توسط پاره‌ای محافل و مطبوعات حامی رژیم در خارج) مبنی بر اینکه بزودی با یک لشکرکشی عظیم کار جنگ را یکسره می‌کنیم؛ و بعد از قدقدهای روزمره و لاینقطع رادیو خمینی درباره‌ی اعزام کاروان "راهیان کربلا" و بسیجیان "لبیک یا امام" و امثالهم به جبهه‌های جنگ، روز شنبه گذشته رژیم خمینی با ساز و دُهل هر چه تمامتر از یک فتح‌الفتوح کذایی خبر داد که الحق در عداد همان تخم‌های دوزرده‌ی رژیم اوست. رادیو خمینی برنامه‌های عادی‌اش را قطع کرد، هی مارش نظامی گذاشت و هی اعلامیه داد و با پهلوان‌پنبه‌های ارتجاع در سپاه خمینی مصاحبه کرد تا به مردم دنیا بباوراند که "فتح‌الفتوح" کرده است!

البته این هیاهو به خرج کسی نرفت اما تخم دوزرده‌ای که خمینی اینبار وضع‌حمل نمود حسابی چهره‌ی رژیمش را به گند کشید. خمینی سروصدا براه انداخت که توانسته است با یک گروه کُرد عراقی که از فرط ضعف و ذلت تن به مزدوری رژیم او داده، همراه شود و عملیاتی در کوهستان‌های اطراف کرکوک انجام دهد که رژیم خمینی در قدقدهای تبلیغاتی آنرا "بزرگترین عملیات چریکی در تاریخ جنگ‌های نامنظم جهان" نامید و رفسنجانی در مجلس ارتجاع گفت: "امیدوارم که با این حرکتی که رزمندگان ما کردند دنیا بفهمه و به ابعاد قدرت جمهوری اسلامی پی ببره..." ولی حالا دنیایی که رفسنجانی برایش پیغام می‌فرستد هاج‌وواج مانده است که ادعاهای رژیم خمینی مبنی بر قدرت بسیج میلیونی و تدارک ۱۰۰۰ گردان و ۵۰۰ گردان از بسیجیان جان‌برکف "لبیک یا امام" و امت حزب‌الله و "راهیان کربلا" را باور کند یا اینهمه ساز و دهل بخاطر استخدام گروهی مزدور را؟! بخصوص که دنیای مربوطه بلافاصله می‌شنود که همه‌ی قدقدهای مسخره‌ی رژیم خمینی چه در مورد نابودی مقر مجاهدین و کشتن تمامی افراد مستقر در آن و چه در مورد انهدام مراکز نفتی کرکوک، هم از طرف منابع مسئول و هم از طرف منابع مستقل خبری، از اساس تکذیب می‌شود! جالب اینکه خبرنگاران خبرگزاری‌ها از صحنه گزارش می‌دهند که خبری از فتح‌الفتوح خمینی نیست و یا خبرگزاری مستقل ترکیه "حریت" به نقل از یک مسئول محلی خط لوله‌ی "بوتاس" در سواحل مدیترانه می‌گوید: "عملیات پمپزنی در تأسیسات وی نرمال بوده و هیچگونه تقلیلی وجود ندارد" اما رفسنجانی همچنان ادعا می‌کند: "چند روز پیش نیروی هوایی ما نفت جنوب عراق‌رو قطع کرد و امروز رزمندگان ما و مردم خود عراق در صدور نفت شمال عراق حرکت خوبی را انجام دادند" و با حساب باز کردن روی این دروغ‌های شاخدار ابلهانه امیدوار است که "دنیا به قدرت جمهوری اسلامی پی ببره"!!

البته با نگاهی به همین جار و جنجال رسوا و با ملاحظه‌ی اینهمه نیاز و احتیاج به قدرت‌نمایی کاذب، خیلی خوب می‌توان به "قدرت" رژیم خمینی پی برد. منتها آنچه دستگیر هر آدم عاقل می‌شود این است که "قدرت" این رژیم مفلوک و درمانده بدجور ته کشیده و کفگیرش حسابی به ته دیگ خورده است، والاّ به این نمایشات مضحک و مفتضح و انتشار اینهمه دروغ شاخدار نیازی نمی‌داشت و ننگ و رسوایی آن را به جان نمی‌خرید.

• • •

www.iran-archive.com

افتضاح جهانی فتح الفتوح ادعائی خمینی

گزارشات خبرگزاریها و رسانه‌های خبری پیرامون جنجال تبلیغاتی رژیم

● خبرگزای فرانسه ۱۹/مهر ــ (۱۱/اکتبر) ساعت ۱۸ و ۱۹ دقیقه ــ "مجاهدین خلق اپوزیسیون اصلی مسلح رژیم تهران، روز شنبه در پاریس، انهدام پایگاهشان در کرکوک، در شمال عراق را تکذیب نمودند. رادیو تهران که در پاریس شنیده می‌شد اعلام کرد که آتش توپخانه‌ی ایران امکان داده بود که علاوه بر تأسیسات نفتی شهر، یک پایگاه مجاهدین "پناهنده در این منطقه" منهدم شود و "همه‌ی ساکنین" آن کشته شوند. یک اطلاعیه‌ی [مجاهدین] "تأکید می‌کند که "مجاهدین و پایگاههایشان هیچگونه خسارتی ندیدند." و می‌افزاید که "رژیم خمینی درگیر با وضعیت اقتصادی خیلی فاجعه‌باری بوده و طرح بسیج [این رژیم] شاهد کاهش جدی نیروهایش می‌باشد و بالاخره اطلاعیه می‌گوید که "قابل فهم است که این رژیم متزلزل" به یک‌چنین تبلیغاتی احتیاج دارد."

● خبرگزاری رویتر دوشنبه شب ۲۱/مهر (۱۳/اکتبر): "مقامات عراقی امروز گفتند که صادرات نفت عراق از چاههای نفت کرکوک در حداکثر ظرفیت خود می‌باشد و خبرنگارانی که از این مناطق دیدن کردند هیچ اثری از آسیب ندیدند... خبرنگاران که بوسیله‌ی رئیس سازمان نفت شمال (شرکت نفت عراق) سامی شریف و همکارانش همراهی می‌شدند به تمامی نقاطی که ایران گفته بود حمله کرده است برده شدند. پالایشگاه بطور نرمال کار می‌کرد و کلیه‌ی برجهای آن، انبارهای ذخیره و سایر قسمت‌ها بنظر دست‌نخورده می‌رسید... حسن نصیر رئیس هیئت مدیره‌ی قسمت تصفیه‌ی سازمان نفت شمال گفت: من هنگامی که یک تماس تلفنی از یکی از اقوام خود از خارج کشور داشتم که می‌پرسید آیا سالم می‌باشم، متعجب شدم... نصیر گفت که خود وی اولین بار از این طریق خبر را شنیده است... یک مقام ترکیه امشب تأیید کرد که جریان نفت بطور نرمال از کرکوک ادامه دارد... نصیر به رویتر گفت که تلمبه‌خانه... دارای یک اتاق فرمان اصلی می‌باشد. اتاق کنترل بوسیله‌ی یک محافظ ضخیم ساروجی از تمام اطراف پوشیده شده. شریف گفت: "به هیچوجه یک حمله‌ی هوایی و یا زمینی نمی‌تواند این قلعه را خراب نماید و افزود که این اولین باری است که به خبرنگاران اجازه داده می‌شود که به این محل سری بزنند"... خبرنگاران دهها سکوی موشک زمین به هوا و توپ ضد هوایی را که در تپه‌های اطراف پخش شده بود که سطحی معادل یکصد کیلومتر در بیست کیلومتر را می‌پوشاند مشاهده نمودند... پس از بازدید از تأسیسات نفتی، خبرنگاران به شهر آلتون کوپری در ۴۵ کیلومتری شمال کرکوک که ایران گفته بود که بوسیله‌ی چریکها مورد حمله قرار گرفته، برده شدند. شهردار آنجا حسین موسی حامد گفت: "ما وقتی خبر ادعای ایران را شنیدیم خندیدیم حتی یک گلوله به طرف شهر و ناحیه‌ی اطراف، سه روز گذشته شلیک نشده است. حامد وجود کردهای شورشی را در آن منطقه تکذیب کرد. ایران دیروز گفته بود که چریک‌های کُرد ضد بغداد و پاسداران انقلاب ایرانی دفاتر حزب حاکم بعث، پایگاههای امنیتی و انبارهای سوختی و تأسیسات برقی کوی سنجیق و آلتون کوپری را مورد حمله قرار داده‌اند. رئیس حزب بعث و یک مقام امنیتی در آلتون کوپری، خبرنگاران را برای دیدن دفاتر خود دعوت کردند و گفتند هیچیک مورد حمله قرار نگرفته‌اند. و این ادعا را تکرار کردند که ظرف سه روز گذشته هیچ گلوله‌ای شلیک نشده است. در بغداد یک اطلاعیه‌ی جنگی روزانه گفت که در بمباران شهر بصره، توسط ایران، که امروز صورت گرفت دو نفر کشته و ۱۱ نفر مجروح شدند."

● خبرگزاری یونایتدپرس ۱۹/مهر (۱۱/اکتبر): "مجاهدین خلق که مخالف خمینی می‌باشند، اخبار ایران در مورد ویران نمودن پایگاه مرکزی مجاهدین را یک "دروغ بزرگ" و "ساختگی" توصیف نمودند."

● خبرگزاری رویتر ۱۹/مهر (۱۱/اکتبر) ساعت ۱۶ و ۲۳ دقیقه: "در پاریس یک سخنگوی مجاهدین که هنوز دفتری را در پایتخت فرانسه نگهداشته است این خبر را که مراکز آنها بوسیله‌ی حمله‌ی ایرانیان مورد اصابت قرار گرفته تکذیب نمود. سخنگوی مزبور بوسیله‌ی تلفن به رویتر گفت: "کلیه‌ی پایگاههای ما در شرایط خوبی است و هیچکدام از افراد ما کشته نشده‌اند..." خبرگزاری مستقل ترکیه "حریت" به نقل از یک مسئول محلی خط لوله‌ی "بوتاس" گفت عملیات پمپ‌زنی در تأسیسات وی نرمال بوده است وی در عدنا نزدیک ترمینال خط لوله در یومورتالیک در ساحل مدیترانه گفته است "هیچگونه تقلیلی وجود ندارد..."

● رادیو آمریکا (۲۰/مهر): "ایران می‌گوید که نیروهایش همچنین ستاد سازمان مجاهدین خلق را که در کرکوک بوده نابود کردند. اما یک سخنگوی مجاهدین خلق، این گزارش را تکذیب کرد و گفت به پایگاههای سازمان در کرکوک حمله‌ای نشده است"

● رادیو کُلن (یکشنبه ۲۰/مهر): "رادیو ایران مضافاً اعلام نموده بود که طی حمله به کرکوک مقر سازمان مجاهدین خلق که سازمان مخالف دولت ایران است نیز ویران شده است. در این میان دفتر سازمان مجاهدین خلق در پاریس این خبر را بی‌اساس خوانده و آنرا تکذیب نموده است"

* * *

● رادیو خمینی (۲۰/مهر/۶۵): "خبرنگار ما لحظاتی پیش با یکی از فرماندهان قرارگاه جنگ‌های نامنظم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مستقر در محورهای عملیاتی فتح ۱ گفتگویی انجام داد که توجه شما را به شنیدن آن جلب می‌کنم:

ــ قلب امام را شاد کنید خانواده‌ی شهدا و ملت شهیدپرور آماده‌ی شنیدن پیام شما هستند بفرمائید

جواب: انشاءالله ما هم در خدمت هستیم بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم لاحول ولا قوة الا بالله‌العلی العظیم انا فتحنا لک فتحاً مبینا ــ بدنبال شرارت‌های مکرر حکام بعثی عراق و پیرو ابلاغ استراتژی جدید جنگ توسط فرمانده‌ی کل قوا نیروهای قرارگاه جنگ‌های نامنظم سپاه متشکل از نیروهای تیپ ویژه‌ی هوابرد سپاه و تیپ ویژه‌ی پاسداران با همکاری نیروهای مسلمان کرد عراقی طی یک عملیات مشترک موفق شدند تأسیسات مهم و استراتژیک کرکوک و چندین هدف دیگر را با خاک یکسان کنند الله‌اکبر این عملیات در دو محور بدر و خندق همزمان با رمز یا زینب کبری آغاز گردید"

● رفسنجانی: "امیدواریم که با این حرکتی که رزمندگان ما کردند دنیا بفهمد به ابعاد قدرت جمهوری اسلامی پی ببرد و با حذف صدام و نجات ملت عراق، مارو از شروع یک عملیات وسیعی که حتماً تلفات زیادی دنبال خواهد داشت مستغنی بکند." (رادیو خمینی ــ ۲۰/مهر/۶۵)

● رفسنجانی: "چند روز پیش نیروی هوایی ما نفت جنوب عراق رو قطع کرد و امروز رزمندگان ما و مردم خود عراق در صدور نفت شمال عراق حرکت خوبی انجام دادند بمناسبت تشکیل اوپک و کارشکنی‌ای که عراقی‌ها و کویتی‌ها می‌کردند" (رادیو خمینی ــ ۲۰/مهر/۶۵)

● رادیو خمینی ــ ۲۰/مهر/۶۵: "همچنانکه کارشناسان نظامی جهان عملیات ثامن‌الائمه را بزرگترین عملیات کلاسیک نظامی پس از جنگ جهانی دوم توصیف کرده‌اند عملیات فتح ۱ نیز می‌تواند بعنوان بزرگترین عملیات چریکی در تاریخ جنگ‌های نامنظم جهان تلقی شود."

www.iran-archive.com

گرامی باد خاطرهٔ تابناک شهیدان مجاهد خلق

مجاهد شهید معصومه قجرعضدانلو
که در جریان یک درگیری قهرمانانه با مزدوران خمینی، درحالیکه بر اثر اصابت گلوله بشدت مجروح شده و حامله نیز بود، به اسارت دشمن درآمد و پس از مقاومتی حماسی و ماهها تحمل شدیدترین شکنجه‌ها، در مهرماه سال ۶۱ بدست دژخیمان ددمنش خمینی، تیرباران شد.

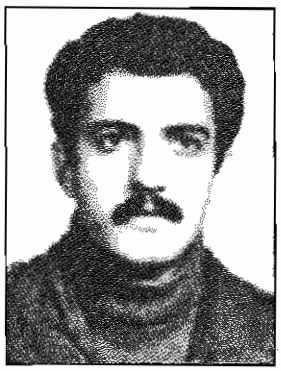

مجاهد شهید محمد صدیقی
از زندانیان سیاسی رژیم شاه خائن که در تاریخ ۲۹/مهر/۶۰ در زیر شکنجه‌های قرون وسطایی دژخیمان خمینی جلاد در تهران بشهادت رسید.

پدر مجاهد، درویش‌علی قصابی قادیکلائی
(۵۱ ساله) روستایی حماسه‌سازی که بدنبال یک مقاومت قهرمانانه، در اول آبانماه ۶۰، درحالیکه شعار "مرگ بر خمینی ـ درود بر رجوی" او فضا را پر کرده بود، در زندان قائمشهر تیرباران گردید. فرزند او حسین قصابی‌قادیکلائی (۲۰ ساله) نیز پس از تحمل شکنجه‌های فراوان در تابستان ۶۰ در گرگان تیرباران شد.

مجاهد شهید هما ربوبی (کبیری)
که در تاریخ ۲۶/مهر/۶۰ طی یک درگیری نابرابر با مزدوران خمینی در تهران بشهادت رسید.

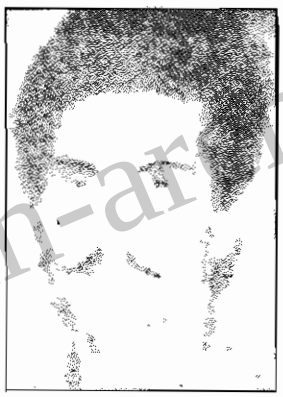

مجاهد شهید حسن کبیری
از زندانیان سیاسی رژیم شاه خائن که در تاریخ ۲۶/مهر/۶۰ طی یک درگیری نابرابر با مزدوران خمینی در تهران بشهادت رسید.

کارگر مجاهد، پرویز واعظی‌رودسری
که در تاریخ ۲۷/مهر/۶۲ در یک درگیری قهرمانانه با مزدوران خمینی در کردستان بشهادت رسید.

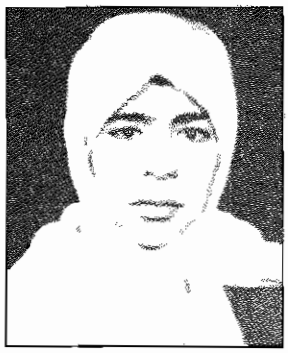

مجاهد شهید منصوره فزونگری
دانش‌آموز قهرمانی که تا آخرین لحظات شکنجه و اعدام سرود "بخونم" سازمان را می‌خواند و دژخیمان خمینی جلاد در خرم‌آباد، در ۲۳/مهر/۶۳ پس از آنکه دوبار او را بصورت ناقص حلق‌آویز کردند، به رگبار بسته و بشهادت رساندند.

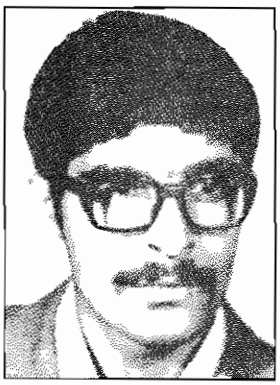

مجاهد شهید قیصر داور
از زندانیان سیاسی رژیم شاه خائن که در مهرماه ۶۰ بدست دژخیمان خمینی ضدبشر در تهران تیرباران شد.

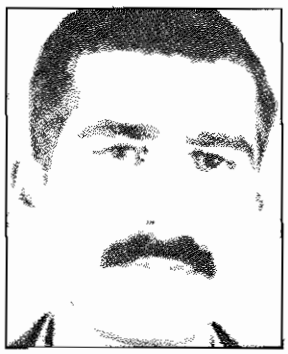

مجاهد شهید مهدی هدی‌نمونه‌خواه
از فرزندان دلیر آذربایجان که در ۲۹/مهرماه/۶۲ در یک درگیری قهرمانانه با مزدوران خمینی در منطقه‌ی آلان سردشت بشهادت رسید.

www.iran-archive.com

خاطرهٔ تابناک ۱۰ شهید مجاهد خلق

که خون پاک و افشاگرشان بدست جنایتکاران گروه طالبانی بر زمین ریخت، گرامی باد

همچنانکه در شماره‌ی گذشته به *اطلاع هموطنان* عزیز رسید "روز سه‌شنبه ۱۵/مهر افراد مسلح وابسته به گروه یه‌کتی به جنایت ناجوانمردانه و فجیعی علیه مقاومت و خلق ایران مبادرت ورزیدند. قاتلان جنایتکار بر روی ۱۰ تن از افراد یکی از واحدهای عملیاتی رزمندگان مجاهد خلق که در حین عبور از روستای مرزی "پُشت‌آشان" به جانب خاک میهنمان بودند، ناجوانمردانه آتش گشودند.

به این ترتیب ۱۰ مجاهد خلق بدون اینکه قصد کمترین درگیری با افراد یه‌کتی داشته باشند به خاک و خون غلتیدند تا افشاگر دست‌های پلید و ضدمردمی‌ای باشند که در خوش‌خدمتی به جلاد جماران و قاتل بزرگ کرد و فارس در ایران از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کنند. به این ترتیب روشن گردید افراد مسلح گروه یه‌کتی که بر روی رزمندگان مجاهد خلق آتش می‌گشایند، عملاً در این منطقه‌ی مرزی در ردیف پاسداران مزدور خمینی قرار گرفته و برعلیه مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران به نیابت از سوی پاسداران خمینی عمل می‌کنند."

اما هنوز خون گرم و پربار این ۱۰ رزمنده‌ی پاکباز مجاهد خلق نخشکیده بود، که آثار آن دامنگیر *قاتلان* جنایتکاری شد که زبونانه بر سر راه مقاومت *عادلانه‌ی* خلق ما برای نیل به آزادی و رهایی، به کمین نشسته بودند و ناجوانمردانه بسوی آن آتش خیانت می‌گشودند. چهار روز پس از وقوع این جنایت ، صدای منحوس رژیم خمینی در جریان یک بامبول مفتضح تبلیغاتی، سند ننگینی را منتشر کرد که از مزدوری گروه *طالبانی* برای رژیم خمینی علیه مجاهدین و مقاومت ایران، بوضوح پرده برمی‌داشت.

بدین‌ترتیب بار دیگر به اثبات رسید که در مسیر خط‌مشی *انقلابی* و عادلانه‌ی مجاهدین و در چارچوب سیاست‌ها و رهنمودهای اصولی، *انقلابی* و بلندنظرانه‌ی رهبری مجاهدین و *انقلاب* نوین ایران، هیچ قطره‌خونی از پیکر شجره‌ی طیبه‌ی مجاهدین خلق ایران بر زمین نمی‌ریزد، مگر اینکه آثار و برکات آن در هموار ساختن مسیر پیشرفت *انقلاب* و آزادی و رهایی خلق، در اسرع وقت و به عالیترین وجه بارز و آشکار می‌گردد. براستی چه چیز می‌توانست با چنین سرعت و به چنین وضوحی پرده از ماهیت جنایتکارانی بردارد که بر چهره‌ی خود ماسک مردمی بودن و مترقی بودن می‌زدند و ادعا می‌کردند که ارتجاع خمینی و جنایات و خطراتش برای همه‌ی خلق‌های ستمدیده‌ی منطقه را می‌دانند!! اما در عمل نشان دادند که در پشت الفاظ ریایی "میهنی" و "ترقیخواهی" فی‌الواقع آدمکشانی سفله و بی‌مقدار در خدمت رفسنجانی و محسن رضایی و قرارگاههای موسوم به رمضان و خاتم‌الانبیا (یعنی مراکز ویژه‌ی کشتار و سرکوب مردم رنجدیده‌ی کردستان ایران) بیش نیستند. خون پاک این ۱۰ رزمنده‌ی سرافراز مجاهد خلق که چهره‌ی ننگین یک‌چنین سفلگان آدمکشی را برای مردم و مقاومت ایران و برای ستمزدگان و محرومانی که این‌قبیل شیادان جنایتکار زالووار از رنج و محرومیت و کار و مظلومیت آنان ارتزاق می‌کنند ولی در عمل از پشت بر آنان خنجر می‌زنند؛ آشکار ساخت. آنهم با یک‌چنین وضوحی و با یک‌چنین سرعت شگفت‌انگیزی. این ویژگی عام هر "خونی" است که در یک مسیر عادلانه و مردمی و میهنی و بر زمین بریزد. و این درست همان مرزی است که باصطلاح شهادت‌طلبی‌های ارتجاعی را از شهادت سرخ *انقلابی* و حسینی در مسیر خلق و خدا و در مسیر تاریخ و تکامل، بکلی جدا می‌سازد. خون پاک مجاهد شهید مجید شریف‌واقفی نیز همین ویژگی را داشت. براستی چپ‌نمایانی که از قضا کوس پرولترپناهی می‌زدند و او را کشتند و سوختند، امروز در کجای تاریخ هستند؟ همینطور پرسیدنی است که خمینی و عَلَم ریایی اسلام‌پناهی و مستضعف‌گرایی‌اش (که کارکشته‌ها و هفت‌خط‌هایی نظیر احسان طبری و کیانوری و فرخ نگهدار و بازرگان را هم تا فرق سر در لجنزار خود غرق کرد) در کجاست و ۵۰ هزار شهید سرافراز *انقلاب* نوین ایران چه جایگاه تاریخی را احراز کرده‌اند. و چه راههایی را گشوده و فتح کرده‌اند؟

این ده رزمنده‌ی شهید مجاهد خلق اولین و آخرین دسته‌ی شهدای مجاهد خلق در این مسیر پرافتخار نیستند، اما خون پاکشان آنچنان بسرعت جوشید و ببار نشست و چنان پرده از چهره‌ی جنایتکاران زبون و دغلکار فرو گشید، که بی‌تردید نام و یادشان در تاریخ *انقلاب* نوین ایران و همچنین در خاطره‌ی مردم ستمدیده‌ای که در برابر چشمان بهت‌زده‌شان بخاک و خون غلتیدند؛ همواره خواهد درخشید. همان مردمی که با مهماندوستی و جوانمردی به روی آنان آغوش گشوده بودند. همان مردمی که پس از شهادت این ۱۰ رزمنده‌ی مجاهد خلق هزارهزار آنان را تشییع کردند و اشکریز و سوگوار در گورستان "گرده‌سیوان" سلیمانیه بخاک سپردند و شبانگاه که از گورستان به خانه برمی‌گشتند در روشنایی خون پاک این شهیدان سرفراز، بر چهره‌ی ناجوانمردان دغلکار و جنایتکار نگاهی دوباره کردند...

آری، این بثمر نشستن خون شهیدان وجهی از همان حقیقت قرآنی است که می‌گوید "به آنان که در راه خدا بشهادت می‌رسند، مرده مگوئید. آنان زنده‌اند و در نزد پروردگارشان روزی می‌برند". این بثمر نشستن شگفت‌انگیز خون شهیدان مجاهد خلق گواه انکارناپذیری است، بر اصالت و حقانیت خدشه‌ناپذیر رهبری یکتاپرستانه و *انقلابی* "مسعود" که این قدر و قیمت و این جوشش و اعتبار خون شهیدان مجاهد خلق از فدای او و حقانیت راه و راهبری اخص عقیدتی اوست. *والاّ* چه کسی نمی‌داند که سال‌هاست خمینی و متحدان و هم‌سفره‌هایش با سخافت تمام بر خون جوانان این مرز و بوم چوب حراج می‌زنند.

توجهتان را به زندگینامه‌ها و وصیتنامه‌های شهیدان در صفحات بعد جلب می‌کنیم و همصدا با فریاد عاشقانه‌ی آنان تکرار می‌کنیم:

درود بر رجوی ــ مرگ بر خمینی

مرگ برخمینی، شعارمحوری مرحلهٔ کنونی

مبارزهٔ انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحلهٔ کنونی

www.iran-archive.com

خاطرهٔ تابناک ۱۰ شهید مجاهد خلق

که خون پاک و افشاگرشان بدست جنایتکاران گروه طالبانی بر زمین ریخت، گرامی باد

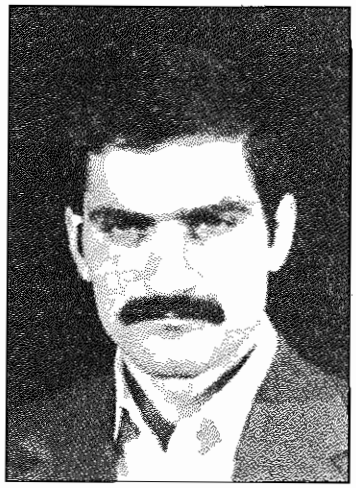

نام: علیرضا نادری
تاریخ تولد: ۱۳۳۹
محل تولد: طالقان
تحصیلات: دانشجوی زمین‌شناسی دانشگاه تهران

** شرکت در حداقل ۶۰ عمل نظامی علیه نیروهای سرکوبگر رژیم در کردستان کارنامه‌ی درخشان عملیاتی رسول را تشکیل می‌دهد.*
**او در هفت شبانه‌روز نبرد حماسی رزمندگان مجاهد خلق در منطقه‌ی آلان سردشت شرکت داشت و از ارتفاعات "هومل" دفاع می‌کرد.*

"در اسفند ۳۹ در دهکده‌ای از بخش طالقان بدنیا آمدم. تا ۶ سالگی در طالقان بودم. بعد از آن بخاطر درس خواندن بچه‌ها به تهران آمدم. پدرم که قبلاً در طالقان نامه‌رسان آموزش و پرورش بود، در تهران سرایدار یک مدرسه شد. بعلت وضع بد اقتصادی خانواده، مادرم هم بعنوان مستخدم در همان مدرسه استخدام شد که با داشتن ۶ بچه کار مشکلی بود. خانه‌ی ما هم یک اتاق در مدرسه بود که تعداد ۶ بچه و یک پدربزرگ ــ در مجموع ۹ نفر ــ در یک اتاق مدرسه زندگی می‌کردیم. من تا کلاس پنجم در همان مدرسه درس خواندم..." مجاهد شهید علیرضا نادری، در قسمتی از یک گزارش خود به هنگام وصل ارتباطش با سازمان، بشرح فوق، رنج‌ها و محرومیت‌های خانواده‌ی زحمتکش و محیط نشو و نمای خود را ترسیم کرده است.

رسول برغم فقر شدید اقتصادی خانواده، در مدرسه بلحاظ استعداد، ممتاز بود. به همین خاطر نیز پس از اخذ دیپلم، در سال ۵۸ موفق به ادامه‌ی تحصیل در دانشگاه تهران گردید. رسول اگرچه بخاطر فضای سیاسی حاکم بر خانواده، از سال‌ها قبل با سازمان آشنایی داشت، اما از سال ۵۸ در رابطه با انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران، با سازمان رابطه برقرار کرد. و در فعالیت‌های سیاسی انجمن شرکت کرد.

با شروع مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه‌ی مجاهدین علیه رژیم ضدبشری خمینی، رسول در تماس با مجاهد شهید مصطفی معدن‌پیشه، جهت شرکت در واحدهای عملیاتی مجاهدین، آماده گردید. اما ارتباط او بویژه پس از شهادت مجاهد قهرمان مصطفی معدن‌پیشه قطع شد. رسول آرام ننشسته و به کار پشت‌جبهه‌ای منجمله تهیه‌ی امکانات مالی و استقراری برای کمک به رزمندگان مجاهد، پرداخت.

رسول آذرماه/۶۱ تلاش نمود تا از طریق تماس و ارتباط با چند تن از هواداران سازمان، هسته‌ی مقاومت تشکیل دهد و بدنبال آن جهت وصل ارتباط با سازمان در سال ۶۲ به کردستان آمد و به صفوف مجاهدین پیوست. او در نوشته‌ای احساسات خود از وصل و ارتباطش با مجاهدین را چنین توصیف نموده است: *"برای من بسی افتخار است که در صفوف سازمانی چون مجاهدین باشم که وارث تمامی ارزش‌هایی است که توده‌ها در طول تاریخ خلق کرده‌اند و در نوک پیکان تکامل، پرچم توحید و انقلاب و رهایی را در بالاترین و چپ‌ترین نقطه‌ی ترقیخواهی برافراشته و رودرروی سد اصلی دوران و دشمن تمام خلق‌های جهان قرار گرفته است. بی‌شک در ادامه‌ی این نبرد، نابودی ارتجاع و رژیم ضدبشری خمینی و نابودی امپریالیسم و استثمار و بهره‌کشی انسان از انسان قرار دارد که عامل تمام بدبختی‌ها، فقر، گرسنگی و سیه‌روزی‌های تمام خلق‌هاست و در چشم‌انداز آن، آزادی و رهایی انسان و شکوفایی استعدادهای او و نیل به جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی قرار دارد."*

پس از آن شهید رسول چند بار جهت وصل ارتباط، نیروهایی که ارتباطشان با سازمان قطع شده بود و او سرنخ ارتباطات با آنها را می‌دانست، به تهران رفت و با تلاش بسیار ارتباط تشکیلاتی تعدادی از آنها را وصل نمود. رسول پس از ورود به روابط سازمان، با کسب صلاحیت‌های لازم به عضویت تیم‌های نظامی رزمندگان مجاهد درآمد چندی بعد به فرماندهی یکی از واحدهای عملیاتی مجاهدین ارتقاء یافت. شرکت در حداقل ۶۰ عمل نظامی علیه نیروهای سرکوبگر رژیم در منطقه‌ی کردستان، کارنامه‌ی درخشان عملیاتی فرمانده رسول را تشکیل می‌دهد. او منجمله در هفت شبانه‌روز نبرد حماسی رزمندگان مجاهد خلق با مزدوران خمینی در منطقه‌ی آلان سردشت شرکت داشت و قهرمانانه از ارتفاعات هومل دفاع می‌کرد.

مجاهد شهید علیرضا نادری در جریان انقلاب ایدئولوژیک مانند هر مجاهد خلق، تولدی دیگر یافت. عشق و ایمان عمیق او به رهبری عقیدتی مجاهدین "مسعود و مریم"، دنیای جدیدی از ایثار و فدا در راه رهایی خلق در زنجیر میهنمان به رویش گشود. او در قسمتی از وصیتنامه‌اش، عشق و ایمان سرشار خود به رهبری انقلاب نوین ایران را چنین توصیف کرده است:

"مسعود و مریم، من که چیزی ندارم تا آنرا به ارث برای کسی بگذارم و این را هم از مکتب شما یاد گرفته‌ام (مکتب فدا و قربانی) فقط این جان ناچیز و خونم است که می‌توانم فدا کنم و وارثان خون من شما هستید و اگر من شایستگی آنرا پیدا کردم که در رکاب شما و در راه رسیدن به آرمان‌های توحیدی جانم را فدیه کنم، شما وارثان من هستید و می‌دانم که خون هیچ شهیدی اگر وارثش شمایان باشید ذره‌ای بهدر نمی‌رود و در رگ‌های انقلاب به جریان می‌افتد و سیل خون شهیدان بنیان خمینی و خمینی‌صفتان را در هم خواهد کوبید."

یادش گرامی باد

www.iran-archive.com

خاطرهٔ تابناک ۱۰ شهید مجاهد خلق

که خون پاک و افشاگرشان بدست جنایتکاران گروه طالبانی بر زمین ریخت، گرامی باد

متن تایپ‌شدهٔ وصیتنامهٔ مجاهد شهید علیرضا نادری

الذین امنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل‌الله باموالهم و انفسهم اعظم درجة عندالله و اولئک هم‌الفآئزون

آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی توبه

آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند و کوشیدند در راه خدا به مال‌ها و جان‌های خود بزرگتر است پایه‌ی آنان نزد خدا و آنانند رستگاران

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران
بنام مسعود و مریم

من علیرضا نادری فرزند فضلان شماره شناسنامه‌ی ۱۶ متولد طالقان در تاریخ ۶۵/۲/۱۷ با اعتقاد به اصول ایدئولوژی اسلام انقلابی سازمان مجاهدین خلق ایران این وصیتنامه را می‌نویسم و افتخار می‌کنم که در سازمان مجاهدین خلق و در کنار دیگر برادران و خواهران مجاهدم در راه رسیدن به آرمان‌های مجاهدین و برعلیه سدهای راه تکامل (مبارزه برای از بین بردن استثمار و بهره‌کشی انسان از انسان به هر شکلی و رسیدن به جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی و آزادی نوع بشر) با تکیه بر ایدئولوژی انقلابی مجاهدین مبارزه می‌کنم و در مرحله‌ی کنونی در ایران مبارزه با خمینی ضدبشر و خون‌آشام خمینی‌ای که تمام مرزهای رذالت و بیشرمی و حیوان‌صفتی را درنوردیده، خمینی‌ای که بهترین فرزندان این خلق قهرمان را در شکنجه‌گاههای قرون‌وسطایی خود تحت وحشیانه‌ترین و شرم‌آورترین شکنجه‌ها قرار می‌دهد از شکنجه و اعدام و تجاوز به خواهران ۱۳ ساله تا مادران ۷۰ ساله‌مان و از سر بریدن و قطعه‌قطعه کردن برادران و خواهرانمان خمینی‌ای که ملت و مملکت ایران را به باد نیستی و فنا داد و ناقوس مرگ و وحشت را در سرتاسر ایران بصدا درآورد و از همه بالاتر سوءاستفاده‌ی ارتجاعی خمینی از نام اسلام و خدشه‌دار کردن آن توسط خود او و اجداد ایدئولوژیکی‌اش در طول تاریخ که باید با خون خودمان آنرا بشوییم و پاک کنیم همینطور که تابحال کرده‌ایم.

در اینجا صحبتی با رهبران عقیدتی‌ام مسعود و مریم دارم. مسعود و مریم من که چیزی ندارم تا آنرا به ارث برای کسی بگذارم و اینرا هم از مکتب شما یاد گرفته‌ام (مکتب فدا و قربانی) فقط این جان ناچیز و خونم است که می‌توانم فدا کنم و وارثان خون من شما هستید و اگر من شایستگی آنرا پیدا کردم که در رکاب شما و در راه رسیدن به آرمان‌های توحیدی جانم را فدیه کنم شما وارثان من هستید و می‌دانم که خون هیچ شهیدی اگر وارثش شمایان باشید ذره‌ای به هدر نمی‌رود و در رگ‌های انقلاب به جریان می‌افتد و سیل خون شهیدان بنیان خمینی و خمینی‌صفتان را درهم خواهد کوبید.

مسعود و مریم هرگاه من تاریخ را از زمان‌های قدیم از اسپارتاکوس و از تاریخ و مبارزات ملل دیگر برعلیه استثمار و برای آزادی و چه از تاریخ معاصر ایران ستارخان و کوچک‌خان و دیگر مبارزان را می‌خوانم گاهاً اشک در چشمانم جمع می‌شود چون با آنهمه جانفشانی‌ها نتیجه‌ای که باید می‌گرفتند نمی‌گرفتند چون که رهبری شایسته نداشتند ولی اکنون ما مجاهدین، ما میلیشیا، ما رزمندگان مجاهد خلق خیالمان از هر جهت راحت است می‌دانیم که ثمره‌ی خون همه‌ی مجاهدین را شما بارور خواهید کرد و چه بسیار از ماها که در فردای پیروزی انقلاب نیستیم ولی چه باک که مسعود و مریم هستند و از خدا آرزو دارم که باشند.

حالا بعد از انقلاب کبیر ایدئولوژیک درونی سازمان و بعد از طی مراحل انقلابات درونی سازمان و تغییرات عمیقاً کیفی قدم در مرحله‌ی نوینی از مبارزه گذاشته‌ایم. سازمان بالاتر از یک مبارزه‌ی اجتماعی مبارزه‌ای انسانساز و دورانساز را انجام می‌دهد و با ساختن انسان‌هایی بر معیار ایدئولوژی ناب اسلام انقلابی هرچه منطبق‌تر با جریان تکامل و با منطبق شدن هرچه بیشتر با قانونمندی‌های تکامل هیچگاه از پویایی و تکامل باز نمی‌ایستد و اکنون با فرمان فرمانده‌ی عالی سیاسی نظامی سازمان یعنی اصل طلایی حداکثر تهاجم ماهیت عنصر مجاهد خلق هرچه بیشتر بارز شده است و هر روز گلوله بر سینه‌ی دشمنان خدا و خلق می‌نشیند و هر روز نارنجک بر قامت رزمندگان منفجر می‌شود تا رازدار خلق باشند و عطر خون و باروت را در سرتاسر ایران بپراکنند و دیر نیست روزی که سراسر ایران پر از عطر باروت و خون شود و بنیان خمینی و ایدئولوژی‌اش را بسوزاند.

سخنی هم با پدر و مادرم داشتم. پدر و مادرم برادرانم و خواهرم هرچه که به من علاقه‌ی عاطفی یا دوستی داشتید را باید در کمک و دوستی به سازمان و به رهبری آن نشان دهید. پدر و مادرم برای شما دیگر نباید از درد و رنج مردم بگویم چون شما خودتان سال‌ها آنرا تجربه کرده‌اید و با آن ملموس هستید و ما هم می‌خواهیم که ظلم و استثمار را در هر نوع آن با تکیه بر ایدئولوژی مجاهدین از بین ببریم و بر روی خرابه‌های جامعه‌ی کهنه‌ی طبقاتی جامعه‌ای نوین و توحیدی بپا کنیم و انسان را به مقام انسانیت و خداگونگی خود برسانیم. که در حال حاضر اینکار از سرنگون کردن خمینی ضدبشر با ایدئولوژی پوسیده‌اش می‌گذرد.

مرگ بر خمینی درود بر رجوی
درود بر بنیانگذاران
سازمان مجاهدین خلق ایران
پیروز باد
مبارزه‌ی مسلحانه‌ی سراسری
تنها راه رهایی خلق
پیش بسوی
جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی

علیرضا نادری

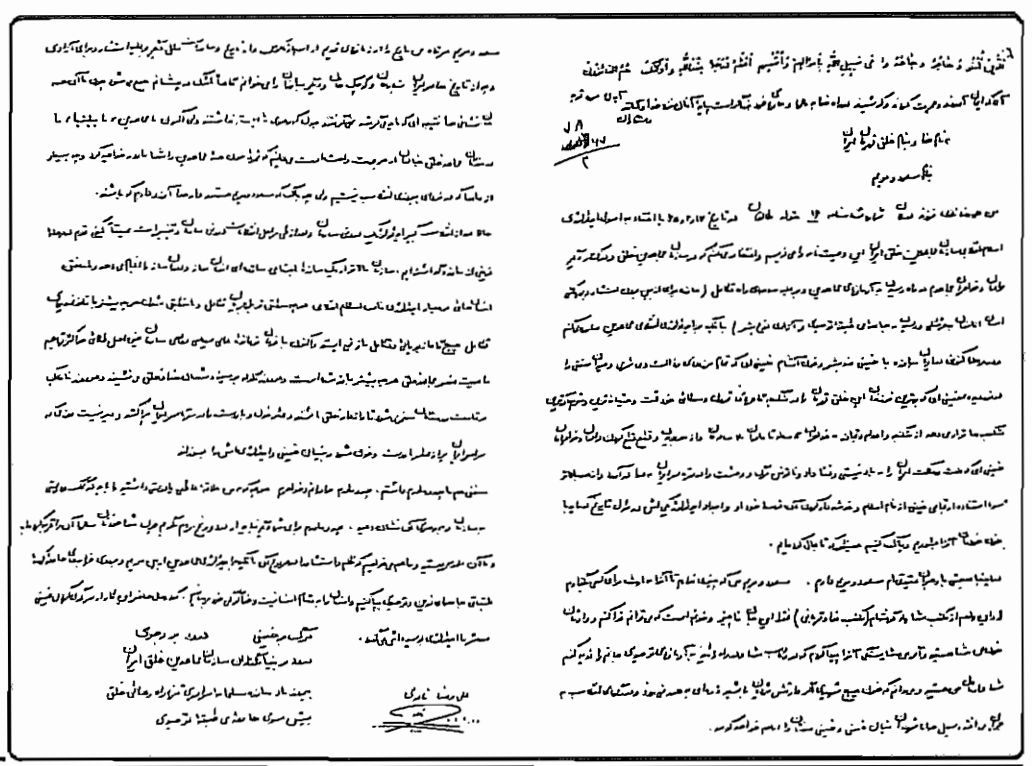

www.iran-archive.com

خاطرهٔ تابناک ۱۰ شهید مجاهد خلق

که خون پاک و افشاگرشان بدست جنایتکاران گروه طالبانی بر زمین ریخت، گرامی باد

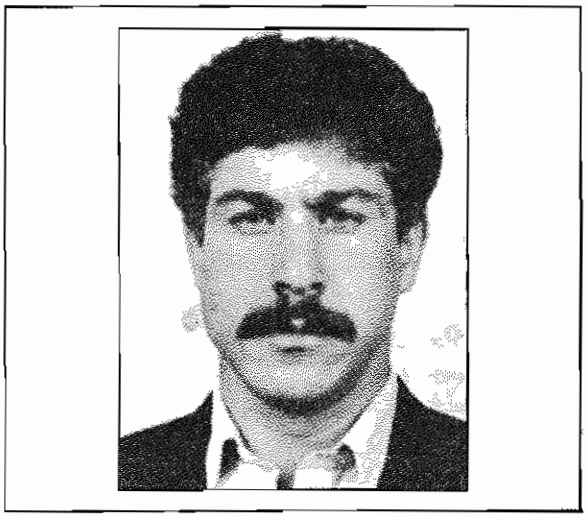

نام: علی جمالی
سال تولد: ۱۳۳۹
محل تولد: تهران
شغل: کارگر

**بعد از شهادتم همرزمانم برای رهایی خلق و برپایی جامعه‌ای عاری از طبقات و عاری از ظلم و ستم و فساد دمی زپا نمی‌نشینند و هر روز زخم‌های تازه‌تری بر پیکر پوسیده‌ی ارتجاع وارد می‌آورند تا هرچه سریعتر انقلاب خلق محرومان را به ثمر برسانند تا روزی که خروش شادی میلیون‌ها هموطن رنجدیده و ستم‌کشیده سکوت ظلمانی شهرها را بشکند و اشک شوق چشمان آنان را فراگیرد، آنروز نزدیک است.*

مجاهد شهید علی جمالی در سال ۱۳۳۹ در تهران متولد گردید. پدرش کارگر حفر چاه عمیق بود و علی تعطیلات تابستان را نزد پدرش به کارگری می‌پرداخت. مجموعه‌ی مشکلات مالی خانواده، امکان ادامه‌ی تحصیل را به علی نداد و او بعد از اتمام دوره‌ی راهنمایی، برای کمک به مخارج خانه به کارگری در کنار پدرش پرداخت.

گرچه شرایط طاقت‌فرسای کار حفر چاه در بیابان‌ها، تا حدود زیادی امکان ورود به مسائل سیاسی و اجتماعی روز را از رامین سلب کرده بود، اما علی توانست، بویژه در دوران قیام ضدسلطنتی و چه پس از آن فعال شده و به مسئولیت انقلابی خود در قبال خدا و خلق عمل نماید. وی در سال ۶۳ به صفوف رزمندگان مجاهد خلق در منطقه پیوست و طی مدت کوتاهی عضو تیم واحدهای عملیاتی گردید و در چندین عمل نظامی شرکت نمود.

مجاهد شهید علی جمالی از تیزهوشی، انرژی زیاد و دینامیسم چشمگیری برخوردار بود و از این ویژگی‌های خود برای تطابق هر چه بیشتر با مسئولیت‌هایش و پیشبرد آنها بخوبی استفاده می‌کرد.

انقلاب ایدئولوژیک درون مجاهدین، سرفصلی کیفی در زندگی مبارزاتی او بشمار می‌رفت. در همین رابطه در وصیتنامه‌اش خطاب به رهبری عقیدتی مجاهدین به آنها نوشت: "من متکی به خود و *سلاح* خود و *با قلبی سرشار از مهر و عطوفت شما و عشقی که در دلم جای داده‌اید (عشق خدا و خلق) با پشتگرمی، در مسیر حق قدم می‌گذارم و در این مسیر، آینده‌ی درخشان را جلوی چشمانم بروشنی می‌بینم*"

مجاهد شهید علی جمالی نیز همراه ۹ رزمنده‌ی دیگر مجاهد خلق بدست خیانتکاران خدمتگزار خمینی در تاریخ ۶۵/مهر/۱۵ بشهادت رسید و در شهر سلیمانیه بخاک سپرده شد. او در وصیتنامه‌اش گفته است "*می‌دانم که بعد از شهادتم همرزمانم از پای نمی‌نشینند و هر روز زخم‌های تازه‌تری بر پیکر پوسیده‌ی ارتجاع وارد می‌آورند*" بی‌تردید چنین است و همانطور که مجاهد شهید علی جمالی نوشته است، اینک رزمندگان مجاهد خلق با عزمی پولادین که از خون پاکبازانی چون او مایه می‌گیرد، مصمم‌تر از پیش سلاح ستم‌سوز خود را بر خمینی و مزدوران و ایادی‌اش نشانه می‌روند.

یادش پررهرو باد

متن تایپ‌شدهٔ وصیتنامهٔ مجاهد شهید علی جمالی

"بسم‌الله الرحمن الرحیم"
والضّحی، واللّیل اذا سجی ما ودّعک ربّک و ما قلی وللاخرة خیر لک من‌الاولی و لسوف یعطیک ربّک فترضی، الم یجدک یتیماً فآوی و وجدک ضالاً فهدی و وجدک عائلاً فاغنی، فاماالیتیم فلاتقهر، و امّاالسّائل فلا تنهرْ و اما بنعمة ربّک فحدّث.
"بسم‌الله الرحمن الرحیم"

سوگند به چاشتگاه و شب آنگاه که تیرگی افکند پروردگارت تو را رها نکرده و بر تو خشمگین نشده و قطعاً که پایان و سرانجامی برای تو از ابتدا و سرآغاز بهتر است و بزودی باز پروردگارت بر تو عطا کند طوری که خشنود شوی. آیا بی‌سرپرست و بی‌پناه نبودی که پناهت داد؟ و آیا سردرگم و سرگشته نبودی که تو را راه بنمود و آیا محتاج و گرانبار نبودی که ترا بی‌نیاز نمود؟ پس بر بی‌سرپرست و بی‌پناه خشم مگیر و محتاج و نیازمند را از خود مران و به نعمت پروردگار خویش مُقِر و گویا باش.

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران
و
بنام سردار کبیر خلق و آزادی موسی
و
سمبل زن انقلابی مجاهد شهید قهرمان اشرف
و
با یاد شهدا و اسرای انقلاب نوین ایران

اینجانب علی جمالی فرزند سبحان متولد ۱۳۳۹ به شماره

www.iran-archive.com

خاطرهٔ تابناک ۱۰ شهید مجاهد خلق

که خون پاک و افشاگرشان بدست جنایتکاران گروه طالبانی بر زمین ریخت، گرامی باد

شناسنامه‌ی ۱۴۸۶ صادره از تهران با سلامت کامل روحی و جسمی این وصیتنامه را می‌نویسم:

من با ایمان به رهبری و ایمان به ایدئولوژی و استراتژی سازمان قدم در این راه نهاده‌ام و تا آخرین قطره‌ی خونم تا تحقق آرمان‌های توحیدی پشت سر رهبری ایستاده‌ام و از هر ابتلایی هراسی ندارم و همانند شهدایی که بر چوبه‌های دار بوسه زدند و نویدبخش صلح و آزادی بودند من هم بر سر اصول و عقایدم ایستاده‌ام.

مریم ــ مسعود

انقلاب ایدئولوژیک پس از تعمیق آن دگرگونی عجیبی در درونم بپا کرد روزبروز گام‌های جدید و امیدبخشی را بسوی یگانگی و پاک کردن وجودم برمی‌داشتم و با الهام از شما و خواست خدا درونم را هرچه بیشتر می‌جویم تا همانگونه که گفتید چیزی را که قرار است ما را در آینده بپوساند ما زودتر آنرا در درون بپوسانیم و دور بریزیم مسعود ــ مریم شما چیزهای زیادی به من آموختید درس ایثار فدا آزاد زیستن به ریسمان الهی چنگ زدن و هزاران‌هزار درس‌های دیگر را و من متکی به خود و سلاح خود و با قلبی سرشار از مهر و عطوفت شما و عشقی که در دلم جای داده‌اید (عشق خدا و خلق) با پشتگرمی در مسیر حق قدم می‌گذارم و در این مسیر آینده‌ی درخشان را جلوی چشمانم بروشنی می‌بینم و اینرا هم با طیب خاطر می‌دانم که بعد از شهادتم همرزمانم برای رهایی خلق و برپایی جامعه‌ای عاری از طبقات و عاری از ظلم و ستم و فساد دمی ز پا نمی‌نشینند و هر روز زخم‌های تازه‌تری بر پیکر پوسیده‌ی ارتجاع وارد می‌آورند تا هرچه سریعتر انقلاب خلق محروممان را به ثمر برسانند تا روزی که خروش شادی میلیون‌ها هموطن رنجدیده و ستم‌کشیده سکوت ظلمانی شهرها را بشکند و اشک شوق چشمان آنان را فرا گیرد، آنروز نزدیک است.

پدر و مادر گرامی:

از زحماتی که تاکنون برایم کشیده‌اید سپاسگزارم و از شما می‌خواهم که مرا ببخشید و از هیچ چیز در راه خدا و خلق برای سازمان دریغ نکنید چونکه خانواده‌ی شهدا از هیچ چیز خود دریغ ننمودند. فردای پیروزی انقلاب شما نیز همانند هزاران هزار خانواده‌ی شهدایی که تحت رهبری نوین هستند پشت سر آنها بایستید و راه شهدا را ادامه دهید به رهنمودهای آنان عمل کنید و فریب فرصت‌طلبان و میوه‌چینان را که همچون سابق (خمینی) انقلاب را درربودند را نخورید همانانی را که تاکنون شاهد رفتار و کردارشان بودید. در خاتمه از برادران و خواهرانم می‌خواهم که ادامه‌دهنده‌ی راهم باشند و به هر طریق ممکن خود را به سازمان وصل کنند و بیمی به دل راه ندهند.

پدر و مادر گرامی:

بعد از رسیدن وصیتنامه بدست شما ازتان می‌خواهم که گریه و زاری سر ندهید زیرا آنان که مرده‌اند، مرده مپندارید، آنان زنده‌اند و نزد خدا روزی می‌خورند.

مرگ بر امپریالیسم
مرگ بر خمینی
درود بر رجوی (مریم و مسعود)
زنده‌باد صلح و آزادی
برقرار باد دولت موقت جمهوری
دمکراتیک اسلامی ایران
پیش بسوی
جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی
نابود باد
پاسداران ظلمت و تباهی

علی جمالی
چهارشنبه ۲۲/خرداد/۶۴
ساعت ۲/۳۰ دقیقه‌ی بعدازظهر

«بسم الله الرحمن الرحیم»

والضحی، واللیل اذا سجی ما ودعک ربک وما قلی والاخره خیر لک من الاولی ولسوف یعطیک ربک فترضی، الم یجدک یتیما فآوی ووجدک ضالا فهدی ووجدک عائلا فاغنی، فاما الیتیم فلا تقهر، واما السائل فلا تنهر واما بنعمة ربک فحدث.

«بسم الله الرحمن الرحیم»

سوگند به چاشتگاه و شب آنگاه که تیرگی افکند پروردگارت ترا رها نکرده و بر تو خشمگین نشده و قطعاً که پایان و سرانجامی برای تو از ابتدا و سرآغاز بهتر است و به زودی باز پروردگارت بر تو عطا کند عددی که خشنود شوی، آیا بی سرپرست و بی پناه نبودی که پناهت داد؟ و آیا سردرگم و سرگشته نبودی که تورا راه نمود و آیا محتاج و گرانبار نبودی که ترا بی نیاز نمود؟ پس بر بی سرپرست و بی پناه خشم مگیر و محتاج و نیازمند را از خود مران و به نعمت پروردگار خویش مقر و گویا باش.

بنام خدا
بنام خلق قهرمان ایران
بنام سردار کبیر خلق و آزادی موسی
سمبل زن انقلابی مجاهد شهید قهرمان اشرف
با یاد شهدا و اسراء انقلاب نوین ایران

اینجانب علی جمالی فرزند سبحان متولد ۱۳۳۹ شماره شناسنامه ۱۴۸۶ صادره از تهران با سلامت کامل روحی و جسمی این وصیت نامه را می‌نویسم:

من با ایمان به رهبری و ایمان به ایدئولوژی و استراتژی سازمان قدم در این راه نهاده‌ام و تا آخرین قطره خونم تا تحقق آرمانهای توحیدی پشت سر رهبری ایستاده‌ام و از هر ابتلائی هراسی ندارم و همانند شهدائی که بر چوبه‌های دار بوسه زدند و نویدبخش صلح و آزادی بودند من هم بر سر اصول و عقایدم ایستاده‌ام.

مریم ــ مسعود

انقلاب ایدئولوژیک پس از تعمیق آن دگرگونی عجیبی در درونم بپا کرد روزبروز گام‌های جدید و امیدبخشی را بسوی یگانگی و پاک کردن وجودم برمی‌داشتم و با الهام از شما و خواست خدا درونم را هرچه بیشتر می‌جویم تا همانگونه که گفتید چیزی را که قرار است ما را در آینده بپوساند ما زودتر آن را در درون بپوسانیم و دور بریزیم مسعود ــ مریم شما چیزهای زیادی به من آموختید درس ایثار فدا آزاد زیستن به ریسمان الهی چنگ زدن و هزاران هزار درسهای دیگر را و من متکی به خود و سلاح خود و با قلبی سرشار از مهر و عطوفت شما و عشقی که در دلم جای داده‌اید عشق خدا و خلق با پشت گرمی در مسیر حق قدم می‌گذارم و در این مسیر آینده درخشان را جلوی چشمانم بروشنی می‌بینم و این را هم با طیب خاطر می‌دانم که بعد از شهادتم همرزمانم برای رهائی خلق و برپائی جامعه‌ای عاری از طبقات و عاری از ظلم و ستم و فساد دمی ز پا نمی‌نشینند و هر روز زخم‌های تازه‌تری بر پیکر پوسیده ارتجاع وارد می‌آورند تا هرچه سریعتر انقلاب خلق محروممان را به ثمر برسانند تا روزیکه خروش شادی میلیون‌ها هموطن رنجدیده و ستم‌کشیده سکوت ظلمانی شهرها را بشکند و اشک شوق چشمان آنان را فرا گیرد، آن روز نزدیک است.

پدر و مادر گرامی:

از زحماتی که تاکنون برایم کشیده‌اید سپاسگزارم و از شما می‌خواهم که مرا ببخشید و از هیچ چیز در راه خدا و خلق برای سازمان دریغ نکنید چونکه خانواده شهدا از هیچ چیز خود دریغ ننمودند. فردای پیروزی انقلاب شما نیز همانند هزاران هزار خانواده شهدائی که تحت رهبری نوین هستند پشت سر آنها بایستید و راه شهدا را ادامه دهید به رهنمودهای آنان عمل کنید و فریب فرصت طلبان و میوه‌چینان را که همچون سابق (خمینی) انقلاب را در ربودند را نخورید همانانی را که تاکنون شاهد رفتار و کردارشان بودید. در خاتمه از برادران و خواهرانم می‌خواهم که ادامه دهنده راهم باشند و به هر طریق ممکن خود را به سازمان وصل کنند و بیمی به دل راه ندهند.

پدر و مادر گرامی:

بعد از رسیدن وصیت نامه بدست شما از تان می‌خواهم که گریه و زاری سر ندهید زیرا آنان که مرده‌اند، مرده مپندارید، آنان زنده‌اند و نزد خدا روزی می‌خورند.

مرگ بر امپریالیسم
مرگ بر خمینی ــ درود بر رجوی (مریم و مسعود)
زنده باد صلح و آزادی
برقرار باد دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران
پیش بسوی جامعه بی‌طبقه توحیدی
نابود باد پاسداران ظلمت و تباهی.

علی جمالی چهارشنبه ۲۲/۳/۶۴ ساعت ۲/۳۰ دقیقه بعدازظهر

www.iran-archive.com

خاطرهٔ تابناک ۱۰ شهید مجاهد خلق

که خون پاک و افشاگرشان بدست جنایتکاران گروه طالبانی بر زمین ریخت، گرامی باد

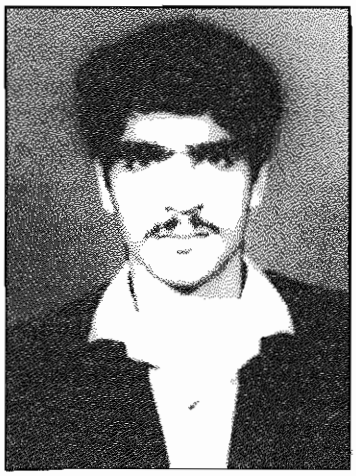

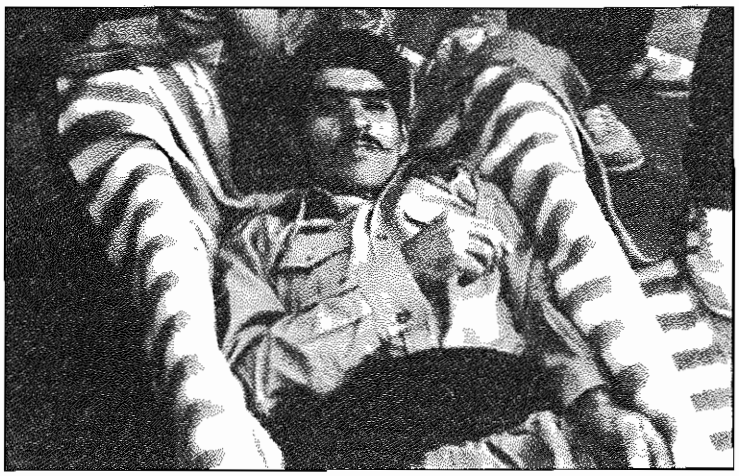

نام: سعیدرضا ابراهیم‌پور
سال تولد: ۱۳۴۱
محل تولد: مشهد
تحصیلات: دیپلم

**خدایا: یاریمان کن برای پیروزی سریعتر و ایمانمان را مستحکمتر کن و قدرت به ما ده تا پشتمان بار بیشتری از انقلاب خلقمان بردارد.*

خدایا: یاریمان کن تا مریدان صدیق و سخت‌کوشی برای رهبری عقیدتی‌مان باشیم تا بتوانیم جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی را هر چه سریعتر محقق کنیم.

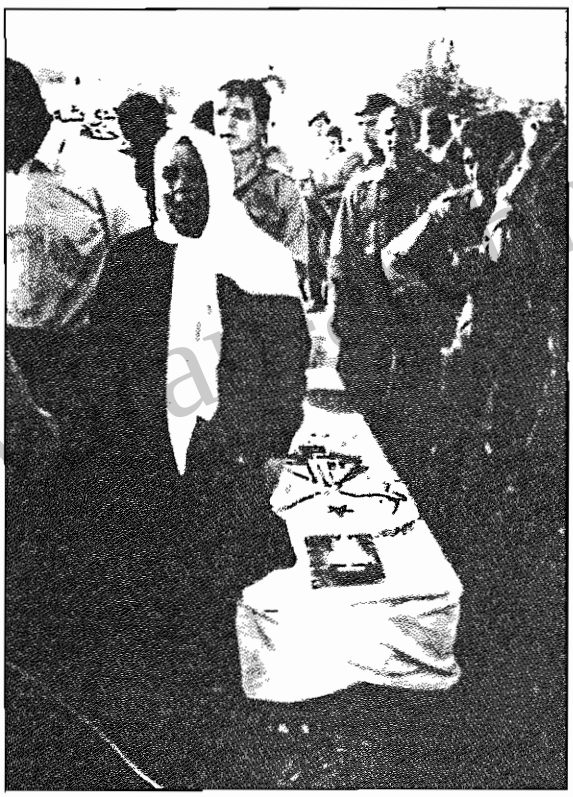

مادر مجاهد شهید سعیدرضا ابراهیم‌پور
درکنار تابوت فرزند بخون خفته‌اش

"سازمان مجاهدین خلق ایران: تقاضای سعیدرضا ابراهیم‌پور از سازمان را که با تمام آگاهی وجودی‌اش و بدون هیچگونه خدشه‌ای صورت می‌گیرد، بپذیرید. همانا این تصمیم، آگاه، مختار و آزادانه گرفته شد، تا بتوانم در تولد نوین زندگی‌ام و آن شمع درونی که در دلم افروخته شده، افروزنده‌ی شمع شب‌های شادی و غرور یارانم باشم. بسوزم و بسوزم، بمیرم و بمیرم از این عشق. نترسم و آتش افروزم برای روشنایی شب‌های تیره و تار، در جنگ با خمینی دژخیم. در این مسیر هیچگاه، هیچ شرایطی در تصمیم انقلابی‌ام تأثیر نداشته و جنگم بی‌محابا ادامه خواهد داشت"

عبارات فوق قسمتی از متن یادداشتی است که مجاهد شهید سعیدرضا ابراهیم‌پور، بعنوان تقاضای شرکت در نبرد بی‌امان علیه خمینی ضدبشر نوشته است.

او در سال ۱۳۴۱ در یک خانواده‌ی متوسط مذهبی در مشهد بدنیا آمد و تحصیلات خود را تا اخذ دیپلم در همانجا ادامه داد. وی در سال ۵۸ تحت تأثیر برادرش مجاهد شهید مجیدرضا ابراهیم‌پور که در سال ۶۰ بدست مزدوران خمینی جلاد تیرباران گردید و همینطور مادرش که از فعالترین مادران هوادار مجاهدین در مشهد بود، با سازمان آشنا شد. مجید با مطالعه‌ی زندگینامه‌ی شهدای مجاهد خلق و نشریات و کتب سازمان، آشنایی خود را عمق بخشید تا آنجا که قدرت پذیرش مسئولیت‌های اجرایی و عملی یافت. او ابتدا در ارتباط با بخش دانش‌آموزی مشهد مسئولیت‌هایی از قبیل حفاظت تیم پخش و بساط‌ها و تدارکات انجمن بعهده گرفت. در همین رابطه برای مدت کوتاهی توسط مزدوران رژیم خمینی دستگیر و زندانی شد و سپس آزاد گردید. در رشته تظاهرات منتهی به تظاهرات ۳۰/خرداد، او مسئولیت‌های سنگین‌تری به دوش کشید و بعنوان عضو تیم حفاظت تظاهرات، انجام مسئولیت کرد.

در مهرماه سال ۶۰ ارتباط مجید با سازمان قطع شد و چون امکان دیگری برای وصل خود پیدا نمی‌کرد، به کارگری در کارگاهها و مغازه‌ها پرداخت.

در شهریور ۶۲ از طریق برقراری تماس با خارج کشور، به پایگاههای سازمان در منطقه پیوست. و در کنار سایر رزمندگان مجاهد خلق به فعالیت‌های انقلابی خود علیه دشمن ضدبشری ادامه داد.

و سرانجام در جریان جنایت وحشیانه‌ی مزدوران خمینی موسوم به یکه‌تی، همراه ۹ رزمنده‌ی مجاهد دیگر بشهادت رسید.

در مراسم تشییع و خاکسپاری این ۱۰ رزمنده‌ی مجاهد شهید، "مادر ابراهیمی" مادر مجاهد شهید سعیدرضا ابراهیم‌پور، خودش نیز گوشه‌ی تابوت فرزند شهیدش را گرفته و بخاک نهاد و بدین‌ترتیب جلوه‌ای از ابعاد مبارزه‌ی خانواده‌ی بزرگ مجاهدین علیه پیرکفتار خون‌آشام جماران و رژیم ضدبشری‌اش را بنمایش گذاشت. بدون تردید خون شهدا و رنج و شکنج اسرا و خانواده‌های مجاهد، ضامن پیروزی محتوم خلق ماست.

www.iran-archive.com

خاطرهٔ تابناک ۱۰ شهید مجاهد خلق

که خون پاک و افشاگرشان بدست جنایتکاران گروه طالبانی بر زمین ریخت، گرامی باد

متن تایپ‌شدهٔ وصیتنامهٔ مجاهد شهید سعید رضا ابراهیم‌پور

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

و بنام مسعود و مریم

راهبران عقیدتی‌ام

اینجانب سعید رضا ابراهیم‌پور متولد مشهد ۱۳۴۱ با طیب خاطر و مسرت نفس با اعتقاد به آرمان‌های توحیدی و والای مجاهدین خلق ایران وصیتنامه‌ی خودم را می‌نویسم.

با سلام به رهبری عقیدتی‌ام مسعود و مریم و درود به تمامی خون‌های به زمین ریخته‌ی ایران در زنجیر که سلاح بر کف جان خود را فدیه‌ی رهایی خلق تحت ستم خمینی دجال کردند تا پرچم سرخ حسینی را بر فراز ایرانی آزاد بیفرازند.

برادران و خواهران مجاهدم هم‌میهنان مجاهدپرور

رهبری سازمان مسعود و مریم یک اندیشه‌ی نوین با ریشه‌های بس عمیق در تاریخ اسلامی می‌باشند آنان در این برهه از زمان به سلاحی مسلح شده‌اند که پیامبر(ص) پرچمدار نخستین آن بود. و آرمان‌های راهگشایانه‌ی آنان تاریخاً تحول عظیمی در انقلابات معاصر ایجاد کرده و می‌کند مبارزه‌ی بس سخت و طاقت‌فرسا در نفی استبداد، استعمار، استثمار که هدیه و تحفه‌ی انجام آن فدیه و فداهای رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران است.

خمینی این دجال دیوسیرت پنجه‌های خونین خود را بر بستان گل‌های ایران انداخت و طراوت و شادابی را به خرابی مرگ و نیستی مبدل ساخت اما هم خمینی و هم اعوان و انصارش می‌دانند فنای تاریخی آنان بسر رسیده و دیگر جای برای ماندن ندارند.

حال در باتلاق تاریخ برای جلوگیری از غرق شدن کامل به هر جنایتی دست می‌زنند اما قیام مسلحانه‌ی سازمان‌یافته‌ی مردمی به آنان امان نخواهد داد و غرق و نابودشان خواهد کرد.

خدایا: مسعود و مریم را در پناه خودت حفظ کن که آنان را به تو می‌سپارم و آنان سکاندار کشتی پیروزی ایران و نویدبخش جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی می‌باشند.

خدایا: یاریمان کن برای پیروزی سریعتر و ایمانمان را مستحکمتر کن و قدرت به ما ده تا پشتمان بار بیشتری از انقلاب خلقمان بردارد.

خدایا: یاریمان کن تا مریدان صدیق و سخت‌کوشی برای رهبری عقیدتی‌مان باشیم تا بتوانیم جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی را هر چه سریعتر محقق کنیم.

مرگ بر خمینی ــ درود بر رجوی

(مسعود و مریم راهبران عقیدتی‌ام)

مرگ بر امپریالیسم

پیش بسوی جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی

۶۴/۷/۱۵

بنام خدا بنام خلق قهرمان ایران

و بنام مسعود و مریم راهبران عقیدتی‌ام

اینجانب سعید رضا ابراهیم‌پور متولد مشهد ۱۳۴۱ با طیب خاطر و مسرت نفس با اعتقاد به آرمان‌های توحیدی و والای مجاهدین خلق ایران وصیتنامه‌ی خودم را می‌نویسم.

با سلام به رهبری عقیدتی‌ام مسعود و مریم و درود به تمامی خون‌های به زمین ریخته‌ی ایران در زنجیر که سلاح بر کف جان خود را فدیه‌ی رهایی خلق تحت ستم خمینی دجال کردند تا پرچم سرخ حسینی را بر فراز ایرانی آزاد بیفرازند.

برادران و خواهران مجاهدم هم‌میهنان مجاهدپرور

رهبری سازمان مسعود و مریم یک اندیشه‌ی نوین با ریشه‌های بس عمیق در تاریخ اسلامی می‌باشند آنان در این برهه از زمان به سلاحی مسلح شده‌اند که پیامبر(ص) پرچمدار نخستین آن بود. و آرمان‌های راهگشایانه‌ی آنان تاریخاً تحول عظیمی در انقلابات معاصر ایجاد کرده و می‌کند مبارزه‌ی بس سخت و طاقت‌فرسا در نفی استبداد، استعمار، استثمار که هدیه و تحفه‌ی انجام آن فدیه و فداهای رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران است.

خمینی این دجال دیوسیرت پنجه‌های خونین خود را بر بستان گل‌های ایران انداخت و طراوت و شادابی را به خرابی مرگ و نیستی مبدل ساخت اما هم خمینی و هم اعوان و انصارش می‌دانند فنای تاریخی آنان بسر رسیده و دیگر جای برای ماندن ندارند.

حال در باتلاق تاریخ برای جلوگیری از غرق شدن کامل به هر جنایتی دست می‌زنند اما قیام مسلحانه‌ی سازمان‌یافته‌ی مردمی به آنان امان نخواهد داد و غرق و نابودشان خواهد کرد.

خدایا: مسعود و مریم را در پناه خودت حفظ کن که آنان را به تو می‌سپارم و آنان سکاندار کشتی پیروزی ایران و نویدبخش جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی می‌باشند.

خدایا: یاریمان کن برای پیروزی سریعتر و ایمانمان را مستحکمتر کن و قدرت به ما ده تا پشتمان بار بیشتری از انقلاب خلقمان بردارد.

خدایا: یاریمان کن تا مریدان صدیق و سخت‌کوشی برای رهبری عقیدتی‌مان باشیم تا بتوانیم جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی را هر چه سریعتر محقق کنیم.

مرگ بر خمینی ــ درود بر رجوی

(مسعود و مریم راهبران عقیدتی‌ام)

مرگ بر امپریالیسم

پیش بسوی جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی

۶۴/۷/۱۵

www.iran-archive.com

خاطرهٔ تابناک ۱۰ شهید مجاهد خلق

که خون پاک و افشاگرشان بدست جنایتکاران گروه طالبانی بر زمین ریخت، گرامی باد

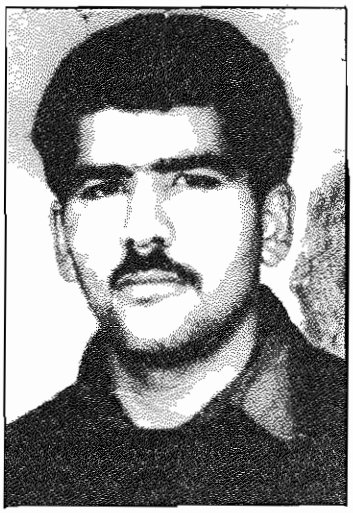

نام: ابراهیم پوروفائی
سال تولد: ۱۳۴۳
محل تولد: تبریز
تحصیلات: دبیرستان

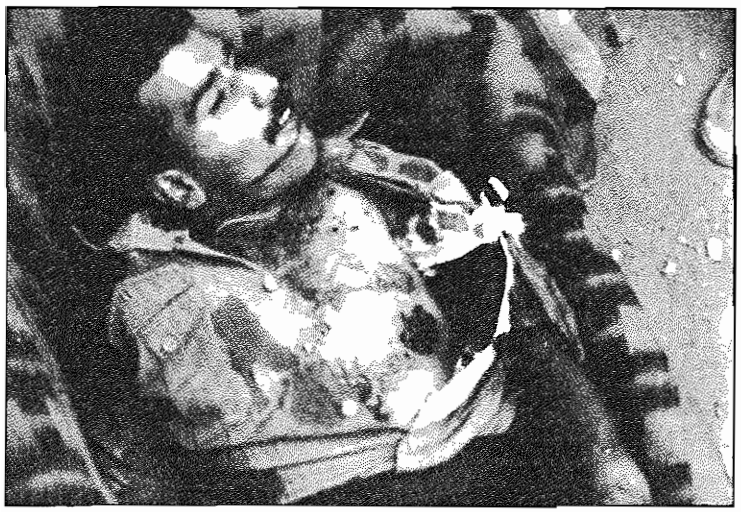

"بچه‌ها سلام مرا به برادر مجاهد مسعود رجوی برسانید و به او بگوئید که خیلی از بچه‌ها با آرزوی پیروزی انقلاب نوین و رسیدن به جامعه‌ی توحیدی جان باختند و در مسلخ و با بدن‌های مجروح بشهادت رسیدند. الان همه‌ی شهدا و اسرا به شما چشم دوخته‌اند بخاطر همین از هیچ‌چیز واهمه به خود راه مده و با کسانی که به هر نحو برعلیه انقلاب نوین و سازمان مجاهدین خلق ایران خنجر می‌زنند مبارزه کن خون شهدا و شکنجه‌ی اسرا ضامن پیروزی تو بر ضدانقلاب‌های غالب و مغلوب و همسویان آنهاست."

"فاز سیاسی در اواخر اسفند/۵۹ بوسیله‌ی گروه ضربت دادگاه ضدانقلابی تبریز دستگیر شدم از بدو دستگیری در بند "تحت‌نظر"، (بند ۳) مسئول ارتباط بین بندهای سه‌گانه و موقت و هوادارانی که تازه به زندان می‌آمدند با سایر مسئولین بودم موضوع کار نیز غالباً مطالعه‌ی نشریه یا گزارشات خبری و یا انتقال تحلیل‌های تشکیلاتی بود.

طی ۳۶ روز اول دستگیری، از دادن اسم و بازجویی خودداری می‌کردم و بالاخره با خطی که مجاهد شهید رحیم‌آقا پوربناب داد خود را با نام مستعار ابراهیم پوررضائی به دادگاه معرفی کردم.

در تاریخ ۲۵/فروردین/۶۰ بخاطر اینکه بعد از بازداشت، انگشت‌نگاری نرفته بودم، با عده‌ای از بچه‌ها به بند مجرد منتقل شدم و بعد از یکماه با کتک از من اثر انگشت گرفتند.

روز ۲۲/اردیبهشت/۶۰ به بند بهداری قدیم منتقل شدم و در آنجا از طرف بچه‌ها مسئولیت درآوردن خبرنامه از روزنامه و رادیوها به من واگذار شد.

اوایل خرداد/۶۰ به بند ۳ که از بندهای سه‌گانه جدا شده بود، منتقل شدم. و در هفتم شهریورماه همان سال در بیدادگاه خمینی در تبریز به دو سال حبس تادیبی محکوم گشتم.

پائیز/۶۰ که کمون از شکل عمومی خود به چند اتاق تقسیم شد، مسئول صنفی اتاق بودم.

از تاریخ ۱۴/آذرماه/۶۰ به بند ۵ منتقل شدم.

اسفند/۶۱ مدت محکومیتم تمام شد ولی مرا آزاد نکردند.

سرانجام در تاریخ ۲۱/شهریور/۶۲، پس از شش‌ماه‌ونیم ملی‌کشی، با ۵۰۰,۰۰۰ تومان وثیقه‌ای که پدرم سپرد، از زندان آزاد شدم.

بعد از مدتی که از زندان آزاد شدم، رابطه‌ام با سازمان وصل شد و مسئول برخورد با بچه‌هایی که از زندان آزاد شده بودند، بودم. سپس در آغاز سال ۶۳، اعزام من به منطقه در دستور کار قرار گرفت و سرانجام در تاریخ ۲۲/اردیبهشت/۶۳ به مقر پذیرش مجاهدین در نوار مرزی رسیدم."

آنچه فوقاً اشاره شد، سرتیترهایی از دوران اسارت مجاهد شهید ابراهیم پوروفایی بود که از میان یادداشت‌های خودش انتخاب گردیده است.

او در سال ۱۳۴۳ در یک خانواده‌ی مذهبی در تبریز متولد گردید. وی پس از قیام ۲۲/بهمن با مواضع ایدئولوژیک و انقلابی مجاهدین آشنا شد و در اوایل سال ۵۹ به خیل عظیم میلیشیای مجاهد خلق پیوست. در این دوران او اضافه بر فعالیت در دکه‌های خیابانی مجاهدین، مسئولیت انجمن دانش‌آموزان یکی از مدارس تبریز را نیز بعهده داشت و بالاخره قبل از دستگیری مسئولیت‌هایی در انجمن محلات و انجمن دانش‌آموزان به او واگذار گردید.

او قبل از ۳۰/خرداد دستگیر و پس از ۲ سال‌ونیم اسارت آزاد گردید و در بهار سال ۶۳ به صفوف رزمندگان مجاهد خلق در کردستان پیوست. محمدتقی فردی دلسوز و پیگیر و با انگیزه‌های عمیق ایدئولوژیک و انقلابی بود و بخصوص انقلاب ایدئولوژیک درون مجاهدین در او تغییراتی کیفی بوجود آورده بود. وی در وصیتنامه‌ی خود که یکسال و نیم قبل نوشته، احساسات عمیق و ایدئولوژیک خود نسبت به "مسعود" و مسئولیت‌های او را چنین بیان کرده است: *"بچه‌ها سلام مرا به برادر مجاهد مسعود رجوی برسانید و به او بگوئید که خیلی از بچه‌ها با آرزوی پیروزی انقلاب نوین و رسیدن به جامعه‌ی توحیدی جان (باختند) و در مسلخ با بدن‌های مجروح بشهادت رسیدند. الان همه‌ی شهدا و اسرا به شما چشم دوخته‌اند. بخاطر همین از هیچ‌چیز واهمه بخود راه مده و با کسانی که به هر نحو برعلیه انقلاب نوین و سازمان مجاهدین خلق ایران خنجر می‌زنند، مبارزه کن. خون شهدا و شکنجه‌ی اسرا ضامن پیروزی تو بر ضدانقلاب غالب و مغلوب و همسویان آنهاست."*

یادش گرامی باد

www.iran-archive.com

خاطرهٔ تابناک ۱۰ شهید مجاهد خلق

که خون پاک و افشاگرشان بدست جنایتکاران گروه طالبانی بر زمین ریخت، گرامی باد

متن تایپ‌شدهٔ وصیتنامهٔ مجاهد شهید ابراهیم پوروفائی

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران

و با یاد سردار کبیر آزادی
موسی خیابانی
و سمبل زن انقلابی مجاهد
اشرف ربیعی

من ابراهیم پوروفائی (پویا) فرزند حبیب در سلامت کامل چه بلحاظ جسمی و روحی به نوشتن وصیتنامه‌ی خود مبادرت می‌ورزم.

من با آگاهی به ایدئولوژی ناب توحیدی سازمان مجاهدین خلق ایران که همانا رهاکننده‌ی انسان از قید بندهای استثماری، استبدادی و استعماری می‌باشد به این راه قدم گذاشتم. و تا آخرین نفس به راه خودم که راه شهدای انقلاب نوین و محمد حنیف‌نژاد و سمبل‌هایی چون سردار و اشرف است، ادامه خواهم داد. که همانا رسیدن به جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی عاری از ظلم و ستم را در سرلوحه‌ی شعار خود دارد. و در این مقطع هم رسیدن به این هدف ساقط کردن رژیم ضدبشری و ضداسلامی خمینی بطور قهرآمیز را پذیرفته‌ام.

از خدای خود سپاسگزارم که راه هدایت و رستگاری را به من نشان داده..

اکنون بیش از همه‌وقت خوشحال و مسرور هستم که توانسته‌ام شایستگی آنرا پیدا کنم که در کنار دیگر رزمندگان مجاهد خلق بتوانم برعلیه سد اصلی این دوره مبارزه کنم. و تمامی سدهایی که در مقابل انقلاب هستند هر کس در هر لباس و در هر مقامی حتی برادر تنی‌ام باشد از پیش پا برخواهم برداشت. و تمامی مواضع و تصفیه‌های انقلابی سازمان را در مورد هر فرد و گروه را تأیید می‌کنم.

بچه‌ها سلام مرا به برادر مجاهد مسعود رجوی برسانید و به او بگوئید که خیلی از بچه‌ها با آرزوی پیروزی انقلاب نوین و رسیدن به جامعه‌ی توحیدی جان (باختند و) در مسلخ و با بدن‌های مجروح بشهادت رسیدند. الان همه‌ی شهدا و اسرا به شما چشم دوخته‌اند بخاطر همین از هیچ‌چیز واهمه به خود راه مده و با کسانی که به هر نحو برعلیه انقلاب نوین و سازمان مجاهدین خلق ایران خنجر می‌زنند مبارزه کن خون شهدا و شکنجه‌ی اسرا ضامن پیروزی تو بر ضدانقلاب‌های غالب و مغلوب و همسویان آنهاست.

درود بر
سازمان مجاهدین خلق
ایران

درود بر رجوی
مرگ بر خمینی
مرگ بر
مزدوران و جاسوسان خمینی

برقرار باد دولت موقت
جمهوری دمکراتیک اسلامی
پیش بسوی
جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی

ابراهیم پوروفائی
۱۳۶۳/۱۱/۱۳

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران
و با یاد سردار کبیر آزادی موسی خیابانی
و سمبل زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی

من ابراهیم پوروفائی (پویا) فرزند حبیب در سلامت کامل چه بلحاظ جسمی و روحی به نوشتن وصیتنامه‌ی خود مبادرت می‌ورزم.

من با آگاهی به ایدئولوژی ناب توحیدی سازمان مجاهدین خلق ایران که همانا رهاکننده‌ی انسان از قید بندهای استثماری، استبدادی و استعماری می‌باشد به این راه قدم گذاشتم. و تا آخرین نفس به راه خودم که راه شهدای انقلاب نوین و محمد حنیف‌نژاد و سمبل‌هایی چون سردار و اشرف است، ادامه خواهم داد. که همانا رسیدن به جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی عاری از ظلم و ستم را در سرلوحه‌ی شعار خود دارد. و در این مقطع هم رسیدن به این هدف ساقط کردن رژیم ضدبشری و ضداسلامی خمینی بطور قهرآمیز را پذیرفته‌ام.

از خدای خود سپاسگزارم که راه هدایت و رستگاری را به من نشان داده..

اکنون بیش از همه‌وقت خوشحال و مسرور هستم که توانسته‌ام شایستگی آنرا پیدا کنم که در کنار دیگر رزمندگان مجاهد خلق بتوانم برعلیه سد اصلی این دوره مبارزه کنم. و تمامی سدهایی که در مقابل انقلاب هستند هر کس در هر لباس و در هر مقامی حتی برادر تنی‌ام باشد از پیش پا برخواهم برداشت. و تمامی مواضع و تصفیه‌های انقلابی سازمان را در مورد هر فرد و گروه را تأیید می‌کنم.

بچه‌ها سلام مرا به برادر مجاهد مسعود رجوی برسانید و به او بگوئید که خیلی از بچه‌ها با آرزوی پیروزی انقلاب نوین و رسیدن به جامعه‌ی توحیدی جان (باختند و) در مسلخ و با بدن‌های مجروح بشهادت رسیدند. الان همه‌ی شهدا و اسرا به شما چشم دوخته‌اند بخاطر همین از هیچ‌چیز واهمه به خود راه مده و با کسانی که به هر نحو برعلیه انقلاب نوین و سازمان مجاهدین خلق ایران خنجر می‌زنند مبارزه کن خون شهدا و شکنجه‌ی اسرا ضامن پیروزی تو بر ضدانقلاب‌های غالب و مغلوب و همسویان آنهاست.

درود بر سازمان مجاهدین خلق ایران
درود بر رجوی
مرگ بر خمینی
مرگ بر مزدوران و جاسوسان خمینی
برقرار باد دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی
پیش بسوی جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی.

۱۳۶۳/۱۱/۱۳

www.iran-archive.com

خاطرهٔ تابناک ۱۰ شهید مجاهد خلق

که خون پاک و افشاگرشان بدست جنایتکاران گروه طالبانی بر زمین ریخت، گرامی باد

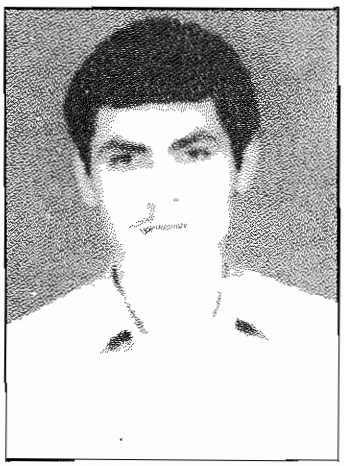

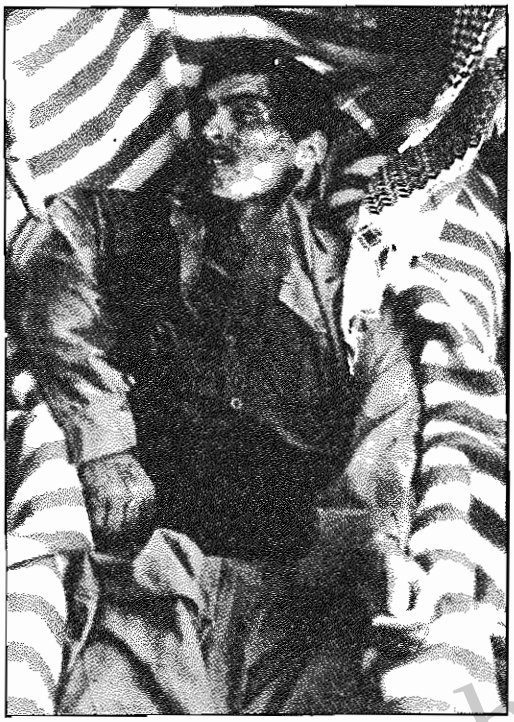

نام: جمال سبحانی
سال تولد: ۱۳۴۱
محل تولد: خلخال
تحصیلات: دیپلمه

" روزی که بازوان بلورین صبحدم برداشت تیغ، و پرده‌ی شب شکافت
روزی که آفتاب، بر هر دریچه تافت
روزی که گونه و لب یاران هم‌نبرد
رنگ و نشاط و خنده‌ی گمگشته‌ها را یافت
من نیز، باز خواهم گشت آنزمان سوی ترانه‌ها و غزل‌ها و بوسه‌ها
سوی بهارهای دل‌انگیز گل‌فشان، سوی تو میهنم"

مجاهد شهید جمال سبحانی در سال ۱۳۴۱ در یک خانواده‌ی زحمتکش در روستای "شال" از توابع خلخال در آذربایجان‌شرقی متولد گردید. وی تحصیلات متوسطه را در شهرستان طوالش طی کرد. در جریان انقلاب ضدسلطنتی فعال بود و در کلیه‌ی تظاهرات و اعتراضات و راهپیمایی‌ها شرکت می‌کرد.

پس از قیام با مطالعه‌ی زندگینامه‌ی شهدا و نشریات و کتب مجاهدین با سازمان آشنا شد. در سال ۵۸ در رابطه با ستاد مجاهدین در ماسال و شاندرمن آغاز به فعالیت نمود. در سال ۶۰ با شروع فاز نظامی، ارتباطش با سازمان قطع گردید و او که جهت وصل ارتباط به رشت رفته بود. در مهرماه همان سال توسط مزدوران خمینی دستگیر گردید. بهروز در بیدادگاه ضدانقلابی خمینی در رشت به ۱۵ سال زندان محکوم گردید اما از آنجا که فعالیت‌هایش در منطقه‌ی طوالش برای مزدوران رژیم در رشت ناشناخته باقی ماند، در سال ۶۲ از زندان آزاد گردید. بهروز پس از آزادی از زندان، درحالیکه مستمراً برای وصل ارتباط مجددش با سازمان تلاش می‌کرد، برای امرار معاش به کارهایی از قبیل میوه‌فروشی در طوالش، خرید و فروش سیگار بین تهران و رشت و کار در یک شرکت تأسیساتی می‌پرداخت. در همین ایام او به تشکیل یک هسته‌ی مقاومت اقدام کرد و ارتباطش را با سازمان برقرار نمود و با شرکت در پراتیک‌های دستجمعی و سراسری سازمان، به همراه افراد تحت مسئولیت خود، اضافه بر سایر فعالیت‌های تبلیغی، به ۷ عمل نظامی غیرورودررو مبادرت ورزید. وی در سال ۶۴ به منطقه اعزام شد و پس از مدتی در گردان‌های رزمی مجاهدین سازماندهی گردید. و سرانجام در مهرماه سال ۶۵، در کنار ۹ تن از همرزمان قهرمان خود در حین یک مأموریت سازمانی بدست قاتلان جنایتکار مزدبگیر خمینی بشهادت رسید. وصیتنامه‌ی این فرزند رشید و سرفراز خلق، مشحون از عشق و ایمان او به سازمان، رهبری عقیدتی مجاهدین، مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی و نویدبخش آینده‌ی پیروزی خلق در زنجیر ایران است. در قسمتی از آن می‌خوانیم:

"سلاح بدست گرفته‌ایم تا خمینی این مظهر پلیدی و عصاره‌ی شقاوت و سفاکی را به زمین بزنیم و در همین راستا و میسر بوده که عشق و علاقه‌ی ما به رهبری نوین انقلاب "مسعود و مریم" هزاران بار افزایش یافته و به مسعود و مریم پیوستیم تا به دریای عزت و عظمت رهایی بپیوندیم و تا بر اقیانوس خلق‌ها جاری و ساری شویم، تا شکوفه‌ها ببار بیاید و شادی‌ها بزاید، تا خورشید آزادی و آبادی بتابد و تا نور ایمان و ایقان بپاشد،

آری زمستان تیره و تار خمینی تباه خواهد شد و بهاران خوش و خجسته و لاله‌زاران دل‌انگیز گل‌فشان خواهد رسید و آن روز، روز من و ما هست و روز رهایی خلق هست."

به امید روز عطر حضور او و یارانش در بهار رهایی خلق

www.iran-archive.com

خاطرهٔ تابناک ۱۰ شهید مجاهد خلق

که خون پاک و افشاگرشان بدست جنایتکاران گروه طالبانی بر زمین ریخت، گرامی باد

متن تایپ‌شدهٔ وصیتنامهٔ مجاهد شهید جمال سبحانی

یا ایهاالانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران

بنام مسعود و مریم

رهبران عقیدتی وایدئولوژیکی‌ام

و بنام همه‌ی شهدای جاودان آزادی و مشعلداران جان بر کف آرمان‌های توحیدی و طلایه‌داران پرشور یگانگی

و بنام ارزش‌های بالا و والای مجاهدین خلق ایران

اینجانب جمال سبحانی دارای شماره شناسنامه‌ی ۳۲ متولد ۱۳۴۱ صادره از شهرستان خلخال آگاهانه و عاشقانه به راه سازمان مجاهدین خلق ایران که راه رحمت و رهایی خلق قهرمان ایران می‌باشد گام نهاده و به حقانیت و اصالت نسل مجاهد ایمان و ایقان دارم و آنرا بعنوان پیشتاز نبرد انقلابی یگانه‌ساز که در جهت محو ستم و استثمار و تعدی و تجاوز دانسته، که دارای ایدئولوژی ناب توحیدی می‌باشد و من در این راه، با جسم و جانم، با روح و روانم، با عشق و ایمان تا پیروزی و رهایی و متحقق شدن آرمان‌های والا و بالا و ارزش‌های متعالی لحظه‌ای از پای نخواهم نشست و دست‌افشان و پایکوبان به پیش خواهم رفت و دمی زپا ننشینم و دمی عقب ننگرم و هرآنچه که شایسته و بایسته‌ی این تحقق باشد پذیرا خواهم شد و با جان و دل خواهم خرید و شعله‌های عشق و شور و شعف شهدا و اسرا، و رزمندگان را که محمل و موضوع و تبلور و تجسم آن رهبری نوین انقلاب، مسعود و مریم رهبران عقیدتی‌ام می‌باشند در حد تاب و توانم زنده نگه خواهم داشت و با عشق به مسعود و مریم شعله بر بنیان ظلم و ستم خمینی دژخیم زده و تا شب تیره و تار و تباهی خمینی خون‌آشام را بسوزاند و روشنی راه و رحمت و رهایی گردد.

باشد که در نبرد با این پلید و شیطان که "جز نکبت و بدبختی و فقر و فساد و فلاکت هیچ ماموریت دیگری نداشت و جز به بازی گردن با امید و اعتماد مردم نپرداخت"، انتقام تمامی امید و اعتمادهایی را که به بازی گرفته بود بستانیم و بگیریم و براستی که حق گرفتنی است و برای گرفتن حق باید قیام کرد و من و همرزمانم برای همین حق و حقوق خلق و انقلاب و امید و اعتماد مردم قیام کرده و سلاح بدست گرفته‌ایم، سلاح بدست گرفته‌ایم تا خمینی این مظهر پلیدی و عصاره‌ی شقاوت و سفاکی را به زمین بزنیم و در همین راستا و مسیر بوده که عشق و علاقه‌ی ما به رهبری نوین انقلاب "مسعود و مریم" هزاران بار افزایش یافته و به مسعود و مریم پیوستیم تا به دریای عزت و عظمت رهایی بپیوندیم و تا بر اقیانوس خلق‌ها جاری و ساری شویم، تا شکوفه‌ها ببار بیاید و شادی‌ها بزاید، تا خورشید آزادی و آبادی بتابد و تا نور ایمان و ایقان بپاشد،

آری زمستان تیره و تار خمینی تباه خواهد شد و بهاران خوش و خجسته و لاله‌زاران دل‌انگیز گل‌فشان خواهد رسید و آن روز، روز من و ما هست و روز رهایی خلق هست.

"روزی که بازوان بلورین صبحدم برداشت تیغ
و پرده‌ی شب شکافت
روزی که آفتاب،
بر هر دریچه تافت
روزی که گونه و لب یاران هم‌نبرد
رنگ و نشاط و خنده‌ی گمگشته‌ها را یافت
من نیز، باز خواهم گشت آنزمان
سوی ترانه‌ها و غزل‌ها و بوسه‌ها
سوی بهارهای دل‌انگیز گل‌فشان
سوی تو، میهنم، خلقم
سوی تو که سرای و ستاد منی
روی تو که قلب و جان منی
سوی تو که جوهره‌ی حرکت و حیات منی

مرگ بر خمینی

درود بر رجوی (مسعود و مریم)

پیش بسوی جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی

جمال سبحانی ۶۵/۲/۱۶

www.iran-archive.com

خاطرهٔ تابناک ۱۰ شهید مجاهد خلق

که خون پاک و افشاگرشان بدست جنایتکاران گروه طالبانی بر زمین ریخت، گرامی باد

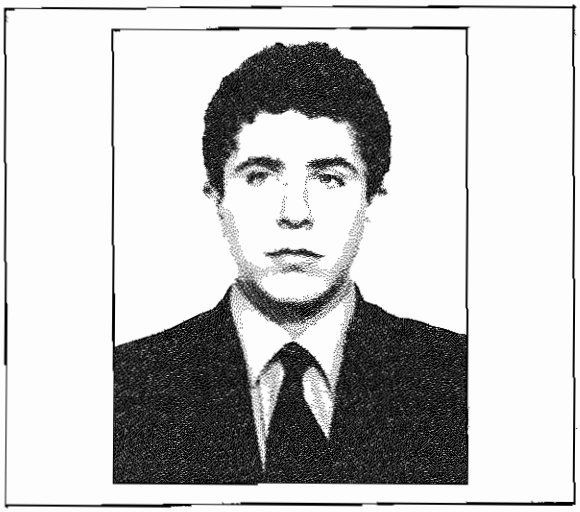

نام: ایرج قصابی
سال تولد: ۱۳۴۶
محل تولد: ارومیه

** مجاهد دلیر ایرج قصابی طی مدتی کوتاه در ۱۶ عمل نظامی علیه پایگاهها و مزدوران خمینی جلاد در منطقه شرکت کرده بود.*

** او بارها گفته بود که دشمن بر زنده‌ی من و سلاحم دست نخواهد یافت. او به‌عهدش وفا کرد و تنها سلاحی که قاتلان جنایتکار ده مجاهد خلق غارت نکرده بودند، سلاح مجاهد شهید ایرج قصابی بود. زیرا سلاحش را نیز همراه خودش با نارنجک منفجر و تکه‌تکه کرده بود.*

شهید ایرج گرچه زندگیش کوتاه بود ولی همچون خونش که همراه خون ۹ رزمنده‌ی مجاهد دیگر، افشاگر دست‌های پلید ضدمردمی در خدمت به رژیم خون‌آشام خمینی گردید؛ پربار و پرثمر بود.

او بعد از طی پروسه‌ی کوتاهی که در شمال کردستان گذرانده بود، در منطقه‌ی جنوب، در بیش از ۱۶ عمل نظامی برعلیه پایگاهها و مزدوران خمینی شرکت داشت و طعم آتش سلاح مجاهد خلق را به آنها چشاند. وی سپس در سازماندهی جدید به بخش نظامی-ارتباطات منتقل شده و صلاحیت عضویت در گردان‌های رزمی مجاهدین را احراز کرده بود. مصباح بدنبال انقلاب ایدئولوژیک درون مجاهدین، نوشته‌ی زیر را در تکمیل وصیتنامه‌اش به‌تحریر کشید:

"ولاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل‌اللّه امواتاً...

(قرآن مجید)

آنان را که با گام مرگ راه تکامل الهی را می‌سپارند مرده نخوانید...

من با الهام از این سخن گرانقدر حسین والامقام، راهبر عقیدتی تمام مجاهدین که ("ان‌الحیاة عقیدة و جهاد" زندگی عقیده و جهاد در راه همان عقیده است) قدم در راه جهاد و مجاهدت گذاشتم. جهادی که باعث تغییر تکاملی می‌شود.

در سن ۱۴ سالگی شروع به مبارزه با رژیم ضدبشری خمینی کردم و بعد از ۳۰/خرداد سال ۶۰ و آخرین علاج سازمان و خلقمان یعنی جنگ مسلحانه با قهر انقلابی در سال ۶۲ حرفه‌ای شدم و تمام وقت و استعداد و توان خود را در جهت انقلاب و رهایی خلقم که همانا رهایی خود را نیز در آن یافتم، گذاشتم.

و بعد از انقلاب عظیم ایدئولوژیک در درون سازمان من با کینه‌ای صدچندان و با آگاهی و دست یافتن به یک ایدئولوژی ناب توحیدی توانستم زنگارهای طبقاتی را از خود پاک کنم و هرچه بیشتر انرژیم را در جهت رهایی خلق و خود با کمک رهبری عقیدتی‌ام مسعود و مریم آزاد کنم. و راه تکامل بشری را در مقطع حاضر بگشایم.

و در آخر و بقول یکی از شهدای مجاهد خلق که زمزمه و بیان حال تمام مجاهدین است می‌گویم.من نمرده‌ام

آری من زنده‌ام، من زنده‌ام در روزی که خلقم بپا می‌خیزد و چون اقیانوس، طوفان بپا کرده و کثافات و پوسیده‌های ایدئولوژی را کنار می‌زند و از خود می‌زداید، آری من زنده‌ام،

من زنده‌ام، در زمانی که رود خروشان خون شهیدان با اقیانوس خون خلق در زنجیرمان تمامی ایران را سرخ‌رنگ و روشن می‌کند و آسمان پرستاره را پر از کهکشان می‌کند.

آری من زنده‌ام

من زنده‌ام در تن رنجور مریم که تبلور و عماره‌ی رنج و شکنج تمامی اسیرانمان است و در خون و تن گرم مسعود که گرماگرفته و جوشیده از خون بیش از ۵۰ هزار شهید است.

آری پدر و مادر عقیدتیم من در وجود شما زنده‌ام و شما نیز در وجود خلق و خلق نیز در وجود خداوند تکامل‌بخش.

و حال با ایمان کامل می‌گویم: اِن کانَ دین محمد لم یستقیم الا بقتلی...

اگر آیین محمد و (مجاهدین) جز با کشته شدنم استواری نخواهد یافت هان ای شمشیرها و گلوله‌ها و حلقه‌های دار مرا دربرگیرد.

بقیه‌درصفحه‌ی ۴۱

www.iran-archive.com

خاطرهٔ تابناک ۱۰ شهید مجاهد خلق

که خون پاک و افشاگرشان بدست جنایتکاران گروه طالبانی بر زمین ریخت، گرامی باد

متن تایپ‌شدهٔ وصیتنامهٔ مجاهد شهید ایرج قصابی

"بنام خدا"
و
"بنام خلق قهرمان ایران"

"یا ایّهاالانسان انّک کادح الی ربّک کدحاً فملاقیه"
"ای انسان تو در این گشت‌وگذار پر از رنج بسوی خدا می‌روی و با او تلاقی خواهی کرد"

من ایرج ــ قصابی فرزند نورعلی دارنده‌ی شناسنامه‌ی ۲۲۶ متولد ۱۳۴۶ با ایمان و اعتقاد کامل به ایدئولوژی راه و مبارزه‌ای که در راه خلقم زیر پوشش سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران قرار گرفته‌ام و تا آخرین قطره‌ی خونم حاضرم که در این راه دریغ نورزم.

و در این مدت زمانی که در صفوف پرتوان و پیشتازترین مبارزین خلق و متکامل‌ترین نیروها در زمان حاضر بودم تمام نیرو و توان خود را در راه پیشبرد انقلاب و آرمانم انجام داده‌ام و در جهت هر چه بیشتر مایه گذاشتن در این راه سعی خود را کردم امیدوارم که توانسته باشم دین خود را نسبت به خدا و خلق و سازمانم ادا کرده باشم و در آخر می‌خواهم که یادآوری به تمام همرزمانم از جمله خواهران و برادران پیشمرگه و مجاهدم در کردستان و چه در زندان‌ها و در اسارت زنجیر و بند دژخیمان خون‌آشام خمینی جلاد بسر می‌برند و چه آنهایی که در صحنه‌ی مبارزه در شهرها در هسته‌های مقاومت فعالیت می‌کنند دارم که یادتان باشد که بقول برادر عزیز و مجاهدم مسعود: *"حقانیت و اصالت یک نیرو در روند تکامل دقیقاً در رابطه با همین ابتلائات و درگیری‌ها و تضادها به اثبات خواهد رسید و شرط حفظ پیچیدگی، شرط لازم موفقیت در حل هر مسئله‌ای است.*

و در پایان از یک جهت متأسفم و از جهت دیگر بسیار بسیار خوشحال از رفتن متأسف از رفتن از پیش خواهران و برادران مجاهدم که دیگر نمی‌توانم آنان را همراهی کنم تا مسائل انقلاب را هر چه بیشتر حل کنیم و ندیدن آن آزادی و جامعه‌ی قسط توحیدی و برقراری حکومت جمهوری دمکراتیک اسلامی در ایران عزیزمان و شادمان از رفتن و عروج پیش موسی، اشرف و میلیون‌ها شهید از صدر تاریخ اسلام تا آخرین شهدای انقلاب نوین خلقمان ایران.

و همچنین سلام گرمی به مادر و پدر و خواهران و برادرانم که سعی دارند این مبارزه را پیش ببرند دارم و چنانچه در نامه‌ام نیز یادآور شدم شرط نزدیکی به هم فاصله‌ی زمانی و مکانی نیست بلکه همدرد بودن و نزدیکی قلب‌هاست.

و هرگز مگری مادر هرگز مگری که تو قلب یک مجاهد را در سینه‌ی من نهادی...

و سخنی چند از شهدای والامقام و مجاهدم در زندان‌های دژخیمان را تقدیم خانواده‌ی عزیز و رنج‌کشیده‌ام تقدیم می‌کنم.

نامم میلیشیاست، جرمم تلاش برای رهایی خلق اسیرم، از تبار پاک حنیف، نسل سحرگاه خونین چهار خرداد...)

مادرم صبور باش ما بارها از مرگ قویتریم.

سخن از رفتن و رفتن‌ها نیست، سخن از ماندن هم نیست، سخن اینست که خاکستر تو تخم رزم‌آور دیگر باشد. من مهین مشهدی فردا اعدام خواهم شد، میهمانی خورشید را شتابان انتظار می‌کشم.

و ما به دیارمان باز خواهیم گشت، شهر را آذین خواهیم بست، چون قهرمانان خلق هرگز نمی‌میرند.
"مریم دژآگاه"

"درود بر رجوی ــ مرگ بر خمینی"
"برقرار باد
جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران"
"پیش بسوی
جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی"
۶۳/۸/۲۶
ایرج

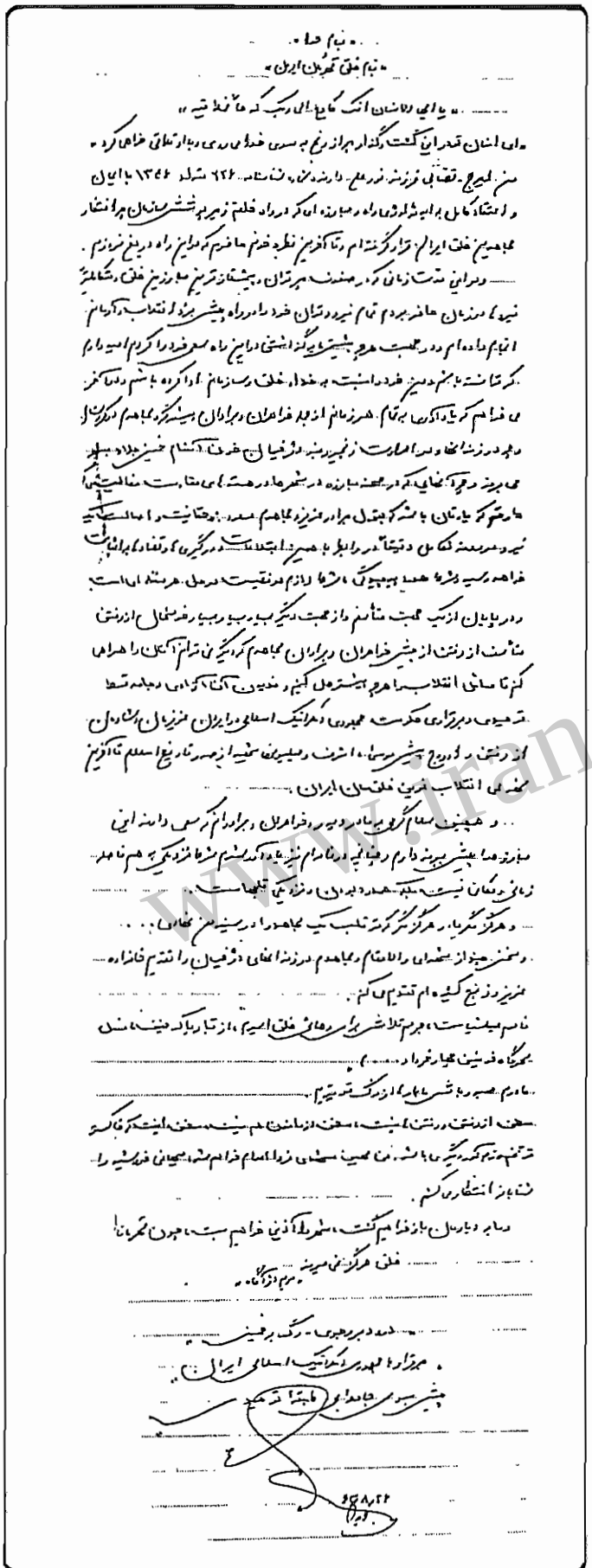

www.iran-archive.com

خاطرهٔ تابناک ۱۰ شهید مجاهد خلق

که خون پاک و افشاگرشان بدست جنایتکاران گروه طالبانی بر زمین ریخت، گرامی باد

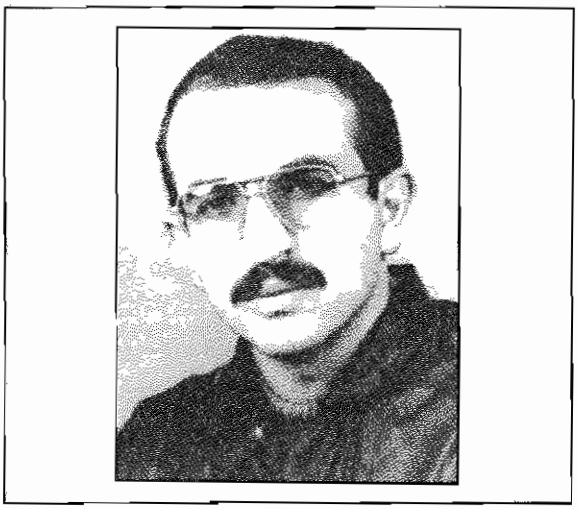

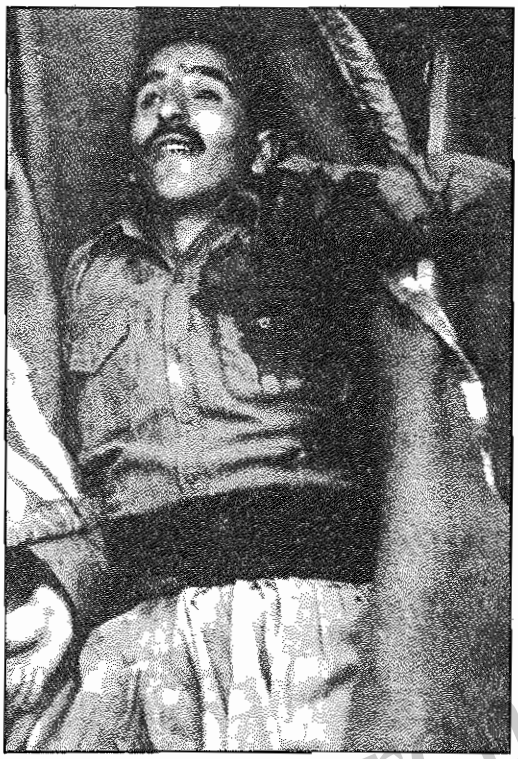

نام: علیرضا همّت‌مند
سال تولد: ۱۳۴۱
محل تولد: اردبیل
تحصیلات: دیپلمه

من با شناخت به ماهیت کثیف و ضدبشری این رژیم حاضرم، خونم را که تنها سرمایه‌ام می‌باشد در راه آرمانم فدا کنم و بدینوسیله وفاداری خودم را به رهبران عقیدتیم، مسعود، مریم اعلام کرده و می‌کنم که تا رمقی که در بدن دارم و آخرین قطرات خونم را به این راه مقدس هدیه کنم

مجاهد شهید علیرضا همّت‌مند در سال ۱۳۴۱ در شهرستان اردبیل بدنیا آمد اما محل زندگی و تحصیل و فعالیت‌های سیاسی او در شهر سلماس بود. قبل از انقلاب ۲۲/بهمن ضمن شرکت در یک سلسله فعالیت‌های فرهنگی- سیاسی، در جریان مسائل سیاسی و مبارزاتی روز قرار گرفت.

پس از قیام، با سازمان مجاهدین خلق و آرمان‌های مردمی و توحیدی آن آشنا گردید و از سال ۵۸ در رابطه با سازمان، به فعالیت‌های سیاسی و افشاگرانه علیه ارتجاع خمینی پرداخت. خود او بعدها در این زمینه نوشت:

"...تنها و تنها برای تحقق اهداف انسانی و مردمی‌ام، و بلحاظ اینکه چه قبل از قیام بهمن‌ماه و چه بعد از روی کار آمدن ضدانقلاب غالب، تحمل دیدن ستم، جور، بی‌عدالتی و نفی حق تعیین سرنوشت خلق بدست خویش نداشتم و نیز بخاطر احساس مسئولیتی که در قبال مسئولیت‌های خدائی بر دوش خود احساس می‌کردم،... ایمان داشتم که اگر نتوانم خودم را به یک جمع تشکیلاتی که به انسان حق تعیین سرنوشت و نیز آگاهی عطا می‌کند و به یک منبع خلقی و به یک شجره‌ی پاک وصل نشوم، در میان این همه ظلم و ستم و فساد، گمراه خواهم شد... پس در جریان عمل به این نتیجه رسیدم که تنها نیروئی که قادر خواهد شد وحدت کلیه‌ی نیروهای خلق و تمامی آرزوها و هدف‌های انسان‌های تحت ستم را تحقق بخشد، سازمان مجاهدین خلق ایران می‌باشد و لذا درصدد حمایت و هواداری از آن برآمدم..."

مجاهد شهید علیرضا همّت‌مند فعالیت‌های سازمانی خود را از طریق پخش کتب و جزوات و نشریات سازمان در دبیرستان امیرکبیر سلماس آغاز نمود و آنرا بتدریج گسترش داد. در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری برادر مجاهد مسعود رجوی و نیز تبلیغات انتخاباتی کاندیدای سازمان برای مجلس، نقش فعالی داشت. و در مقاطع مختلف در کارها و مسئولیت‌هایی نظیر جمع‌آوری کمک مالی، چاپ و تکثیر اعلامیه‌های سازمان، کمک در برگزاری میتینگ‌های سازمانی و حفاظت از آن شرکت نمود.

در فروردین‌ماه سال ۶۰ توسط مزدوران رژیم دستگیر شد و بجرم هواداری از مجاهدین و فعالیت گسترده برای سازمان به ۶ ماه زندان محکوم گردید و مدت محکومیت خود را در زندان‌های رژیم ضدبشری خمینی در سلماس گذراند. پس از اتمام دوران محکومیت، از آنجا که حاضر نشده بود هیچگونه تعهدی به دژخیمان خمینی مبنی بر عدم هواداری از مجاهدین و فعالیت به نفع آنان، بسپارد، به ده سال زندان محکوم شد و در همین رابطه به زندان ارومیه منتقل گردید. مدتی بعد، بدنبال لورفتن ارتباط او با بیرون، به زیر بازجویی کشانده شده و به زندان خوی انتقال یافت. سرانجام، یعقوب پس از سپری کردن حدود دو سال زندان، در روزهای پایانی اسفند سال ۶۱، آزاد شد و از همان زمان جهت وصل مجدد به سازمان به تلاش پرداخت. سرانجام وی موفق به وصل مجدد به سازمان شد و در دیماه/۶۴ پس از اعزام به منطقه، در صفوف رزمندگان مجاهد خلق قرار گرفت و عاقبت همانگونه که خود خواسته بود در مسیر مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه برای سرنگونی رژیم خمینی و رهایی خلق ستمدیده‌ی ایران از چنگال این رژیم ارتجاعی و ضدبشری بدست مزدوران جنایتکار خمینی بشهادت رسید.

یادش گرامی باد.

www.iran-archive.com

خاطرهٔ تابناک ۱۰ شهید مجاهد خلق

که خون پاک و افشاگرشان بدست جنایتکاران گروه طالبانی بر زمین ریخت، گرامی باد

متن تایپ‌شدهٔ وصیتنامهٔ مجاهد شهید علیرضا همت‌مند

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران
و
بنام مسعود، مریم، راهبران
عقیدتی‌ام، رهبران فداوایثار

اینجانب علیرضا همت‌مند، فرزند رشید، دارای شماره شناسنامه‌ی ۴۶۲، صادره از اردبیل، از هواداران سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران هستم، من این مطالب را در سلامتی کامل و با روی گشاده و سرشار از عشق به خلق و افتخار و سربلندی تمام می‌نویسم.

من بعد از سال ۵۸ و هنگام آشنایی با سازمان، بدلیل اینکه آرمان و ایدئولوژی سازمان را توحیدی یافته و به نفع همه‌ی محرومین و مستضعفین دیدم و شناختم، خود را هوادار سازمان مجاهدین دانستم و شروع به فعالیت و افشاگری برعلیه رژیم ضدبشری خمینی کردم و الان هم در صفوف پولادین رزمندگان مجاهد خلق هستم از همان اوایل آشنایی با سازمان این عقیده برایم مسجل بود که اگر در این میهن شاه‌زده و خمینی‌گزیده قرار است، تغییر و تحول بنیادی و واقعی صورت بگیرد، تنها از یک سازمان انقلابی، از سازمان مجاهدین خلق ایران، از نسل حنیف و مسعود برخواهد آمد و برای رسیدن به این اهداف و آرزوها در درجه و وحله‌ی اول باید این پیرکفتار خمینی و ایادی وابسته به وی از بین بروند و تنها با یک شیوه‌ی ممکن و اصولی که همان مبارزه‌ی مقدس مسلحانه است و به غیر از این نمی‌تواند باشد و جوابی نخواهد داشت، مبارزه‌ی انقلابی ما علاوه بر اینکه یک مبارزه‌ی سیاسی است، یک مبارزه‌ی ایدئولوژیکی نیز می‌باشد، مبارزه بر سر اسلام ارتجاعی و خمینی که راه به ظلم، شکنجه، تجاوز، اعدام و دار را در جامعه جاری می‌کند و اسلام مجاهدین، آزادی، برابری، عدل و قسط. و بنا به وعده‌ی پاک خداوند و اصول تکامل راه ما حق و اصولی بوده و پیروزی ما را نیز خون‌های پاکی که در این مسیر ریخته شده است تضمین کرده است.

من با شناخت به ماهیت کثیف و ضدبشری این رژیم حاضرم، خونم را که تنها سرمایه‌ام می‌باشد در راه آرمانم فدا کنم و بدینوسیله وفاداری خودم را به رهبران عقیدتیم، مسعود، مریم اعلام کرده و می‌کنم که تا رمقی که در بدن دارم و آخرین قطرات خونم را به این راه مقدس هدیه کنم، چرا که بنا گفته‌ی مولا و امام مجاهدین، امام‌حسین زندگی هر موحد و انقلابی پاکباخته عقیده و جهاد است. در آخر توصیه‌ای که به خانواده‌ام دارم مبنی بر اینکه راه من حق بود و از شما و همه‌ی دوستان می‌خواهم پا در این راه آزادی بگذارید از زندگی تنها و بی‌روح و خفقان جدا شوید. به، نیروهای انقلابی ملحق شوید و در راه مقدس ما پا نهید.

مرگ بر خمینی — درود بر رجوی
زنده باد صلح، آزادی،
برقرار باد دولت موقت
جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران
پیش بسوی
جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی

علیرضا همت‌مند
۶۵/۳/۲۷

www.iran-archive.com

خاطرهٔ تابناک ۱۰ شهید مجاهد خلق

که خون پاک و افشاگرشان بدست جنایتکاران گروه طالبانی بر زمین ریخت، گرامی باد

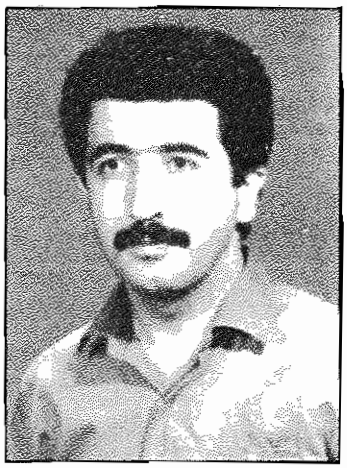

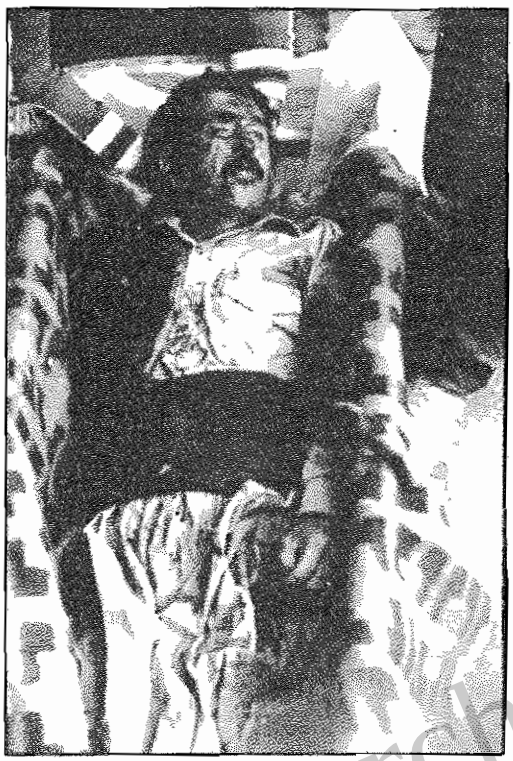

نام: رحیم هوشی
سال تولد: ۱۳۳۵
محل تولد: تبریز
میزان تحصیلات: سوم متوسطه
شغل: کارگر جوشکار

*مجاهد دلیر رحیم هوشی بدلیل مقاومت حماسی‌اش در زندان، پیوسته تحت کنترل دژخیمان خمینی بود.
رحیم کارگری سرشناس در کارخانه‌ی تراکتورسازی تبریز بود و در بین کارگران محبوبیت زیادی داشت.*

فرزند دلیر مردم مجاهدپرور آذربایجان، رحیم هوشی، در سال ۱۳۳۵ در خانواده‌ای تهیدست در تبریز بدنیا آمد. بخاطر فقر خانواده روزها در کارخانه‌ی تراکتورسازی تبریز به کار جوشکاری بکار پرداخته و شب‌ها به تحصیل ادامه می‌داد. اما بعلت مشکلات کار روزانه، نتوانست بیش از ۹ کلاس، به تحصیل ادامه دهد.

از سال ۱۳۵۳ به فعالیت‌های مذهبی و سیاسی روی آورد و سپس از طریق دوستانش مجاهدین شهید احمد گوروانی و داود رهنمانیا با سازمان مجاهدین خلق ایران آشنا گردید و به مطالعه‌ی زندگینامه‌ی شهدای سازمان پرداخت، او سپس با برخی از دوستانش یک محفل نیمه‌مخفی مذهبی- سیاسی تشکیل داد و قبل از قیام ۲۲/بهمن، با دانشجویان هوادار سازمان در دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه تبریز رابطه برقرار نمود.

رحیم در جریان قیام ضدسلطنتی خلق فعالانه شرکت داشت و بلافاصله پس از قیام و تشکیل ستاد سازمان در تبریز، با آن ارتباط برقرار نمود و از این پس تا اواخر سال ۵۹ در بخش کارگری و سپس در بخش نشریه‌ی ستاد تبریز مسئولیت‌هایی را بعهده داشت. وهاب در کارخانه‌ی تراکتورسازی تبریز چهره‌ای سرشناس بود و محبوبیت زیادی در میان کارگران داشت.

پس از ۳۰/خرداد/۶۰، رحیم در تیم‌های شناسایی سران و مهره‌های مهم خمینی خون‌آشام در تبریز، قرار گرفت و سپس به واحدهای عملیاتی انتقال یافت و در شهریور سال ۶۰ به هنگام تردد، توسط مزدوران کمیته‌های ضدمردمی خمینی دستگیر گردید.

در زندان، مقاومت بالای مجاهد دلیر رحیم هوشی حساسیت دژخیمان خمینی را نسبت به او برانگیخته بود، بنحوی‌که پیوسته تحت کنترل بود و اغلب اوقات به سلول انفرادی منتقل می‌گردید.

سرانجام در مهرماه ۶۴ -پس از ۴ سال اسارت- زمانی که حکم اعدام رحیم از طرف رژیم قطعی بود، با کمک یکی از کارکنان ضدرژیم در زندان، موفق به فرار گردید.

رحیم بلافاصله خود را به منطقه رساند و به سازمان وصل گردید و پس از گذراندن دوره‌ی آموزشی، آمادگی ورود به گردان‌های رزمی را پیدا نمود.

مجاهد شهید رحیم هوشی، با توجه مشاهداتش در شکنجه‌گاههای پیرکفتار خون‌آشام در تبریز، کینه‌ی عمیقی از جنایات ضدبشری خمینی در دل داشت و این کینه را با عشق و ایمانش به سازمان و رهبری پاکباز آن، و فشردن سلاح مجاهد خلق در پنجه‌های سلحشورش تسکین می‌داد. در یکی از نوشته‌هایش به این مسئله چنین اشاره کرده است:

"قبل از اینکه به هنگ بیایم می‌دانستم که سلاح حامل ایدئولوژی سازمان است. چنانکه این امر خود را در آرم سازمان نشان می‌دهد. بقول برادر مجاهد مسعود "عنصر مجاهد از سلاح خود جدائی‌ناپذیر است، مگر در شرایط مشخص و براساس تحلیل مشخص"، با این اعتقاد بود که وقتی اولین بار سلاح بدست گرفتم بوسیده و بر سینه‌ام فشردم. سعی کردم با سلاح بعنوان یک دوست زنده تنظیم‌رابطه کنم. اگر در مدت دوران زندان و یا بیرون زندان در کنارم بود، چه‌ها که نمی‌توانستم بکنم".

وهاب در سال ۵۸ ازدواج نمود. اما بخاطر ۴ سال اسارت و سپس اعزام به منطقه، از دیدار همسرش محروم ماند و این وضع تا چند ماه قبل -که همسرش نیز به منطقه اعزام گردید- ادامه داشت.

سرانجام مجاهد دلیر رحیم هوشی درحالیکه همراه با سایر همرزمان مجاهدش عازم منطقه‌ی عملیاتی بودند، در روستای "پشت‌آشان" واقع در منطقه‌ی مرزی ایران و عراق در مرز پیرانشهر به کمین مزدوران جنایتکار خمینی افتاد و در کنار ۹ تن دیگر از همرزمانش، ناجوانمردانه بشهادت رسیدند.

- یادش گرامی باد

www.iran-archive.com

خاطرهٔ تابناک ۱۰ شهید مجاهد خلق

که خون پاک و افشاگرشان بدست جنایتکاران گروه طالبانی بر زمین ریخت، گرامی باد

متن تایپ‌شدهٔ وصیتنامهٔ مجاهد شهید رحیم هوشی

اللهم بقنی خیر البقاء وفتنی خیر الفناء علی موالاة اولیک وعدوة اعدائک
"بار خدایا زنده‌ام دار زندگی کردنی مجاهدگونه، و بمیرانم مردنی مجاهدگونه، در عشق و دوستی مجاهدین و در دشمنی دشمنان مجاهدین"

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران
و
بنام مسعود و مریم
راهبران عقیدتی‌ام

وقتی توحید در تمام وجود آدمی جاری می‌گردد زندگی چقدر زیبا و جالب جلوه می‌کند همانطور که مرگ و شهادت نیز زیبا و دلپذیر است. با تمامی وجودم آرزو می‌کنم هر چه بیشتر در رکاب حسین و زینب دوران (مسعود و مریم) زندگی کنم زندگی ایدئولوژیک، پرهیجان، پرشور، پرتحرک و در عین حال آرام و مطمئن. روی دیگر سکه‌ی آرزویم اینست که هر چه زودتر در رکاب مسعود و مریم به رستگاری عظیم (شهادت) نایل گردم. تا قبل از انقلاب ایدئولوژیک تصور می‌کردم که مجاهدین با رهبری مسعود بالاترین ارزشی‌ست که توفیق دست‌یابی‌اش را داشته‌ام و پیوسته خدا را به چنین بندگانش شکر گزارده‌ام اما حال، با کدامین کلام عشقم را، احساسم را، ایمان و اعتقادم را در بسا بالاتر و فراسوی اندیشه‌ی قبل بیان کنم. مسعود و مریم: باور کنید که در حد توان و درک خودم جلوه‌هایی از جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی را مشاهده کردم و بالاتر از آن، عالم رستاخیز را که تا حال تنها در عالم ذهن و خیال می‌پنداشتم برایم مادی و محسوس شد برای اولین بار با تمامی وجودم احساس کردم که روز محشر است روز پس دادن حساب‌ها، مسعود، اگر تو نبودی در آتش گناهانم می‌سوختم سوختنی جاودانی، شکر که زندگی و تولد جدیدی به من دادی، اینک تمامی وجودم، اندیشه‌ام در یک کلام خلاصه می‌شود فدا، فدا در رکاب رهبری نوین.

مرگ بر خمینی ــ درود بر رجوی

رحیم هوشی ۶۴/۱۲/۱۰

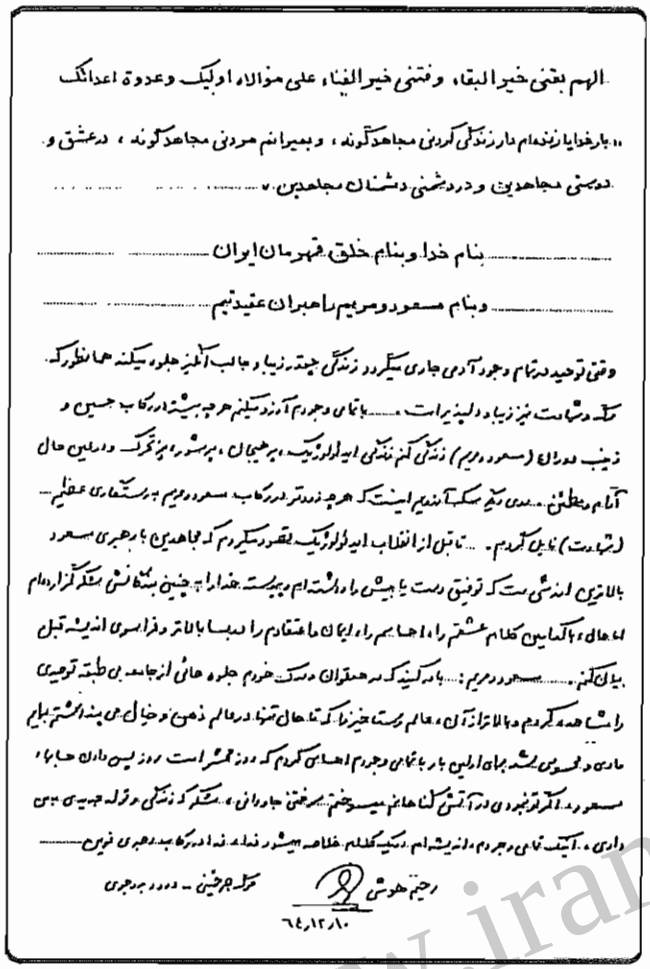

اللهم بقنی خیر البقاء، وفتنی خیر الفناء علی موالاة اولیک وعدوة اعدائک
"بار خدایا زنده‌ام دار زندگی کردنی مجاهدگونه، و بمیرانم مردنی مجاهدگونه، در عشق و دوستی مجاهدین و در دشمنی دشمنان مجاهدین"
بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران
و بنام مسعود و مریم راهبران عقیدتی‌ام
وقتی توحید در تمام وجود آدمی جاری میگردد زندگی چقدر زیبا و جالب آنگیز جلوه میکند همانطور که مرگ و شهادت نیز زیبا و دلپذیر است. با تمامی وجودم آرزو میکنم هر چه بیشتر در رکاب حسین و زینب دوران (مسعود و مریم) زندگی کنم زندگی ایدئولوژیک، پرهیجان، پرشور، پرتحرک و در عین حال آرام و مطمئن. روی دیگر سکه آرزویم اینست که هر چه زودتر در رکاب مسعود و مریم به رستگاری عظیم (شهادت) نایل گردم. تا قبل از انقلاب ایدئولوژیک تصور میکردم که مجاهدین با رهبری مسعود بالاترین ارزشی‌ست که توفیق دست یابی‌اش را داشته‌ام و پیوسته خدا را به چنین بندگانش شکر گزارده‌ام اما حال، با کدامین کلام عشقم را، احساسم را، ایمان و اعتقادم را در بسا بالاتر و فراسوی اندیشه قبل بیان کنم. مسعود و مریم: باور کنید که در حد توان و درک خودم جلوه هایی از جامعه بی طبقه توحیدی را مشاهده کردم و بالاتر از آن، عالم رستاخیز را که تا حال تنها در عالم ذهن و خیال می پنداشتم برایم مادی و محسوس شد برای اولین بار با تمامی وجودم احساس کردم که روز محشر است روز پس دادن حسابها، مسعود، اگر تو نبودی در آتش گناهانم میسوختم سوختنی جاودانی، شکر که زندگی و تولد جدیدی به من دادی، اینک تمامی وجودم، اندیشه‌ام در یک کلام خلاصه میشود فدا، فدا در رکاب رهبری نوین.
مرگ بر خمینی ــ درود بر رجوی
رحیم هوشی
۶۴/۱۲/۱۰

www.iran-archive.com

مزدوران سکه می‌خواهند

برای ده مجاهد خلق ــ ده پیشتاز زندگی‌پیما که بدست مزدوران جنایتکار گروه طالبانی بشهادت رسیدند.

از: کمال رفعت صفائی

مزدوران
سکه می‌خواهند
و مزدورپَروران، خون!
[پس
به پلک برهم‌زدنی
مهیا می‌شود میعادگاه معامله‌ی تاریک ــ در شب
ــ در شب، کنارِ لحظه‌ی گلگون]
▫
چنین‌ست که متحد می‌شود
مرگ با مرگ
و درهم می‌آمیزد
تعفن قدیمی‌تر با تعفن قدیمی‌تر
و کنار می‌آید
مرگْ کار با مرگْ کار
▫
پیشتاز زندگی‌پیما!
دیرگاهی‌ست
که تفتیده نمی‌گردد آهن
و تیز نمی‌شود خنجر
تنها مگر
برای تو را کُشتن!
زیرا
مرگ‌آوران بی‌مقدار
دلواپس حضور تو هستند.
با اینهمه
من، دلواپس شکستِ تو هرگز نخواهم مرد
زیرا که جانیان
در تیررس طلوع تو هستند!
▫
پیشتاز زندگی‌پیما!
پیشتر از آنگاه، که مزدورپروران
خون را
و مزدوران
سکه‌ها را
به زیرِ پوست خود درنهند و پَرواری گزینند
تو بُرّاده‌ی استخوان‌ها
و دسیسه‌هاشان را
در هاون خواهی کوفت!
▫
آه... ای هیمه‌ی تمامِ نفرت من
آتش فرو بریز
در مجلسِ معامله‌ی تاریک
مرقی نمی‌کند
ایستادگان آنسوی و اینسویِ این جنایتگاه.

۲۱/مهر/۶۵

خاطرهٔ تابناک ۱۰ شهید مجاهد خلق

که خون پاک و افشاگرشان بدست جنایتکاران گروه طالبانی بر زمین ریخت، گرامی باد

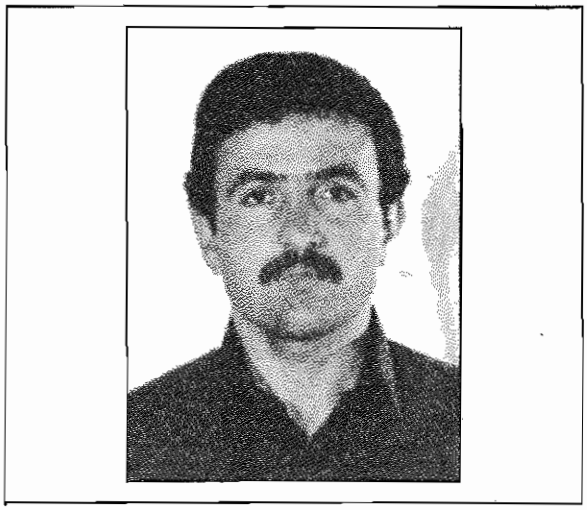

نام: علی‌اکبر صالحی
سال تولد: ۱۳۴۰
محل تولد: نقده
تحصیلات: دیپلمه

**"امیدوارم این صلاحیت و شایستگی را داشته باشم که از این پس نیز در راه رضای خدا و خدمت به خلق تا واپسین دم حیات پایداری ورزیده و نهایتاً تنها در این راه مرگی مقدس و باهدف را با آغوش گرم پذیرا شوم و همانند برادرانی از ما که در ایمان و هجرت بر ما سبقت گرفتند در تولدی نوین و حیاتی باعظمت بال و پر بگشایم. باشد که این فدیه‌ی ناچیز در پیشگاه خدا و خلق مقبول افتد و مرگ ما راهگشای رهایی و آزادی خلقی در زنجیر گردد."*

مجاهد شهید علی‌اکبر صالحی در سال ۱۳۴۰ در روستای اورتاقشلاق نقده بدنیا آمد. در هنگام نوجوانی پدرش را از دست داد و از آن پس مسئولیت او و ۳ خواهر کوچکترش بعهده‌ی مادرش افتاد. مادری که حتی با اشتغال به کار رختشویی، بزحمت می‌توانست مخارج زندگی فرزندانش را تأمین نماید. به همین‌خاطر علی‌اکبر نیز علاوه بر ادامه‌ی تحصیل، جهت کمک به مخارج خانواده، کار می‌کرد و بدین‌ترتیب تحصیلاتش را تا اخذ دیپلم ادامه داد.

مجاهد شهید علی‌اکبر صالحی از سال ۵۴ به فعالیت‌های مذهبی- سیاسی کشانده شد و در همین رابطه چندین‌بار دستگیر و پس از مدت کوتاهی آزاد گردید.

پس از قیام، با تشکل و فعالیت هواداران سازمان در نقده، جواد به صف هواداران سازمان پیوست، و با مطالعه‌ی کتب و جزوات و نشریات مجاهدین و شرکت در فعالیت‌های افشاگرانه‌ی سیاسی رابطه‌ی نزدیک‌تری با سازمان برقرار نمود.

با شروع مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه‌ی مجاهدین علیه رژیم ضدبشری خمینی، جواد به عضویت هسته‌های عملیاتی درآمد و در چند رشته عملیات تبلیغی و دو عملیات پرتاب کوکتل به مراکز مزدوران رژیم در نقده شرکت نمود. او بتدریج در جریان عمل، صلاحیت‌های بیشتری از خود نشان داد و مسئولیت‌های بزرگتری را برعهده گرفت که از جمله‌ی آنها می‌توان بترتیب به مسئولیت دبیرستان‌های پسرانه‌ی نقده، عضویت در شورای تشکیلات شهر، مسئولیت شهر نقده و رابط تشکیلات سازمان در ارومیه با پایگاههای مجاهدین در کردستان، اشاره نمود.

سرانجام جواد بر اثر خیانت یکی از مرتجعین چپ‌نما در آبانماه ۶۱ دستگیر و در بیدادگاههای ضدانقلابی خمینی جلاد به حبس ابد محکوم شد و به زندان "دریا" در ارومیه منتقل گردید. او در زندان روحیه‌ی بسیار مقاوم و بالایی داشت و از زندانیان "سرموضع"* محسوب می‌گردید. جواد در مردادماه ۶۴، در اثر فعالیت‌های زیاد خانواده، تجدید محاکمه شد و آزاد گردید. اما چون موقعیت مناسبی برای حضور در شهر نداشت، با گرفتن رهنمود از سازمان، جهت وصل ارتباط مستقیم، عازم پایگاههای سازمان در نوار مرزی گردید.

اگرچه مدت اقامت مجاهد دلیر علی‌اکبر صالحی در کنار سایر همرزمان مجاهدش در منطقه چندان طولانی نبود، اما او توانست در همان مدت ایمان و پایبندی عمیق خود را به آرمان‌های توحیدی و مردمی مجاهدین به اثبات برساند و سرانجام نیز همچون ۹ همرزم قهرمان دیگرش، با نثار خون عهد و پیمان مقدسش را امضا نمود. فرجام نیک او همان بود که خود در وصیت‌نامه‌اش آرزو کرده بود:

"امیدوارم این صلاحیت و شایستگی را داشته باشم که از این پس نیز در راه رضای خدا و خدمت به خلق، تا واپسین دم حیات پایداری ورزیده و نهایتاً در این راه، مرگی مقدس و با هدف را با آغوشی گرم پذیرا شوم. باشد که این فدیه‌ی ناچیز در پیشگاه خدا و خلق قبول افتد و مرگ ما راهگشای رهایی و آزادی خلقی در زنجیر گردد"

یادش گرامی
و راهش پررهرو باد.

پاورقی:
*عنوانی که به زندانیان سیاسی مقاوم اطلاق می‌گردد.

www.iran-archive.com

خاطرهٔ تابناک ۱۰ شهید مجاهد خلق

که خون پاک و افشاگرشان بدست جنایتکاران گروه طالبانی بر زمین ریخت، گرامی باد

متن تایپ‌شدهٔ وصیتنامهٔ مجاهد شهید علی‌اکبر صالحی

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران
و
بنام مسعود و مریم
راهبران عقیدتی مجاهدین

من علی‌اکبر صالحی فرزند ابراهیم با اختیار و آگاهی کامل در مسیر خدا و خلق و در وفا به پیمان بزرگی که خداوند با آغاز آفرینش انسان از او گرفته و در پایداری بر عهدی که هر انسان آزاده و آگاهی در قبال جامعه و مردمش بر دوش دارد، پای در مسیر خدا و خلق و تنها تبلور مادی آن یعنی خط‌مشی ایدئولوژیک سیاسی مجاهدین نهاده و در این راه از هر آنچه در توانم بوده دریغ نکرده‌ام و امیدوارم این صلاحیت و شایستگی را داشته باشم که از این پس نیز در راه رضای خدا و خدمت به خلق تا واپسین دم حیات پایداری ورزیده و نهایتاً تنها در این راه مرگی مقدس و باهدف را با آغوش گرم پذیرا شوم و همانند برادرانی از ما که در ایمان و هجرت بر ما سبقت گرفتند در تولدی نوین و حیاتی باعظمت بال و پر بگشایم. باشد که این فدیه‌ی ناچیز در پیشگاه خدا و خلق مقبول افتد و مرگ ما راهگشای رهایی و آزادی خلقی در زنجیر گردد.

مبارزه‌ای که اینک در سرزمین خونین ایران جریان دارد تنها و تنها در سایه‌ی اتکا به یک ایدئولوژی ناب توحیدی و پویا و بالنده امکانپذیر است که از تمامی جهات در تضادی عمیق و رودررو با هر آنچه بنام اسلام (که بقول امام علی پوستینی است وارونه) از طرف متولیان قرون‌وسطایی آن عرضه می‌شود، باشد. و چنین ایدئولوژی توحیدی و رهبری مستلزم آنرا تنها در امتداد سرخ راه حسین است که می‌توان در سازمانی متبلور و مجسم یافت که همانند پیشوای کبیر خود حسین، جان بر کف نهاده و برای احیای یک مکتب و نجات یک خلق، اینچنین بی‌پروا خود را در آتشی که نمرودیان برافروخته‌اند رها می‌سازد و ابراهیم‌گونه چون پولادی آبدیده و تنی روئین از میان زبانه‌های آتش سر برمی‌کشد و حیات و هستی هر چه نیرنگ و فریب و خیانت است بدست توانای مجاهد خلق و در شعله‌ی فروزان آتش سلاح او ذوب شده و از بین می‌رود.

آیا جز این است که سازمان و در رأس رهبری آن شخص مسعود همانند خلف راستینش ابراهیم داوطلبانه و با پای خویش وارد کوره‌ای گدازان بنام انقلاب ایدئولوژیک شد تا با وجودی فولادین و آسیب‌ناپذیر و در مبارزه با ستم و استثمار با سینه‌ای فراخ و رویی گشاده اسماعیل‌های خود را در قربانگاه مبارزه‌ای قهرآمیز و مسلحانه و مقدس فدیه‌ی رهایی مردم و مکتبش سازد؟

آیا جز این است که سازمان برای نجات یک ایدئولوژی از پیرایه‌ها و زنگارهای چندین‌صد ساله و خلقی از زنجیرهای قرون قیام کرده؟ و برای تحقق این اراده‌ی مقدس از پرداخت سنگین‌ترین بهای ممکن نیز ابایی ندارد، پرداخت گرانبهاترین سرمایه‌های انسانی ـ ایدئولوژیک و در واقع عصاره‌های تجربه‌ی سال‌ها درد و

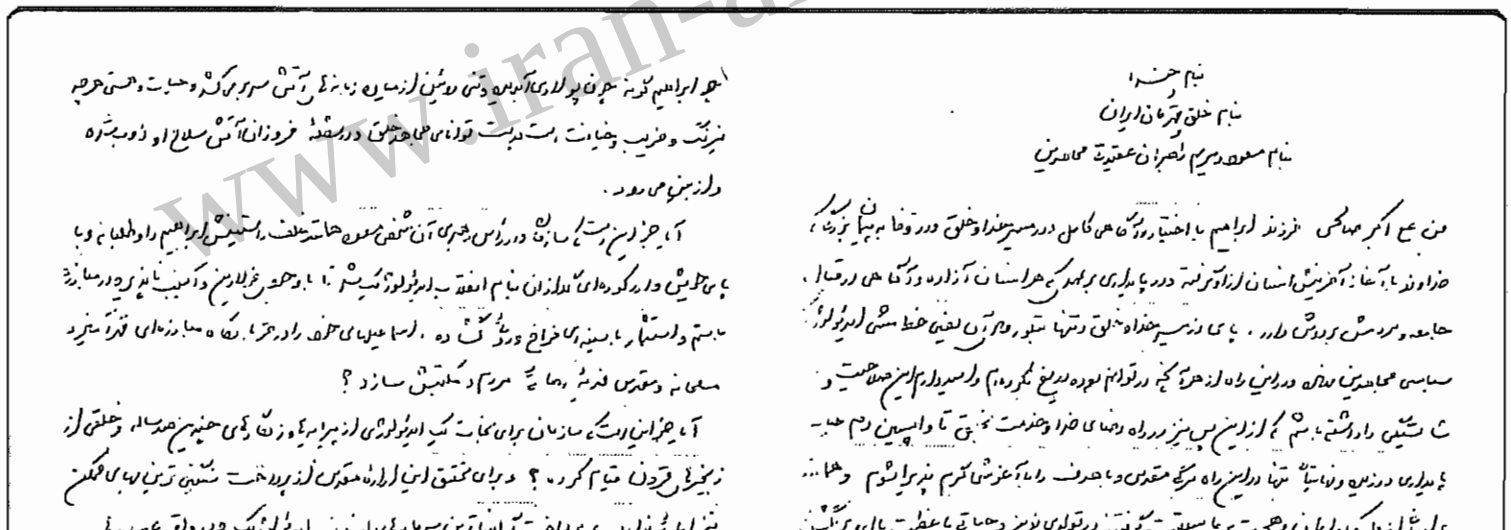

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران
و
بنام مسعود و مریم
راهبران عقیدتی مجاهدین

من علی‌اکبر صالحی فرزند ابراهیم با اختیار و آگاهی کامل در مسیر خدا و خلق و در وفا به پیمان بزرگی که خداوند با آغاز آفرینش انسان از او گرفته و در پایداری بر عهدی که هر انسان آزاده و آگاهی در قبال جامعه و مردمش بر دوش دارد، پای در مسیر خدا و خلق و تنها تبلور مادی آن یعنی خط‌مشی ایدئولوژیک سیاسی مجاهدین نهاده و در این راه از هر آنچه در توانم بوده دریغ نکرده‌ام و امیدوارم این صلاحیت و شایستگی را داشته باشم که از این پس نیز در راه رضای خدا و خدمت به خلق تا واپسین دم حیات پایداری ورزیده و نهایتاً تنها در این راه مرگی مقدس و باهدف را با آغوش گرم پذیرا شوم و همانند برادرانی از ما که در ایمان و هجرت بر ما سبقت گرفتند در تولدی نوین و حیاتی باعظمت بال و پر بگشایم. باشد که این فدیه‌ی ناچیز در پیشگاه خدا و خلق مقبول افتد و مرگ ما راهگشای رهایی و آزادی خلقی در زنجیر گردد.

مبارزه‌ای که اینک در سرزمین خونین ایران جریان دارد تنها و تنها در سایه‌ی اتکا به یک ایدئولوژی ناب توحیدی و پویا و بالنده امکانپذیر است که از تمامی جهات در تضادی عمیق و رودررو با هر آنچه بنام اسلام (که بقول امام علی پوستینی است وارونه) از طرف متولیان قرون‌وسطایی آن عرضه می‌شود، باشد. و چنین ایدئولوژی توحیدی و رهبری مستلزم آنرا تنها در امتداد سرخ راه حسین است که می‌توان در سازمانی متبلور و مجسم یافت که همانند پیشوای کبیر خود حسین، جان بر کف نهاده و برای احیای یک مکتب و نجات یک خلق، اینچنین بی‌پروا خود را در آتشی که نمرودیان برافروخته‌اند رها می‌سازد و ابراهیم‌گونه چون پولادی آبدیده و تنی روئین از میان زبانه‌های آتش سر برمی‌کشد و حیات و هستی هر چه نیرنگ و فریب و خیانت است بدست توانای مجاهد خلق و در شعله‌ی فروزان آتش سلاح او ذوب شده و از بین می‌رود.

آیا جز این است که سازمان و در رأس رهبری آن شخص مسعود همانند خلف راستینش ابراهیم داوطلبانه و با پای خویش وارد کوره‌ای گدازان بنام انقلاب ایدئولوژیک شد تا با وجودی فولادین و آسیب‌ناپذیر و در مبارزه با ستم و استثمار با سینه‌ای فراخ و رویی گشاده اسماعیل‌های خود را در قربانگاه مبارزه‌ای قهرآمیز و مسلحانه و مقدس فدیه‌ی رهایی مردم و مکتبش سازد؟

آیا جز این است که سازمان برای نجات یک ایدئولوژی از پیرایه‌ها و زنگارهای چندین‌صد ساله و خلقی از زنجیرهای قرون قیام کرده؟ و برای تحقق این اراده‌ی مقدس از پرداخت سنگین‌ترین بهای ممکن نیز ابایی ندارد، پرداخت گرانبهاترین سرمایه‌های انسانی ـ ایدئولوژیک و در واقع عصاره‌های تجربه‌ی سال‌ها درد و

www.iran-archive.com

خاطرهٔ تابناک ۱۰ شهید مجاهد خلق

که خون پاک و افشاگرشان بدست جنایتکاران گروه طالبانی بر زمین ریخت، گرامی باد

رنج و مبارزه‌ی قهرآمیز و مسلحانه.

آری رهایی خلق از میان نبردی مقدس و ایدئولوژیک و از میادین مبارزه‌ی مسلحانه می‌گذرد و در این امتداد است که رهبری ایدئولوژیک سازمان با تمسک به شیوه‌ی پدران مکتبی‌اش خصوصاً امام آزادگان، حسین، خط تهاجم حداکثر را بعنوان کلید راهگشای مبارزه‌ی کنونی در پیش می‌گیرد.

با اعتقاد و ایمان کامل به آرمان‌ها، ایدئولوژی، استراتژی و تاکتیک‌های سازمان پای در این راه نهاده و در مبارزه برعلیه رژیم سفاک و خون‌آشام خمینی دجال که نمونه‌ی مجسم و بارز هلاک‌کننده‌ی حرث و نسل این میهن است از هیچ تلاشی فروگذار نخواهم کرد. رژیمی که اساساً وجودش بستگی تام با قتل و کشتار و نابودی دارد و توقف لحظه‌ای کشتار، مرگ محتومش را بدنبال خواهد داشت. رژیمی که حیاتش با مرگ مردم و رشیدترین فرزندان آن قرین است و همانند ضحاک اگر یکروز جیره‌ی اعدام و شکنجه‌اش در سیاهچال‌ها قطع شود یارای نفس کشیدن نخواهد داشت. اما آنچه مهم است اینکه علیرغم تمامی شقاوت‌ها و جنایت‌ها که هر روز این رژیم پوسیده و دجال در حق مردم ما روا می‌دارد هیچیک از آنها کمتر علاجی به نابودی محتوم و قطعی او نخواهد کرد. و وعده‌ی برحق خداوند مبنی بر وراثت بندگان صالحش در روی زمین که می‌فرماید: *انّ الارض یرثها عبادیَ الصّالحوُن* بزودی تحقق خواهد یافت و کیست که در پیمان خود پایدارتر از خداوند باشد.

و من در همین راستا و در اجابت به ندای هل من ناصر رهبری یکتاپرست عصر حاضر برای نجات مکتب و مردم، دوشادوش سایر رزمندگان دلیر مجاهد خلق با عزمی استوار و آهنین سلاح بر کف گرفته و در پاسخ بحق به این ندای قرآنی که می‌فرماید:

الا تقاتلون قوماً نّکثوا ایمانهُم و همّوا باخراج الرّسول و هُم بَدؤکم اوّل مرة... قاتلوهم یعذّبهم‌اللّه بأیدیکمْ و یُخزهم و ینصرکم علیهم و یَشف صدور قوم مّؤمنین

با عمل انقلابی مسلحانه و در صحنه‌های خونین پیکار با مزدوران شب‌پرست خمینی دجال فریاد برمی‌آوریم که خداوندا ما ندایت را شنیدیم و بدان پاسخ مثبت دادیم و برای مبارزه‌ای خونین با قومی که پیمان‌ها را شکستند و برای اخراج پیام‌آوران رهایی از میان مردم از هیچ کوششی دریغ نکردند، آمادگی کامل داریم، زیرا همانگونه که خود تأکید کرده‌ای آنان بودند که ابتدا برعلیه ما شروع کردند پس ما نیز با مبارزه‌ای پیگیر عذاب و ننگ و نگونبختی‌ای را که تو برای آنان مقدر ساخته‌ای با دست‌هامان و با سلاح ستم‌سوز خود در حقشان جاری می‌کنیم و یقین داریم که همواره از پشتیبانی تو و خلق محروم و ستمزده‌مان برخوردار خواهیم بود.

باشد که بدین ترتیب و در سایه‌ی این نبرد قهرآمیز دل‌های ایمان‌آورندگان شفا و آرامش یابد.

آری، بی‌گمان رژیم پوسیده‌ی خمینی هیچ آینده‌ای جز سرنگونی و مرگی ذلت‌بار و پست نخواهد داشت و دست توانای مجاهد خلق او را نیز همچون رژیم دیکتاتوری قبلی به زباله‌دانی تاریخ خواهد انداخت. و بی‌تردید بامدادان رهایی و آزادی خلق نویدبخش تحقق جامعه‌ای عاری از هرگونه ستم و استثمار طبقاتی بزودی خواهد شکفت. زیرا هیچ نیرویی در مقابل اراده‌ی مردم برای آزادی یارای ایستادگی نخواهد داشت.

به امید روزی که رنج و خون‌های مجاهدین آزادی و صلح را به میهن ماتمزده‌مان، بازگرداند و جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی را بنیان گزارد.

مرگ بر خمینی — درود بر رجوی

علی‌اکبر صالحی

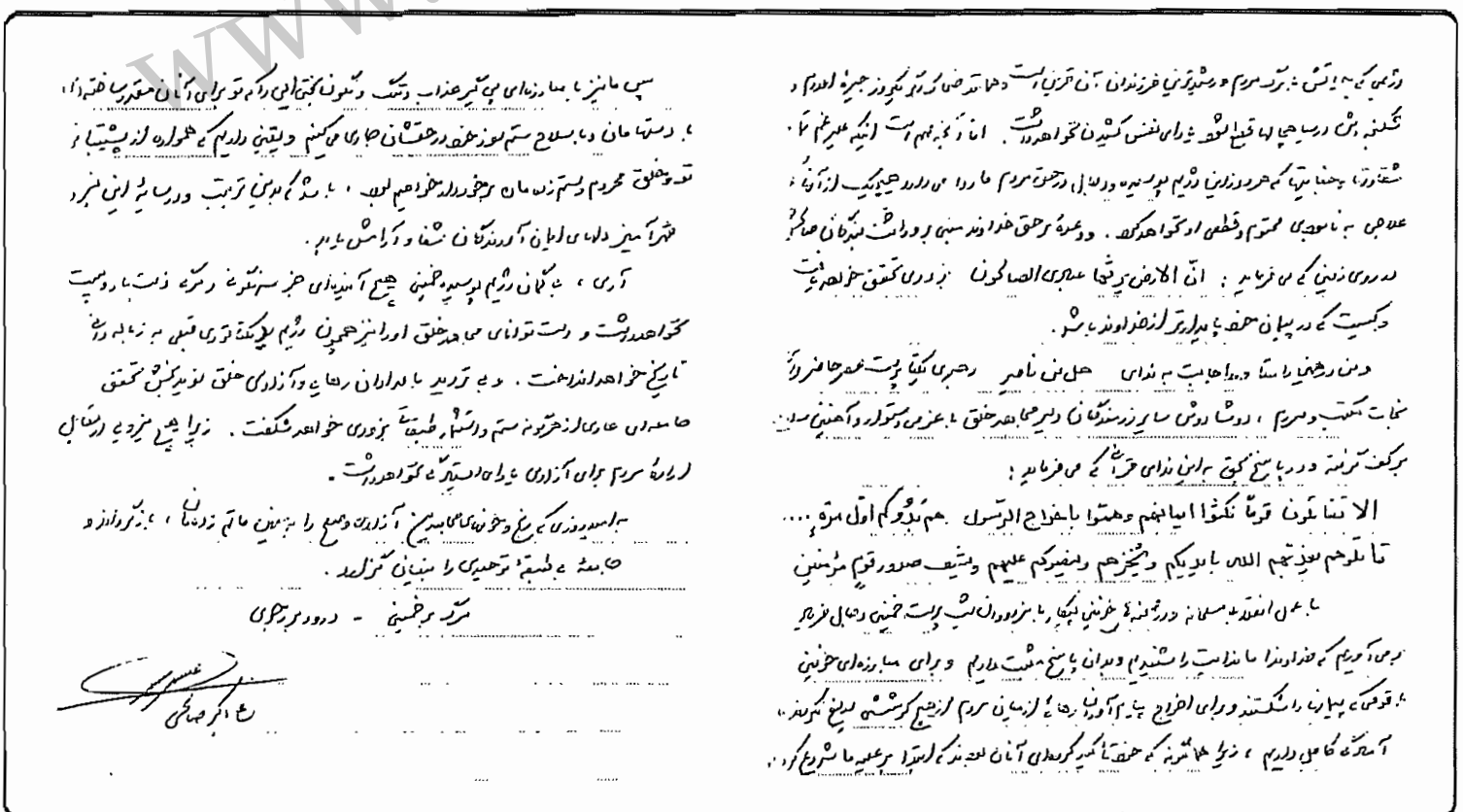

www.iran-archive.com

خاطرهٔ تابناک ۱۰ شهید مجاهد خلق

که خون پاک و افشاگرشان بدست جنایتکاران گروه طالبانی بر زمین ریخت، گرامی باد

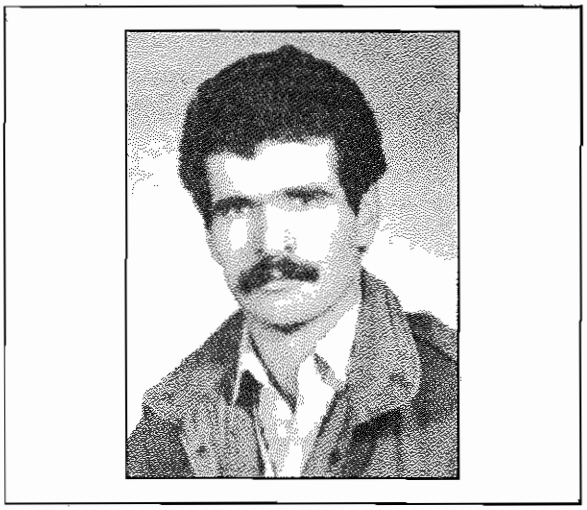

نام: سیف‌الله همتیان
تاریخ تولد: ۱۳۳۵
محل تولد: شهرضا
تحصیلات: دیپلم راه و ساختمان

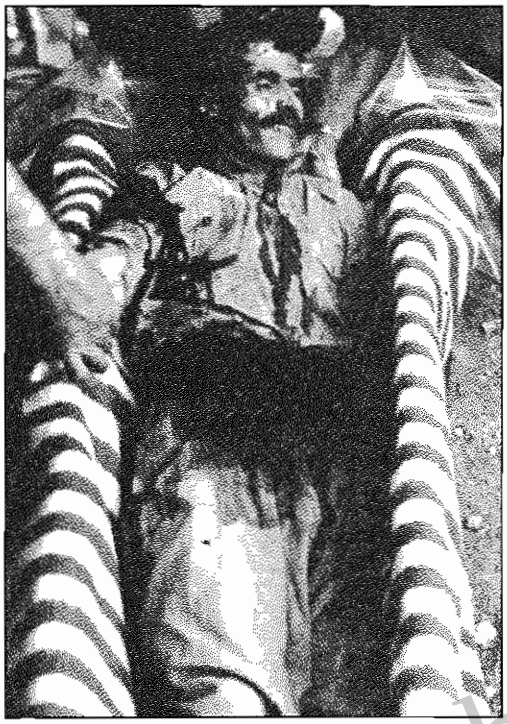

بعنوان ذره‌ای از دریای خلق و میهن سربلندم ایران بعد از چند سال موفق به وصل با سازمان شدم و با جان و دل می‌خواهم در صفوف توحیدی مجاهدین خلق ایران اداء دین نمایم.

مجاهد شهید سیف‌الله همتیان در سال ۱۳۳۵ در شهرضا متولد گردید. قبل از قیام ۲۲/بهمن فعالیت‌های سیاسی‌اش را در محفل‌های کوچک آغاز کرد و در جریان قیام، در شهر خود فعالانه شرکت نمود با آغاز فعالیت سیاسی سازمان پس از قیام، سیف‌الله به سمت آرمان‌های مجاهدین گرایش پیدا نمود و از طریق مطالعه‌ی زندگینامه‌ی شهدای مجاهد خلق و سپس با مطالعه‌ی نشریات و کتب سازمان با مواضع مجاهدین آشنا گردید و در صفوف هواداران سازمان قرار گرفت.

پس از ۳۰/خرداد ارتباط بهادر، برای مدت طولانی با سازمان قطع گردید و او در حالیکه تحت تعقیب دادستانی ضد انقلاب شهرضا قرار داشت و حکم محکومیتش نیز غیاباً صادر شده بود، چند سال متناوباً در شهرستان‌های شیراز، مرودشت، یاسوج، لار، قم، تهران و دشت‌مغان بصورت مخفی بسر برد و برای حفظ خود و امرار معاش به کارهای گوناگون پرداخت. به همین خاطر بود که در بدو ورود به پایگاههای مجاهدین در نوار مرزی در نوشته‌ای، احساسات شورانگیز خود در زمینه‌ی وصل مجدد به یاران مجاهدش را چنین بازگو نمود: *"بعنوان ذره‌ای از دریای خلق و میهن سربلندم ایران، بعد از چند سال که موفق به وصل رابطه با سازمان شدم، از جان و دل می‌خواهم در صفوف توحیدی مجاهدین خلق ایران اداء دین نمایم... بار خدایا ترا شکر می‌گویم که زبان به من دادی که از حریم و آئین محمدی تو در کنار مجاهدین خلق ایران دفاع کنم و دست دادی تا سلاح مجاهد خلق را برگرفته و چون شیعه‌ی حسین بسوی تو بیایم و با قلبی آکنده از مهر خلق به هل‌من ناصر ینصرنی مسعود جواب دهم"*.

شهید سیف‌الله همتیان، پس از گذراندن موفقیت‌آمیز دوره‌ی هنگ در منطقه، و کسب صلاحیت‌های لازم نظامی و سیاسی، در گردان‌های رزمی مجاهد خلق سازماندهی گردید.

سرانجام بهادر در اولین مأموریت عملیاتی خود بهمراه ۹ تن دیگر از همرزمان قهرمان مجاهدش به کمین جنایتکاران مزدور خمینی افتاد و با نثار خون خود بعهدش با خدا و خلق وفا نمود.

خاطره‌اش همواره جاودان باد.

زندگینامهٔ مجاهد شهید ایرج قصابی

بقیه از صفحه‌ی ۳۲

مجاهد شهید ایرج قصابی در سال ۱۳۴۶ در شهرستان ارومیه متولد گردید. از سن ۱۴ سالگی در محیط پیرامون خود و بعنوان هوادار مجاهدین به فعالیت پرداخت. قبل از ۳۰/خرداد در قسمت پخش و تکثیر "مجاهد" فعالیت می‌کرد. پس از ۳۰/خرداد، بدلیل شرایط امنیتی‌ای که برایش وجود داشت، امکان ادامه‌ی تحصیل نیافت. اما در یک هسته‌ی مقاومت به فعالیت خود ادامه داد و سپس به شمال کردستان اعزام گردید.

وی بارها تقاضای اعزام به شهرها، برای عملیات برعلیه رژیم خمینی را کرده بود. متن یکی از تقاضاهایش چنین است. *"غرض از نوشتن متن حاضر برای دومین بار، تقاضای اعزام به شهر، برای مبارزه‌ی رودررو با دژخیمان خون‌آشام خمینی... می‌باشد. امیدوارم که این تقاضای مرا که از تک‌تک سلول‌هایم عمق می‌گیرد و برمی‌خیزد و آرزوی دیرینه‌ی من در سال‌های فعالیتم بوده است، قبول کرده و مرا به شهر اعزام دارید... زیرا نام شهر یادآور شکنجه و اعدام و تیرباران و شهادت خواهران و برادران عزیزم و همچنین یادآور عملیات قهرمانانه و ایثارگرانه‌ی خواهران و برادران عزیزم می‌باشد. و در آخر.... به جان گرانقدر مریم و مسعود ... بنام تمامی شهدای سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران از احمد رضائی گرفته تا موسی، از اشرف کبیر و هزاران هزار شهید گلگون‌کفن و تمامی اسرای مقاوم و مجاهد خلق... تقاضا می‌کنم مرا به شهر اعزام دارید."*

او بارها گفته بود که دشمن بر زنده‌ی من و سلاحم دست نخواهد یافت. او به عهدش وفا کرد و تنها سلاحی که قاتلان جنایتکار ده مجاهد خلق غارت نکرده بودند، سلاح مجاهد شهید ایرج قصابی بود. زیرا سلاحش را نیز همراه خودش با نارنجک منفجر و تکه‌تکه کرده بود.

یادش جاودان و
عزمش در میان مجاهدان
مستمر باد

www.iran-archive.com

دو سروده از: اسماعیل وفایغمائی

به یاد ده مجاهد شهید
که بدست گروه جلال طالبانی بشهادت رسیدند

آن سحرگاهان که طوفان را درو خواهید کرد

تا فرو کوبم به هم بنیانِ این بیداد را
می‌دهم آواز در ژرفای شب پولاد را
زندگانی گرچه شیرین از شما، آیندگان
سوی من آرید یاران تیشه‌ی فرهاد را
تا به خوانِ خونِ یارانی که در خون خفته‌اند
کینه‌ور در خون کِشم همسفره‌ی جلاد را
آنکه از دشمن تبر بگرفت و بر خاک افکنید
سروهای سبزِ باغِ سرخِ خونآباد را
غافل از آن کاندرین بستان هزاران بار دید
خصم خون‌آشام ما در مرگ ما میلاد را

ای تبرداران بگیرد باغبان باغ خلق
از شمایان خونبهای لاله و شمشاد را
سکه‌های خونِ هر سروِ به خاک افتاده نیز
برکند از خیلِ بی‌بنیادتان بنیاد را
ما از آن هنگام کاندر ره نَهادستیم پا
جملگی گفتیم با خود هرچه باداباد را
لیک یاد آرید زاندم کاندرین میدان خون
با شرار و شعله روی آریم این میعاد را
آن سحرگاهان که توفان را درو خواهید کرد
چونکه خود کِشتید در این خاک بذر باد را

۱۸/مهر/۶۵

فراتر از خون نهان شونده

در سوگ ده شهید مجاهد خلق
که بدست گروه جلال طالبانی بشهادت رسیدند

فراتر از قلب ما که آنرا گلوله، می‌درد
چیزیست،
مُبهم
که در مشت هیچ قاتل فشرده نخواهد شد
و به غارت هیچ راهزن نخواهد رفت.

از خدا تا خاک
از خاک تا خلق
و از خلق تا خدا
بیتوته‌ایست،
و طوافی‌ست کوتاه
در رهگذارِ ستاره و شب
و خورشید و ژرفای آسمان،
و خاک ادامه‌ی خدا بر آسمان
و خلق ادامه‌ی خدا بر خاکست
و ما را، با این همه الفتی‌ست
دیرین.

جابران
چون عضوی بریده بر خاک خواهند خشکید
بر شعله و نمک.
هیچ چیز در بیهودگی نمی‌گذرد
هیچ‌چیز بیهوده نیست
هنگام که انسان

فراتر از خونِ فروریزنده‌ی نهان‌شونده
در آئینه‌ها لبخند می‌زند
هنگام که
راه
راه
راه
در امتدادِ نگاه بیکرانه‌ی "مردی"
و "زنی" می‌گذرد
که حتی
چشمانِ تاریکِ مرا لبریز نور می‌کنند،
اشک‌هایم را سرشار لبخند
و دست‌هایم را که هنوز دست‌های کودکی منست
با سکّه‌های امید
به انسان به شادی آفرین می‌بندند.

چرا نگریم
چرا آواز نخوانم
چرا نخندم
چرا بهراسم
چرا زنده نمانم
و چرا نمیرم
با چشمان لبریزم
اشک‌های سرشارم
و دست‌هایم که آذین‌بسته‌ی سکه‌هاست.
در میان کلماتِ خویش

در میعاد ناب صداقت
اندیشیدم
اندیشیدم
اندیشیدم، در اشک
تا گرمی گلوله‌ها را
آنچنان که بر قلب آن "ده شعله"ی سوخته در شب
بر قلب خویش حس کردم
و چون بر خاک درغلتیدم و در خاک نهان شدم
خندیدم.

آه
با تو
"مسعود"
و با تو
"مریم"
خاک بوی مهربانِ
چادرنماز مندرس مادرم را پراکنید
چنانکه در خواب‌های عصرِ کودکی
و اندیشیدم
خداوند مرا به محبت بیدار خواهد کرد
هنگام که نوای خروس آسمانی
جهان را درمی‌نوردد
در سپیده‌ای
بی‌تردید.

۲۰/مهر/۶۵

www.iran-archive.com

گزارشی از اجلاس مجمع عمومی جامعهٔ متخصصین و فارغ‌التحصیلان ایرانی مقیم فرانسه

سومین نشست مجمع عمومی جامعه‌ی متخصصین و فارغ‌التحصیلان ایرانی مقیم فرانسه در روز یکشنبه ۱۳/مهر/۱۳۶۵ برابر با ۵/اکتبر/۸۶ و با شرکت اعضای جامعه و عده‌ای از اعضا و پشتیبانان شورای ملی مقاومت در پاریس تشکیل گردید. بنا به دعوت جامعه‌ی متخصصین، دکتر منوچهر هزارخانی بعنوان نماینده‌ی شورای ملی مقاومت و محمدحسین مهدوی بعنوان نماینده‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران در جلسه شرکت نمودند.

سالن جلسه‌ی مجمع عمومی با پرچم ایران و شعارهای "استقلال ـ صلح ـ آزادی" ـ "پیروزباد شورای ملی مقاومت" ـ "مرگ بر خمینی شعار محوری مرحله‌ی کنونی" و "مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه تاکتیک محوری مرحله‌ی کنونی" تزئین شده بود. جلسه با یک دقیقه سکوت بخاطر بزرگداشت ۵۰هزار شهید مجاهد و مبارز که در مبارزه علیه رژیم ضدبشری خمینی و برای برقراری صلح و آزادی در ایران بشهادت رسیده‌اند شروع شد. آنگاه حسن سیاهپوش از طرف جامعه به حضار خوشامد گفت و سپس سرود ای‌ایران پخش گردید.

در قسمت بعد، منوچهر هزارخانی در رابطه با نقش و اهمیت تخصص و متخصصین در حمایت از مقاومت مشروح و عادلانه مردم ایران و شورای ملی مقاومت و ساختن ایران دمکراتیک و مستقل فردا صحبت کرد و به ضرورت رشد همه‌جانبه‌ی اپوزیسیون انقلابی در زمینه‌ی سازماندهی مقاومت برای سرنگونی رژیم خمینی و نیز در زمینه‌ی طرح و برنامه‌ریزی برای ساختن ایران بعد از خمینی و کمک همکاری متخصصین در این رابطه تأکید ورزید. وی به نقش ویژه‌ی متخصصین در کمک به دولت موقت در برنامه‌ریزی و تدوین طرح‌های ضربتی برای حل مشکلات ناشی از سقوط رژیم اشاره نمود و در اینباره گفت: "توجه به *این مسائل خودش یک علامت بزرگی است یک سمبل است که جنبش در مجموع آگاه است که فردا بایستی دیگر به جامعه پاسخ بدهد نان و گوشت مردم وظیفه‌ی مبرم و فوری‌مان می‌شود، آموزش همینطور، بهداشت همینطور. حال که جمعی از فارغ‌التحصیلان، یک جامعه‌ای تشکیل داده‌اند و به این عنوان هم جامعه تشکیل دادند باید از برکاتش خیری به جنبش مقاومت برسد و یک گوشه‌ای را پر کنند که هیچکس دیگری نمی‌تواند پر کند هرچه این مسئله عقب‌تر بیافتد بار بعدی جنبش سنگین‌تر خواهد شد.*"

آقای هزارخانی در قسمت دیگری از سخنانش در رابطه با همکاری جامعه‌ی متخصصین با کمیسیون طرح و برنامه‌ریزی شورا گفت: "*جامعه‌ی متخصصین می‌تواند با کمیسیون شورا برای تهیه‌ی طرح‌های کوتاه‌مدت جهت حل مشکلات مملکت در قسمت‌های مختلف صنعتی، بهداشتی و درمانی، فرهنگی و غیره همکاری کند.*"

سپس محمدحسین مهدوی نماینده‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران در مورد وضعیت کنونی مقاومت، رابطه و همکاری متخصصین با جنبش مقاومت و زمینه‌های رشد متخصصین صحبت کرد

پس از سخنان نماینده‌ی مجاهدین، بین شرکت‌کنندگان در جلسه و نمایندگان شورا و مجاهدین در رابطه با نقش و وظایف متخصصین در امر انقلاب و همچنین تحولات سیاسی در داخل کشور و در منطقه‌ی خاورمیانه پس از عزیمت برادر مجاهد مسعود رجوی رهبر مقاومت به جوار خاک میهن بحث و تبادل‌نظر شد سپس سرود مصوّر "صلح" آخرین سروده‌ی مقاومت که از سیمای مقاومت نیز پخش گردیده است بنمایش گذاشته شد که مورد استقبال شدید حاضرین قرار گرفت. در قسمت بعدی برنامه، نماینده‌ی شورای هماهنگی جامعه‌ی متخصصین گزارش کارکرد یکساله‌ی جامعه را به جلسه‌ی مجمع عمومی ارائه نمود پس از بحث و تبادل‌نظر در رابطه با فعالیت‌های جامعه، انتخاب شورای هماهنگی جدید در دستور کار مجمع عمومی قرار گرفت و ۵ نفر از اعضای جامعه بعنوان اعضای اصلی و ۲ نفر بعنوان اعضای علی‌البدل شورای هماهنگی انتخاب شدند سپس در رابطه با ضرورت و زمینه‌های گسترش و جذب متخصصین بحث و تبادل نظر گردید مجمع عمومی اعتقاد داشت بعد از پرواز رهبری مقاومت به کشور همسایه عراق و ورود مقاومت به مرحله‌ی نهایی سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی و با توجه به حمایت بیش از هزار نفر از متخصصین و فارغ‌التحصیلان ایرانی مقیم خارج از کشور از مقاومت و رهبری انقلاب دمکراتیک نوین مردم ایران زمینه‌ی جذب متخصصین و گسترش فعالیت آنها بسیار آماده است و مقرر شد جامعه‌ی متخصصین و فارغ‌التحصیلان ایرانی مقیم فرانسه در ماه آینده جلسه‌ی جداگانه‌ای جهت بررسی این مسئله و سازماندهی متخصصین حامی مقاومت تشکیل دهد.

مجمع عمومی که در ساعت ۱۴ آغاز بکار کرده بود در ساعت ۱۹ با آرزوی موفقیت برای مقاومت قهرمانانه‌ی مردم ایران و شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران در امر سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی خاتمه یافت.

قطعنامه

سومین اجلاس مجمع عمومی جامعه‌ی متخصصین و فارغ‌التحصیلان ایرانی مقیم فرانسه در روز یکشنبه سیزدهم مهرماه ۱۳۶۵ برابر با پنجم اکتبر ۱۹۸۶ در پاریس برگزار گردید. در این اجلاس ضمن بررسی تازه‌ترین تحولات و رویدادهای سیاسی ایران فعالیت‌های یکساله‌ی جامعه مورد بحث و بررسی قرار گرفت و در پایان قطعنامه‌ی ذیل صادر گردید.

۱ ـ جامعه‌ی متخصصین و فارغ‌التحصیلان ایرانی مقیم فرانسه رژیم ضدبشری خمینی را با همه‌ی دارودسته‌ها و جناح‌های درونی‌اش، یکپارچه ضدخلقی می‌داند. رژیمی که بیلان ۷ ساله‌ی عملکردهایش چیزی جز کشت و کشتار، جنایت، جنگ و سرکوب و تخریب و بر باد دادن هست و نیست یک ملت و پر کردن جیب راست‌ترین و هارترین جناح‌های امپریالیستی نبوده و نیست. رژیمی که با تحمیل جنگ خارجی بر مردم ایران، از یکطرف هستی آنان را در لهیب آتش می‌سوزاند و از طرف دیگر آنرا وسیله‌ای برای سرپوش گذاشتن بر شکنجه و کشتار رشیدترین فرزندان مردم ایران و سرکوب ابتدایی‌ترین خواسته‌های آنها نموده است. ما انتقادات باصطلاح اصلاح‌گرایانه‌ی منتظری، ولیعهد سفیه و ابله خمینی را چیزی جز نغمه‌های کوک شده از طرف خودِ خمینی برای به تأخیر انداختن سقوط محتوم رژیمش نمی‌دانیم کمااینکه همین ولیعهد سفیه و جنایتکار بارها و منجمله پس از انفجار اخیر در قم خواستار شدت بخشیدن به سرکوب و اعدام و حلق‌آویز نمودن رشیدترین فرزندان مجاهد و مبارز گردیده است.

۲ ـ ما همچنان مثل گذشته، سردمداران جریان موسوم به خط استحاله، منجمله بازرگان خیانتکار را شریک و هم‌سرنوشت با رژیم خمینی می‌دانیم و

بقیه‌در صفحه‌ی ۴۵

www.iran-archive.com

مصاحبهٔ تلفنی رادیو صدای مجاهد

با قهرمانان ملی پوش وزنه‌برداری بدنبال اعلام پیوستگی‌شان به سازمان مجاهدین خلق ایران

پس از اعلام پیوستگی ۴ قهرمان تیم ملی وزنه‌برداری ایران به سازمان مجاهدین خلق ایران، خبرنگار صدای مجاهد طی یک تماس تلفنی با سئول توانست با دو تن از قهرمانان پیوسته به مجاهدین گفتگوی کوتاهی بعمل آورد. بدلیل محدودیت‌های ناشی از اعمال فشارهای رژیم خمینی مصاحبه با دو قهرمان دیگر میسر نشد و به بعد موکول گردید. در اینجا توجهتان را به این گفتگوی کوتاه جلب می‌کنیم:

سؤال: ضمن تشکر و خیرمقدم به همه‌ی شما برای پیوستن به صفوف مقاومت خلق قهرمان ایران، اولین سؤالم را از آقای صمد منتظری، قهرمان چهارم آسیا در ۵۲ کیلوگرم، آغاز می‌کنم: آقای منتظری چطور شد که تصمیم گرفتید به رژیم ضدبشری خمینی پشت کنید و به مجاهدین بپیوندید؟ ضمناً توضیح بدهید که کی به این فکر افتادید؟ آیا قبلاً با دیگر قهرمانان ملی‌پوش تیم وزنه‌برداری هماهنگی‌کرده‌بودید یا نه؟

صمد منتظری (قهرمان چهارم آسیا در ۵۲ کیلوگرم): بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران و بنام مسعود و مریم؛ من قبل از اینکه به این مسابقات بیایم، به این فکر بودم که بتوانم ضربه‌ی محکمی به اینها بزنم و تنها تصمیم من هم این بود که به مقاومت بپیوندم. من از سال‌های ۵۷ ببعد که سازمان علناً مقاومت خودش را در قبال این رژیم سفاک اعلام کرد به سازمان عشق می‌ورزیدم و توانستم همانگونه که آنها خواسته‌اند و می‌خواهند برای آنها کار انجام دهم، البته توی ایران اقداماتی نمی‌توانستم بکنم، برای من ورزش هدف نبود، وسیله‌ای بود برای رسیدن به هدفم و این هم بنظر خودم انجام شد.

سؤال: لطفاً توضیح بدهید که با دیگر قهرمانان ملی‌پوش تیم وزنه‌برداری که همراه شما به سازمان پیوستند در این رابطه هماهنگی کرده بودید و کی هماهنگی کردید؟

جواب: ما قبلاً هماهنگی به آن صورت نداشتیم، این کار خدایی بود که ما در سئول توانستیم همدیگر را ملاقات کنیم، ملاقاتی بس بیشتر از ایران و به این فکر افتادیم که بتوانیم به مقاومت بپیوندیم.

سؤال: آقای منتظری ما شنیده‌ایم که رژیم خمینی تدابیر و اقدامات زیادی کرده بود که ورزشکاران مشخصی را برای اعزام به بازی‌های آسیایی سئول انتخاب بکند و از پیوستن ورزشکاران آزاده به صفوف مجاهدین جلوگیری کند، ممکن است شما توضیح دهید که این اقدامات توسط رژیم چگونه بود و چطوری این کارها را می‌کرد؟

جواب: یکی این بود که فکر می‌کرد با گرفتن تعهد مالی از بعضی از ورزشکاران می‌تواند نگذارد که آنها به کشورهای دیگر پناهنده بشوند. و مسئله‌ی دیگر قرار دادن مأموران امنیتی بود که بیش از ۲۰ مأمور یعنی برای هر سه ورزشکار ۱ مأمور گذاشته بودند ولی خوشبختانه هیچ عملی نتوانستند انجام دهند؛ و حیله‌های دیگری نیز برای مقابله با ورزشکاران در سئول انجام داده بودند که ناکام ماندند و ما توانستیم از دست آنان براحتی فرار کنیم.

سؤال: خوب، در خود سئول و در جریان مسابقات، این کنترل‌ها به چه صورتی بود؟

جواب: کنترل بدینصورت بود که اگر بفرض ما شب یک ساعت دیرتر به اردوگاه برمی‌گشتیم، یا بفرض به آنان نمی‌گفتیم که کجا می‌رویم و از اردوگاه بیرون می‌رفتیم آنان بشدت بدنبال ما می‌گشتند و می‌خواستند بدانند، کجا می‌رویم، مسائل دیگری هم بود که ما درست در جریان آنها نبودیم.

سؤال: بله متشکرم، سؤال بعدی‌ام را از آقای سیامک بژند رکورددار آسیا در حرکت یکضرب در صد کیلوگرم، می‌کنم.

سؤال: آقای بژند، به شما هم خیرمقدم می‌گویم که به صفوف سازمان مجاهدین خلق ایران و به مقاومت پیوستید، سؤال من این است که الان می‌دانیم که ورزش ایران تحت حاکمیت خمینی اوضاع اسفباری دارد، می‌خواستم شما بعنوان یک ورزشکار و یک ملی‌پوش ایران نمونه‌هایی از این جریان را برایمان توضیح دهید و بگوئید که رژیم خمینی با ورزشکاران و ورزش ایران چگونه ضدیت می‌ورزد.

سیامک بژند: بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران، بیاد شهید تختی و بیاد شهید انقلاب نوین ایران حبیب‌الله خبیری. سیامک بژند هستم قهرمان تیم ملی وزنه‌برداری ایران، بطور خلاصه و کوتاه می‌توانم به نمونه‌ی خیلی روشن و واضح یعنی برادرم مهدی رضوانی و خودم اکتفا کنم. جوانانی که قهرمان مملکتمان هستیم و می‌توانیم برای جوانان و دیگر مردم مملکتمان الگوی خوبی باشیم. ولی اینها برای ما قشر ورزشکار کوچکترین شرایط مادی و معنوی را هم فراهم نمی‌کنند تا اینکه نتوانیم الگوی خوبی برای مردم مملکتمان باشیم. رژیم از این کار خود هدفی به این ترتیب دارد که ما ورزشکاران را جوانانی لاابالی و بی‌بندوبار و بیکار و بی‌تفاوت نسبت به مسائل اجتماعی جلوه بدهد. حتی بعضی از مردم که ما را قهرمانان مملکتشان می‌دانند به ما برای دریافت کمک‌های چه مادی و چه معنوی مراجعه می‌کردند که ما شرمنده‌ی همه‌ی اینگونه افراد می‌شدیم. این موضوع را خودم بارها و طی چندین نامه با خود نخست‌وزیر وقت رژیم مطرح کردم. ولی آنها از این امر با بی‌تفاوتی و با بی‌قیدی گذشتند خود این موضوع نشان‌دهنده‌ی این مطلب است که رژیم خواستار سرکوبی هرچه تمامتر نه‌تنها ورزش، بلکه تمامی جنبه‌های فرهنگی و هنری ایران نیز هست. کلاً هدف ما از این دوره از مسابقات این بود که به مقاومت بپیوندیم. والسلام...

سؤال: سؤال بعدی را از آقای منتظری می‌پرسم، آقای منتظری با توجه به اینکه این برنامه و این مصاحبه‌ی کوتاه تا لحظاتی دیگر از صدای مجاهد پخش می‌شود و تمام خلق قهرمان ایران و بخصوص ورزشکاران ایرانی صدای شما را می‌شنوند، می‌خواستم بعنوان آخرین سؤال از شما بپرسم که چه پیامی برای مردم ایران و ورزشکاران ایرانی دارید؟

جواب: پیام من به مردم مملکتم این است که ما از مردم می‌خواهیم به هسته‌های مقاومت مجاهدین خلق بپیوندند و با متشکل شدن هرچه زودتر، امر قیام و سرنگونی این رژیم ارتجاعی و دژخیم را نزدیکتر کنند. در این برهه از زمان هر کسی در هر حدی که می‌تواند به مقاومت کمک کند. و پیام من به ورزشکاران این است که بدنبال پیام برادرمان مسعود رجوی به ورزشکاران ملی و میهنی مبنی بر ضربه وارد کردن به این رژیم دژخیم، وظیفه‌ی خود بدانند که تمام تلاش خود را انجام دهند و هر کجا که فرصت پیدا کردند به مقاومت بپیوندند. همچنانکه ما کردیم. بدانید که حق پیروز است...

www.iran-archive.com

مقاومت قهرمانان ورزش ایران در برابر عوامل رژیم خمینی

استعفای دستجمعی ۱۴ عضو تیم ملی فوتبال

در پی اقدام شجاعانه‌ی ۴ قهرمان تیم ملی وزنه‌برداری در سئول و اعلام پیوستگی آنان با سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۴ تن از ورزشکاران تیم ملی فوتبال ایران، بلافاصله پس از بازگشت از مسابقات آسیایی سئول، بعنوان اعتراض نسبت به کارگزاران رژیم در تربیت‌بدنی و سرکوب و اختناق شدید در محیط‌های ورزشی، از عضویت در تیم ملی فوتبال استعفا دادند. روزنامه‌ی وابسته به رژیم، کیهان، در شماره‌ی مورخ ۱۶/مهر ضمن اعلام این خبر و اعتراف به اینکه اقدام قهرمانان فوتبال در اعتراض به گماشتگان فاقد صلاحیت رژیم در کلیه‌ی رشته‌های ورزشی و منجمله در فوتبال می‌باشد، از اینکه بازیکنان مستعفی این اقدام اعتراضی خود را در جریان مسابقات سئول انجام نداده‌اند، ابراز خوشحالی و امتنان کرده است.

لغو اعزام تیم ملی والیبال جوانان به مسابقات والیبال جوانان آسیا در تایلند

رژیم خمینی که بر اثر پیوستن چهار قهرمان وزنه‌برداری تیم ملی ایران به سازمان مجاهدین خلق ایران ضربه‌ی سنگینی از سوی مقاومت انقلابی و ورزش ملی و مردمی ایران دریافت کرده است، در وحشت از تکرار این امر، اعزام تیم ملی والیبال جوانان به تایلند را لغو نمود. قرار بود که این تیم در اواخر مهرماه جهت شرکت در مسابقات والیبال جوانان آسیا عازم تایلند گردد و برای آمادگی در اردو بسر می‌برد. اما رژیم خمینی بطرز فضیحت‌باری برنامه‌ی اعزام آنها را لغو نمود و اردوی این تیم را که در مجموعه‌ی ورزشی آزادی تشکیل شده بود تعطیل کرد.

کیهان شنبه ۱۲ مهر صفحه ۱۲

سفر تیم ملی والیبال جوانان به تایلند لغو شد

از سوی کمیته برون مرزی سازمان تربیت بدنی، سفر تیم ملی والیبال جوانان ایران به تایلند لغو شد.

این تیم قرار بود که جهت شرکت در مسابقات والیبال جوانان آسیا در اواخر مهرماه راهی تایلند شود، اما دیروز اعلام شد که تیم لغو گردید. بدین ترتیب اردوی این تیم که در مجموعه آزادی تشکیل شده است، تعطیل شد.

گزارشی از اجلاس مجمع عمومی جامعه متخصصین و فارغ التحصیلان ایرانی مقیم فرانسه

بقیه از صفحه‌ی ۴۳

تلاش‌های مذبوحانه‌ی بازرگان خائن و دارودسته‌اش برای اصلاح رژیم را، در خدمت به تعویق انداختن سرنگونی رژیم خمینی، در نتیجه‌ی قتل و غارت و کشتار و آوار و جنگ و جنایت بیشتر بر مردم محروم و تحت ستم ایران ارزیابی می‌کنیم.

۳ ــ ما چنگ و ناخن کشیدن چپ‌نمایان خارجه‌نشین و فراری از میدان مبارزه، بروی مقاومت قهرمانانه و غرق در خون مردم ایران را خیانت به منافع انقلاب دانسته و آنها را همراه با میانه‌بازان، موج‌سواران و دمکرات‌مآبان خارجه‌نشین و جناح‌های مختلف ضدانقلاب مغلوب، متحدان عینی رژیم خمینی برای مقابله با مقاومت مشروع و عادلانه‌ی مردم ایران یعنی شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران می‌دانیم.

۴ ــ ما شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران را وارث تاریخی مبارزات استقلال‌طلبانه و آزادیخواهانه‌ی مردم ایران و حافظ شرف و افتخار مردم قهرمان و مبارز میهن‌مان می‌دانیم. استقلال، آزادی و تمامیت ارضی ایران، جز از طریق سرنگونی قهرآمیز رژیم ضدخلقی خمینی ممکن نیست. امروز بر همه‌ی مردم ایران و همه‌ی ناظران خارجی روشن گردیده که شورای ملی مقاومت چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی بیش از پیش تثبیت شده و ایران را، راهی جز سقوط رژیم خمینی و استقرار صلح و آزادی در پیش نیست.

۵ ــ ما جنگ رژیم خمینی با عراق، که تاکنون صدها میلیارد دلار خسارت مالی برای مردم ایران ببار آورده و بیش از یک‌میلیون کشته و زخمی و سه‌میلیون آواره و انهدام کلیه‌ی نهادهای اقتصادی و فرهنگی را بدنبال داشته است یک جنگ ضدملی و ضدمردمی می‌دانیم که تنها طرف خواستار ادامه‌ی آن، رژیم درمانده و روبزوال خمینی می‌باشد. ما نفی همه‌ی طرح‌ها و قطعنامه‌های صادره از طرف مجامع بین‌المللی ــ منجمله طرح‌های شورای اروپا و پارلمان اروپا و قطعنامه‌ی اخیر کنفرانس کشورهای غیرمتعهد، در حراره برای پایان بخشیدن به جنگ ــ توسط رژیم خمینی را شدیداً محکوم می‌کنیم و همه‌ی این شواهد را دلیل آن می‌دانیم که سرنوشت رژیم خمینی دقیقاً با سرنوشت جنگ گره خورده است. ما از تلاش‌های شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران و شخص آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت برای خاتمه بخشیدن به جنگ، بویژه طرح صلح مورخ ۱۹/دیماه/۱۳۶۱ شورای ملی مقاومت که علاوه بر پذیرش آن از جانب طرف عراقی بعنوان مبنای قابل قبولی برای مذاکره‌ی صلح، تاکنون توانسته است حمایت بیش از هفت‌هزار نفر از وزراء، معاونین وزراء، رهبران احزاب سیاسی، نمایندگان پارلمان و شخصیت‌های برجسته‌ی سیاسی و اجتماعی همراه با ۲۱۱ حزب، سازمان، جمعیت، جنبش و گروه سیاسی، اتحادیه و سندیکای کارگری، انجمن و کمیته‌ی صلح‌خواه و بشردوست بین‌المللی از ۵۷ کشور جهان را کسب کند قدردانی و حمایت می‌کنیم.

۶ ــ ما پرواز تاریخی آقای مسعود رجوی رهبر مقاومت و مسئول شورای ملی مقاومت را گامی اساسی در جهت نزدیک شدن به سرنگونی رژیم خمینی دانسته و بر حقانیت و مشروعیت این سفر و دیدار صلح با رئیس‌جمهور عراق تأکید داریم و آنرا یک گام مهم برای خاتمه بخشیدن به خصومت‌های تاریخی دو کشور می‌دانیم. باشد تا از این طریق زمینه‌های صلح و حُسن همجواری دو ملت تاریخاً فراهم گردد. ما همچنین این پرواز سراسر ریسک و خطر را در بالا بردن روحیه‌ی رزمندگان مقاومت و مردم ایران و سازماندهی و گسترش آتش مقاومت انقلابی و مسلحانه فوق‌العاده با اهمیت تلقی می‌نمائیم. ما متخصصین و فارغ‌التحصیلان ایرانی مقیم فرانسه با اعلام حمایت مجدد و خالصانه نسبت به رهبری انقلاب آماده‌ی هرگونه همکاری در مسیر اهداف مقاومت انقلابی مردم مبارز و تحت ستم ایران و نیز در بازسازی ایران مستقل و دمکراتیک فردا می‌باشیم.

با امید به سرنگونی هرچه سریعتر رژیم ضدبشری خمینی و استقرار صلح و آزادی در ایران

جامعه‌ی متخصصین و فارغ‌التحصیلان ایرانی مقیم فرانسه

پاریس ۱۳/مهرماه/۱۳۶۵ برابر ــ پنجم اکتبر ۱۹۸۶

*

www.iran-archive.com

گزیده مطبوعات جهان

نول‌ابزرواتور ــ فرانسه

۲۶/سپتامبر/۸۶

تقبل مسئولیت‌های سوءقصدها، جنگلی از نام‌های اختصاری، OJR. PDL, ASALA, FARL, CSPPA [سازمان‌هایی که سوءقصدها را بعهده می‌گیرند]... اما پشت سرشان؟

رهبران ارکستر

...در کشور ملاها، فرانسه "شیطان کوچک" و "خدمتگذار کثیف بانکی‌ها"ست. میتران یک "شیطان صهیونیست" و شیراک "دوست صدام‌حسین ستمگر" است. به زبان دیپلماتیک پیام اینها این است که "*روابط فرانسه و ایران به عادی شدن احتیاج دارد*". و این همان است که ژاک‌شیراک از ۱۶/مارس صورت داد؛ با دورنمای آزادی گروگان‌های ما در لبنان. شیراک در آن زمان کارت خوبی در دست دارد؛ خمینی از سوسیالیست‌های فرانسه متنفر است زیرا که توسط "جهودهای بانفوذ" کنترل می‌شوند و دوست "مسعود رجوی خائن" رهبر مجاهدین هستند که در ایران به مرگ محکوم شده و در کنگره‌ی گذشته‌ی حزب سوسیالیست در تولوز با ابهت و شکوه بسیار پذیرفته شد. این سوزن در پا را، "شیطان کوچک شیراک"، با اخراج مسعود رجوی از فرانسه، بیرون می‌کشد.

نتیجه: آزادی دو خبرنگار آنتن ۲. در وزارت خارجه مطمئن هستند که در درستی را زده‌اند. با اینحال مذاکرات می‌روند که درجا بزنند. طی تابستان یک موافقتنامه در مورد دعوای اُرودیف عملاً امضاء می‌شود و سپس در آخرین لحظه همه‌چیز واژگون می‌شود. در تهران ۲۹/ژوئیه، ژان کلود تریشه، رئیس دفتر ادوارد بالادور [وزیر دارایی] یک موافقتنامه را مبنی بر پرداخت یک چک اولیه‌ی ۳۵۰ میلیون دلاری را پاراف [امضای اولیه] می‌کند. یک سنگ‌اندازی: وزارت خارجه خواهان تقارن پرداخت چک و آزادی گروگان‌هاست چیزی که بسیار مشکل است؛ چرا که ایران بطور رسمی قبول ندارد که گروگان‌ها را در دست دارد...

و آنچه که بعد رخ می‌دهد سوءقصدها و تهدیدات جهاد اسلامی در مورد گروگان‌ها است؛ ویدئوی ژان‌پُل کافمن و قتل سه سرباز صلح فرانسوی. بنابراین نخست‌وزیری متقاعد است که "دست ایرانی" است که قاتلین را می‌گرداند. کسانی که در بطن دولت بیش از همه به این باور دارند، شارل پاسکوا [وزیر کشور]، رابرت پاندرو [وزیر امنیت] و آلبن شَلاندون [وزیر دادگستری] هستند. این سه تن علناً به خط خیلی "ایرانیِ" وزیر خارجه ژان‌برنارد ریمون انتقاد می‌کنند. در نخست‌وزیری گفته می‌شود که "*وزارت خارجه با تکنوکرات‌هایی که لباس‌های شیک و پیک دارند مذاکره می‌کند ولی همزمان، ملاها با عباهای بلند قاتل‌ها را هدایت می‌کنند.*" فرانسوا بورژن دولستان مشاور دیپلماتیک ژاک‌شیراک یکی از جدی‌ترین‌ها در مقابل وزارت خارجه‌ای است که به "خوش‌قلبی" متهم است چرا که [این

بقیه در صفحه‌ی بعد

THE WASHINGTON POST

واشنگتن‌پست ــ آمریکا

۵/اکتبر/۸۶

جک اندرسون و دیل‌ون‌آتا

Iran's Spurious 'Holy War'

جهاد قلابی رژیم خمینی

درحالیکه جنگ فرسایشی بین عراق و ایران وارد هفتمین سال خود می‌شود، براساس اطلاعاتی که ما از قلب ایران دریافت می‌کنیم و همچنین براساس گزارشات رسمی حاکمان این کشور، دو مسئله مشخص می‌شود: اولاً، آیت‌الله خمینی و مردان مقدس او معتقدند که برای باقی ماندن بر سر قدرت نیاز به جنگ دارند؛ ثانیاً، توده‌های ایرانی اشتیاقشان برای جنگ بسیار کمتر از آن است که رژیم ادعا می‌کند، حال چه برسد به اشتیاق شخصی‌شان برای شهادت.

خمینی و سوگلی‌هایش دائماً سعی دارند که در سخنان خود عنوان "جهاد"، یا جنگ مقدس، را به جنگ (خود با عراق) اطلاق نمایند، جنگی که به آنها این شانس را می‌دهد که رژیم عراق را که نامقدس‌تر از خود می‌دانند درهم کوبیده و کنترل نقاط مقدس برای مسلمانان شیعه را که در عراق واقع هستند، بدست بگیرند. ولی آیت‌الله پیر خون‌آشام علاقمند به نفس خونریزی و قتل‌عام است. خمینی در ابتدای شروع خصومت (با عراق) یاوه‌سرایی نموده بود که: "*جنگ یک برکت الهی است.* (جنگ) *هدیه‌ای‌ست که خداوند به ما عطا نموده است. صدای غرش توپ روح آدم را حال می‌آورد.*"

این تفسیر جنون‌آمیز از اراده‌ی خدا در عرض این چندساله، تبدیل به نصیحت و تشویقی شده است، در پشت لفاظی‌های شداد و غلاظ رایج در دوران که بطور شگفت‌انگیزی اعتقاد ملاها مبنی بر اینکه بقائشان متکی به جنگ است را فاش می‌سازد.

خمینی در اوان سال ۱۹۸۴ بیان داشت که "*ما درگیر جنگی هستیم که سرنوشت ملت را رقم خواهد زد*". در نوامبر همان سال علی خامنه‌ای رئیس‌جمهور ایران یک قدم فراتر گذاشته و گفت: "*جنگ تحمیلی به معنای بقای اسلام است. ما علیرغم بهای عظیم جنگ نمی‌توانیم از آن صرفنظر کنیم*". اسلامی که او درباره‌اش صحبت می‌کرد، (باصطلاح) مذهب بنیادگرای شیعه بود و نه انواع مذاهب "مرتد" اسلامی که مورد عقیده‌ی رهبران عراق و بیشتر مسلمانان جهان است.

هاشمی رفسنجانی، سخنگوی مجلس ایران در اولین روز سال ۱۹۸۵ ادعای ارائه‌ی گزارشی ساده و واقعی از بهای باورنکردنی و عجیب و غریب جنگ نمود: "*ما حداقل یک‌سوم بودجه را به جنگ اختصاص می‌دهیم. از ۵ استان ۴ استان نیمه‌فلج شده‌اند، ولی جنگ بمنزله‌ی حیات ما است.*"

حتی این (آمار) هم واقعیات و شرایط عینی را ماستمالی می‌نمود. برآورد و ارزیابی موثق توسط "مجاهدین خلق" ضدخمینی، آمار کشته‌شدگان ایرانی را تاکنون بیش از ۵۰۰,۰۰۰ نفر نشان می‌دهد، و این آمار متعلق به جمعیتی حدود ۴۰ میلیون نفر می‌باشد. در رابطه با هزینه‌ی مادی، احتمالاً جنگ برای ایران سالانه حدود ۸۰ میلیارد دلار تمام می‌شود و منجمله درآمدها و تولیدات از دست رفته.

مانند رژیم‌های مستبد پیشین، دولت کنونی ایران، جنگ با عراق را بمثابه عاملی برای منحرف کردن افکار عمومی ایران، عزیز می‌دارد، زیرا در غیراینصورت ممکن است تعجب کنند که چرا مملکت ثروتمند نفتی‌شان دچار چنین اوضاع وحشتناک اقتصادی است. گروگان‌های آمریکایی برای حدود یکسال چنین نقشی را بازی کردند تا اینکه عراق با اجبار (به ایران) حمله کرد و به خمینی بهانه‌ی خیلی مؤثری برای انحراف اذهان عمومی داد.

منابع ما از داخل ایران

بقیه در صفحه‌ی بعد

www.iran-archive.com

گزیده مطبوعات جهان

الحوادث ــ لبنان (چاپ لندن)
۱۰/اکتبر/۸۶

طرح دیگری برای خاتمهٔ جنگ

مسعود رجوی، رهبر سازمان مجاهدین خلق ایران ــ اپوزیسیون ــ از محل اقامت جدید خود در بغداد، طرح صلح مفصلی را ارائه داده و آنرا برای پرزدوکوئلار بمناسبت برگزاری اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد و بویژه تشکیل جلسه‌ی شورای امنیت برای بحث در مورد تحولات جنگ خلیج، فرستاده است.

طرح رجوی چنان اختلافی با موافقتنامه‌ای که چند سال پیش بین شورای مقاومت ایران و مسئولان عراقی در بغداد به امضا رسید ندارد. این موافقتنامه شامل برقراری آتش‌بس، مبادله‌ی کامل اسرا، تعیین و مشخص کردن مرزها و امضای پیمان صلح براساس قرارداد الجزایر می‌باشد.

طرح جدید رجوی بطور واضحی بر جنبه‌ی انسانی اجتماعی تکیه کرده است و واقع‌بینی در جزءجزء این طرح که حداقل قرارداد را درنظر گرفته است، بروشنی دیده می‌شود. در این طرح آمده است که اگر دست یافتن به یک راه‌حل مسالمت‌آمیز در آینده‌ی نزدیک امکان‌پذیر نباشد، لااقل طبق کنوانسیون ژنو در مورد مبادله‌ی اسیران، دو طرف ایران و عراق اقدام به مبادله‌ی اسرا نمایند. محافل نزدیک به رجوی زمان ارائه‌ی این طرح را با اعدام‌ها و کشتار دستجمعی اسرای عراقی در ایران مربوط می‌دانند.

بایستی خاطرنشان ساخت که وزیر خارجه‌ی ایران علی‌اکبر ولایتی در سازمان ملل متحد بار دیگر مخالفت کشورش با تمام درخواست‌های صلح *"تا برآورده شدن شرایط ما در مجازات متجاوز"* را تکرار نمود. هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای ایران نیز در خطبه‌ی روز جمعه گذشته گفت که *"سرنوشت جنگ تنها در میادین جنگ تعیین می‌شود"*. هنگام آغاز جلسات بحث شورای امنیت در مورد تحولات جنگ خلیج‌فارس، هیئت ایرانی سالن را ترک نموده و شورای امنیت را به *"اتخاذ مواضعی غیرعادلانه در تمام تصمیماتی که از آن صادر می‌شود و به طرفداری از عراق"* متهم کرد.

در عین حال اطلاع حاصل شد که کمیته‌ی هفت‌نفره [صلح کنفرانس اسلامی] بزودی در عربستان‌سعودی تشکیل جلسه خواهد داد و انتظار می‌رود که طرح مسعود رجوی را در اجلاس خود مورد بحث قرار دهد. برخی عقیده دارند که سرنوشت اسرا باید در کنفرانس آینده‌ی سران اسلامی که ماه نوامبر آینده در کویت تشکیل می‌یابد مورد بحث قرار گیرد.

* * *

جهاد قلابی رژیم خمینی

بقیه از صفحه‌ی قبل

جزئیات وحشت‌آور و نفرت‌انگیزی از تأثیر تحولات عظیمی که جنگ روی مردم ایران داشته را گزارش می‌کنند:

یکی از معدود صنایع رو به رشد در ایران تولید دست و پای صنعتی است. حداقل شش کارخانه در تلاش به پاسخگویی به تقاضاها می‌باشند.

سالانه چهل هزار نفر به تعداد معلولینی که در سازمان دولتی بهزیستی ثبت‌نام می‌کنند افزوده می‌شود؛ هم‌اکنون بیش از ۲ میلیون ایرانی متقاضی استفاده از خدمات این سازمان می‌باشند.

سربازان مفلوج و سایر اشخاص معلول به جبهه‌ها فرستاده می‌شوند. افراد کَر برای پاک کردن میادین مین استفاده می‌شوند، حتماً بخاطر اینکه صدای همراهانی که تکه‌پاره می‌شوند، حواس آنها را حین جستجوی مین‌ها پرت نمی‌کند. میرحسین موسوی، نخست‌وزیر ایران با سنگدلی و بیرحمی در رابطه با استفاده از معلولین بعنوان "کیسه‌شن" صحبت کرده است.

باندهای چماقداران رژیم همه‌جا بدنبال گوشت دم‌توپ می‌گردند. ۲۰۰ تن از کارگران اتومبیل‌سازی از کار بیکار و در ماه مه گذشته به جنگ فرستاده شدند. تجار دیگر قادر نیستند با پرداخت پول خدمت نظامی خود را بخرند، بلکه باید حداقل ۴۵ روز را در جبهه‌ها بسر می‌برند، صاحبان کامیون برای خرید لاستیک جدید باید مدت مشخصی را در خدمت نظامی بگذرانند. و ماهانه حدود ۶۵۰ دکتر و کادر پزشکی مجبور به حضور در جبهه‌ها می‌شوند.

بچه‌ها هنوز بعنوان آرد آسیاب نظامی استفاده می‌شوند. بیش از ۱۰۰,۰۰۰ نوجوان و شاگرد مدرسه و ۳۰,۰۰۰ معلم بنا به گزارش ماه ژوئیه وزیر آموزش و پرورش در طول سال گذشته به جبهه‌ها اعزام شدند. بگفته‌ی رئیس سازمان یتیم‌خانه‌ها، بچه‌های یتیم هم به جنگ فرستاده می‌شوند.

فراریان از خدمت بشدت مجازات می‌شوند. مجازات‌ها شامل اعدام تا یک دوره‌ی اضافی ۶ ماهه‌ی خدمت در جبهه می‌شود (که به نسبت جوخه‌ی تیرباران مجازات بیرحمانه‌تری است). منابع اطلاعاتی غربی تخمین می‌زنند که بیش از ۱۰۰,۰۰۰ فراری از خدمت در ایران وجود دارد. و اینها مبین ساختگی بودن ادعاهای رژیم دایر بر حمایت استوار و یکپارچه‌ی مردمی از جنگ مقدس قلابی‌اش می‌باشد●

رهبران ارکستر

بقیه از صفحه‌ی قبل

وزارتخانه] حُسن‌نیت مخاطبان ایرانی‌اش را باور دارد.

چه کسی در تهران می‌تواند قاتلین را بگرداند؟ محسن رفیق‌دوست رهبر سیاسی پاسداران انقلاب، کرکس (لاشخور) رژیم خمینی، آماده برای صدور "انقلاب شیعه" به همه‌جا در جهان. رفیق‌دوست بویژه دوست انیس نقاش است که اقدام به سوءقصد به نخست‌وزیر سابق شاه، شاهپور بختیار نموده بود. عملیات به مرگ یک پلیس فرانسوی و محکومیت حبس ابد انیس نقاش انجامید. در ایران این (باصطلاح) "سرباز خدا" یک قهرمان ملی است، و رفیق‌دوست به آزادی وی حُکم داده است. این یک مأموریت الهی است، یک "فتوا".

در DST [سازمان امنیت فرانسه] می‌دانند که رفیق‌دوست خیلی توطئه می‌کند، آدم‌های شبکه‌هایش را ملاقات می‌کند، در بیروت، در بعلبک، در پاریس... وقتی که می‌داند هیچ‌چیز نمی‌تواند یک "حامل فتوا" را بازدارد. اما رفیق‌دوست باید خوب بداند که با تشدید مرگ‌ها در پاریس نیست که وی آزادی انیس نقاش را بدست می‌آورد. برعکس، محاسبات آنچنان ابلهانه می‌شوند که بزودی در رأس دولت ارجحیت دادن به نقش تهران متوقف شده و نگاهها به طرف دمشق می‌چرخد●

www.iran-archive.com

هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت ایران در کنفرانس سالانهٔ حزب کارگر انگلستان

هشتاد و پنجمین کنفرانس سالانه‌ی حزب کارگر انگلستان در بعدازظهر روز یکشنبه ۶/مهر در شهر بلاک‌پول انگلستان‌شروع بکار نمود. حزب کارگر دومین حزب بزرگ انگلستان می‌باشد که بیش از ۲۰۰ کرسی در مجلس عوام این کشور را بخود اختصاص داده است. این حزب در سال‌های ۸۳، ۸۴ و ۸۵ قطعنامه‌هایی در رابطه با حمایت از مقاومت مشروع مردم ایران به رهبری برادر مجاهد مسعود رجوی بتصویب رسانده است.

بنا بدعوت رسمی حزب کارگر از شورای ملی مقاومت ایران، هیئتی مرکب از آقای دکتر هدایت‌الله متین‌دفتری نماینده‌ی جبهه‌ی دمکراتیک ملی ایران در شورای ملی مقاومت، برادر مجاهد نادر رفیعی‌نژاد عضو هیئت اجرایی سازمان مجاهدین خلق ایران و آقای علی متین‌دفتری نماینده‌ی شورا در انگلستان در کنفرانس سالانه‌ی این حزب شرکت نمود. در این کنفرانس که با حضور بیش از ۲۵۰۰ نفر از نمایندگان حوزه‌های حزبی از سراسر انگلستان، نمایندگان پارلمانی حزب در مجلسین عوام و اعیان و سفرا و هیئت‌های خارجی برگزار گردید کمیته‌ی اجرایی حزب کارگر طی بیانیه‌ای نقض حقوق بشر و ادامه‌ی جنگ ایران و عراق را محکوم نمود و حمایت خود از شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق را مورد تأکید قرار داد. کمیته‌ی اجرایی حزب کارگر که ارگان دائمی و سراسری تصمیم‌گیرنده‌ی حزب می‌باشد در بیانیه‌ی خود طرح صلح شورای ملی مقاومت را بعنوان مبنای مناسب جهت خاتمه‌ی جنگ ایران و عراق مورد تأیید و حمایت قرار داد.

در رابطه با بیانیه‌ی ایران، ابتدا آقای تام کلارک نماینده‌ی حوزه‌ی ناتیگهام جنوبی به ضایعات جنگ ایران و عراق و سرکوب و اختناق حاکم بر ایران اشاره نمود وی در بخشی از سخنان خود گفت: "*در ایران مقاومتی سازمان‌یافته و گسترده حول شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق در جریان است. این مقاومت طرح صلحی را ارائه داده که از حمایت اکثریت مردم ایران برخوردار است.*" وی پس از اشاره به نکاتی از طرح صلح شورا و حمایت‌های جهانی از آن، تأکید نمود که خمینی برای ادامه‌ی حیات خود به جنگ نیازمند است. آقای تام کلارک در ادامه‌ی سخنان خود عزیمت تاریخی برادر مجاهد مسعود رجوی به عراق را موجب افزایش اطمینان و امید جنبش مقاومت ایران برای پیروزی دانست.

سخنران بعدی آقای مالکم مک‌میلان نماینده‌ی حوزه‌ی حزبی از هارتزمر بود. وی در قسمتی از سخنان خود سرکوب زنان در ایران و شیوه‌ی جدید سرکوب عمومی زنان یعنی ایجاد اردوگاههای کار اجباری را محکوم کرد وی همچنین به شمار حیرت‌انگیز اعدام‌هایی که تحت حاکمیت ننگین خمینی صورت پذیرفته، اشاره نمود. آقای مک‌میلان در قسمت دیگری از سخنان خود به آثار عزیمت برادر مجاهد مسعود رجوی به کشور همسایه عراق اشاره کرده و گفت که اکنون وی نزدیک خلقش می‌باشد.

آخرین سخنران جلسه آقای هفر عضو هیئت اجرایی حزب کارگر بود که ضمن بحث درباره‌ی مسئله‌ی نقض حقوق بشر و جنگ ایران و عراق و تأکید بر حمایت حزب کارگر از صلح و دمکراسی، بار دیگر بر حمایت حزب کارگر از اقدامات و فعالیت‌های شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق برای برقراری صلح تأکید ورزید.

در طول این کنفرانس هیئت شورا ملاقات‌های متعددی با رهبران حزبی و برخی اعضای کابینه‌ی سایه بعمل آورد که منجمله به دیدار هیئت شورای ملی مقاومت با آقایان نیل کیناک رهبر حزب، لاری ویتی دبیرکل حزب، دنیس هیلی سخنگوی حزب کارگر در امور خارجی و دونالد اندرسون سخنگوی پارلمانی حزب در امور ایران و تام کلارک رئیس کمیته‌ی خارجی حزب در پارلمان می‌توان اشاره نمود.

کنفرانس سالانه‌ی حزب کارگر انگلستان در تاریخ یازدهم مهرماه بپایان رسید.

* * *

حمایت رئیس کمیسیون قراردادهای دیپلماتیک و قضائی سنای آرژانتین از طرح صلح شورای ملی مقاومت ایران

سناتور ریکاردو امیلیو لافرریر رئیس کمیسیون قراردادهای دیپلماتیک و قضائی سنای آرژانتین ـ از حزب رادیکال آرژانتین (حزب حاکم) طی بیانیه‌ای بتاریخ ۲۹/سپتامبر/۱۹۸۶ (۷/مهر/۱۳۶۵) ضمن محکوم نمودن سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی رژیم قرون‌وسطایی خمینی از طرح صلح شورای ملی مقاومت و اقدامات صلح برادر مجاهد مسعود رجوی، بمثابه مناسب‌ترین راه‌حل جهت خاتمه‌ی جنگ ایران و عراق حمایت نمود.

رئیس کمیسیون قراردادهای دیپلماتیک و قضائی سنای آرژانتین در بیانیه‌ی مذکور ضمن تأکید بر مخالفت مردم ایران با رژیم جنگ‌افروز خمینی، که تنها بمنظور سرکوب مقاومت سراسری رو به گسترش مردم ایران بر ادامه‌ی جنگ ایران و عراق اصرار می‌ورزد، اظهار داشته که راه‌حل پایان این جنگ شوم، اعمال فشار بیشتر بر سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی رژیم خمینی، و حمایت دولت‌های عضو سازمان ملل متحد و سازمان‌های بین‌المللی از طرح صلح شورای ملی مقاومت ایران است.

حمایت حزب «مونیما» از احزاب پارلمانی ماداگاسکار از سازمان مجاهدین خلق ایران

آقای مونجا ژااونا رهبر حزب "جنبش ملی برای استقلال ماداگاسکار (مونیما)" که از احزاب پارلمانی این کشور است، طی نامه‌ی مورخ ۱۰/سپتامبر/۱۹۸۶ (۱۹/شهریور/۶۵) خطاب به سازمان مجاهدین خلق ایران رژیم خمینی را محکوم کرده و پشتیبانی این حزب از سازمان مجاهدین خلق ایران را ابراز داشته است. متن این نامه بشرح زیر است:

رفقا و همرزمان،

بعنوان رهبر حزب مونیما و از سوی این حزب، به شما و از طریق شما به خلق ایران که چند سال است زیر سخت‌ترین فشارها قرار دارد، و عوارض لجاجت رژیم خمینی در ادامه‌ی جنگ ایران و عراق را متحمل می‌شود، درود می‌فرستم. جنگی که بمثابه برادرکشی است و جهان تلاش می‌کند که به آن خاتمه بخشد.

حزب مونیما قویاً رژیم ورشکسته‌ی خمینی را که بدلیل ادامه‌ی جنگی مخرب هلاک‌کننده‌ی جان انسان‌ها است، محکوم می‌نماید. ما از سازمان مجاهدین خلق ایران که در جهت پیشرفت واقعی مردم ایران و پایان بدون قید و شرط این جنگ وحشتناک قدم برمی‌دارد، حمایت می‌نمائیم.

ما از شکست مفتضحانه‌ی طرح تروریستی بین‌المللی رژیم خمینی که مقداری از سلاح و مهمات آن در عربستان سعودی ضبط گردید، مطلع شدیم. مدارک مربوطه بنحو غیرقابل انکاری شرکت رژیم خمینی را در تروریسم بین‌المللی و همچنین شکست و روبزوال رفتن این رژیم را بنمایش می‌گذارد.

بنظر ما ایستادگی سرسختانه‌ی مجاهدین خلق ایران بر مواضع عادلانه‌شان که واقعیت اوضاع ایران را در انظار مردم جهان آشکار می‌سازد و نتیجه‌ی بلافصل آن جلب حمایت نیروهای بالنده‌ی مختلف از سراسر جهان است، یک پیروزی بزرگ و درخشان بشمار می‌رود.

در پایان سلام‌های انقلابی و امیدمان برای پیروزی‌تان را به شما ابراز می‌داریم.

به امید پیروزی ـ مونجا ژااونا

www.iran-archive.com

پریشانگوئی مریدان شاه و شیخ

نقل از: ماهنامهٔ شورای ملی مقاومت شمارهٔ ۲۰ و ۲۱ ـ خرداد و تیر ۱۳۶۵

از: سروش البرز

تا به کی گویی دروغ ای بی‌فروغ
دوغی ای نااهل، دوغی، دوغ دوغ
مولوی

ده روز پس از رویداد تاریخی سفر شجاعانه‌ی آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت، به عراق *"برای گسترش و سازماندهی نیروهای مسلح انقلاب از نزدیک"*(۱)، بخش فارسی رادیو صدای آمریکا، در شب‌های ۲۷ و ۲۸ خرداد ماه، مصاحبه‌ای با چند نفر از گماشتگان سابق شاه و خمینی پخش کرد. موضوع مصاحبه پرسش‌هایی بود در اطراف انتقال آقای رجوی به جوار ایران و استقرار فرماندهی انقلاب در پایگاههای مرزی مقاومت و آثار سیاسی و نظامی مترتب بر آن. موضوع به خودی خود بسیار مهم و جدی است و طبعاً برای خبرگزاری‌ها و رسانه‌های خارجی، بخصوص بخش فارسی‌زبان آنها، جالب توجه و مورد علاقه‌ی شنوندگان. اما آنچه این مصاحبه را سخت پوک و بی‌مایه کرده، یکی عنوانی است که خبرنگار صدای آمریکا به مصاحبه‌شوندگان می‌دهد و دیگری گفته‌ها و پاسخ‌های هشلهفی است که می‌شنود. صدای آمریکا عنوان "رهبران مخالفان جمهوری اسلامی" خمینی را برای حضرات انتخاب کرده، اما در کدام طالع و چه جدول محاسبه‌ای؟ عاقلان دانند. مصاحبه‌شوندگان، به ترتیب، عبارتند از علی امینی، نخست‌وزیر فرتوت دوره‌ی شاه وزوزک، احمد مدنی، تیمساری که خود را کارشناس سرکوب و "آرامش‌بخشی" می‌شمارد و در اوایل دوران به قدرت رسیدن خمینی الکی سری از توی سرها درآورد و بعد به کمک "امدادهای غیبی" و بگیر و ببندی که در خطه‌ی خوزستان راه انداخت و قتل و کشتاری که از مبارزان و مردم آن استان کرد، شهرت یافت. سومین فرد مصاحبه‌شونده شاپور بختیار است که مردم ایران، یکصدا، عنوان نوکر بی‌اختیار را به او دادند و چهارمی ابوالحسن بنی‌صدر، چشم‌دریده‌ترین خرمردرند سیاسی فارسی‌زبان معاصر. هر دو از سیاست‌بازان پلاسیده‌ای که صفت بارزشان فیس و افاده و قمپز درکردن است. بادمجان دور قاب‌چینان بختیار اسمش را گذاشته‌اند "پیشوای نهضت"، بنی‌صدر بی‌کردار هم کماکان خودش را "اندیشه‌ی عصر" می‌داند. این چهار تا آدم ارقه و ازبک، که در تمام ۶ ماه گذشته، یعنی ماههایی که آقای رجوی در معرض انواع و اقسام دسیسه‌چینی و توطئه‌ی رژیم خمینی و حامیان بین‌المللی و آلت‌دست‌های وطنی‌اش قرار داشت، در پاریس بزخو کرده و منتظر فرصت مناسب بودند، حالا، پس از خنثی شدن آن طرح‌های پلیسی و نامرادی خمینی، یکمرتبه چارنعل به میدان آمده‌اند و، هر یک به طریقی، افاضه‌ی کلام می‌کنند. مورد حمله هم آقای رجوی است! خُرده‌حرف‌های امینی که، به چند دلیل موجه سیاسی، اصلاً درخور مکث و جواب نیست. او در چشم مردم ایران بعنوان نوکر پیر استعمار شناخته شده، از سی سال پیش "داغ امیری" بر پیشانی‌اش خورده و اکنون هم مدتی است دکان سیاسی سلطنت‌طلبی‌اش بکلی تخته شده و بی‌پا و فرسوده، بلحاظ سیاسی دارد چانه می‌اندازد. سیاست‌باز اسقاطی است که دیگر برای حفظ میز و نیمکت دفترش هم، کارش به آجان‌کشی و اینجور "فعالیت‌ها" کشیده و موش‌های جوانتر از انبارش بلغور می‌برند. البته بلحاظ جسمانی گیرم که عمر کلاغ کند، به ما چه، ولی از حیث سیاسی، بوی الرحمانش بلند شده است. سابقه‌ی کارهای تیمسار مدنی هم روشنتر از آن است که کسی منصف باشد و حرف‌های او را هم در باب "دمکرات و پلورالیست" بودن جدی بگیرد. او به خمینی جلاد نامه‌ی فدایش شود نوشت، به رفسنجانی شیاد "دوست عزیز" خطاب کرد. با اینحال در مجلس خبرنگاران فرنگی خود را "ملی و آزادیخواه" می‌نامد، هوادار بازرگان هم هست و با همه‌جور جماعت موسوم به "جبهه‌ی ملی" هم لاس و پاس دارد. تا دلتان بخواهد اندر باب نفوذش در "نیروی دریایی" هم خالی‌بندی می‌کند و در ضمن می‌خواهد سپاه پاسداران خمینی را نیز با ارتش چفت کند! خلاصه با تمام فراکسیون‌های ارتجاع حاکم و چاخان‌پاخان‌های طرفدار "مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز" سر و سرّی آشکار دارد. بوجارلنجان سیاست‌بازی است؛ خیال می‌کند این دفعه هم شلوغ پلوغ می‌شود و آدم‌های بندتنبانی، ولی اهل بکش‌بکش، صرفاً بنا به حفظ "رابطه" و به یاری "امدادهای غیبی"، صاحب و میوه‌چین انقلاب خواهند شد. شتر در خواب بیند پنبه‌دانه!

اما جا دارد به گفته‌های دو نفر دیگر، هر یک به جهتی، اشاره بکنیم. آخر بختیار بخت‌برگشته پارسال را سال "براندازی" رژیم اعلام کرده بود، هرازگاهی بر ضد جنگ تبلیغ می‌کرد و زمانی مهدی بازرگان را "گم‌گشته‌ی وادی افسوس و حیرت" نام نهاده بود... بنی‌صدر هم، هر چند برای "آقای خمینی" خش و فش می‌کند و در تبلیغات ضد رجوی فعلاً خشت‌مال رژیم شده است، ولی سالی چند در شورای ملی مقاومت بود و ناسلامتی زیر اساسنامه و طرح‌هایی امضا گذاشته است که خواست سرنگونی رژیم خمینی و استقرار صلح عادلانه با دولت عراق و تأیید مبارزه‌ی مسلحانه بعنوان شکل اصلی پیکار با رژیم را به آگاهی عموم می‌رساند. باید دید کارش به کجا کشیده است. عرّوتیزش اگر جواب نداشته باشد، عبرت که دارد.

بنی‌صدر هم، هر چند برای "آقای خمینی" خش و فش می‌کند و در تبلیغات ضد رجوی فعلاً خشت‌مال رژیم شده است، ولی سالی چند در شورای ملی مقاومت بود و ناسلامتی زیر اساسنامه و طرح‌هایی امضا گذاشته است که خواست سرنگونی رژیم خمینی و استقرار صلح عادلانه با دولت عراق و تأیید مبارزه‌ی مسلحانه بعنوان شکل اصلی پیکار با رژیم را به آگاهی عموم می‌رساند. باید دید کارش به کجا کشیده است. عرّوتیزش اگر جواب نداشته باشد، عبرت که دارد.

سکسکهٔ دکتر "پیشوا"

وقتی خبرنگار صدای آمریکا از آخرین گماشته‌ی شاه مخلوع می‌خواهد راجع به سفر اخیر آقای رجوی اظهار نظر کند، اول ادبش را به رخ می‌کشد که *"در گذشته نظرش را نسبت به مسعود رجوی زمانی که در پاریس بسر می‌برد بیان کرده است و افزودن سخنی بر آنها را خارج از نزاکت سیاسی می‌داند"*(۲). ولی، به اقتضای عادت، ادعایش را از یاد می‌برد و با آن فارسی همیشه‌روانش، بی‌اختیار، چند دقیقه‌ای بی‌نزاکتی می‌کند: *"رفتن ایشون در [به] عراق، در [به] مرز عراق و احیاناً در [به] دو سه کیلومتری فاصله‌ی ایران، جز نفرت اضافی به ایشون چیزی نخواهد افزود"*(۳). خوب، مسیو "پیشوا"، مگر کسی شما را مجبور به "بی‌نزاکتی" کرده بود که چنین فاش تپق می‌زنید؟ کافی

پاورقی:

۱ ـ *بیانیه‌ی شورای ملی مقاومت*، به *تاریخ* ۱۳۶۵/۲/۲۳، ص ۲

۲ و ۳ ـ *رادیو صدای آمریکا*، *برنامه‌ی فارسی*، ۱۳۶۵/۳/۲۸

www.iran-archive.com

پریشانگوئی مریدان شاه و شیخ

بود پاره‌ای از خبرها و تفسیرهای مطبوعات همان غرب محبوبتان را ورق بزنید، حساب کار دستتان می‌آمد که تا تاریخ "بی‌نزاکتی" سرکار، از قاف تا قاف "حداقل در ۸۷۵ رسانه‌ی خبری جهان منجمله ۲۷۵ رسانه‌ی فرانسوی"(۴) خبر این اقدام تاریخی آقای رجوی پخش شده است و خیلی‌ها آن را بمثابه گام مهم و مؤثر و برانگیزنده‌ی مبارزه‌ی ضدخمینی مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. حالا، آقای "پیشوا" که تازه چرتش پاره شده، هاج و واج، مسئله‌ی "نفرت" را پیش می‌کشد. "ایشون" هنوز توجه ندارند که رژیم خمینی خیلی زود به غلطی که کرده بود پی برد و تأثیر مثبت و مهیّج و تقویت کننده‌ی این اقدام آقای رجوی، از همان ابتدا، چنان تو ذوق توطئه‌چینان دستگاه خمینی زد که پس از ۵ روز خفقان گرفتن، تازه واکنشی بهتر از تکرار ورّاجی بنی‌صدر و حمله‌ی وحشیانه‌ی هوایی پیدا نکردند. اگر قضیه‌ی "نفرت اضافی" آقای "پیشوا" ذره‌ای حقیقت داشت که نیازی به حمله‌ی هوایی و غرولند مسئولان رژیم نسبت به سیاست فشار به دولت فرانسه پیدا نمی‌شد؟ آخر همه‌ی اقدامات که از جَنَم *"دستورالعمل مقاومت گسترده... برای سقوط رژیم ضد ایرانی خمینی"*(۵) نیست که دکتر "پیشوا" پارسال صادر کرد. رژیم خمینی خوب فهمیده با کی طرف است و چه شکری خورده! اما بختیار از جای دیگری می‌سوزد. همین سال قبل بود که وردستش، عبدالرحمان برومند، بارها قمپز در کرد که در سال ۶۴ *"مسلماً عملیات مسلحانه انجام خواهد شد"*(۶) و خود دکتر "پیشوا" هم آخرین بار، در خدمت شورای روابط خارجی آمریکا، قیافه‌ی مبارز به خود گرفت و پُز داد که: *"آقای رئیس، ما روزبروز توان خود را افزایش می‌دهیم... ما اکنون هزاران مسلح در اختیار داریم... نقشه‌های نظامی ما بسیار پیشرفته و کامل است."*(۷) سال ۶۴ بپایان رسید و حتی یکی از آن *"هزاران هسته‌ی مقاومت [بختیاری] در داخل ایران"*(۸) هم خودی نشان نداد و تیری در نکرد. بعد تبلیغات سیاسی علیه رژیم خمینی هم، نرم‌نرمک، رنگ باخت و کار دکتر "پیشوا" از جهت "مبارزه‌ی براندازی" به جایی کشیده شد که حالا قلمزنان نشریه‌اش به "اصحاب عمل" می‌تازند و آندسته از ابواب‌جمعی عناوینی که البته، سر موعد مقرر، قابل جفت‌گیری با همان برنامه‌ی آمریکایی‌پسند موسوم به "استحاله" است. می‌گویید نه، بفرمایید، خود "پیشوا" هم که قرار بود فرماندهی "قیام مسلحانه" را در سال ۶۴ عهده‌دار باشد به صراحت اعتراف دارد که *"مبارزه‌ی ما دمکراتیک و مسالمت‌آمیز"* است(۱۱). خوب، با این وضع باید به دکتر "پیشوا" حق داد که خودش را از تکوتا نیندازد. آخر وقتی "دستگاه" او در چنین مرحله‌ی دشواری مجبور می‌شود از "جبهه‌ی براندازی" سر خر را کج کند و برگردد اول خط و به تماشاچیان عضو "نهضت"ش نیز بفهماند که بابا خر ما از کُرّگی دم نداشت، درست در این زمانه‌ی نامرادی "براندازی"، مسعود رجوی می‌گوید اگر مرا بسوزانید از خاکسترم هم فریاد مرگ بر خمینی بلند خواهد شد، و تا می‌خواهند در فرانسه محدودش کنند یا بفرستندش به جاهای دورتر و حتی تور و تله‌ی پلیسی برایش بگذارند، بلند می‌شود و پرواز می‌کند بسوی پایگاههای مقاومت مسلحانه و مرز ایران، و روزنامه‌ی "مجاهد" هم، در جواب دندان‌شکن به *"تشبثات دشمن ضدبشری و دیگر محافل ارتجاعی و امپریالیستی"*، اعلام برنامه می‌کند: *"تسلیح عمومی و تهاجم حداکثر علیه دشمن ضد بشری"*(۱۲) شمار عملیات مسلحانه‌ی مجاهدین در داخل کشور بالا می‌رود و کلیه‌ی این تحولات روشنگر حقایق و عیار واقعی گفته‌ها، جلوی چشم صدهاهزار هموطن شریف خارج کشور و مردم مشتاق و ستمدیده‌ی ایران روی می‌دهد. خوب، این برای پشت‌هم‌اندازهای زبان‌بازی چون بختیار، بدبختی کمی نیست. پس قابل فهم است که نسبت به انقلاب مردم و سازمان مجاهدین، علی‌الخصوص رهبر محبوب آن که به هوای میهن و مردم حاضر است در دهان شیر هم برود، "نفرت اضافی" پیدا کند. ولی از قدیم که گفته بودند سبوی خالی را به سبوی پرمزن!

در مورد مسئله‌ی جنگ و صلح هم باز آقای "پیشوا" همین خبط را می‌کند. در عین اقرار به این واقعیت که *"حکومت بغداد مدت‌هاست که می‌خواهد جنگ را متوقف کند"*(۱۳)، لج می‌کند که: *"وجود ایشون در عرصه‌ی این مجموعه‌ای که هست، یعنی از یکطرف رژیم خمینی، از یکطرف رژیم بعثی عراق، کمترین تاثیری ندارد"*(۱۴). ولی خودش خوب خبر دارد که اولاً یکطرف *"این مجموعه‌ای که هست"* ـ یعنی حکومت عراق ـ طرح صلح شورای ملی مقاومت را بعنوان مبنای قابل قبولی برای مذاکره پذیرفته است، وانگهی مؤثرترین فعالیت سیاسی و دیپلماتیک ضد جنگ در عرصه‌ی جهانی، توسط همین شورا و با مسئولیت آقای رجوی به پیش برده شده است. چشمش هم کور نیست، می‌بیند که تابحال سابقه نداشته است اینهمه سازمان و حزب و شخصیت سیاسی و اجتماعی از تمام جهان، پای یک فراخوان صلح چون طرح و فراخوان شورا را امضاء کنند. تازه این از دسترنج‌های کار بیرونی و خارج کشوری جنبش مقاومت است. اصل کار در داخل کشور است: جنبش مسلحانه‌ی سراسری، با شور و نشاط فزاینده، پایه‌های خودشان را که حرف‌های صد تا یک غاز حضرات را جدی گرفته بودند، سرزنش می‌کنند که بله، *"باید قلم‌ها و زبان‌ها را با احساس مسئولیت بکار گرفت و مخصوصاً از آزمون میزبان‌ها آموخت... عمل تهی از اندیشه چراغ بی‌روغن است"* ! (۹) لابد در سال ۶۴، همینطوری، بی‌مغز و اندیشه می‌خواسته‌اند "چراغ" روشن کنند و، در عوض، سال ۶۵ را به انبار کردن "اندیشه" اختصاص داده‌اند. از جمله فرآورده‌های جدید این اندیشمندان، یکی هم حذف توپ‌وتشر لفظی به رژیم خمینی جلاد و تبدیل شعارهای سوءتفاهم‌برانگیزی چون "سقوط رژیم" و "براندازی" به‌عناوین کشداری مثل *"رفع مانع از حاکمیت ملی"*؟! است(۱۰)،

از جمله فرآورده‌های جدید این اندیشمندان، یکی هم حذف توپ‌وتشر لفظی به رژیم خمینی جلاد و تبدیل شعارهای سوءتفاهم‌برانگیزی چون "سقوط رژیم" و "براندازی" به‌عناوین کشداری مثل "رفع مانع از حاکمیت ملی"؟! است، عناوینی که البته، سر موعد مقرر، قابل جفت‌گیری با همان برنامه‌ی آمریکایی‌پسند موسوم به "استحاله" است... درست در این زمانه مسعود رجوی... اعلام برنامه می‌کند: "تسلیح عمومی و تهاجم حداکثر علیه دشمن ضد بشری" شمار عملیات مسلحانه‌ی مجاهدین در داخل کشور بالا می‌رود... این برای پشت‌هم‌اندازهای زبان‌بازی چون بختیار، بدبختی کمی نیست.

پاورقی:

۴ ـ خبرنامه‌ی انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه ـ ۱۳۶۵/۳/۲۸

۵ ـ نهضت، شماره‌ی ۹۳

۶ ـ نهضت، شماره‌ی ۱۲۵

۷ ـ قیام ایران، ۲۵/فوریه/۸۶

۸ ـ نهضت، شماره‌ی ۱۷۵

۹ ـ قیام ایران، مقاله‌ی "اصحاب عمل"، ۲۹/خرداد/۶۵

۱۰ ـ همانجا

۱۱ ـ کیهان لندن، شماره‌ی ۱۰۱

۱۲ ـ مجاهد، شماره‌ی ۲۸۹، ص ۵۶

۱۳ و ۱۴ ـ رادیو صدای آمریکا، برنامه‌ی فارسی ۶۵/۳/۲۸

www.iran-archive.com

پریشانگوئی مریدان شاه و شیخ

دستگاه جنگ‌افروز خمینی را نشانه رفته است و حصول صلح عادلانه را در گرو نابودی تمامیت رژیم جبار خمینی می‌داند. منشأ اصلی پریشان‌گویی‌های بختیار و شکرخوردن‌های دیگر مصاحبه‌شوندگان صدای آمریکا نیز، درست در همین گیجگاه نهفته است. این جماعت، جملگی از تصور سرنگون شدن رژیم خمینی توسط قیام مسلحانه و سازمان‌یافته‌ی مردمی لرزه‌ی مرگ به اندامشان می‌افتد. اگر آن یار دوران جوانی "پیشوا"، یعنی مهدی بازرگان، و دار و دسته‌اش سر بر آستان خمینی می‌سایند و التماس دعا دارند و خود بختیار بخت‌برگشته هم پس از تاکتیک بوق اتومبیل و پخش آجیل و رقص بریک مایکل جاکسون، از دیرباوری غربی‌ها آه از نهادش برآمده ــ *"همانطور که در آمریکا گفتم... اگر اینقدر به خمینی کمک نمی‌رسوندند، مدت‌ها قبل خمینی رفته بود"*(۱۵) ــ همه، از پیسی وضع خودشان و شکوفایی جنبش مقاومت مسلحانه‌ی مجاهدین است. بی‌جهت نیست که بازرگان به سیاست استفاده برای استخدام دخیل بسته و آثار توبه و ندامت هم در ناصیه‌ی بختیار نمایان شده و تازه، بعد از آنهمه لاف در غربت از *"مبارزه‌ی مسلحانه‌ی براندازی"* رسیده است به *"مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز"* !

میرزا قشمشم، پسر "آقا"ست

هر آدم متعادل و منصفی به گفته‌های بنی‌صدر در مصاحبه‌ی مذکور گوش کند، بی‌تردید چندشش می‌شود. اگر قرار بود مطالب این مصاحبه را برحسب درجه‌ی بی‌چشم‌ورویی و وقاحت گویندگان مورد بررسی قرار بدهیم، نوبت این موجود پُرافاده و یاوه‌گو حتماً در صدر می‌بود. این پهلوان‌پنبه، از فرط ابتلا به وهم خودبزرگ‌بینی، به هر فضیحتی که دست می‌زند آنرا چون فضیلتی می‌شمارد و به تبلیغی ملال‌آور و یکنواخت برای جبران درونِ سخت حقیر و کوفته‌ی خود تبدیلش می‌کند. بد نیست پیش از مرور مصاحبه‌اش نگاهی به روند رویدادهای گذشته بیندازیم. هر بار که یک حادثه‌ی مهم سیاسی پیش می‌آید، در یک دور جدید، همه‌ی دسته‌های لاف‌وگزاف باز می‌شوند، رازهای نهفته رو می‌آیند و کنه بسیاری از گفته‌ها و نوشته‌ها روشن می‌شود. بنی‌صدر در دور اول حکومت خمینی، در کسوت مصلح اسلامی پای به میدان گذاشت. او، روی بال خفاش خون‌آشامی چون خمینی به پرواز درآمد و مقام و شهرت یافت، در خلال آزمایش تدوین قانون اساسی به "ولایت فقیه" کرنش کرد و تکذیب‌نامه‌ای در مورد ادعای "تجددطلبی" خود به یادگار گذاشت. در آزمون بعدی ــ آغاز هجوم علنی رژیم به آزادی‌های دمکراتیک و حمله به کردستان ــ عیار واقعی دعاوی فکری ــ قلمی‌اش، در باب ضدیت با "زور"، برملا شد. همین که آخوندهای جرّاری چون بهشتی در بازی قدرت از او جلو زدند، چنان به عقده‌ی عمیق حقارتش برخورد که ناگزیر به خرده‌گیری از "انحصارطلبان" متوسل گردید. در این دوره، او پیوسته به خمینی و دلجویی از او چشم امید دوخته بود. از اینرو، دعاوی او در زمینه‌ی "آزادیخواهی" تابعی شد از متغیر رفتار خمینی شیاد. او خمینی را "مراد" خودش می‌شمرد و آن مارگیر سالوس هم خوب می‌دانست با مرید مفتون خویش چگونه بازی کند. پس هر بار که، به اشاره‌ی خمینی، "انحصار ــ طلبان" پیشنهاد ساخت و پاختی می‌دادند، آزادیخواهی از یاد میرزا قشمشم می‌رفت، راه می‌آمد و تمکین می‌کرد. همینطور نوبت به نوبت پوستش را کندند. هرچه ضعیف‌تر می‌شد، البته "آزادیخواه‌تر" می‌نمود. مسئولیت سیاسی ایجاب می‌کرد که از این تناقض شخصیت و موقعیت او به‌نفع تضعیف رژیم و بسیج جنبش مردم علیه خمینی شیاد استفاده شود، تا شاید خود بنی‌صدر هم از آن امام شیادان قطع امید کند و از او و همدستانش جدا شود. مجاهدین خلق بر آن شدند که او را از قطب قرون‌وسطایی‌اش دور کنند و در این زمینه، افتان و خیزان، توفیق یافتند. سرانجام بنی‌صدر از دستگاه برید، یعنی معزولش کردند و او هم جرأت نشان داد و به مجاهدین تکیه کرد. اینها همه‌جور برای او مایه گذاشتند. جان و تتمه‌ی حیثیت سیاسی‌اش را نجات دادند و، با هزار زحمت، روی چشم خودشان نگهش داشتند. ولی پسر "آقا" بلحاظ ناسپاسی و بی‌چشم‌ورویی، الحق که تخم و ترکه‌ی همان "پدر روحانی"اش بود. او به همّت مجاهدین از قطب جنایت دور شد و در کنار انقلابیون پاکباخته پناهنده گردید، ولی فضای لبریز از اوهام خودبزرگ‌بینی او رویدادها را بر محور مورد نیاز درونش ــ یعنی قطب دیدن خودش ــ تفسیر و توجیه می‌کرد. قبلاً خیال کرده بود به افعی جماران راه و چاه انقلاب [خوردن] را نشان داده و حالا گمان می‌بُرد ــ در نقش "رستم" ــ قافله‌سالار اردوی انقلاب شده است. عجله داشت کار را، بدست سازمان مجاهدین، یکسره کند و مقام از دست رفته را، با بهره‌ی دولا پهنا پس بگیرد. زمانه ولی به کار دیگر بود و حساب و کتاب دقیق‌تری باز شده بود. جنگ آزادی با استبداد به درازا کشید و شب یلدای طاقت انقلابی فرا رسید. بنی‌صدر، رفته‌رفته بند دلش پاره شد و، در حسرت، بهانه‌گیرتر و بدخلق‌تر گردید. مجاهدین رنج و شکنج دشواری‌های جدید و کشتار عظیم رژیم خمینی را متحمل می‌شدند و میرزا قشمشم، یکتنه، تحت عنوان "عدم هژمونی" ارث پدرش را از انقلاب می‌خواست. مجاهدین و شورا با هر مرارتی بود با او راه آمدند و او را، در حد مقدورات بشری، به قرار و مدارهای پیکار علیه رژیم متعهد نگهداشتند. این وضع، اما، موقعیت استواری نبود. با زور که قرار نبود کسی به انقلاب وفادار بماند؟ این، شدنی نبود. یک تَرَک را با خویشتن‌داری می‌بستی، درز دیگری از خصلت خودشیفته و علیل او خودنمایی می‌کرد. او هنوز مرید "آقا" بود و حتی پس از بریدن سال ۶۰ هم یک کلمه به مرادش درشت نگفته بود. نرم‌نرمک به جماران پیام و خط می‌فرستاد. در عین حال که در شورا بود و پای طرح صلح شورا را امضا می‌گذاشت، با نقاب روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، مرتب خرابکاری می‌کرد. اینجور رابطه البته قابل دوام نبود و ناچار به جدایی کشید. ولی او هیچگاه رسماً و علناً امضایش را از طرح صلح شورا، که مورد قبول عراق واقع شده بود و از اقبال عموم مردم ایران برخوردار بود، پس نگرفت. بعد از جدایی از شورا، دور تازه‌ای از تجربه و آزمون

این جماعت، جملگی از تصور سرنگون شدن رژیم خمینی توسط قیام مسلحانه و سازمان‌یافته‌ی مردمی لرزه‌ی مرگ به اندامشان می‌افتد. اگر آن یار دوران جوانی "پیشوا"، یعنی مهدی بازرگان، و دار و دسته‌اش سر بر آستان خمینی می‌سایند و التماس دعا دارند و خود بختیار بخت‌برگشته هم پس از تاکتیک بوق اتومبیل و پخش آجیل و رقص بریک مایکل جاکسون، از دیرباوری غربی‌ها آه از نهادش برآمده همه، از پیسی وضع خودشان و شکوفایی جنبش مقاومت مسلحانه‌ی مجاهدین است. بی‌جهت نیست که بازرگان به سیاست استفاده برای استخدام دخیل بسته و آثار توبه و ندامت هم در ناصیه‌ی بختیار نمایان شده

پاورقی:

۱۵ ــ رادیو صدای آمریکا، برنامه‌ی فارسی ۶۵/۳/۲۸

www.iran-archive.com

پریشانگوئی مریدان شاه و شیخ

مواضع او پیش آمد. کارش روی پند و اندرزنویسی به رژیم و دلجویی از شخص جبار متمرکز گردید. از او اصرار و از خمینی انکار. عشق او به جلاد یکطرفه بود ولی پردوام، چرا که در ژرفای وجود، محتاج این سودا بود و اگر "بزرگی خمینی" را می‌خواست، آنرا بمثابه برائتی برای حقارت خویش می‌جست. بر سر این نیاز، حتی اندیشناک خطر خیانت به انقلاب نبود. ندای خاطره‌ی روزگار خطر را خفه کرد و، به اشتیاق بدست آوردن دل خمینی، کمر به کینه‌توزی با مجاهدین بست. پاسداران خمینی ماموران سرکوب مردم ایران و کشتار مجاهدین بودند، ولی بنی‌صدر شروع کرد به نیکی از آنان یاد کردن. جنگ رژیم خمینی با عراق تنور ملت‌سوز شد و، برغم اصرار و آمادگی عراق برای صلح و میانجیگری تمام مراجع بین‌المللی، بنا به ماهیت و خواست خمینی و دستگاه جبارش، ادامه یافت. بنی‌صدر که جنگ داخلی رژیم علیه مردم ایران و سازمان مجاهدین را انکار می‌کرد، در جنگ خارجی رژیم، ایده‌ی پیروزی را چسبید و، خائنانه، هرگونه "تضعیف جبهه" را خیانت شمرد. اما وقتی مجاهدین کشتار و اختناق خمینی را با مقاومت مسلحانه و مجازات عوامل سرکوب جواب گفتند، مقاومت را "تروریسم" نام نهاد و دروغ جدیدی را سر زبان‌ها انداخت. به رژیم یاد داد که تلفات عوامل سرکوب را بمثابه کشته شدن بستنی‌فروش و پیازی سر محل معرفی کند و، بدینسان، مقاومت مسلحانه را نامشروع جلوه دهد. این تمهید هم بزودی از کار افتاد. پس از آن، نغمه‌ی کهنه‌ای را سر داد که مجاهدین توتالیترند و چنین و چنان، و خودش شد "فکر مرجع" و "دوران مرجع" و عالمی را بدنبال خود پنداشت. پابپای فعل و انفعالات مربوط به "خط استحاله" هر روز رنگی بازی کرد ولی هر بار چنان نوشت و موضع گرفت که هشت جور قابل تاویل باشد. البته در این کار باسابقه و خبره بود. با همین تبحّر، کوشید هم "انقلابی" باقی بماند، هم تئوریسین روایتی خاص از استحاله باشد و هم واله و شیدای "بزرگی خمینی". در نشریه‌اش به همان اندازه که به مجاهدین بدزبانی می‌کرد، به خط استحاله صفحه قرض می‌داد و به آن انتخاب اساسی که "پسر آقا" میان ظالم و مظلوم، میان دژخیم و قربانی بعمل آورده و نشانه‌ی جایی است که برای خود قائل شده است: دفتر هماهنگی تبلیغات برای خمینی.

> بنی‌صدر که جنگ داخلی رژیم علیه مردم ایران و سازمان مجاهدین را انکار می‌کرد، در جنگ خارجی رژیم، ایده‌ی پیروزی را چسبید و، خائنانه، هرگونه "تضعیف جبهه" را خیانت شمرد. اما وقتی مجاهدین کشتار و اختناق خمینی را با مقاومت مسلحانه و مجازات عوامل سرکوب جواب گفتند، مقاومت را "تروریسم" نام نهاد و دروغ جدیدی را سر زبان‌ها انداخت. به رژیم یاد داد که تلفات عوامل سرکوب را بمثابه کشته شدن بستنی‌فروش و پیازی سر محل معرفی کند و، بدینسان، مقاومت مسلحانه را نامشروع جلوه دهد. این تمهید هم بزودی از کار افتاد.

فرومایگی مرجع!

سه روز پس از سفر آقای رجوی، بنی‌صدر در مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی پاریزین چنین موضع گرفت: *"او مرده‌ای است که خودکشی می‌کند"*. تا این زمان رژیم خمینی، متحیر از آثار اقدام رجوی، مانده بود که چه کند و چه بگوید. صاحب "فکر مرجع" مشکل جارچیان خمینی را فهمید و ایده داد: باید لجن‌پراکنی کنید، معطل چه هستید! نخست‌وزیر خمینی هم خط را گرفت و همان حرف شیپورچی پاریس را تکرار کرد. چندی بعد کیهان لندن هم قی‌کرده‌ی بنی‌صدر را تیتر درشت زد. سپس مصاحبه با رادیو آمریکا پیش آمد. بنی‌صدر دیگر آرام و قرار نداشت: *"از نظر سیاسی یک مسئله‌ای است که* [رژیم] *می‌تواند آنرا تبلیغ کند که جنازه‌ای رو منتقل کرده به بغداد"*(۱۶). در ضمن، بنا به وظیفه‌ی دینی‌اش لابد، امر به معروف هم یادش نرفت و برای رژیم خمینی دلسوزی ایدئولوژیک هم کرد: *"از نظر مذهبی یک شکست بزرگیه برای این رژیم که خودشو اسلامی می‌دونه... این رژیم کارش هدایت است، کارش گمراه کردن نیست"*(۱۷) (تکیه از من). مردک فرومایه فراموش کرده که هنوز امضای او پای اسنادی است که سرنگونی رژیم را طالبند، حالا به همان رژیم سفاک تذکر اساسنامه‌ای می‌دهد! فراموش کرده که تمام فشارها و رفت‌وآمدهای یکسال اخیر ماموران رنگارنگ خمینی و توطئه‌های خارجی، معطوف به محدود کردن یا اخراج رجوی از فرانسه و انتقالش به نقطه‌ای دور از جبهه‌ی مبارزه‌ی فعال بود و وجود آشکار این تشبثات فزاینده، نشان از رشد و اعتلای مبارزاتی می‌داد که به مسئولیت رجوی بر ضد رژیم خمینی جریان دارد. اکنون که با پرواز رجوی به جوار خاک میهن تمام دسایس و نقشه‌های خمینی نقش بر آب شده است، مرید دیرینه‌ی او "هدایت" پرده‌ی بعدی فشار و آزار را بعهده گرفته و، برای چوانداختن در افواه، لفظ و لغت تعبیه می‌کند و از "مرده‌ی سیاسی" سخن می‌گوید. او به اینهم بسنده نکرده و رک و پوست‌کنده حرف رژیم خمینی و دیگر ضدانقلابیان مرتجع را می‌زند: *"الان درواقع ستون پنجم رژیم عراق شده، رژیمی که به کشور ما تجاوز کرده و در حال جنگ با ایران هست"*(۱۸).

هدف این کینه‌توزی بیمارگونه مسعود رجوی است، مردی که از یک سابقه‌ی پیکار و مبارزه‌ی انقلابی بسیار طولانی برخوردار است و اکنون سازمان‌یافته‌ترین و مستحکم‌ترین مقاومت مسلحانه‌ی تاریخ معاصر ایران را رهبری می‌کند، مسئولیت بنیانگذاری و پیشبرد فعالیت‌های یک آلترناتیو سیاسی شناخته‌شده در سطح جهانی را عهده‌دار است و، درست به وارونه‌ی فریبکاری خمینی ــ مراد ابوالحسن بنی‌صدر ــ، کلیه‌ی برنامه‌ها، طرح‌ها، تصمیمات سیاسی و حتی خطوط اصلی پیکار انقلاب را، مرحله به مرحله، در ریز و درشتش، با مردم ایران در میان می‌گذارد. او حتی سرگذشت همین دوران اخیر و رئوس فشارهای سیاسی و حفاظتی را، که سرانجام به تصمیم مورخ ۲۳/اردیبهشت شورای ملی مقاومت منجر شد، به هموطنان خارج کشور گزارش می‌دهد و بعد، در شرایط اضطراری و مخاطره‌آمیز، با قبول مسئولیت‌های گوناگون مربوطه،

پاورقی:

۱۶ تا ۱۸ ــ *رادیو صدای آمریکا، برنامه‌ی فارسی ۶۵/۳/۲۸*

www.iran-archive.com

پریشانگوئی مریدان شاه و شیخ

بطور کاملاً آشکار و علنی، اقدام به سفر به عراق می‌کند و در آنجا، در مرتبت یک رئیس دولت آزاد و مستقل، مورد استقبال قرار می‌گیرد. از طرف رئیس کشور عراق، استقلال ایدئولوژیک ـ سیاسی سازمان تحت رهبریش برسمیت شناخته می‌شود و مبارزه‌اش برای صلح مورد تجلیل و تأیید واقع می‌گردد. رژیم خمینی، که انتظار این سفر و آثار برانگیزنده‌ی آنرا نداشت، سراسیمه به دست و پا می‌افتد و دستور حمله به یکی از پایگاههای مجاهدین را صادر می‌کند. حال، چه وجه تشابهی میان موقعیت مستقل سیاسی ـ ایدئولوژیک ـ تشکیلاتی مجاهدین خلق ایران با وضعیت یک ستون پنجم وجود دارد؟ فقط فرومایه‌ی مرجع می‌داند! وضعیت یک ستون پنجم ناظر است بر بی‌ریشگی اجتماعی در کشور خود، عدم استقلال سیاسی ـ تشکیلاتی ـ ایدئولوژیک و فقدان مشروعیت بومی، یعنی درست همان مختصاتی که در قالب جریان آخوندی دست‌آموز خمینی یعنی دار و دسته‌ی "حکیم" مصداق پیدا می‌کند و متناسب با همان موقعیت وابسته و دست‌آموز نیز با آن رفتار می‌شود. بنی‌صدر بی‌حیا نیز این واقعیت‌ها را بخوبی می‌داند. مسئله‌ی تجاوز اولیه‌ی ارتش عراق به ایران هم که مورد اختلاف با شورا و مجاهدین نیست و نیروهای سازمان مجاهدین در آن دوره جزء اولین مدافعان میهن بودند. از این واقعیت تاریخی نیز بنی‌صدر واقف است. می‌ماند آن نکته‌ی پرنیرنگی که "پسر آقا" با رذیلت تمام در این مصاحبه و دیگر تبلیغاتش گنجانده: اینکه گویا دولت عراق با کشور ما ایران در حال جنگ است. از تابستان سال ۶۱، یعنی پس از بازگشت ارتش عراق به پشت مرزهای دو کشور، رژیم عراق بطور دائم اعلام کرده که حاضر به خاتمه‌ی فوری جنگ و عقد قرارداد صلح است. مردم ایران بارها مخالفت آشکار خود را با ادامه‌ی جنگ و خونریزی بطرق گوناگون نشان داده و در این راه تا حد شعار مرگ بر خمینی، زنده باد صلح پیش رفته‌اند. تمام مراجع بین‌المللی هم جنگ‌طلبی را محکوم کرده و خواستار صلح می‌باشند. فقط و فقط رژیم خمینی و سوداگران مرگ و چپاولگران داخلی و خارجی، هوادار ادامه‌ی جنگ و کشتار می‌باشند. فقط و فقط مرتجعان شوونیست و فاشیست، تحت نام و شعار "پیروزی نظامی"، به تنور ملت‌سوز جنگ ضدمیهنی نفت می‌ریزند. شورای ملی مقاومت از تاریخ ۲۲/اسفند/۶۱ طرح صلحی را که باتفاق آرا مورد تصویب قرار داد، به ملت ایران تقدیم داشته که مورد اقبال عمومی واقع شده است. همین طرح صلح از جانب حکومت عراق بعنوان مبنای قابل‌قبول برای مذاکره‌ی صلح پذیرفته شده است. شخص بنی‌صدر بر تمام این روند ناظر و شاهد، و شریک در تصویب و امضای آن بوده است و تاکنون هیچگاه و هیچ‌جا موافقت خود را با طرح صلح شورا ملغی نکرده و امضای آنزمان خود را منتفی نشمرده است. حال باید از این موجود هزاررنگِ پرنیرنگ پرسید به کدام انگیزه، غیر از بدست آوردن چَم خمینی و استخوان سبک کردن از "گناهان انقلابی" گذشته، چنین از ته دل به سرنای تبلیغاتی رژیم خمینی می‌دمد و درست با همان مواضعی که رژیم جماران می‌پسندد به آقای رجوی حمله می‌کند؟ آیا مردم ایران طالب ادامه‌ی جنگ با رژیم عراقند یا رژیم خمینی؟ شورای ملی مقاومت که متکی به مقاومت مسلحانه‌ی سراسری و تمایلات صلح‌طلبانه‌ی توده‌های مردم ایران عمل می‌کند، مگر در حال جنگ با عراق است؟ مسئول مقاومت ایران، آقای رجوی، که نمی‌تواند هم مسئول و امضاکننده و مروج جدّی طرح صلح با عراق باشد و هم خود را در حال جنگ با آن دولت بداند؟ بنی‌صدر، به فرض که به چنین استحاله‌ی ننگینی دچار نمی‌شد و تاکنون در شورا باقی می‌ماند، آیا خود را در حالت جنگ با دولت عراق می‌دانست؟ آیا در همان سال‌های عضویت ـ ببخشید ریاست‌جمهوری! ـ در شورا، چنین حملات و اتهاماتی را متوجه دیگر اعضای شورا نیز می‌شمرد؟ آیا پیش از این دگردیسی هم بنی‌صدر مسائل جنگ و صلح را به همین صورت فعلی مطرح و قضاوت می‌کرد؟ بنی‌صدر رژیم خمینی را که ـ البته با حفظ تذکر اساسنامه‌ای ـ اسلامی می‌داند، هویت ملی و میهنی ما را که در هیئت رژیم خمینی متجلی می‌بینند، مشروعیت متکی به مقاومت و شهادت یک نسل فداکار مردم ایران را که نفی می‌کند و مسئول و رهبر آنرا مورد هتاکی قرار می‌دهد، به بوق‌های تبلیغاتی رژیم که خط و چراغ نشان می‌دهد... پس دیگر با آن جریان مرتجعی که، بنام "نهضت آزادی"، در تلاش و تقلای استخدام و قبول وظیفه از امامش، به هر دنائت و پستی تن می‌دهد، چه فرقی دارد؟ جز این که آشیخ بازرگان بر منبری که میرزا قشمشم از آن بالا رفته و از آنجا با کینه‌ی شتری به مسعود رجوی حمله می‌کند، هنوز تکیه نزده است. ظاهراً اینکار از وظایف سیاسی ـ ایدئولوژیکی خاص "فکر مرجع" است و دیگران باید به وی اقتدا کنند. ولی همه‌ی این کارت‌ها سوخته‌اند، حتی اگر به پست و مقام تازه‌ای نیز نائل شوند. بنی‌صدر و امثالش بدانند که اگر رژیم خمینی را از زیر "چهل منبر" هم رد کنند و هزار ورد و دعا نیز به بازویش ببندند، افاقه نخواهد کرد. مقاومت مسلحانه‌ی مردمی بعلاوه‌ی همه‌ی اشکال و صور دیگر پیکار مردم، سرانجام رژیم جبار جماران را، تمام و کمال، سرنگون خواهد کرد و همه‌ی دستیاران و مریدان آنرا بور و چول خواهد گذاشت●

دستگیری و شکنجهٔ مادران زندانیان سیاسی

در تاریخ ۱۳/شهریور ماه گذشته، بدنبال شکنجه‌های وحشیانه و ضد بشری جلادان خمینی در زندان‌های اوین و قزلحصار، مادران رنجدیده‌ی اسرا که در هر ملاقات با چهره‌های شکنجه شده و سر و صورت خون‌آلود و ورم‌کرده‌ی فرزندانشان مواجه می‌شدند، نسبت به این اعمال وحشیانه دست به اعتراض زدند و با تجمع در مقابل دادستانی ضد انقلاب، خواستار رسیدگی به وضع آنان گردیدند. اما مزدوران فرومایه‌ی خمینی با حمله به مادران اسرا آنها را دستگیر کرده و پس از انتقال به شکنجه‌گاه اوین آنان را به‌مدت ۲۴ ساعت مورد ضرب‌وشتم شدید قرار دادند.

اقدامات مادون ارتجاعی رژیم خمینی

رژیم قرون وسطایی خمینی در جهت تحمیل دیدگاههای منحط و مادون ارتجاعی خود، طی دستورالعملی که از طرف سرپرست ترمینال‌ها برای تمامی اتحادیه‌های مسافری صادر گردیده، مقرر کرده است که زنان حق ندارند در سه ردیف اول اتوبوس‌ها و مینی‌بوس‌های مسافربری بنشینند.

پیش از این نیز رژیم ارتجاعی خمینی بارها تلاش کرده بود تا طرح جداسازی زن و مرد را در اتوبوس‌های شرکت واحد به‌مرحله‌ی اجرا بگذارد، ولی هر بار بر اثر اعتراض و مقاومت گسترده‌ی مردم، موفق به انجام آن نشده است.

www.iranarchive.com

دربارهٔ

مصاحبهٔ بهمن نیرومند با یک روزنامهٔ آلمانی

چندی پیش بهمن نیرومند مصاحبه‌ای با یک روزنامه‌ی آلمانی (تاگس‌سایتونگ شماره‌ی ۱۱ ژوئن ۸۶ــ ۲۱/خرداد/۶۵) انجام داده و طی آن بطرز بسیار رسوا و وقیحانه‌ای به ناسزاگویی، لجن‌پراکنی علیه مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت و تخطئه‌ی مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه و بازاریابی ننگین و کلاشانه برای خط استحاله پرداخته است. جالب اینکه مصاحبه‌کننده (که گویا مصاحبه‌شونده قبلاً رشته‌ی تخصصی خودش را به اطلاع وی رسانده) قبل از ورود به مطلب، پیشاپیش تصریح و تأکید کرده که "موضوع گفتگوی تاگس‌سایتونگ با او (نیرومند) البته حسابرسی او با خمینی نیست بلکه تجربیات او با اتحادیه‌ی اپوزیسیونی است که با نام "شورای ملی مقاومت" در تابستان ۱۹۸۱ بعد از یکپارچگی کامل قدرت ملاها، در پاریس تأسیس شد". بدین‌ترتیب پیشاپیش اعلام می‌شود که حسابرسی از بریدگان وامانده‌ای نظیر مصاحبه‌شونده که کاری به کار خمینی ندارند، و رزق و روزی‌های سیاسی و غیرسیاسی‌شان از طریق مخالفت با مجاهدین و "شورای ملی مقاومت" می‌گذرد، فاقد موضوعیت می‌باشد!

بهمن نیرومند در آغاز مصاحبه، با وقاحت و دریدگی خاصی، ضدیتش را با مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه، عیناً با همان عبارات بنی‌صدر خائن، و استدلالات چماقداران و جلادان ارتجاع در . ورق‌پاره‌های رژیم خمینی، آشکار ساخته و گفته است: "آنها (مجاهدین) خودشان را روی باصطلاح جنگ مسلحانه، یعنی اینکه بر روی ترورها که در ابتدا برعلیه چهره‌های رژیم بود، بعداً اما برعلیه مردم عادی تا پاسداران انقلاب جزء، متمرکز می‌کنند"

ملاحظه می‌کنید که با یک‌چنین دنائت و سخافتی، دژخیمان و جاسوسان ارتجاع خون‌آشام، "مردم عادی" معرفی می‌شوند، تا مقاومت عادلانه‌ی یک خلق ستمدیده و درزنجیر برچسب تروریسم بخورد. آنهم از جانب موجودات منحط و سفله‌ای که زیست فیزیکی و پاسپورت پناهندگی خود را نیز مدیون خون انبوه شهیدان مقاومت انقلابی و اعتبار و شناسایی بین‌المللی آن هستند. در قعر این انحطاط رقت‌انگیز، دون‌صفتانی از این دست عمداً فراموش می‌کنند که هرگاه شکنجه‌گران و سرانگشتان سرکوب و اختناق خمینی بدست رزمندگان قهرمان مجاهد خلق مجازات شده‌اند، جرایم ضدانقلابی و جنایتکارانه‌ی مزدوران مجازات‌شده مشخصاً اعلام شده و بهای شناسایی آنان و گردآوری پرونده‌های سنگین و ننگین‌شان در شکنجه و کشتار و جاسوسی و دستگیری منجر به اعدام انقلابیون و آزادیخواهان، نیز با نثار خون از پیکره‌ی جنبش انقلابی پرداخت شده است. این برای امثال نیرومند مهم نیست، آنچه برای پادوهای ارتجاع و استعمار و بازاریاب‌های خط استحاله در خارجه مهم است، این است که به روی مقاومت انقلابی خلق محروم ما که هدفش سرنگونی خمینی است تیغ بکشند و جواز کار "عادی" جاسوسان و شکنجه‌گرانِ خمینیِ که آنها را "مردم عادی" می‌خوانند صادر کنند. تا ارتجاع دیوسیرت خمینی همچنان بر سر پا بماند و چماقداران "عادی"اش در کوچه و خیابان و در زندان‌ها و شکنجه‌گاهها بر زنان و مردان ما بتازند و تا می‌توانند به حرفه‌ی "عادی" شکنجه و "تعزیر" ادامه دهند و "منافقینی" را که توسط جوجه‌آخوندهای خمینی‌صفت و بی‌عمامه‌ای مثل نیرومند "قاتلان مردم عادی" معرفی می‌شوند، تیرباران و اعدام نمایند...

بهمن نیرومند در منطق بریدگی و تسلیم‌طلبی، گناه جو رعب و اختناق خمینی را هم به گردن مجاهدین انداخته و در قسمت دیگری از مصاحبه‌اش می‌گوید: "مجاهدین می‌گویند که برای آنها سازماندهی مبارزه‌ی مسلحانه مهم است. آنها می‌گویند که ما در فاز کنونی خود را برای آن متمرکز می‌کنیم تا عوامل سرکوب را با کشتن پاسداران، جاسوسان و اعضاء کمیته‌ها ضعیف کنیم. صرفنظر از اینکه، آن درست باشد یا غلط، من آنرا غلط می‌دانم. این نوع برخورد مردم را به پاسیویسم می‌کشاند"

بجاست که در قبال این دعوی سخیف و تسلیم‌طلبانه، آنچه را که دکتر هزارخانی در قبال اظهارات مشابهی در نشریه‌ی بنی‌صدر، نوشته در اینجا تکرار کنیم. وی با نقل استدلالاتی از این دست در یکی از مقالات روزنامه‌ی ناشر افکار بنی‌صدر (و بقول هزارخانی "نمایشگاه عمومی تمام گرایش‌های ابن‌الوقت و فرصت‌طلب") نوشته است: "در این دوراهی مرگ و زندگی، آنکه نخواهد به مقاومت مسلحانه بپیوندند، ناچار است در مقابل خشونت و وحشیگری نیروی سرکوبگر زانو بزنند و تسلیم شود. اینرا هم مقاومت مسلحانه تحمیل نمی‌کند، نیروی سرکوبگر تحمیل می‌کند، همچنانکه آقای بازرگان و "نهضت آزادی" و همه‌ی هواداران "مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز"ش را "گام‌به‌گام" تا خرخره در باتلاق تسلیم فرو برده است. دلیلش اینکه وقتی نویسنده‌ی مقاله می‌گوید: "آنانی که با مبارزه‌ی مسلحانه آشنایی کافی دارند می‌دانند که صبح زود و یا آخر شب یک رفتگر و یا بقال و بستنی‌فروش و... طرفدار رژیم را ترور کردن، نه کیفیت مبارزه را بالا می‌برد و نه از نظر کمی ضربه‌ای قابل توجه به پیکر رژیم وارد می‌کند" خواننده بی‌اختیار از خود می‌پرسد اینها ترّهات هاشمی رفسنجانی است یا فرمایشات حکیمانه‌ی یک مدعی مخالفت با رژیم؟ تسلیم، گرداب مهیبی است. آدم تسلیم‌شده به خیال خود دارد مقاومت می‌کند، درحالیکه ششدانگ وجودش تسلیم منطق دشمن است و نوشته‌اش، طوطی‌وار، استدلال دشمن را تکرار می‌کند؛ اینطور: "درست‌ترین روش آن است که یک ترس را به دو ترس بدل نسازیم، یعنی مردم را گرفتار ترس از رژیم و مخالفان آن نکنیم. وقتی هر کس را به صرف طرفداری از رژیم ترور می‌کنیم، درواقع بر ترس کنونی از رژیم حاضر ترس از وضعیت سیاسی بعد از سقوط رژیم را نیز می‌افزاییم، و البته ترس مضاعف سبب ادامه‌ی حیات رژیم می‌شود." نویسنده‌ی بسیار دانشمند واقعاً حالیش بوده که چه دسته‌گلی به آب داده است؟ حالیش بوده که برای بیان نفرت کور و بیمارگونه‌ی خود نسبت به مقاومت مسلحانه ناچار به دروغگویی هم شده است؟ به این مطلب کاری نداریم که آنکه موافق رژیم است دیگر ترسی از آن ندارد، و آنکه مخالف رژیم است فقط از سرکوب رژیم می‌ترسد. فرض می‌کنیم نظریه‌ی ابداعی "ترس مضاعف" درست وصف حال شترمرغهایی است از نوع نویسنده‌ی مقاله، و تازه این "ترس مضاعف"شان هم بیمورد است. چون برای رژیم که خطری ندارند، هیچ، در پاره‌ای موارد نفع بسیار هم دارند؛ برای مقاومت هم چیزی بیش از نیروهای مزاحم حاشیه‌ای شمرده نمی‌شوند. با این تئوری‌بافی‌ها کاری نداریم. اما با این نکته کار داریم: نویسنده‌ای که مقاومت مسلحانه را متهم می‌کند هر کس را به صرف طرفداری از رژیم ترور می‌کند، اگر از انصاف متعارف (شرافت و اخلاق مبارزه پیش‌کش) کوچکترین بهره‌ای داشت، می‌بایست بیان می‌کرد کدام کس، چه وقت و کجا، "به صرف طرفداری از رژیم ترور" شده است. اگر چنین موردی وجود ندارد، و همه‌ی ایادی سرکوبگری که تاکنون بدست نیروهای مقاومت به سزای اعمال خود رسیده‌اند، همه عامل فعال دستگاه جهنمی سرکوب خمینی در

www.iran-archive.com

دربارهٔ

مصاحبهٔ بهمن نیرومند با یک روزنامهٔ آلمانی

سطوح مختلف بوده‌اند، آنگاه ناچار باید پذیرفت که نویسنده‌ی مقاله با وقاحتی آشکار از مقاومت می‌خواهد که خیانت را للامانع و آزاد اعلام کند! ببین جنزار تسلیم تا کجا آدم را در خود فرو می‌کشد."

دکتر هزارخانی در ادامه‌ی همین مطلب اضافه می‌کند:

"هنگام سخت‌تر شدن شرایط مبارزه، روحیه‌های واخورده و متزلزل و فلکزده‌ای که خودوزه‌بازی و زندگی در شکاف‌ها را ناممکن می‌یابند، چگونه هراسیمه و وحشتزده به آغوش سرکوبگر پناه می‌برند، بلندگوی جیره و مواجب او می‌شوند و مسئولیت تمام بدبختی‌های عالم را به گردن نیروی سرکوب‌شده ولی سرفراز ـ می‌اندازند."

* * *

بهمن نیرومند در بخش دیگری از مصاحبه‌اش راجع به خراج بنی‌صدر از شورای ملی مقاومت می‌گوید: "بین بنی‌صدر و مجاهدین در آنموقع از هر دو طرف اتهاماتی به یکدیگر زده می‌شد. مجاهدین بنی‌صدر را متهم به چشمک زدن به خمینی کردند. سبب آن یک نامه‌ی بنی‌صدر به خمینی بود که در آن از خمینی خواسته بود از تروریسم دست بردارد و اینکه بنی‌صدر قصد داشته است، تسلیم خمینی شود، من این امر را باور نمی‌کنم"(!) ملاحظه می‌شود که بزعم نیرومند، بنی‌صدر خائن چه درخواست "انسانی" و "خوبی" از خمینی داشته است! درخواست "دست برداشتن از تروریسم" که ضمناً خیلی باب طبع محافل طرف خطاب بازاریاب‌ها و پادوهای خط استحاله است!

بدین‌ترتیب مجاهدین که قربانی اصلی تروریسم خمینی هستند بدهکار تروریسم او نیز می‌شوند! نچرا که با درخواست "دست برداشتن خمینی از تروریسم" هم مخالفت کرده‌اند!! اما برای اینکه خوب حساب بی‌پرنسیپی و انحطاط عنصر سفله‌ای مثل نیرومند که در گریز چهارنعل به لجنزار خمینی حالا بر ترک موتور بنی‌صدر خائن سوار شده و برای او "کیفکشی" و حمل مدرک می‌کند، دستتان بیاید، به خاطرتان می‌آوریم که: همین بهمن نیرومند زمانی که در شورا بود متنی را امضا کرده است که نامه‌ی بنی‌صدر به خمینی را "خیانت به عالیترین مصالح مردم ایران و آرمان‌های آزادیخواهانه و استقلال‌طلبانه‌ی آنها ارزیابی می‌کند". وانگهی گردن‌نهادن نیرومند بر اینکه نامه‌ی بنی‌صدر به خمینی خیانت به خلق است به مردادماه ۱۳۶۳ مربوط می‌شود و نیرومند از آن زمان تا ماهها بعد نیز به مصوبات شورا ملتزم بوده است. حال با توجه به اینکه بنی‌صدر از آن به بعد نیز روزبروز بیشتر در لجنزار خیانت فرو رفته، ضریب انحطاط اخلاقی و بی‌پرنسیپی حیرت‌انگیز نیرومند بیشتر مشخص می‌گردد.

ضمناً بهمن نیرومند در حال کیفکشی برای مدارک بنی‌صدر خائن علیه شورا و مجاهدین، یکباره سند زنگ‌زده‌ی دیگری را هم بیرون می‌کشد و می‌گوید: "من این ترس را داشتم که بالاخره مجاهدین عملاً یک روزی به وابستگی به عراق کشیده شوند."!! این حرف را هم کسی می‌زند که تمام مواضع شورا علیه ترّهات بنی‌صدر را ماهها گردن نهاده است!

معنای بی‌پرنسیپی و سفلگی

بقیه در صفحه‌ی بعد

کیهان هوایی
KAYHAN AIRMAIL

چهارشنبه ۱۹ شهریور ۱۳۶۵

سازمان مجاهدین و بهای سنگین رهبری طلبی

اکنون برای آنها حفظ سازمان امری بسیار مهم می‌باشد و بدین خاطر می‌بایستی پذیرفتن ایدئولوژی اجباری و بدینوسیله پیوستگی اعضاء به سازمان به خدمت گرفته شود. جائی که دیگر عقل و منطق وجود ندارد، انسان به توهمات روی می‌آورد.

سفر رهبر مجاهدین خلق به عراق اگرچه در ابتدا هیاهوی تبلیغاتچیان را برانگیخت و خبرسازان جهانی سعی کردند برای کاهش موفقیت جمهوری اسلامی در این واقعه اقدام شکست‌آمیز حرکت سازمان را تلاش و کوشش جدیدی برای مبارزه جدی‌تر با نظام ایران معرفی نمایند،

بدلیل اهمیت و سرنوشت عبرت‌آمیز آن، طرح و بازگوئی این مسائل از دیدی تازه و از زبان یکی از متحدان سابق سازمان در شورای ملی مقاومت، بسیار مناسب است. بهمن نیرومند رهبر گروه «شورای متحد چپ» که با تأسیس شورای ملی مقاومت به این جمع پیوست مقارن خروج بنی‌صدر و حزب دمکرات کردستان از شورا، از آن جدا شد. وی اخیرا در مصاحبه با روزنامه «تاکس آلگمانیه سایتونگ» (چاپ آلمان مورخه ۱۱ ژوئن ۸۶) شرکت کرده و درمورد انگیزه‌اش از پیوستن به شورا و گسستن از آن و نیز ماهیت جریان سازمان مجاهدین خلق و... مطالبی را بیان داشته که بلحاظ موقعیت گوینده در شورای ملی مقاومت شنیدنی است، بدین‌جهت قسمتهای مهم این مصاحبه را در زیر می‌آوریم:

مجاهدین مسئله مهمی نبود. سیاست انها درایران هم پیوسته غیرقابل درکتر می‌شد. آنها سیاست خودرا روی باصطلاح جنگ مسلحانه متمرکز ساخته بودند یعنی سوءقصدهائی که ابتدا علیه افرادمهم رژیم، ولی بعدها علیه مردم کوچه و خیابان یا اعضای سپاه پاسداران انقلاب انجام می‌دادند.

در آنزمان بین بنی صدر ومجاهدین اتهاماتی ردوبدل میشد. بنی‌صدر مجاهدین رامتهم میکرد که آنها خود را به عراق بسیار نزدیک می‌کنند ومجاهدین بنی صدر را متهم میکردند که نامبرده به (امام) خمینی متمایل است. دلیل این اتهام‌نامه‌ای بود که بنی صدر به (امام) خمینی نوشته واز او خواسته بود دست از ترور بردارد. من این موضوع را که بنی صدر بدینوسیله قصد داشته است خود را در اختیار (امام) خمینی قرار دهد، اصلاً باور نمی‌کنم.

من از این می‌ترسم که همکاری مجاهدین بادولت عراق افزایش بیشتری پیدا کند بطوری که مجاهدین از نظر تاکتیکی واقعاً به عراق وابسته شدند. من از اینکه این نزدیکی تاچه حد می‌باشد، اطلاع دقیقی ندارم، ولی علائمی بسیار برای این هراس من وجود دارد (این تعمق در حال حاضر واقعیت پیدا کرده است آنها در ۷ ژوئن سال جاری از پاریس وارد بسقداد شده وآشکارا مرکز فرماندهی خود را در آنجا مستقر ساختند توضیح سردبیر روزنامه).

مجاهدین می‌گویند که برای آنها درحال حاضر سازماندهی یک جنگ مسلحانه مهم می‌باشد آنها اظهار می‌دارند در مرحله کنونی ما باید کار خود را روی این امر متمرکز سازیم و ارگانهای فشار رژیم را بوسیله بقتل رساندن پاسداران انقلاب، جاسوسان و اعضای کمیته انقلاب تضعیف نمائیم.

مهم نیست این کار درست و یا غلط باشد (من این کار را اشتباه می‌دانم) این امر سبب خواهد شد که مردم به بی‌تفاوتی کشانده شوند.

س- حالا در نظر داری چه کاری انجام دهی؟ آیا به زندگی خصوصی بازخواهی گشت و بازهم به تالیف کتاب خواهی پرداخت؟

ج- البته بازهم خواهم نوشت، ولی این بهیچ وجه بمعنی بازگشت به زندگی خصوصی نیست.

www.iran-archive.com

انزجار بین‌المللی از سیاست جنگ طلبانهٔ خمینی

● آندره گرومیکو:
اتحاد شوروی خواهان قطع هرچه سریعتر جنگ ایران و عراق است

براساس گزارش رادیو مسکو، جمعه‌شب ۱۸/مهر (۱۰/اکتبر) آندره گرومیکو صدر هیئت رئیسه‌ی شورایعالی اتحاد شوروی در ملاقات با سفیر رژیم خمینی در مسکو ابتکارات صلح‌آمیز و علاقمندی اتحاد شوروی به خاتمه‌ی جنگ ایران و عراق که در اسناد بیست و هفتمین کنگره‌ی حزب و سخنان گرباچف رهبری شوروی منعکس است را به وی خاطرنشان کرد و اظهار داشت: *اتحاد شوروی با پیگیری، در راه قطع هرچه سریعتر جنگ و خونریزی و آغاز فوری مذاکرات صلح‌آمیز میان طرفین درگیر، اقدام می‌نماید.*

● پشتیبانی کشورهای عضو بازار مشترک اروپا از قطعنامهٔ شورای امنیت در مورد جنگ ایران و عراق

"جفری‌هاو" وزیر خارجه‌ی بریتانیا و رئیس شورای وزرای کشورهای بازار مشترک اروپا طی سخنانی حمایت بریتانیا و سایر کشورهای جامعه‌ی اقتصادی اروپا را از کوشش‌های دبیرکل سازمان ملل متحد خاویر پرزدوکوئلار برای اجرای قطعنامه‌ی شماره‌ی ۵۸۲ شورای امنیت و پایان جنگ ایران و عراق اعلام کرد.

● رئیس‌جمهور رومانی:
جنگ ایران و عراق باید پایان یابد

رادیو مسکو در تاریخ ۱۹/مهر (۱۱/اکتبر) گفت: *"نیکلای چائوشسکو رئیس‌جمهور سوسیالیستی رومانی ضرورت پایان دادن به جنگ ایران و عراق را مورد تأیید قرار داده و گفته تا آنجا که من اطلاع دارم مسائل مورد اختلاف ایران و عراق بسیار کم‌اهمیت است که بیخودی اسلحه جهت حل آن بکار می‌رود. رئیس‌جمهوری رومانی از پیشنهادهای عراق بمنظور حل مناقشه براساس قطعنامه‌های سازمان ملل متحد ابراز خوشوقتی کرد و ابراز امیدواری نمود که ایران از این پیشنهادها استقبال کند. چائوشسکو گفت: جنگ باید بدون پیش‌کشیدن هیچگونه شرایطی از هر دو طرف پایان یابد."*

● وزارت خارجهٔ کانادا
خواستار توقف جنگ ایران و عراق گردید

در بیانیه‌ای که در رابطه با جنگ ۶ ساله‌ی ایران و عراق در تاریخ ۱۸/مهر (۱۰/اکتبر) از طرف وزیر مشاور کانادا در امور خارجه صادر شد، نزاع جاری را یک جنگ فرسایشی و بی‌معنی توصیف کرده و طرفین را به قبول مساعی خاویر پرزدوکوئلار دبیرکل سازمان ملل متحد که برای متوقف نمودن جنگ مبذول می‌شود، تشویق کرده است.

● رادیو پکن:
رژیم خمینی مانع اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت است

برنامه‌ی فارسی رادیو پکن، پنجشنبه ۱۷/مهر با اشاره به مواد قطعنامه‌ی شورای امنیت در مورد جنگ ایران و عراق گفت: *"کشورهای عضو شورای امنیت... از ایران و عراق تقاضا کردند... بطور کامل قطعنامه‌ی شماره‌ی ۵۸۲ شورای امنیت را به اجرا دربیاورند... بعلت مخالفت ایران (رژیم خمینی) این قطعنامه تابحال هنوز نتوانسته است عملی شود."*

● اعتراف به انزوای کامل

رفسنجانی: *"الان می‌بینید سازمان ملل چه خبره، همه رفته‌اند آنجا برای اینکه بگویند جنگ را تعطیل کنید."*
(نمایش جمعه تهران — ۱۱/مهر/۶۵)

دربارهٔ
مصاحبهٔ بهمن نیرومند با یک روزنامهٔ آلمانی

بقیه از صفحه‌ی قبل

که ضدیتش با مجاهدین و شورا و نیز مخالفتش با مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه تنها ناشی از بریدگی و انفعالش از مبارزه نیست، بلکه دل‌دردِ دیگری نیز دارد:
مصاحبه‌گر از او می‌پرسد: *"آیا تو از آن استقبال خواهی کرد اگر چنانچه همکاران سیاسی سابق تو در ایران به قدرت برسند"*؟ و نیرومند چنین اعتراف می‌کند: *"نه؛ در وضعیتی که مجاهدین اکنون قرار دارند، من آنرا آرزو نمی‌کنم"* البته نیرومند می‌تواند روز و شب دست به دعا بردارد و برای اینکه سایه‌ی ارتجاع خمینی بر سرش مستدام باشد، ندبه و زاری کند. اما به کوری چشم همه‌ی دشمنان آزادی و استقلال ایران، مقاومت عادلانه‌ی خلق ما پیروز خواهد شد.

در پایان مصاحبه، مصاحبه‌کننده که به عمق انفعال و بریدگی آقای نیرومند از مبارزه خوب پی برده، از او سؤال می‌کند: *"چکار می‌خواهی بکنی؟ آیا به زندگی شخصی خودت عقب‌نشینی می‌کنی و کتاب‌های دیگری می‌نویسی؟"* نیرومند جواب می‌دهد: *"حتماً به نوشتن ادامه خواهم داد. اما آن معنی عقب‌نشینی به زندگی خصوصی نمی‌دهد"*(!!)

وی بعد از این حرف مضحک، برای اینکه به مصاحبه‌گر ثابت کند که در کنار زندگی خصوصی و اراجیف‌نویسی، مبارزه‌ای هم انجام می‌دهد به موضوع و سوژه‌ی مبارزه‌اش هم اشاره‌ای می‌نماید و می‌گوید: *"...سعی می‌کنیم مخصوصاً گذشته و اخیرمان را تعمیق کنیم تا اشتباهات قبلی تکرار نشوند. بطور مثال درگیری عمومی با مجاهدین و شورای ملی مقاومت"* نیرومند سپس با وقاحت شگفت‌انگیزی که احتمالاً مصاحبه‌گر خارجی را هم از رو برده می‌پرسد: *"آیا این بنظر تو یک عقب‌نشینی به زندگی خصوصی است"*(؟!)

* * *

بهمن نیرومند بابت یاوه‌گویی‌هایش علیه مجاهدین و شورا بلافاصله دست‌مریزادی هم از سوی رژیم خمینی دریافت نمود. کیهان هوایی رژیم در شماره‌ی ۱۹/شهریور/۶۵ خود، مصاحبه‌ی مزبور را "شنیدنی" توصیف کرد و "طرح و بازگویی این مسائل" را "بسیار مناسب" تشخیص داد و با تیتر درشتی تحت عنوان "سازمان مجاهدین و بهای سنگین رهبری‌طلبی" یک‌ونیم صفحه‌ی کاملش را به درج اراجیف بهمن نیرومند، اختصاص داد. (کلیشه‌ی کیهان هوایی رژیم را قبلاً ملاحظه کردید) همانطور که ملاحظه می‌کنید در محتوا، تفاوت چندانی میان هرزه‌درایی‌های قلم‌به‌مزد کیهان و اراجیف ضدانقلابی بهمن نیرومند علیه مجاهدین و رهبری پاکباز انقلاب نوین ایران و علیه شورای ملی مقاومت و سیاست صلح آن، وجود ندارد. کافیست به مقدمه‌ی مربوطه به توضیح علت چاپ مصاحبه‌ی مزبور در کیهان رژیم و اراجیف ضدانقلابی "شنیدنی و بسیار مناسب" بهمن نیرومند توجه کنید.

* * *

البته یاوه‌های عناصر سفله و بی‌پرنسیپی مثل بهمن نیرومند، شایسته‌ی اعتنا نیست اما آنچه که در این میان بسیار قابل توجه و تأمل است، دمکراتیسم رهبری انقلاب نوین ایران و سعه‌ی‌صدر مسئول شورای ملی مقاومت، در پذیرفتن و آزمودن همه‌کس و حتی کسانی از این دست، می‌باشد.

نکته‌ی مهم دیگر نیز اهمیت روند تعمیق انقلاب نوین ایران و افشای ماهیت‌ها در مسیر سرنگونی رژیم و پیروزی دمکراتیک انقلاب نوین است. زیرا بدیهی است، که تصفیه و پاک شدن یگانه‌آلترناتیو دمکراتیک انقلابی رژیم خمینی (شورای ملی مقاومت) از یک‌چنین عناصر فرصت‌طلبی، ره‌آورد بسیار ارزنده‌ای برای انقلاب نوین مردم ایران است. ره‌آوردی که ثمره‌اش برای ایران فردا و نسل‌های آینده‌ی میهنمان باقی خواهد ماند. ●

www.iran-archive.com

قطعنامهٔ شورای امنیت دربارهٔ جنگ ایران و عراق

و واکنش رژیم رسوا و درماندهٔ خمینی

اجلاس شورای امنیت ملل‌متحد که از روز جمعه ۱۱/مهر بنا به تقاضای هفت کشور جامعهٔ عرب، جهت بحث پیرامون جنگ ایران و عراق، آغاز شده بود، روز چهارشنبه ۱۶/مهر، پس از تصویب قطعنامه‌ای که به‌اتفاق‌آرا مورد تأیید قرار گرفت، بکار خود پایان داد. این هفتمین قطعنامه‌ای‌ست که از آغاز جنگ ایران و عراق تاکنون، از طرف شورای امنیت صادر گردیده است و همواره قطعنامه‌های آن مورد اعتراض و عدم قبول رژیم جنگ‌طلب خمینی قرار گرفته است. در بحث‌های این اجلاس ۱۵ کشور عضو شورای امنیت و ۲۰ کشور دیگر شرکت داشتند. متن کامل قطعنامه بقرار زیر است:

شورای امنیت:

با بررسی سؤال "وضعیت بین ایران و عراق"

با توجه به اینکه شورای امنیت متجاوز از ۶ سال درگیر این سؤال بوده و تصمیماتی دربارهٔ آن گرفته است.

ـ عمیقاً در رابطه با ادامه و شدت گرفتن جنگ که منجر به نابودی عظیم نیروی انسانی و زیان‌های مالی و بخطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی گردیده، نگران می‌باشد.

ـ با توجه به تعهدی که کشورهای عضو را وادار می‌سازد که در روابط بین‌المللی خود از تهدید یا استفاده از زور علیه استقلال سیاسی یا تمامیت ارضی کشور دیگر یا هر روشی که مغایر با اهداف سازمان ملل می‌باشد خودداری نمایند.

ـ با یادآوری مواد منشور (سازمان ملل) و بخصوص تعهدات کلیهٔ کشورهای عضو در حل اختلافات بین‌المللی از طریق صلح‌آمیز بطوریکه امنیت، عدالت و صلح بین‌المللی در مخاطره نیفتد.

ـ با توجه بیشتر به این نکته که تحت منشور (سازمان ملل) کشورهای عضو مسئولیت اولیهٔ حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت محول کرده‌اند و در همین رابطه موافقت نموده‌اند که نقش شورای امنیت را در حل اختلافات بپذیرند.

ـ با تمجید از کوشش‌های دبیرکل سازمان ملل در جستجو برای حل صلح‌آمیز مخاصمه

۱ـ از ایران و عراق می‌خواهد تا فوراً و بدون تأخیر مواد قطعنامهٔ ۵۸۲ (۱۹۸۶) را که به اتفاق آرا در ۲۴/فوریه/۱۹۸۶ بتصویب رسید به مرحلهٔ اجرا بگذارند.

۲ـ از دبیرکل تقاضا می‌نماید که کوشش‌های خود را با طرفین جهت مؤثر شدن قطعنامهٔ بالا شدت بخشیده و گزارشی حداکثر تا ۳۰/نوامبر/۱۹۸۶ (۹/آذر/۶۵) به شورای امنیت ارائه نماید.

۳ـ تصمیم گرفته شد که جهت بررسی گزارش دبیرکل و شرایط ایجاد یک صلح پایدار بین دو کشور برطبق منشور (ملل متحد) و اصول عدالت و حقوق بین‌المللی، مجدداً تشکیل جلسه دهد.

یادآوری می‌شود که قطعنامهٔ ۵۸۲ سازمان ملل، ضمن تأکید بر اصرار رژیم خمینی به ادامهٔ جنگ، علیرغم پیشنهادات صلح عراق، خواستار آتش‌بس فوری، عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی، مبادلهٔ اسرا، پذیرش پیشنهادات میانجیگرانه و از جمله پیشنهاد دبیرکل ملل‌متحد، توسط ایران و عراق می‌باشد.

واکنش رژیم رسوا و درماندهٔ خمینی

وزارت خارجهٔ رژیم خمینی در رابطه با قطعنامهٔ اخیر شورای امنیت بیانیه‌ای انتشار داده است. در این بیانیه آمده است که سازمان ملل قطعنامه را "تحت فشار سیاسی برخی کشورهای حامی عراق" تصویب کرده و "اصولی و واقع‌بینانه" با مسئلهٔ جنگ برخورد نکرده است. همچنین در این بیانیه آمده است که "*با ادامهٔ صدور قطعنامه‌های یکجانبه و غیرعادلانه، شورای امنیت، همچنان محکوم به بی‌کفایتی است و فاقد صلاحیت لازم برای رسیدگی به مسئلهٔ جنگ تحمیلی و ابعاد و جوانب آن می‌باشد*". وزارت خارجهٔ رژیم خمینی بمنظور تخفیف انزوای کامل خود در صحنهٔ بین‌المللی، علیرغم رد قطعنامهٔ شورای امنیت، در پایان بیانیهٔ خود چنین آورده است: "*جمهوری اسلامی ایران ضمن رد قطعنامهٔ اخیر شورای امنیت، یکبار دیگر بر آمادگی خویش برای همکاری با سازمان ملل، بخصوص شخص دبیرکل... تأکید ورزیده و...*"

شایان ذکر است که دبیرکل ملل متحد نیز اخیراً با صراحت تمام مواضع جنگ‌طلبانهٔ رژیم خمینی را افشاء و محکوم کرده و گفته بود کلیهٔ تلاش‌های سازمان ملل برای خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق بخاطر مخالفت رژیم خمینی با آنها شکست خورده است. در قبال این اظهارات نیز وزارت خارجهٔ خمینی روز یکشنبه گذشته واکنش نشان داد و گفت که دبیرکل سازمان ملل تحت تأثیر جو مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان برعلیه رژیم قرار گرفته است.

حملهٔ جنایتکارانهٔ چماقداران خمینی به پزشکان در اصفهان

در جریان بالا گرفتن اختلافات باندهای ضدخلقی درون رژیم خمینی، ۱۲ نفر از نمایندگان مجلس نامشروع ارتجاع، روز پنجشنبه ۱۷/مهر طی نامه‌ای به رئیس مجلس خمینی، وزیر کشور رژیم را در رابطه با حملهٔ چماقداران خمینی به پزشکان در اصفهان، مورد سؤال قرار داده‌اند. امضاکنندگان این نامه که البته هر یک پروندهٔ ننگینی در چماقداری و سرکوب جنایتکارانهٔ خلق و فرزندان انقلابی و آزادیخواه آن دارند، از طریق رفسنجانی خطاب به محتشمی جنایتکار نوشته‌اند:

"*بطوریکه مستحضرید از ساعت ۵ بعدازظهر روز چهارشنبه مورخ ۲۵ تیرماه سال جاری در شهر اصفهان عده‌ای بطور سازمان‌یافته به مطب و حتی آزمایشگاه بعضی از پزشکان مراجعه و پس از بیرون رفتن بیماران از مطب، به ضرب و شتم پزشکان پرداخته و بعضاً تا حد بیهوشی آنان را مضروب و مجروح نموده و پس از خرد نمودن لوازم و وسائل از محل گریخته‌اند. اکنون با توجه به اصل ۲۲ قانون اساسی که می‌گوید: "حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است"... مستدعی است سؤالات زیر را پاسخ دهید:*

۱ ـ علیرغم لزوم آمادگی دائمی نیروهای انتظامی برای مقابله با عوامل ایجاد هرج و مرج و ناامنی... چرا وزارت کشور به موجب وظیفهٔ قانونی خویش اقدامات لازم برای جلوگیری از حوادث زشت و تأسف‌آور روز ۲۵/تیرماه را معمول نداشته است؟

۲ ـ تاکنون ارگان‌های انتظامی تحت امر آن وزارت، چه اقداماتی جهت شناسایی محرکین و عاملین حادثه و تشکیل پرونده و ارسال آن برای مقامات قضایی ذیربط بمنظور تعقیب و مجازات عاملین این فجایع انجام داده‌اند؟..."

• • •

www.iran-archive.com

اطلاعیهٔ دفتر مجاهدین خلق در پاریس

«ادعای کذب رژیم خمینی دربارهٔ انهدام یکی از مراکز مجاهدین خلق ایران»

امروز رژیم خمینی با هیاهوی تبلیغاتی و توخالی طی اطلاعیه‌ای که مکرراً با مارش نظامی از رادیو ـ تلویزیون این رژیم پخش می‌شد اعلام نمود که با بخدمت گرفتن یک گروه کرد عراقی موسوم به اتحادیه‌ی میهنی کردستان "مقر فرماندهی مجاهدین خلق ایران در شهر کرکوک عراق ر منهدم نموده و کلیه‌ی مجاهدین مستقر در آنجا را بهلاکت رسانده است."

جعل دروغ‌هایی به این بزرگی نشانگر چیزی جز استیصال و درماندگی رژیم خمینی در قبال ناکامی‌های داخلی و بین‌المللی‌اش نبوده و مبیّن منتهای وحشت این رژیم از آلترناتیو محتوم خود یعنی مجاهدین و شورای ملی مقاومت ایران می‌باشد. حقیقت این است که علیرغم جنجال تبلیغاتی رژیم خمینی و بخدمت گرفتن گروه کردی مزبور برخلاف مفاد اطلاعیه‌ی مورد بحث، هیچ آسیبی به مجاهدین و پایگاههای آنها وارد نشده است.

البته در شرایطی که قهرمانان ورزشی ایران در سئول به مجاهدین پیوستند، و در شرایطی که جنگ‌طلبی رژیم خمینی از لحاظ بین‌المللی و از جمله در جریان اجلاس شورای امنیت ملل متحد مورد محکومیت قرار گرفته و در شرایطی که حملات جنگی رژیم خمینی به عراق تحت عنوان کربلای ۱ و ۲ و ۳ کاملاً به شکست انجامیده و رژیم خمینی در وضعیت اقتصادی فوق‌العاده وخیمی بسر می‌برد و طرح بسیج نیروی او نیز افت جدی نموده؛ قابل‌فهم است که این رژیم فرتوت تا چه حد به چنین جنجال‌های تبلیغاتی نیازمند می‌باشد.

دفتر مجاهدین خلق ایران ـ پاریس
۱۹/مهر/۶۵ (۱۱/اکتبر/۸۶)

مراسم انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی ـ فرانسه ...

بقیه از صفحه‌ی ۱۶

قسمت دوم برنامه با نمایش ویدئوی دیدار صلح آغاز شد جمعیت حاضر در جلسه به هنگام نمایش دیدار برادر مجاهد مسعود رجوی با رئیس جمهور عراق با کف‌زدن‌های پرشورشان حمایت قاطع خود را از "دیدار صلح" ابراز داشتند....

سپس ویدئوی سرود صلح پخش گردید که مورد استقبال شدید حضار قرار گرفت، و به تقاضای حضار مجدداً نمایش داده شد. برنامه، با نمایش ویدئوی زیارت رهبری انقلاب نوین ایران، مسعود و مریم رجوی از مشاهد متبرکه‌ی نجف و کربلا ادامه یافت و آنگاه که برادر مجاهد مسعود رجوی در قتلگاه مقتدای تاریخی مجاهدین، سیدالشهداء، حسین‌بن‌علی لیست شهدای انقلاب نوین ایران را تقدیم می‌کرد، حضار بشدت تحت تأثیر قرار گرفته بودند. جمعیت یکپارچه با شعارهای مرگ بر خمینی ـ درود بر رجوی، ایران رجوی ـ رجوی ایران، خون شهیدانمان، رنج اسیرانمان در توگره می‌خورد، رجوی قهرمان ابراز احساسات می‌کردند. این مراسم که در ساعت ۱۷ و ۳۰ دقیقه‌ی بعدازظهر آغاز گردیده بود در ساعت ۲۲ و ۳۰ دقیقه به پایان رسید.

* * *

در تهاجم رزمندگان مجاهد خلق به اتومبیل فرماندار جنایتکار مهاباد حداقل ۴ پاسدار ضدخلقی کشته و مجروح شدند

بنا به گزارش رسیده از فرماندهی نیروهای مجاهد خلق در نوار مرزی ناحیه‌ی کردستان رزمندگان دلاور مجاهد خلق روز گذشته طی یک عملیات متهورانه، اتومبیل حامل فرماندار جنایتکار مهاباد را در یکی از جاده‌های فرعی منطقه‌ی مهاباد مورد تهاجم قرار داده و با آتش بی‌امان مسلسل‌های خود، حداقل ۴ تن از سرنشینان اتومبیل را کشته و مجروح ساختند.

این عملیات در ساعت ۱۲ و ۴۵ دقیقه‌ی ظهر روز گذشته ۲۱/مهرماه جاری در جاده‌ی "میرسه ـ آفان" واقع در منطقه‌ی مهاباد صورت گرفت.

در این ساعت، اتومبیل لندکروز حامل فرماندار مهاباد و فرمانده‌ی سپاه سرکوبگر یکی از پایگاههای تابعه‌ی مهاباد به کمین رزمندگان مجاهد خلق وابسته به گروهان مجاهد شهید مسعود فرخی‌اردبیلی (فرمانده منصور) افتاد. رزمندگان مجاهد خلق ابتدا اقدام به انفجار مین بالو که در مسیر اتومبیل کار گذاشته شده بود کردند، اما از آنجا که اتومبیل، مقداری از میدان مؤثر انفجار دور شده بود منهدم نگردید ولی در اثر انفجار، راننده کنترل خودرو را از دست داده و سرعت آن به حداقل رسید. در این هنگام رزمندگان مجاهد خلق با انواع سلاح‌های خود، شامل تیربار دیگتاریوف، آر.پی.گا، قناسه، ژ-ث و مسلسل‌های انفرادی، اتومبیل مزبور و بطور همزمان تأمینی‌های جاده‌ی "میرسه ـ آفان" و سنگرهای دشمن در این جاده و همچنین پایگاه میرسه را بشدت زیر آتش گرفتند که در نتیجه‌ی آن اتومبیل مزدوران پس از طی مسافتی، از حرکت ایستاد و ۴ تن سرنشینان آن که هنوز هویتشان مشخص نشده کشته و مجروح شدند. در جریان این تهاجم و آتشباری که به مدت ده دقیقه ادامه داشت، تأمینی‌های جاده نیز که قدرت مقابله با آتش بی‌امان سلاح رزمندگان مجاهد خلق را نداشتند، پا به فرار گذاشتند.

گزارش فرماندهی نیروهای مجاهد خلق در نوار مرزی ناحیه‌ی کردستان حاکیست که تا ۵۰ دقیقه پس از پایان عملیات مزدوران دشمن زبون که بشدت وحشت‌زده شده و به سوراخ‌هایشان خزیده بودند، توان نشان دادن هیچ عکس‌العملی را نیافتند، تا آنکه بعد از ۵۰ دقیقه، اقدام به خمپاره‌باران منطقه‌ی عملیات کردند و روستاهای اطراف را دیوانه‌وار به مدت یکساعت و نیم زیر آتش گرفتند.

همین گزارش حاکیست که یکساعت بعد از عملیات، دشمن سرکوبگر در کمال استیصال اقدام به اشغال ارتفاعات منطقه‌ی عملیاتی نمود و همچنین وارد یکی از روستاهای اطراف بنام اصحاب شده و به خانه‌گردی و اذیت و آزار اهالی پرداخت اما علیرغم این تلاش‌های مذبوحانه، همه‌ی رزمندگان مجاهد خلق منطقه را بسلامت ترک کرده و درحالیکه در روستاهای مسیر خود مورد استقبال گرم و حمایت روستائیان ستمدیده‌ی کرد، قرار می‌گرفتند به پایگاههایشان بازگشتند●

دستور محوری روز: تدارک قیام رهائی‌بخش مردمی از طریق تسلیح نیروهای رزمنده و گسترش واحدهای نبرد مسلحانهٔ انقلابی (مرکب از جبهه و پشت جبهه) و تهاجم بی‌امان به پاسداران سرکوبگر ارتجاع در سراسر کشور برای درهم شکستن طلسم اختناق

www.iran-archive.com

در صفحات این شماره:

* موج گسترده انزجار نسبت به همدستی جنایتکارانه گروه طالبانی با خمینی جلاد علیه مجاهدین و مقاومت ایران
* تکذیب جنجال تبلیغاتی رژیم درماندهٔ خمینی دربارهٔ به خدمت گرفتن گروه طالبانی علیه مجاهدین و مقاومت ایران
* "فتح‌الفتوح" یا اوج افلاس یک رژیم درمانده و در حال احتضار؟
* افتضاح جهانی فتح‌الفتوح ادعایی خمینی
گزارشات خبرگزاری‌ها و رسانه‌های خبری پیرامون جنجال تبلیغاتی رژیم (در صفحات ۱۰، ۸، ۱۸ و ۱۹)

شرکت هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت ایران در کنفرانس سالانهٔ حزب کارگر انگلستان
کمیته‌ی اجرایی حزب کارگر، طرح صلح شورای ملی مقاومت را بار دیگر مورد حمایت قرار داد. در صفحه‌ی ۴۸

اجلاس مجمع عمومی جامعهٔ متخصصین ایرانی مقیم فرانسه
در صفحه‌ی ۴۳

قطعنامهٔ شورای امنیت دربارهٔ جنگ ایران و عراق و واکنش رژیم رسوا و درماندهٔ خمینی
* ادامهٔ انزجار بین‌المللی نسبت به سیاست جنگ‌طلبانهٔ خمینی در صفحه‌ی ۵۷

مصاحبهٔ تلفنی رادیو صدای مجاهد با قهرمانان ملی‌پوش وزنه‌برداری بدنبال اعلام پیوستگی‌شان به سازمان مجاهدین خلق ایران در صفحه‌ی ۴۴

مقاومت قهرمانان ورزش ایران در برابر عوامل رژیم خمینی
در صفحه‌ی ۴۵

سروده‌هایی از:
اسماعیل وفا ـ یغمایی و کمال رفعت صفایی (در صفحات ۳۷ و ۴۲)

پریشانگویی مریدان شاه و شیخ
مقاله‌ای از سروش البرز، نقل از ماهنامه‌ی شورای ملی مقاومت شماره‌ی ۲۰ و ۲۱ (در صفحات ۴۹ تا ۵۳)

دربارهٔ مصاحبهٔ بهمن نیرومند با یک روزنامهٔ آلمانی
در صفحه‌ی ۵۴

آدرس‌های ارتباطی انجمن‌ها و واحدهای هوادار مجاهدین

اطلاعیهٔ اتحادیهٔ انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور

هموطنان عزیز!
ایرانیان مقیم خارج کشور!

اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور (هواداران مجاهدین خلق ایران) همزمان با انتشار مجدد نشریه‌ی این اتحادیه، لازم می‌داند تا یکبار دیگر آدرس و شماره تلفن مراکز خود را در کشورهای مختلف به اطلاع هم‌میهنان عزیزمان برساند.

مسئولین انجمن‌های دانشجویان مسلمان و واحدهای هوادار مجاهدین در کشورهای مختلف خود را موظف می‌دانند تا تسهیلات لازم را برای هموطنانی که خواستار ارتباط با سازمان مجاهدین خلق ایران هستند بعمل آورده و پیام‌ها و نامه‌های آنان را در حد امکان پیگیری نموده و عنداللزوم بدست مسئولین مربوطه برسانند.

ذیلاً آدرس و تلفن مراکز اتحادیه در کشورهای آلمان، انگلستان، فرانسه، آمریکا، سوئد، کانادا و عراق از نظرتان می‌گذرد. آدرس و تلفن سایر مراکز متعاقباً اعلام خواهد شد.

اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور

نام کشور / نام شهر	تلفن روابط عمومی انجمن: شماره تلفن	کد شهر	کد کشور	آدرس پستی
فرانسه ـ پاریس	۴۸۴۱۲۶۷۹	۱	۳۳	A.E.M B.P 49 - 75462 Paris - Cedex 10 France
انگلستان ـ لندن	۲۰۳۵۸۵۵	۱	۴۴	BM BOX 9270 London WC1N 3XX England
سوئد ـ استکهلم	۷۶۰۷۹۸۵	۸	۴۶	M.S.F BOX 7041 16307 Spånga Sweden
آمریکا ـ واشنگتن .دی .سی	۸۲۳۰۴۳۰	۷۰۳	۱	M.I.S.S P.O. BOX 57245 Washington,D.C 20037 U.S.A
آمریکا ـ لس‌آنجلس	۸۳۹۸۳۹۵	۲۱۳	۱	M.I.S.S P.O. BOX 4549 Culver City,CA. U.S.A
آلمان ـ کلن	۴۴۲۷۵۲	۲۲۱	۴۹	M.S.V Postfach: 420531 5000 KOLN 41 West - Germany
کانادا ـ تورنتو	۷۶۳۰۴۷۲	۴۱۶	۱	M.I.S.S 719 Yongest Suite 205 Toronto, ONT M4Y2B5 Canada
عراق ـ بغداد				صندوق‌البرید ۱۲۰

www.iran-archive.com

صحنه‌هائی از مراسم شکوهمند تشییع جنازه و خاکسپاری ۱۰ شهید مجاهد خلق در سلیمانیه

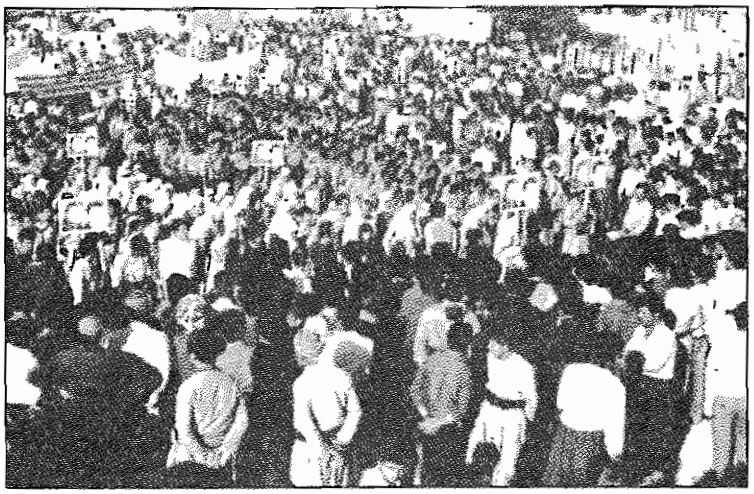

در تشییع جنازه‌ی ۱۰ رزمنده‌ی مجاهد خلق که بدست افراد مسلح گروه طالبانی ناجوانمردانه بشهادت رسیدند، هزاران تن از مردم سلیمانیه شرکت کردند.

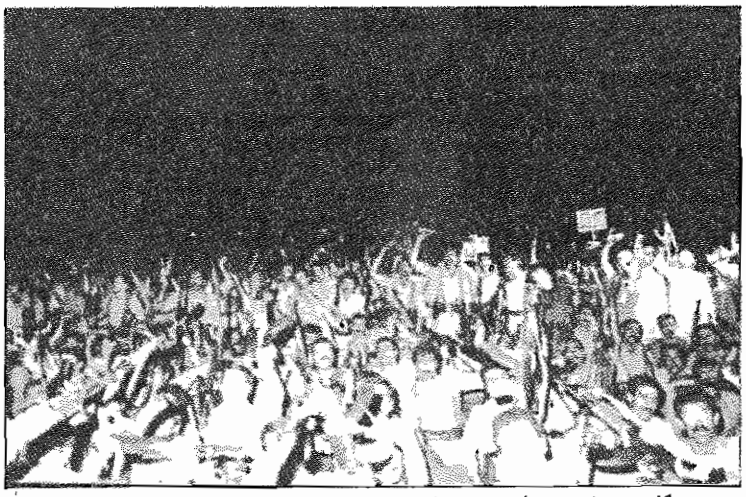

رزمندگان مجاهد خلق در پایان مراسم خاکسپاری یاران شهیدشان در گورستان گرده سیوان

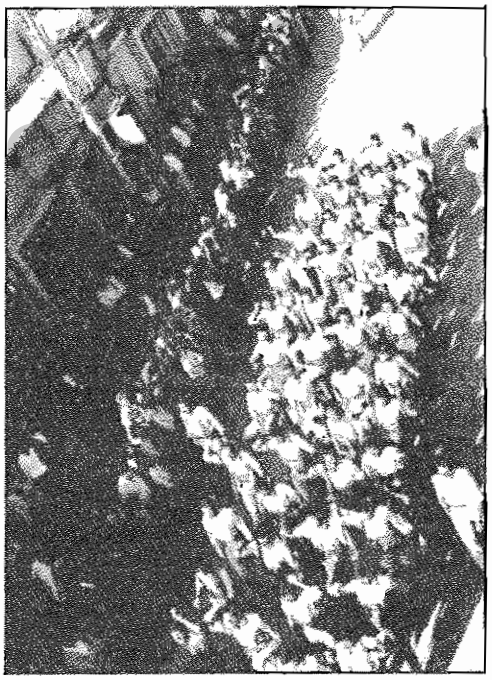

عبور گردان‌های رزمندگان مجاهد خلق در حال مشایعت یاران شهیدشان از خیابان‌های سلیمانیه و صفوف متراکم مردمی که به استقبال آنها آمده‌اند.

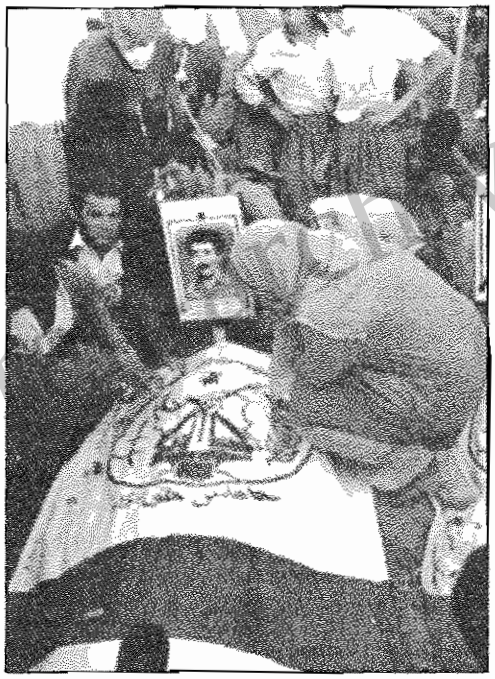

آخرین وداع همسر مجاهد شهید رحیم هوشی... او بدلیل اسارت رحیم در زندان‌های خمینی، بیش از ۴ سال از همسرش دور بود. و فقط چند ماه قبل به نزد او آمده بود.

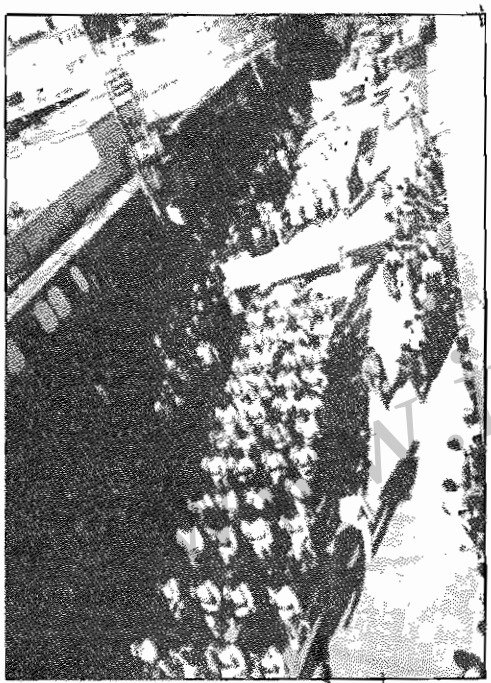

عبور گردان‌های رزمندگان مجاهد خلق در حال مشایعت یاران شهیدشان از خیابان‌های سلیمانیه و صفوف متراکم مردمی که به استقبال آنها آمده‌اند.

مادر داغدار مجاهدین شهید مجید رضا و سعید رضا ابراهیم‌پور در حال حمل تابوت دومین فرزند شهیدش سعید رضا که بدست قاتلان جنایتکار گروه طالبانی ناجوانمردانه بشهادت رسید.

ادای احترام نظامی توسط گردان‌های رزمنده‌ی مجاهد خلق بر سر مزار ۱۰ همرزم شهید و سرافرازشان